

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



سیره عملی شهدای روحانی

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام



سیره عملی شهدای روحانی

تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام

به سفارش: کنگره ۴۰۰۰ شهید روحانی

نویسندگان:	مهدی اسلامی و محبوبه زارع
ناظر علمی:	علی محمدی سیرت
ناظر نهایی:	حمید نگارش، ابراهیم رازینی و حیدر مصلحی
سرپرستار:	حسین قاسم‌حمزه
ویراستار:	زهرا صفوی
واریز نهایی:	عبدالرحمن حیاتی اصل

صفحه‌آرا:	مسلم خسروی
طراح جلد:	محمد عرب‌احمدی
ناظر چاپ:	ابراهیم اسماعیل‌زاده

چاپ:	مرکز چاپ سپاه
قطع:	رقعی
نوبت:	اول / ۱۴۰۱
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۷۶۶-۲
شمارگان:	۳۰۰۰
قیمت:	۱۱۰۰۰۰

آدرس: قم، خیابان شهیدان فاطمی (دور شهر)، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۷۳۵ / همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۲۸ ۸۷

حقوق مادی و معنوی چاپ و نشر
برای انتشارت ززم هدایت محفوظ است.



9789642467662

فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

بخش اول: بُعد زندگی شخصی

پیشگفتار بخش اول ۱۷

فصل اول: سبک زندگی ۱۹

۱-۱. خانواده ۲۰

۲-۱. ارزش‌های دینی ۲۴

۳-۱. اهل بیت علیهم‌السلام ۲۶

۴-۱. شهادت‌طلبی ۲۹

۵-۱. نماز ۳۰

۶-۱. بی‌تفاوتی اجتماعی ۳۳

۷-۱. حق‌طلبی ۳۴

۸-۱. رعایت بیت‌المال ۳۵

۹-۱. حق‌الناس ۳۶

۱۰-۱. صداقت ۳۹

۱۱-۱. جذب حداکثری ۴۰

- ۱۲-۱. عزم و اراده..... ۴۱
- ۱۳-۱. فرهنگ مطالعه..... ۴۳
- ۱۴-۱. ورزش و سلامت..... ۴۵

فصل دوم: عبودیت و سلوک عرفانی..... ۴۷

- ۱-۲. تقوا و صبر..... ۴۹
- ۲-۲. عبادت‌های فردی..... ۵۳
- ۳-۲. اخلاص در نیت..... ۵۶
- ۴-۲. انس با قرآن و دعا..... ۵۸
- ۵-۲. تواضع..... ۵۹
- ۶-۲. شوق الهی..... ۶۰
- ۷-۲. معادباوری..... ۶۲
- ۸-۲. سحرخیزی..... ۶۳

فصل سوم: ساده‌زیستی..... ۶۴

- ۱-۳. دنیا..... ۶۵
- ۲-۳. الگوی ساده‌زیستی..... ۶۷
- ۳-۳. مبارزه با تجمل‌گرایی..... ۶۷
- ۴-۳. ساده‌زیستی؛ پیام جبهه‌ها..... ۶۹
- ۵-۳. ساده‌زیستی و یاری نیازمندان..... ۶۹
- ۶-۳. پرهیز از اسراف..... ۷۱
- ۷-۳. عدم تعلق به مادیات..... ۷۱

بخش دوم: بُعد سیاسی

- پیشگفتار بخش دوم..... ۷۵

فصل چهارم: بصیرت..... ۷۷

۷۸	۱-۴. خاستگاه الهی بصیرت
۸۰	۲-۴. آینده‌نگری
۸۰	۳-۴. مقتضیات زمان
۸۲	۴-۴. پیوند دین و سیاست
۸۳	۵-۴. انقلاب و تعالی کشور
۸۴	۶-۴. ناامیدی دشمن
۸۵	۷-۴. انتخاب آگاهانه
۸۶	۸-۴. مسئولیت‌پذیری
۸۸	۹-۴. استقلال
۸۹	۱۰-۴. معرفت به شهادت
۹۱	۱۱-۴. جهانی شدن انقلاب

۹۳ فصل پنجم: دشمن‌شناسی

۹۴	۱-۵. ماهیت اسلامی انقلاب؛ سبب رعب دشمن
۹۵	۲-۵. ماهیت فرا مرزی انقلاب اسلامی
۹۷	۳-۵. ضرورت دشمن‌شناسی
۹۸	۴-۵. پایداری برابر دشمن
۹۹	۵-۵. عزم دشمن برای نابودی انقلاب
۱۰۰	۶-۵. برائت از دشمن
۱۰۰	۷-۵. هشدار به دشمن
۱۰۱	۸-۵. ناتوانی دشمن
۱۰۲	۹-۵. معنویت؛ سلاح مبارزه با دشمن

۱۰۴ فصل ششم: جریان‌های انحرافی

۱۰۵	۱-۶. بازنمایی چهره‌های انحرافی
۱۰۶	۲-۶. اعلام برائت
۱۰۹	۳-۶. هشیاری در برابر تبلیغات ضدانقلاب

۱۱۰..... ۴-۶. هشدار به ضدانقلاب

۱۱۲..... ۵-۶. فرجام ضدانقلاب

فصل هفتم: استکبارستیزی و مبارزه با منافقین..... ۱۱۵

۱۱۷..... ۱-۷. بازنمایی چهره استکبار

۱۱۸..... ۲-۷. ضرورت مبارزه با مستکبران

۱۱۹..... ۳-۷. هدف استکبار

۱۲۱..... ۴-۷. روحانیت و ظلم‌ستیزی

۱۲۲..... ۵-۷. رسالت ظلم‌ستیزی

فصل هشتم: ولایت‌مداری..... ۱۲۵

۱۲۶..... ۱-۸. ولایت‌فقیه در امتداد امامت

۱۲۷..... ۲-۸. تقویت ولایت‌فقیه

۱۲۸..... ۳-۸. اطاعت از ولی‌فقیه

۱۳۰..... ۴-۸. بصیرت در ولایت‌پذیری

۱۳۱..... ۵-۸. نقش ولایت در جامعه

بخش سوم: بُعد اجتماعی

۱۳۵..... پیشگفتار بخش سوم

فصل نهم: وحدت و انسجام..... ۱۳۷

۱۳۸..... ۱-۹. ولایت و وحدت

۱۴۰..... ۲-۹. عیار شکست و پیروزی

۱۴۲..... ۳-۹. وحدت؛ میراث انبیا و شهدا

۱۴۳..... ۴-۹. وحدت؛ شرط مبارزه با استکبار

فصل دهم: دفاع از اسلام و حاکمیت ارزش‌ها..... ۱۴۵

۱۴۶..... ۱-۱۰. دفاع از اسلام، به قیمت خون

۱۴۷.....	۱۰-۲. جهاد؛ مسئولیت دینی
۱۴۹.....	۱۰-۳. جهاد برای مظلومیت اسلام
۱۵۰.....	۱۰-۴. تربیت جهادی فرزندان
۱۵۱.....	۱۰-۵. دفاع بصیرانه از اسلام
۱۵۳.....	۱۰-۶. تقدم دفاع از اسلام
۱۵۴.....	۱۰-۷. پیروزی نهایی اسلام
۱۵۵.....	۱۰-۸. جهاد اصغر؛ مقدمه جهاد اکبر
۱۵۶.....	۱۰-۹. جهاد برای تبلیغ اسلام

فصل یازدهم: مبارزه با فساد..... ۱۵۸

۱۵۸.....	۱۱-۱. ضرورت مبارزه با فساد
۱۶۰.....	۱۱-۲. نقش ولایت در مبارزه با فساد
۱۶۲.....	۱۱-۳. امداد الهی در فسادستیزی
۱۶۴.....	۱۱-۴. نقش روحانیت در مبارزه با فساد
۱۶۴.....	۱۱-۵. فسادستیزی؛ وظیفه همگانی

فصل دوازدهم: امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۶۶

۱۶۸.....	۱۲-۱. تکلیف همگانی
۱۶۹.....	۱۲-۲. برخورد متناسب و شایسته
۱۷۰.....	۱۲-۳. عامل بودن به تعالیم دینی
۱۷۱.....	۱۲-۴. معرفت؛ مقدمه امر به معروف
۱۷۳.....	۱۲-۵. نقش روحانیان در امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۴.....	۱۲-۶. قیمت امر به معروف

فصل سیزدهم: مردم‌داری و مردم‌یاری..... ۱۷۷

۱۷۸.....	۱۳-۱. حسن تعامل با مردم
۱۸۰.....	۱۳-۲. دغدغه آگاهی مردم

۱۸۲.....	۱۳-۳. حفظ منافع مردم.....
۱۸۳.....	۱۳-۴. گذشت و ایثار.....
۱۸۴.....	۱۳-۵. کمک به محرومان.....
۱۸۷.....	۱۳-۶. هشدار به مردم‌گریزی.....

فصل چهاردهم: عدالت‌خواهی و حق‌طلبی ۱۸۹

۱۹۰.....	۱۴-۱. بشارت پیروزی حق.....
۱۹۲.....	۱۴-۲. تأکید بر حقانیت انقلاب.....
۱۹۲.....	۱۴-۳. حق‌طلبی در مقیاس جهانی.....
۱۹۳.....	۱۴-۴. نقطه آغاز حق‌طلبی.....
۱۹۴.....	۱۴-۵. حق‌الناس و عدالت‌خواهی.....
۱۹۵.....	۱۴-۶. جهاد؛ مصداقی از حق‌طلبی.....
۱۹۸.....	۱۴-۷. اهمیت شناخت حق.....

فصل پانزدهم: اقتصاد از منظر شهدای روحانی ۲۰۱

۲۰۳.....	۱۵-۱. نگرش معنوی به اقتصاد.....
۲۰۴.....	۱۵-۲. عزت نفس در برابر محرومیت‌ها.....
۲۰۵.....	۱۵-۳. توجه به تولید داخل.....
۲۰۷.....	۱۵-۴. آینده‌نگری اقتصادی.....
۲۰۹.....	۱۵-۵. پرهیز از احتکار.....
۲۱۰.....	۱۵-۶. بهانه‌جویی ممنوع!.....

بخش چهارم: نقش مدیریتی و هدایتگری

۲۱۵.....	پیشگفتار بخش چهارم.....
----------	-------------------------

فصل شانزدهم: مدیریت و راهبری شهدای روحانی ۲۱۷

۲۱۸.....	۱۶-۱. جهت‌دهی افکار عمومی.....
----------	--------------------------------

۱۶-۲. استقامت کلید هدایتگری.....	۲۱۹
۱۶-۳. ترویج فرهنگ جهاد.....	۲۲۱
۱۶-۴. پیشسازی و رزم انفرادی.....	۲۲۳
۱۶-۵. ایثار؛ کلیدواژه مدیریت جهادی.....	۲۲۷
۱۶-۶. مدیریت جریان‌های اجتماعی.....	۲۲۹

فصل هفدهم: پشتیبانی از انقلاب..... ۲۳۳

۱۷-۱. برانگیختن حس مسئولیت.....	۲۳۵
۱۷-۲. هشدار در مورد انحراف از انقلاب.....	۲۳۸
۱۷-۳. تبیین راه‌های حفظ انقلاب.....	۲۳۹
۱۷-۴. مردم؛ عاملی مؤثر در پیروزی.....	۲۴۰
۱۷-۵. انقلاب؛ میراث شهیدان.....	۲۴۳
۱۷-۶. برحق بودن انقلاب.....	۲۴۵

فصل هجدهم: مشروعیت دفاع مقدس..... ۲۴۸

۱۸-۱. تبیین مشروعیت دفاع مقدس.....	۲۴۹
۱۸-۲. فرصت خودسازی.....	۲۴۹
۱۸-۳. دفاع مقدس و ولایت فقیه.....	۲۵۱
۱۸-۴. دفاع مقدس و احساس مسئولیت.....	۲۵۳
۱۸-۵. معامله با خداوند.....	۲۵۸

فصل نوزدهم: بسیج مردمی برای حضور در جبهه..... ۲۶۱

۱۹-۱. وصف حقیقت جبهه و شهادت.....	۲۶۱
۱۹-۲. عواقب کوتاهی و غفلت.....	۲۶۴
۱۹-۳. خودسازی؛ سلاح بسیج.....	۲۶۴
۱۹-۴. دعوت همگانی به یاری انقلاب.....	۲۶۵
۱۹-۵. ضرورت حمایت از جبهه‌ها.....	۲۶۶

- ۱۹-۶. برانگیختن حس مسئولیت مردم..... ۲۶۷
- ۱۹-۷. وصف روحیه بسیجی ۲۶۹
- ۱۹-۸. بشارت به آینده جهاد..... ۲۷۱
- ۱۹-۹. استقامت در حمایت از جبهه ۲۷۳

فصل بیستم: دعوت مردم به حضور در جبهه ۲۷۷

- ۲۰-۱. دعوت به جهاد..... ۲۷۸
- ۲۰-۲. پیوند دفاع مقدس و عاشورا..... ۲۷۹
- ۲۰-۳. هدفمندی در دعوت ۲۸۱
- ۲۰-۴. بیان پیامدها و عواقب ترک جهاد ۲۸۳
- ۲۰-۵. دعوت از اعضای خانواده و نزدیکان ۲۸۴
- ۲۰-۶. درک حقیقت جبهه ۲۸۶
- ۲۰-۷. تبیین و روشنگری ۲۸۷
- ۲۰-۸. حضور در جبهه؛ معیار عمل به شعار ۲۸۸
- ۲۰-۹. وصف جبهه ۲۸۹
- ۲۰-۱۰. حضور در جبهه و فرهنگ انتظار ۲۹۰

کتابنامه ۲۹۱

مقدمه

در گذر زمان از چشمه‌سار همیشه‌جوشان حوزه‌های علمیه برخاستیم و همواره پاسدار و سنگربان مرزهای عقیدتی بودیم. با جهاد پیمانی همیشگی داشتیم و در این راه از سر و سامان گذشتیم و به مرزهای ایران اسلامی که تجاوز شد به سنگر رزم و جهاد آمدم. در این مسیر سرخ به مقتضای تکلیف، نه در بند لباس بودیم و نه منتظر تشکر و سپاس. گاهی با لباس روحانی - که یادگار پیامبر اعظم بود - و زمانی با لباس بسیجی - که نشانی از امام راحل بود - در مصاف با دشمن شرکت جستیم. برای ما مهم ایفای وظیفه بود و در هر زمان پا به رکاب بودن و تسلیم ظلم و ظالم نبودن. ما در این راه چشم به دنیا نداشتیم بلکه جانمان را در طَبَقِ اخلاص گذاشتیم.

ما همراه و رازدار زمزمه‌عاشقانه‌ جان بر کفانی بودیم که در میدان رزم و دفاع هشت ساله، بزرگ شدند و به بلوغ رسیدند اما هیچ گاه نور وجودشان خاموش نشد بلکه پرواز کردند و جاودانه شدند. اینک از ورای سالیانی که بر شما گذشته، آمده‌ایم با صدای رسا، به گونه‌ای که هم پژواک صدایمان را به عرش‌نشینان برسانیم و هم فریاد در گلو مانده‌مان را به خاک‌ماندگان اعلام

کنیم: ما نه تافته جدا بافته‌ای از شما بوده‌ایم و نه پیمان عاشقیمان رنگ و بوی دنیایی داشته است. ما همراه شما بودیم و هستیم. همراه شما انقلاب کردیم و با شما ماندیم. شریک غم‌ها و دردهای شما شدیم و در این راه بر تعهد سرخمان پایدار ماندیم. از جام سرخ شهادت جرعه جرعه نوشیدیم و با افتخار، بیش از چهار هزارمان به خون غلتید. رنگ و بوی شهادت اما هنوز در کوچه پس کوچه‌های حوزه‌های علمیه به مشام می‌رسد. آنان که در سلک روحانیت درآمده‌اند همواره در این مسیر بر همان عهد خونین، پایدارند و این تعهد سرخ همچنان پابرجاست.

این کتاب پیام خون‌رنگ و زبان حال شهیدان روحانی است که از فراخنای زمین و زمان با پژواکی سترگ به گوش ما زمینیان می‌رسد و با وصایا و پیام‌های راه‌نمای خود سعادت را برای ما ترسیم می‌کنند. آنانی که در بی‌کرانگی و جاودانگی پرگشودند و ره آورد این پرواز شورانگیز و باشکوه سیراب شدن از چشمه‌سار معرفت و حکمت و حیانی بود.

گرچه بیان و قلم از ترسیم شأن و شخصیت آن نیک‌مردان عرصه جهاد و شهادت ناتوان است اما سیری کوتاه در سیره و وصایای جاودانه آنان، تلنگری است برای به خود آمدن از غوغای دنیا و دیدن سعادت دنیا و آخرت از منظر شهدای روحانی.

بخش اوّل
بُعد زندگی شخصی

پیشگفتار بخش اول

بخش آغازین اثر به بررسی زندگی، اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی شهدای روحانی می‌پردازد. محور اصلی در این بخش از پژوهش، احصاء و تحلیل ابعاد زندگی، اندیشه و نوع جهان‌بینی شهدای روحانی است که از وصیت‌نامه‌ها، خاطرات و دست‌نوشته‌های آنان به دست آمده است. تا حد امکان کوشیده‌ایم تا ابعاد دیگر که با مطالب بخش‌های دیگر دارای هم‌پوشانی است، در این بخش بررسی نشوند.

در فصل اول این بخش از کتاب با بیان مقدمه‌ای از دیدگاه قرآن درباره زندگی، به بررسی دیدگاه شهدا درباره خانواده، همسر، شکل تربیت، ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی و ... پرداخته‌ایم.

در فصل دوم، مبحث عبودیت و سلوک عرفانی شهدا را با توجه به مؤلفه‌های معادباوری، انس با قرآن و ائمه علیهم‌السلام، استقامت، صبر و اخلاص بررسی کرده‌ایم.

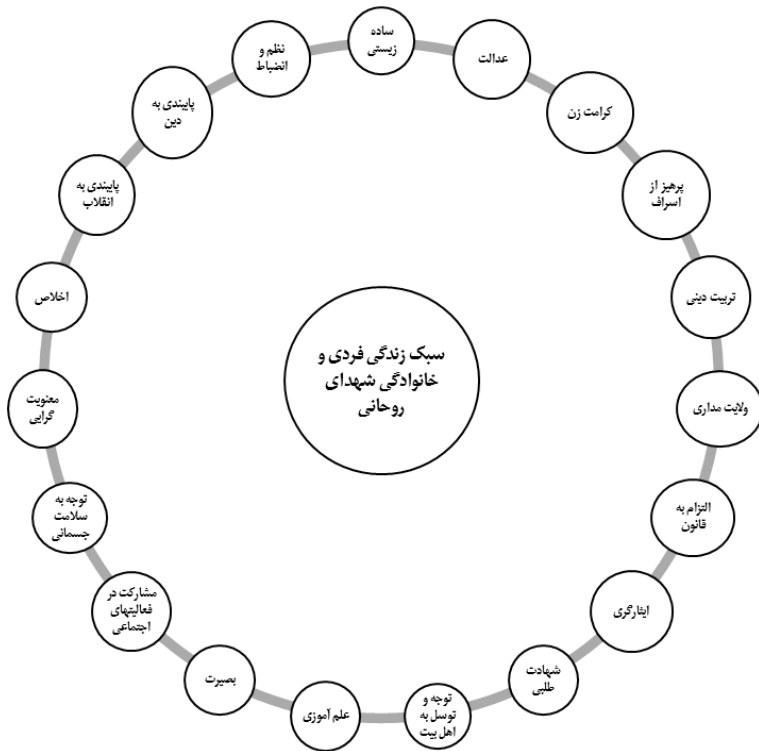
در فصل سوم نیز ساده‌زیستی را با توجه به ابعاد مختلف آن، در وصیت‌نامه‌های شهدای روحانی واکاوی کرده و علاوه بر بیان نمونه‌های رفتاری از زندگی این بزرگواران، به بازگویی توصیه‌های آنان در این حوزه پرداخته‌ایم.

فصل اوّل:

سبک زندگی

سبک زندگی شهدا که نشئت گرفته از سبک زندگی اسلامی است، شاخص‌های متنوعی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد که در این مجال تلاش شده تا مهم‌ترین شاخصه‌های آن، که با سیری در وصایا و خاطرات شهدای روحانی به دست آمده، بیان شود.

برای انعکاس سبک زندگی شهدای روحانی در فصل نخست، مهم‌ترین شاخص‌های سبک زندگی شهدا در شکل زیر ارائه شده است؛ در گام دوم درباره‌ی مهم‌ترین و جامع‌ترین محورهای مورد اشاره شهدا درباره‌ی سبک زندگی بحث شده و در گام سوم براساس شاخص‌بندی، بخش‌هایی از وصایای شهدای روحانی گزینش و ارائه شده است.



۱-۱. خانواده

یکی از دلایل حضور و جان‌فشانی شهدای روحانی و تشویق آحاد مردم به حضور در جبهه، صیانت از حریم خانواده بوده است؛ روحانی شهید سید مهدی اسلامی خواه در وصیت‌نامه خود چنین بیان می‌کند: «مردان پیکارگر اسلام! بر کودکان و زنان معصوم امت خویش و برادران و خواهران بی‌گناهان که در زیر چکمه‌های ستمگرانه و کافر نگون‌بختی چون صدام مزدور له می‌شوند، نظری بیفکنید و دست‌ها را محکم بر سلاح خویش بفشارید و با

تمام توان و نیروی تان - که از ایمان پاکتان سرچشمه می‌گیرد - بر دشمن حمله
برید.»

در تأیید مطلب بالا و افزون بر آن، «قداست و حفظ حجاب» در جامعه نیز
اهمیت والایی دارد؛ روحانی شهید محمدکاظم تاتار در وصیت‌نامه خود
می‌نویسد: «من به خاطر حفظ حجاب به جبهه می‌روم.»

شهادت روحانی رکن اصلی عفت همگانی در جامعه را، حفظ حجاب
از سوی زنان می‌دانستند و پیوسته بدان سفارش می‌کردند؛ در بخشی از
وصیت‌نامه روحانی شهید یوسفی خطاب به خواهرانش آمده است: «شما ای
خواهران عزیزم! از کوچکی سعی کنید در حفظ حجاب کوشا باشید و مرا
بیخشید اگر شما را اذیت کردم.» لحن صمیمانه و خاضعانه این برادر به
خواهرانش، نشان غیرت برادرانه و سراسر عشق او به ایشان است.

روحانی شهید ترکانلو حجاب را به منزله سنگر برای زنان معرفی می‌کند: «و
اما پیام من به مادران و خواهران این است که حجاب را رعایت کنند، چراکه
حجاب خواهران سنگرشان است و باید سنگرهای شان را حفظ کنند.»

روحانی شهید علی تردست دردمندانه و نگران از بی‌عفتی در جامعه هشدار
می‌دهد: «جلو این بی‌عفتی‌ها و بی‌حجابی‌ها، این اسراف‌های بی‌رویه و
شعارهای دروغین را که علیه اسلام و روحانیت می‌دهند بگیرید؛ جلو زبانی را
که به غیبت و ناسزا باز می‌شود بگیرید؛ اگر کمبودی هست که نیست، ماییم که
کمبود می‌آفرینیم.»

تذکر مداوم درباره انتخاب الگوی درست برای زن، نشانگر عظمت این
موضوع در نگاه شهادت روحانی است؛ به طوری که در جبهه‌های نبرد نیز آن را
فراموش نکرده‌اند و در تلاش برای پی‌ریزی سبک زندگی فاطمی در جامعه‌اند؛

روحانی شهید سلیمان جمال لیوانی، اسوه قراردادن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در تمام ابعاد، از زنان جامعه ایرانی خواسته و این موضوع را سبب صیانت و دستیابی به شخصیت والای انسانی دانسته است: «فاطمه زهرا علیها السلام را سرمشق تمام کارهای تان قرار دهید و شخصیت خودتان را حفظ کنید و نگذارید دست اجانب، شخصیت شما زنان را لکه‌دار کنند. پیروی از دین اسلام کنید تا شخصیت خودتان را پیدا کنید.»

در وصایای شهدای روحانی، توجه به تربیت فرزندان نیز از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که نشان از سبک زندگی متعهدانه و خانواده‌مدارانه ایشان دارد؛ روحانی شهید اسدی خطاب به همسر خود درباره تربیت فرزندان به مثابه باقیات‌الصالحات چنین وصیت می‌کند: «همسر عزیزم! تربیت نور چشم، خدیجه‌ام، به عهده توست. بایستی خوب او را تحویل جامعه بدهی تا شاید به واسطه او به بهشت برویم و باقیات‌الصالحات بشود. او را متکی به خدا و مؤمن بار بیاور و از کودکی به پدر وصیت می‌کنم که او را به مکتب بفرستد تا قرآن یاد بگیرد و روح او را با قرآن و ذکر خدا الفت دهد. مواظب باش محبت زیاد از حد به او نشود.» نکته تربیتی مهم در این توصیه، علاوه بر تذکر بر مؤلفه‌های تربیت دینی فرزندان، از قبیل ایمان و اتکا به خدا و یادگیری قرآن، این است که شهید درباره نازپرورده شدن فرزندش هشدار می‌دهد و نگران است که محبت افراطی، مانع تربیت صحیح اسلامی وی شود.

روحانی شهید ابراهیم مرادی نیز خطاب به فرزندش، صراحتاً رضایت خود را از او منوط به پیروی از راه اهل بیت علیهم السلام و اسلام اعلام می‌کند: «فرزندم! هیچ وقت از تو راضی نمی‌شوم اگر بخواهی راهی غیر از راه ائمه علیهم السلام و علمای متعهد را انتخاب کنی یا عمداً کاری کنی که به اسلام ضربه بزنی یا اینکه

بی طرف و بی خیال باشی؛ باید ان شاء الله پاسدار اسلام باشی، حالا هر قدر که توانایی داری.» ایشان حتی بی تفاوتی به اسلام را نیز زیر سؤال برده و از فرزندش می‌خواهد که در حد توانش پاسدار اسلام باشد.

روحانی شهید طباطبایی نیز انتظار خود را از فرزندانش چنین بیان می‌کند: «مسلماً شهید از خانواده‌اش انتظار دارد که خودشان را آماده کنند برای همنشینی او؛ حرکتی که از اول زندگی با من شروع کردی. تشویقت می‌کنم این حرکت را به یاری خدا ادامه دهی تا زودتر به من پیبندی. سمیه، دخترم! نامت را به نام اول شهید اسلام گرفتم که جز به پیامبر ﷺ و اسلام به هیچ چیز فکر نکنی. سمانه من! نامت را به نام مادر امام نهم گرفتم تا فرزندانت همچون فرزندان امام هشتم شوند. صفیه جان! وقتی بزرگ شدی و وصیت‌نامه مرا خواندی، بدان که باید زن برگزیده شوی. اما ابراهیم، پسر من! فرزند من هستی؛ پس، باید مسئولیت عملی مرا، یعنی روحانی بودن را بپذیری تا بتوانی بالاتر از قله راه الهی پیش بروی و من افتخار همنشینی‌ات را بیابم. پسر من! نامت نام عمومی شهیدت «ابراهیم» است که در وصیت‌نامه‌اش نوشت: «من چون ابراهیم خلیل ﷺ قدم بر می‌دارم.» تو دو مسئولیت داری؛ علم و شهادت و دیگر اینکه چون ابراهیم ﷺ مبارز بی‌امان، پیرومند در همه آزمایشات پروردگار باشی و بدان که از داستان ابراهیم ﷺ، من و عمویت و همه شهیدان، خیلی درس‌ها گرفتیم.» شهید ضمن بیان فلسفه نام‌گذاری هر یک از فرزندانش، میراث معنوی خویش را برای آن‌ها شرح می‌دهد و در واقع در وصیت خویش، شاخصه‌های تربیتی را به صورت کلیدی و موجز به آن‌ها عرضه می‌کند.

همچنین در بُعد اجتماعی، اولین مسئله‌ای که هر مرد برای فرزندانش بدان توجه دارد، حوزه همسالان و دوستان آن‌هاست؛ روحانی شهید موسوی در

وصیت به فرزندش به خوبی به این نکته توجه داده و مؤلفه مهم در دوست‌یابی را به وی یادآور شده است: «خطاب به فرزند! بکوش دوستان خیلی پاک‌تر و خالص‌تر و جدی‌تر و باتقوای بیشتر از خودت را پیدا کنی که اهل عبادت و مجاهدت در راه خدا هستند و اهل بذله‌گویی و بیهوده‌کاری نباشند و عمرشان را تلف نکنند؛ آن‌ها را در حوزه مرحله‌به‌مرحله بشناس و با آن‌ها هم‌حجره و هم‌مباحثه شو و از دوستان بی‌تقوا و بی‌پروا پرهیز کن.»

یکی از دیگر شاخص‌های مهم در وصایا و دلنوشته‌های شهدای روحانی، قدردانی و سپاسگزاری از خانواده است؛ شهدای روحانی در هر فرصتی، از شیوه تربیت، مسئولیت‌پذیری، تربیت صالح، اجازه حضور در جبهه و ... ، از خانواده‌های‌شان قدردانی می‌کنند؛ روحانی شهید محمدجواد ساده ضمن قدردانی از تک‌تک افراد خانواده، مادر خویش را خطاب قرار داده و می‌گوید: «البته این قلم شکسته من قدرت قدردانی از زحمات تک‌تک شما خواهر و برادر و مادر عزیزم را ندارد؛ از خداوند متعال اجر و پاداش جزیل برای همگی شما خواستارم. من حقیر جز دعا چیز دیگری ندارم که به شما مادرم هدیه کنم.»

۲-۱. ارزش‌های دینی

شالوده حیات شهدای روحانی را مسیر علم‌آموزی و تبلیغ آن برای مردم تشکیل می‌داد؛ باوجوداین، ایشان براساس توصیه‌های قرآن مبنی بر لزوم عمل به علم، حلقه اتصال بین علم و تبلیغ خود را، در عامل‌بودن به معارف و ارزش‌های اسلامی دنبال می‌کردند.

در احوال روحانی شهید هدایت‌الله ملکی بنادکوکي آمده است که ایشان با آگاهی‌ای که از بطلان رژیم پهلوی پیدا کرده بود، قبل از انقلاب همیشه در مراسم سخنرانی و جلسات همگانی، حرفش را با قاطعیت و محکم و بدون

ترس و واهمه می‌زد و آنچه را که رضای خدا بود و وظیفه می‌دانست، می‌گفت و نفوذ کلامش بر هر شنونده‌ای تأثیر می‌گذاشت. با وجود این، مهم‌ترین خصیصه ایشان، عامل بودن است. ایشان قبل از اینکه مطالبی به اطرافیان بگویند و توصیه‌ای به آن‌ها بکنند، با عمل آن را نشان می‌داد و در واقع، خصوصیات اخلاقی خوب را با عمل خود به دیگران می‌آموخت.

در وصیت‌نامه روحانی شهید محمود تقی‌پور نیز دغدغه عمل و حرکت به خوبی مشهود است: «می‌توانستم به اوضاع اطرافم بی‌توجه باشم و برای بی‌تفاوتی ام صد دلیل بتراشم. دشمن اسلام یک عده شرور را بسیج کرد و اوضاع سوریه را ناامن کرد. حدود هفت میلیون آواره، تخریب فراوان ابنیه و آثار اسلامی و باستانی، ازین بردن زیرساخت‌ها و خانه‌های مردم و کشتن و زخمی کردن صدها هزار نفر؛ حالا نقش من در جایگاه یک مسلمان چیست؟ یک عده برای دفاع از حرم اهل بیت علیهم‌السلام و نجات جان مسلمانان قیام کردند و رفتند و من هم نشستم و دعا کردم، ولی این کافی نبود. در محیطی ایمن نشستن و دعا کردن کافی نیست؛ وارد عرصه نبرد شدم تا اسباب راهنمایی، هدایت و تشویق مدافعان حرم باشم؛ تا مرهمی باشم بر زخم‌های شان و قوت قلبی بر هجومشان بر صف دشمن.»

بخش‌های فراوانی در وصیت‌نامه‌های شهدای روحانی دیده می‌شود که با ساختارهای متفاوت محتوایی و ادبی، آیندگان را به عامل بودن به ارزش‌ها دعوت می‌کند؛ استفاده از جملات تحذیری، هشدار دادن، مصداق‌سازی، استعاره‌سازی، مخاطب قراردادن قشرهای مختلف و ...، تنها بخشی از سیاق‌های وصیای شهدا درباره موضوع مورد بحث است.

روحانی شهید سید ابراهیم مرتضوی در جمله‌ای که ساختار آن برگرفته از ادبیات متون دینی است، مخاطب را به عامل بودن تهییج می‌کند: «حال که گویی قرار است وصیت بنگارم؛ لیکن کیست که عامل باشد، جز عدهٔ قلیلی؟»

روحانی شهید اصغری با استفاده از استعاری‌سازی و تشبیه، افرادی که دم از ارزش‌ها می‌زنند اما به آن عامل نیستند را با منافقان همسان می‌داند و به خطر آن‌ها هشدار می‌دهد: «ای ملت ایران و ای مؤمنین! مواظب باشید که منافقین از پشت خنجر زنند و امروز که وضع ناجوری دارند و هر حيله‌ای کردند دیدند اثر نکرد، شما امروز مواظب آن‌هایی که خود می‌گویند ولی عمل نمی‌کنند باشید؛ آن‌ها موقع خطر نمی‌توانند طاقت بیاورند. برای باقی ماندن اسلام افراد شایسته و لایق نیاز می‌باشد.» از نظر ایشان، تنها عاملان به ارزش‌ها هستند که لیاقت خدمت به اسلام را دارند. براین اساس، شهدای روحانی حتی زمانی که مجبور به تقیه می‌شدند، باز هم عمل به تکلیف را از یاد نمی‌بردند.

در شرح حال روحانی شهید حسین شاهسون آمده است که زمانی که ایشان در آوردگاه کردستان، در چنگ «کومله دموکرات» گرفتار شده بود، بر دوراهی انتخاب «مرگ» یا «سخنرانی برضد جمهوری اسلامی» قرار گرفت. شهید ابتدا با کیاستی که داشت به منافقین قول همکاری داد، اما در لحظهٔ عمل و آن‌گاه که زمینه را مساعد دید، با شجاعت به افشاگری علیه ضدانقلاب و دفاع از آرمانش پرداخت و در این راه به شهادت رسید.

۱-۳. اهل بیت علیهم‌السلام

دلدادگی به اهل بیت علیهم‌السلام از کودکی در نهاد و ذات شهدا جای گرفته و بیشتر آن‌ها از همان زمان به تدریج با معارف اهل بیت علیهم‌السلام آشنا شده‌اند که این موضوع می‌تواند برای پرورش نسل‌های آیندهٔ انقلاب الگوی تربیتی باشد. در شرح حال

روحانی شهید غلامعباس علیزاده آمده است که از کودکی در هیئت‌های مذهبی شرکت می‌کرد و با شنیدن اولین بیت شعر مداح اشک می‌ریخت و گاهی از هوش می‌رفت؛ تاجایی که اطرافیان می‌گفتند چرا او را با این وضعیت به مجلس می‌آورید؟ و پدر در جواب ایشان می‌گفت: «او عاشق امام حسین علیه السلام است و اگر او را با خود نیاورم بیشتر ناراحت می‌شود.»

در متون وصایای شهدای روحانی، شوق به اهل بیت علیهم السلام عشقی خالصانه است؛ روحانی شهید قربانعلی عروجی در وصیت‌نامه خود درباره جنازه خود پس از شهادت می‌نویسد: «اگر جنازه‌ام به دست شما نرسید هرگز ناراحت نباشید؛ تازه به فاطمه زهرا علیها السلام اقتدا کرده‌ام که ایشان نیز مفقود بوده و هست و اگر جنازه‌ای به دست شما رسید از شما تقاضا مندم که از دیدن جنازه خودداری کنید، زیرا انسان چیزی را که به کسی هدیه کرد دیگر نگاه کردن ندارد؛ باید از او چشم پوشد.»

روحانی شهید مدافع حرم، سید ابراهیم صدرزاده خطاب به حضرت زینب علیها السلام وصیت می‌کند: «بی بی زینب! آن زمانی که شما در شام غریب بودید، گذشت؛ دیگر به احدی اجازه نمی‌دهیم به شما و به سلاله حسین علیه السلام بی احترامی کند. دیگر دوران مظلومیت شیعه تمام شده. بی بی جان! «إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ». بی بی عزیزم! مرا قاسم خطاب کن! مرا قاسم خطاب کن! روی خون ناقابل من هم حساب کن.»

روحانی شهید سهراب غفاری خطاب به خداوند درباره نحوه شهادت خود آورده است: «بارخدا! مرا از خودت جدا نمیران و مرا با ایمانی کامل به ملاقات حسین علیه السلام بفرست و کاری کن که بدنم هزاران قطعه شود تا زمانی که با

مولایم ملاقات می‌کنم شرمنده نباشم، زیرا بدن او در راه تو زیر سُم مرکب‌های دشمن قطعه‌قطعه شد.»

در شرح حال روحانی شهید سید امیر شاه‌حسینی آمده است که ایشان همیشه دوست داشت مانند جدش امام حسین علیه السلام سر در بدن نداشته باشد و مانند حضرت علی اکبر علیه السلام بدنش تکه‌تکه شود. زمانی که برای شناسایی پیکر او به معراج شهدای منطقه رفتند، دیدند بدنش سر ندارد و پیکرش بی‌دست و پاست. اوج عشق این شهید به اهل بیت علیهم السلام، او را در شیوه شهادت نیز به آرزویش رساند.

ارتباط شهدای روحانی با اهل بیت علیهم السلام از خاطراتی که بستگان و دوستان شهید، بعد از شهادت از ایشان نقل کرده‌اند، به خوبی قابل درک است. یکی از هم‌زمان روحانی شهید قربانعلی اسدی در خاطره‌ای از شب شهادت ایشان نقل می‌کند که از خواب برخاست و مشغول نوشتن وصیت‌نامه شد. وقتی علت این کار را از او پرسیدم جواب داد که خواب امام زمان علیه السلام را دیده و یقین دارد که شهید می‌شود. در وصیت‌نامه عارفانه این شهید آمده است: «خدایا! گناهکار و روسیاهم، ولی امید به عفو تو دارم و می‌دانم که عفو تو بزرگ‌تر از همه چیز است. خدایا! یعنی می‌شود مرا مصداق نامم سازی و قربان علی علیه السلام و اولاد ایشان، حسین علیه السلام و حسین دوران خمینی سازی؟» این شهید که عمری با نام قربانعلی خطاب شده، در وصیتش از خدا خواسته که او را قربانی آل علی علیهم السلام قرار دهد. این مطلب در سیره عملی شهید، نشان از اوج عشق وی به خاندان اهل بیت علیهم السلام دارد.

قابطه شهدای روحانی چشم‌انداز حرکت انقلاب اسلامی را همسو با تحقق آرمان اهل بیت علیهم السلام به سوی ظهور امام زمان علیه السلام دیده‌اند و از این‌رو روح انتظار و

مهدویت در سبک زندگی ایشان نمود ویژه‌ای دارد؛ روحانی شهید سلیمی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «من آرزو داشتم در دنیا و در این زندگی فانی و فناشدنی، حداقل برای یک بار هم که شده امام زمان، حجت بن الحسن العسکری علیه السلام را ملاقات کنم، ولی نشد و امیدوارم هنگامی که آخرین قطره خونم در این دشت کربلا می‌ریزد، امام زمان علیه السلام را ملاقات کنم.»

۴-۱. شهادت‌طلبی

شهادت در تعالیم اسلام و اهل بیت علیهم السلام، گزینش مرگ سرخ متکی بر شناخت و آگاهی بر مبنای آزادی و اختیار در مبارزه علیه موانع تکامل و انحرافات فکری است که مجاهد با منطق، شعور و بیداری آن را انتخاب می‌کند و حیات و پایداری یک ملت را در گستره تاریخ تضمین می‌کند.

روحانی شهید محمدتقی عاشوری رنگ الهی به مرگ می‌بخشد و آن را به تأسی از اباعبدالله علیه السلام چنین بیان می‌کند: «چه خوب است که خودمان مرگ باعزت (مرگ سرخ) را انتخاب کرده و در این راه به امام حسین علیه السلام اقتدا کنیم.» شرح اشتیاق وصف‌ناپذیر شهدا برای به‌آغوش کشیدن مرگ در راه حق، موضوعی است که جز برای شیفتگان راه حق قابل‌درک نیست و این انتخاب سبب هجرت به سوی آزادی و وصال یار است؛ روحانی شهید سید محمد صالح شریفی تابلوی بی‌نظیری از این حالت اشتیاق ترسیم کرده و این اثر ارزنده را برای نسل آینده به یادگار گذاشته است که در این مجال به تماشای آن می‌نشینیم: «معبودم این بدن خاکی مرا آفریده است که روزی مرزه تلخ مرگ را مزه کند. من در انتظار آن لحظه عمر را پشت سر می‌گذارم و منتظر آن لحظه‌ام، اما نه؛ من خودم به طرف مرگ خواهم رفت و مرگ را در آغوش خواهم کشید، مانند کودکی گرسنه که پستان مادر را با شوق به دهان می‌گیرد. می‌دانم

این هجرت به سوی مرگ، آزادی و نهایت هجرت و رسیدن به لقاء یار و بهترین انتخاب است.»

روحانی شهید محمد شاهینی در مکتب عاشورا از حضرت علی اکبر علیه السلام درس می آموزد و با پیروی از آن حضرت می نویسد: «من هم به نوبه خود از آقا و سرورم حضرت علی اکبر علیه السلام درس شهادت یاد گرفتم و آموختم که زندگی مادی نکبت بار است و نباید منتظر باشم که مرگ ما را فرا گیرد، بلکه باید رفت و آن را در آغوش گرفت.»

در وصیت نامه روحانی شهید مصطفی حجتی می خوانیم: «جان انسان روزی به سر می رسد؛ پس، چه بهتر که خود انسان به سوی مرگ برود تا اینکه مرگ به سوی او بیاید؛ و من هم چنین کردم، باشد که مرگم در راه حق و برقراری اسلام و قرآن باشد و آن گونه که رضای خداوند است جان داده باشم؛ پس، نباید در نبود من ناراحت باشید، بلکه باید افتخار کنید که فرزندی بزرگ کردید که خدا خریدار جان او بوده و چه خریداری بهتر از خدا!»

روحانی شهید سید مجتبی شجاع الدین خود را پیش مرگ و فدایی امام می داند: «از چیزهایی که در قلب من جا دارد، این امام عزیز است که همیشه با خدای خود می گفتم که اگر می خواهی امام عزیز را به نزد خود ببری، ای خدا اول مرا بمیران! چراکه نمی توانم غم از دست دادن او را تحمل کنم؛ لذا، از شما عزیزان که این وصیت نامه را می خوانید می خواهم که امام عزیزمان را تنها نگذارید و قدر این نایب امام زمان علیه السلام را بدانید.»

۱-۵. نماز

نماز یکی از بارزترین شاخصه های سلوکی شهدای روحانی است که ابعاد مختلف آن، در وصایا و دست نوشته ها و خاطرات آن ها در قالب بیش از صدها عبارت

متجلی شده و شاخصه‌ها و ابعاد مختلفی برای آن بیان شده که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است: یادگیری و پابندی به نماز از دوران کودکی، اهتمام ویژه به نماز اول وقت و جماعت، استمرار و مداومت بر نماز شب، شرکت در نماز جمعه، مداومت بر نمازهای مستحبی و نوافل، توصیه اطرافیان به نماز، خلوص قلب در نماز، عشق به نماز، پیامدهای توجه به نماز، عواقب سبک‌شمردن نماز و

شهادی روحانی علاوه بر نماز فردی، باتوجه به اثرگذار اجتماعات اسلامی، به نماز جماعت و خصوصاً نماز جمعه توجه ویژه‌ای داشتند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید پورا حمدی آمده است: «خواهش کوچکی که دارم این است که نماز جمعه را از یاد نبرید و هر هفته با صفی منسجم‌تر از هفته قبل در نماز جمعه شرکت کنید، چون نماز جمعه است که در هر جمعه آدم را با معنویت شارژ کرده و یک هفته او را از خطا و گناه دور نگه می‌دارد.»

روحانی شهید سید محمد جواد میرباقری حسینی عامل دورکننده فساد و تباهی را در جامعه نماز می‌داند و می‌نویسد: «آتش‌هایی را که در پشت سرتان به وسیله گناهان افروخته‌اید، با نماز، پایه و اساس دین و بالاترین ذکر خدا، خاموش کنید که «الصلوة عمود الدین و اقم الصلوة و الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر.» ضمن اینکه نماز می‌خوانید، نماز را به پا دارید که نماز دورکننده فسادها و تباهی‌ها در جامعه می‌باشد.»

با مرور خاطرات و وصایای شهادی روحانی، می‌بینیم که شیوه‌های جذب و ایجاد علاقه‌مندی آن‌ها به نماز جماعت، صحنه‌های زیبایی را خلق کرده است؛ روحانی شهید مهدی شاه‌آبادی برای اینکه در بین اعضای خانواده نیز نماز جماعت برگزار شود، راهکار پسندیده‌ای داشت؛ ایشان در مواقعی که در منزل بود، به برگزاری نماز جماعت در منزل سخت پایبند بود و طوری هم عمل

می‌کرد که اقتدای اعضای خانواده به ایشان تحمیلی نباشد؛ مثلاً جانمازها را پهن می‌کرد و اذان و اقامه می‌گفت و در رکعت اول نماز یکی از سوره‌های بزرگ قرآن را می‌خواند تا همه وضو بگیرند و برای نماز حاضر شوند و هیچ‌گاه رسماً افراد را دعوت نمی‌کرد که پشت سرش نماز بخوانند.

افزون بر نمازهای واجب، شهدای روحانی تأکید ویژه‌ای بر خواندن نماز شب داشتند؛ روحانی شهید سید محمدرضا راسخی در بیانی ارزشمند، نماز شب را عامل جلوگیری از ارتکاب گناه دانسته است: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) و علاوه بر این، حتی المقدور سعی کنید نمازهای واجب، نافله‌ها و نمازهای مستحبی، همچون نماز شب که عامل جلوگیری از گناه در روز می‌باشد را بخوانید.»

روحانی شهید محسن امینی به استناد حدیثی از امام صادق علیه السلام ضرورت اقامه نماز اول وقت و اهمیت نماز شب را بیان می‌کند: «امت شهید پرور! نماز را سبک نشمارید که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد.»^۱ به هنگام اذان دست از همه کارهای تان برداشته و به سوی نماز جماعت بشتابید و در دعا و نمازهای جمعه با شرکت کردن خود لرزه بر اندام پوسیده دشمنان اسلام بیندازید. در دل شب از بستر خواب برخیزید و با نفس خود مبارزه کنید که زمینه‌ساز زنده شدن روح و روان و رسیدن به ایمان واقعی است.» روحانی شهید امینی خواندن نماز شب را زمینه‌ساز حیات روح انسان و راه وصول به ایمان حقیقی و سلاحی دانسته که دشمن از آن می‌هراسد و موجب سست شدن بنیاد پوشالی دشمنان می‌شود.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۷۰.

علاوه بر تأکید به نماز شب، خواندن مخفیانه نماز شب و به دور از چشم هم‌زمان و دوستان، از دیگر ویژگی‌های برجسته شهدای روحانی است که در خاطرات اطرافیان آن‌ها بیان شده است. از بستگان روحانی شهید سید اکبر احمدی نقل شده است که ایشان همیشه نماز شب را مخفیانه می‌خواند؛ به طوری که هیچ‌کس متوجه نمی‌شد.

۱-۶. بی‌تفاوتی اجتماعی

بی‌تفاوتی نوعی بی‌قیدی افراد به قوانین، هنجارها، رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اعتقادی در جامعه است. در اندیشه اسلامی، مفسران قرآن کریم (ذیل آیات امر به معروف و نهی از منکر و آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران)، محدثان و فقیهان (با ارائه و تبیین حدود ۸۰۰ روایت از کتاب وسائل الشیعه)، به موضوع بسیار مهم بی‌تفاوتی اجتماعی با تعابیر گوناگون توجه کرده‌اند.

روحانی شهید عباس افشار با اشاره به نحوه شهادت حضرت اباعبدالله و حضرت علی علیه السلام درباره بی‌تفاوتی به شرایط جنگ و خالی‌نماندن جبهه‌های نبرد هشدار داده است: «مبادا در رختخواب بمیرید که حسین علیه السلام در جنگ با دشمن و علی علیه السلام در محراب عبادت به شهادت رسیدند و مبادا بی‌تفاوت بنشینید که علی اکبر علیه السلام در راه حسین علیه السلام و با هدف کشته شد.»

روحانی شهید سید مهدی اسلامی خواه عاقبت شوم جوامعی را که مردم آن به مسائل اطراف و حقایق جامعه بی‌تفاوت باشند چنین بیان می‌کند: «جامعه‌ای که مردم آن بی‌تفاوت باشند و از حیثیت، شرف و انسانیت خویش دفاع نکنند، تجاوزگران بر آن‌ها مسلط شده، نکبت و بیچارگی را برای آنان به ارمغان خواهند آورد؛ چنین جامعه‌ای نمی‌تواند شرافتمندانه و سربلند زندگی کند و لباس ذلت، زینده‌ترین جامعه آنان است.» با دقت در کلام این شهید بزرگوار می‌توان نتیجه

گرفت که جامعه بی تفاوت، جامعه‌ای مستعمره خواهد ماند که هیچ‌گاه نمی‌تواند در سرنوشت خود نقشی ایفا کند.

روحانی شهید غلامحسین زارعی تمام افراد جامعه در صنوف و مشاغل مختلف را مخاطب خود ساخته و وظیفه زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام را در گرو مسئولیت اجتماعی و وظیفه همگانی دانسته است: «ای مردم! بی تفاوت نباشید و تا می‌توانید بکوشید؛ کارگر در کارخانه، کشاورز در کشتزار، سرباز در جبهه، معلم در مدرسه، بسیج و سپاه در جبهه و پادگان، روحانی در اجتماع و همه مردم در صحنه؛ هرکدام تا می‌توانید فعالیت کنید تا این انقلاب را به پیروزی کامل برسانید که مقدمه برای انقلاب جهانی حضرت بقیه الله علیه السلام می‌باشد و در این راه از هیچ‌کس نهراسید.»

برخی افراد جامعه دارای بصیرت و آگاهی‌اند، اما برخی مسئولان و خواص با بی‌بصیرتی، درباره مسائل و مشکلات مردم بی تفاوتند؛ روحانی شهید اسماعیل جلالی در وصیت‌نامه خود چنین افرادی را گناهکار می‌خواند: «والله گناهکار است مسئولی که در اثر بی‌لیاقتی و بی‌تفاوتی، باعث زحمت مردم بشود.»

۱-۷. حق طلبی

شهدای روحانی با وجود نهایت توجه به حقوق مردم، براساس آموزه‌های دینی، معیار تشخیص حق را نظر اکثریت نمی‌دیدند، بلکه حق را براساس معیارهای الهی و اسلامی برآورد می‌کردند. در نظر ایشان نظرات و سلائق مردم تا جایی قابل احترام و مهم است که با اصول اسلامی و آرمان‌های انقلاب در تضاد نباشد؛ به عبارت دیگر، ایشان اعتماد به نفس خود را در سایه توکل به ارزش‌های

الهی طوری تقویت کرده بودند که اگر حرف و نظر مردم در نظرشان باطل بود، در تصمیم‌گیری و عملشان تأثیری نداشت.

از دیدگاه روحانی شهید حسین دانش‌پایه، مخالفت عده‌ای نباید سبب مسکوت ماندن کلام حق شود: «در مقابل ظلم و زورگویی و ناحق، تا آخرین نفس ایستادگی کنیم و حرف حق را گرچه به مذاق بعضی تلخ آید، بازگو کنیم.»
 روحانی شهید اکبر اصغری نیز در وصیت‌نامه خود، دستور اسلام را بر حرف مردم دارای اولویت می‌داند و با یک مثال برای آیندگان تذکر می‌دهد: «بگذار عرف هرطور که می‌خواهد بسنجد، که عاقبت به اشتباه خویش پی خواهد برد. عرف محله‌مان، برای من که یک طلبه بودم و چند هم‌سنگرم را از دست داده بودم، خیلی زشت می‌دانستند که به این زودی ازدواج کنم، اما من دیدم خدا و قرآن به من می‌گویند باید ازدواج کنم، با اینکه مردم از من خیلی ناراحت شدند. این‌ها هیچ اشکالی ندارد؛ من به وظیفه دینی خود عمل کردم.»

۸-۱. رعایت بیت‌المال

شهدای روحانی با تاسی به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام تمام توجه خود را به کار می‌بستند تا کمترین اتلافی در مورد بیت‌المال مرتکب نشوند. در خاطرات روحانی شهید نجاری آمده است که ایشان هنگام تحصیل در حوزه، در پایگاه بسیج نیز خدمت می‌کرد. شبی از فرط خستگی وسط نگرهبانی خوابش می‌برد. دوستانش که از سختی‌های روز او خبر داشتند، او را بیدار نمی‌کنند و به جای او نگرهبانی می‌دهند. صبح فردای آن روز هرچه به ایشان تعارف می‌کنند که صبحانه بخورد، ایشان با امتناع جواب می‌دهد: «این حق بچه‌هایی است که شب نگرهبانی داده‌اند و من که خوابیده‌ام مستحق خوردن صبحانه نیستم.»

اهمیت بیت المال به اندازه‌ای است که روحانی شهید سهراب عطائی مقدم در وصیت نامه خود می‌نویسد: «خداوندا، الهایا، ربّا! دلم می‌خواهد در راه تو قطعه‌قطعه شوم و گوشت‌های بدنم پاره‌پاره گردند و استخوان‌هایم باقی بمانند تا روز قیامت با بدن بدون گوشت وارد محشر شوم تا اگر مسلمین از من سؤال کردند «چند سال نان بیت‌المال را خوردی و چه خدمتی کردی؟»، توانسته باشم جواب مثبتی به آن‌ها بدهم؛ اگرچه خجالت‌زده‌ام.»

دقت و حساسیت شهدای روحانی در مورد اموال متعلق به بیت‌المال، از ناچیزترین اشیاء تا باارزش‌ترین آن‌ها، درسی ماندگار و آموزنده برای نسل‌های آینده است؛ روحانی شهید غلامحسین زمانی از لباسی که بعد از شهادت بر تنش باقی خواهد ماند نیز غفلت نکرده و می‌نویسد: «لباسی که بر تن دارم از بیت‌المال است و به بیت‌المال برگردانید و بقیه اموال را به جنگ‌زدگان دهید.» در شرح حال روحانی شهید فتوحیان آمده است که: از خیابان آغشته به خون خرمشهر که ساعتی قبل، دشمن آن را با بمب و موشک در هم شکسته بود و اجساد خونین پدران و مادران، دختران و پسران جوان و خردسال در کنار کوچه و خیابان افتاده بود، عبور می‌کرد. ناگهان پایش به مانعی می‌خورد. وی به خیال یافتن جسدی، با عجله شروع به کنارزدن خاک‌ها می‌کند، اما در عین ناباوری صندوقی پر از جواهرات نفیس پیدا می‌کند و چون امیدی به یافتن صاحب آن ندارد، صندوق را از آن بیت‌المال دیده و بی‌درنگ آن را به نزدیک‌ترین ستاد می‌رساند.

۹-۱. حق الناس

دایره توصیه‌ها و وصایای شهدای روحانی درباره حق الناس به اندازه‌ای گسترده است که این موضوع را تبدیل به یکی از کلیدواژه‌های اصلی خاطرات و

وصایای این بزرگواران کرده است. این موضوع همانند مؤلفه بیت المال، از ریزترین ابعاد حق الناس تا بزرگترین مباحث را در بر می‌گیرد.

شهادت روحانی هم‌زمان با آموزش مبانی اعتقادی، عامل بودن به آن‌ها را نیز در وصایا برای نسل‌های آینده به یادگار گذاشته‌اند؛ روحانی شهید خشنود انوشا در وصیت‌نامه خود علاوه بر آگاه کردن مردم از حساسیت موضوع، آن را در مورد خود نیز اجرایی می‌کند: «سفارش می‌کنم که در این دنیا از همدیگر حلالیت بطلبید و دین خود را از بابت حق الناس ادا کنید و در ضمن، برای من از همه محلی‌ها و آشنایان و دوستان طلب رضایت کنید. اگر خدای نکرده پشت سر کسی غیبتی کردم و یا خطا و اشتباهی از طرف من بود، امیدوارم مرا ببخشید و این کار را حتماً و جدی انجام دهید و حتی اگر شد به یک نفر پانصد تومان بدهید تا برود از تک‌تک مردم برایم رضایت بگیرد و یا اگر خدای نکرده اشتباهی از طرف این حقیر در مورد دیگران بود، اگر می‌شود آن را محاسبه پولی کرده و رضایت بگیرید. حتماً رضایت همه مردم و مخصوصاً محلی‌ها را برایم بگیرید.»

در شرح حال روحانی شهید عباسی آمده که ایشان در آخرین نامه‌اش از همه حلالیت طلبیده بود. وی درباره دوره کودکی خود حق الناسی را یادآوری می‌کند: «کلاس دوم که بودم، یک روز با بچه‌ها داشتیم توی کوچه توپ‌بازی می‌کردیم که توپ را زدم به شیشه فلان همسایه و شیشه شکست. ما فرار کردیم و همسایه کمی سروصدا کرد، اما نمی‌دانست کار کیست. بروید و از او برایم حلالیت بطلبید.»

رعایت امانت دیگران یا ادای حق الناس نیز از محورهایی است که در سبک زندگی شهادهای روحانی دیده می‌شود. در شرح حال روحانی شهید شهبازی آمده

که ایشان تمام دغدغه‌اش این بود که کسی دینی بر گردن او نداشته باشد؛ او قبل از اعزام، کوچک‌ترین امانتی‌هایی را که از دیگران نزدش بود، به آن‌ها برگردانده بود.

روحانی شهید عشقی نیز برای آنکه مادر را برای شهادت خود آماده کند، اصل امانت‌داری را از مقیاس حق‌الناس به حق‌الله توسعه می‌دهد: «مادرجان! اگر شما امانتی از کسی گرفته باشی آن را به صاحبش پس نمی‌دهی؟ من هم نزد شما امانت هستم؛ اگر شیرتان قابل باشد و اگر لیاقت داشته باشم، شهید می‌شوم و شما این امانت را به خدا برمی‌گردانید.»

روحانی شهید فرهنگی نیز شهادت خود را بازگرداندن امانت الهی معنا کرده است: «این جسم را به من امانت داده و من نیز این جسم را که به من امانت داده شده به او پس می‌دهم و دوست دارم که در کنار سنگر بمیرم.»

به‌منظور احیای حق‌الناس، روحانی شهید اختیارزاده همگان را به احیای حقّ مظلومان فرا می‌خواند و معتقد است این تنها راهی است که می‌تواند ظالم را سر جای خود بنشانند: «تأدیب ظالمان مستلزم احیای حقوق مظلومان و محرومان است.»

روحانی شهید ارجمندنیا نیز دامنه حق‌الناس را به دفاع از مظلوم توسعه داده و آن را مستلزم مبارزه با ظالم می‌داند: «شما دست هر مظلوم را بگیرید؛ از قدرتتان او را قادر کنید و با همه قدرت، بر فرق هر ظالم و ستمگر و هواپرست، از درون و برون بکوبید و هر مسجد ضراری را بر سر بنیانش خراب کنید که این است سیره نبوی و شیوه علوی و در همه صحنه‌های ظاهر و غایب حاضر باشید تا شاید آن‌طور که از من و شما خواسته‌اند بتوانیم زینت آل‌عصمت علیهم‌السلام باشیم. نکته دقیق‌تر اینکه خود نه ظالم باشید و نه مظلوم، بلکه شیعه مسلک.»

به همان اندازه که رعایت حق الناس مورد توجه شهدای روحانی بوده است، خود از حقوق خویش در مواجهه با مردم می‌گذشتند و حتی به دیگران هم توصیه می‌کردند که تا جای ممکن، از حقوق خود گذشت کنند؛ روحانی شهید محمود رأفتی در وصیت‌نامه خود نوشته است: «حقوق الناس را به بزرگی خودتان ببخشید که حساب بس مشکل و سخت است. خداوندا! تو خود ولی و سرپرست همه باش و این انقلاب را با خدمتگزارانش حفظ بفرما و ای کمال مطلق! چیزی نمی‌خواهیم از تو به جز کمال؛ به همه ما عطا بفرما.» ایشان گذشت از حق الناس را برای رضای الهی سرلوحه رفتار خود قرار می‌داد و معتقد بود خداوند با این رفتار، چشمه‌های حکمت را به انسان نشان می‌دهد. در وصیت اولین شهید روحانی مدافع حرم این نکته به خوبی بیان شده است: «علم الهی را با ایثار و گذشت و اعمال صالح می‌توان کسب کرد؛ اینجاست که خداوند معلم انسان می‌شود.»

۱-۱۰. صداقت

صداقت و راست‌گویی از بزرگ‌ترین فضائل اخلاقی است که در سبک زندگی شهدای روحانی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها را تشکیل می‌هد. از طرفی، منطق و عقلانیت ثابت می‌کند در شرایطی خاص، برخی حقایق لازم به کتمان است. شهدا سخت‌ترین شکنجه‌ها را متحمل می‌شدند تا برخی اطلاعات را در اختیار طاغوتیان قرار ندهند. مقاومت یکی از شهدای روحانی در برابر قسم دروغ، نمونه‌ای مکفی برای اثبات صداقت در زندگی ایشان است؛ در خاطرات روحانی شهید صبوچی به نقل از پدر ایشان آمده است که در شرایط سخت مبارزات پیش از انقلاب اسلامی، شبی شهید به همراه دوستش، تمام عکس‌های شاه را از مدرسه جمع‌آوری کرده و از بین بردند. مدیر مدرسه همان

شب، عصبانی و سراسیمه به خانه آن‌ها آمد و سراغ شهید را گرفت و به او گفت: به قرآن قسم یاد کن که تو از آن‌ها خبر نداری! شهید جواب داد: «قرآن شوخی نیست که انسان به خاطر هر چیزی به آن قسم بخورد!» و در پی اصرارها و تهدیدهای مدیر مدرسه ادامه داد: «شاه همین روزها خواهد رفت و انقلاب هم پیروز می‌شود و این وسط، شما باید که ضرر می‌کنید و روسیاه می‌شوید و من به خاطر این سؤال پوچ، به قرآن قسم نمی‌خورم!»

روحانی شهید حسن پارسا در وصیت‌نامه خود، دروغ‌گفتن به شوخی را نیز نکوهش کرده و صداقت را مقدمه هدایت خوانده است: «هیچ‌گاه دروغ نگویند، حتی به شوخی؛ همیشه صادق باشید، چراکه صداقت مقدمه هدایت و تضمین‌کننده نجات و سعادت است. با خدا و خلقش همیشه با صداقت رفتار کنید و همیشه متواضع باشید.»

۱۱-۱. جذب حداکثری

شهدای روحانی با هشدار پیوسته به مراقبت از اعمال فردی و اجتماعی رزمندگان و طلاب، آن‌را ملاک مهمی برای جذب افراد برای انقلاب اسلامی دانسته و با درک صحیح از وضعیت جامعه و وجود سلائق و عقاید متفاوت، رویکرد خود را جذب حداکثری در مسیر آرمان‌های انقلاب و اسلام قرار دادند.

رفتار حسنه و خوش‌خلقی، به تأسی از حضرت پیامبر ﷺ، یکی از ویژگی‌های بارز شهدا، حتی در گیرودار نبرد با دشمن بود و این موضوع یعنی جذب قشر نوجوان و جوان با رفتار سنجیده و خوب که علاوه بر سیره عملی، در وصایای شهدا نیز متجلی است؛ روحانی شهید سید حسین بقایی نژاد یکی از راهکارهای جذب نوجوانان و جوانان را خوش‌خلقی می‌داند: «نوجوانان و

جوانان را گرم در آغوش بگیرید و حالت جذب به خود داشته باشید، نه دفع.»
باعنایت به همین موضوع، روحانی شهید رضا سعدی رفتار درست و خوب را
یکی از ملاک‌های جذب مردم می‌داند: «چون امروز شما به نام حزب‌الله
مسئول هستید، رفتار و کردار شما در جذب و دفع مردم اثر دارد.»

بروز کوچک‌ترین عمل ناپسند از روحانیت و رزمندگان دفاع مقدس از
دیدگاه شهدا، موجب ریزش و دفع نیروهای مردمی خواهد بود؛ این موضوع
اعتقاد راسخ بسیاری از شهدای روحانی است که در نوشته‌هایشان به نسل‌های
بعدی نیز آن را تذکر داده‌اند؛ یکی از این نکات اصولی را روحانی شهید مهدی
مرادی در وصیت‌نامه خود بیان کرده است: «امروز و در این زمان از جنگ و
انقلاب، مسئله جذب نیرو به سپاه و بسیج و پایگاه از ضروریات است و ما
همه با قلبی مملو از ایمان، امید داریم به امر الهی برای جذب نیروهای صالح
برای اسلام موفق باشیم. مبادا از ما عملی سرزند که موجب نارضایتی اسلام
شود. باید بدانیم که با عمل بد ما عده‌ای اگرچه می‌خواستند به اسلام روی
بیاورند، پراکنده می‌شوند و تنها به واسطه همان عمل بد ما از اسلام روگردان
می‌شوند.»

۱۲-۱. عزم و اراده

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال که فضائل اخلاقی و تعلیم و تربیت
وابسته به آن است، اراده است؛ امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند سبحان
فرستادگان خود را در تصمیماتشان نیرومند قرار داد.»^۱ و امام زین‌العابدین علیه السلام

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق،

هرگاه آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) را تلاوت می کردند می فرمودند: «بارخدايا! مرا به بالاترین درجات این دعوت بالا ببر و با عطا کردن تصمیم و اراده ای استوار یاری ام کن.»^۱ امام صادق علیه السلام نیز در دعا می فرمودند: «دانسته ام که برترین ره توشه مسافر کوی تو، اراده استوار و خلوص نیت است.»^۲

یکی از محورهای سبک زندگی شهدای روحانی که در میان ایشان مشترک و ممتاز است، اراده و سخت کوشی است؛ به طوری که هیچ یک از بن بست های زندگی نتوانست آن ها را از ادامه مبارزه منصرف کند. دقت در سختی های زندگی ایشان و ساده زیستی و محدودیت های خوراک و پوشاک و ... ، گواه روحیه خستگی ناپذیر ایشان در زندگی است که حتی در وصایای شان هم این روحیه درد آشنایی و استقامت دیده می شود. در بخشی از وصیت نامه روحانی شهید با زیار آموزنده می خوانیم: «اگر خانه ات را و شهرت را ویران کردند، دوباره آن را بساز؛ اگر فرزندت را شهید کردند، دوباره تولید نسل کن؛ اگر مزرعات را آتش زدند، دوباره به زراعت مشغول شو؛ اگر خدای ناخواسته بی رهبر شدی، خودت رهبر شو! اما این پرچم سرخ حسینی را که امانت ۱۳۵۰ ساله است نگذار بر زمین بیفتد! فریاد بکش و از خدا بخواه تا تو را یاری کند تا انتقام مظلومان و مستضعفان جهان را از مستکبران بگیری.»

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۲.

روحانی شهید سید رسول کافی، تلاش و اراده را دو عامل اصلی رسیدن به اهداف می‌داند: «بکوش فرد مفیدی برای این جامعه باشی؛ اگر اراده کنی می‌توانی؛ خواستن توانستن است.» از دید روحانی شهید سید محمد انجوی امیری، فرارگرفتن دو عنصر صبر و اراده در کنار هم، سبب پیروزی در آزمایش‌های الهی است: «سعی کنید صبر داشته باشید، چراکه شاید خداوند بخواهد شما را با این جریان آزمایش کند که امیدوارم بتوانید از این آزمایش الهی سربلند بیرون بیایید. از شما می‌خواهم که اراده‌تان به اسلام و انقلاب محکم‌تر از همیشه باشد.»

۱-۱۳. فرهنگ مطالعه

مطالعه و کتاب‌خوانی دغدغه بسیاری از شهدا بوده است و شهدای روحانی متأثر از این همت و سنت، هم در زمان اشتغال به تحصیل و هم در گاه جهاد و رزم در میدان‌های جنگ، به مطالعه اهتمام داشتند و کتابخانه‌های زیادی را در حد امکان دایر کردند. خاطرات بسیاری از آن‌ها روایت کرده‌اند که اگر پولی به دست می‌آوردند، آن را در خرید کتاب و مطالعه هزینه می‌کردند؛ با کتاب‌های خاک‌خورده در منازل، کتابخانه درست می‌کردند و نوجوانان و جوانان را با کتاب و مطالعه آشنا می‌کردند؛ کتاب را بهترین هدیه می‌دانستند و به‌هرصورت ممکن در ترویج کتاب‌خوانی تلاش می‌کردند.

برای ملتی که می‌خواهد راه شهیدان خود را پاس دارد و به آنان اقتدا کند، آگاهی از خصوصیات و تلاش‌های شهدا بسیار مهم است. تعدادی از وصایا، خاطرات و روایت‌هایی را که از شهدا در زمینه کتاب‌خوانی و انتخاب نوع کتاب آمده، در ادامه بیان می‌کنیم:

روحانی شهید محمد کشوری علاقه زیادی به مطالعه کتاب‌های مختلف داشت و هرگاه به هرکدام از اقوام و فامیل می‌رسید، سؤال می‌کرد که آیا درس می‌خوانید و مطالعه دارید؟ اگر در جواب «نه» می‌شنید، ناراحت می‌شد و می‌گفت: «چرا وقتتان را به بطالت سپری می‌کنید؟ چرا از دانش، این گوهر گران‌بها بهره نمی‌جوید که هم چراغ هدایت آخرت شما است و هم در دنیا می‌توانید در راه بهتر زندگی کردن از آن استفاده کنید؟ شخص عاقل و آگاه جلو خود را همیشه شفاف و روشن می‌بیند، درحالی‌که شخص جاهل و نادان به گمراهی می‌افتد.»

در خصوص ویژگی‌های روحانی شهید ابوالاحراری آمده که ایشان در زمینه تحریر و خلق آثار قلمی نیز استعداد شایان توجهی داشت. این استعداد توأم با ذوقی ادیبانه و همراه با تحلیل جزئیات حوادث بود. شهید در سفر به منطقه کردستان، اقدام به نگارش تحلیلی از اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن منطقه کرد و در آن، به خوبی محرومیت و فقر فرهنگی قوم و نژاد کرد و نقش گروه‌های ضدانقلاب را به تصویر کشید؛ این نوشته‌ها به صورت کتابچه‌ای در زمان حیات شهید تکثیر و توزیع شد. این موارد تنها نمونه‌ای از نگرش فرهنگی شهدای روحانی در انتخاب سبک زندگی است.

برنامه‌ریزی برای مطالعه، در سیره تعداد زیادی از شهدای روحانی آمده است که از آن جمله است سیره روحانی شهید محمد مهدی مالامیری: «همه ساعات روز او برنامه‌ریزی شده بود و بسیاری از روزهای سال، از ساعت شش صبح تا ده شب در کتابخانه بود، اما از آن طرف هم برنامه‌اش انعطاف‌پذیری زیادی داشت؛ به نحوی که از شهرستان که برای صله رحم می‌آمدند وقت می‌گذاشت و برای جبران آن، از خواب خود کم می‌گذاشت.»

انتخاب نوع کتاب نیز یکی از دغدغه‌های شهدای روحانی است؛ روحانی شهید سید حسین فاطمی در وصیت‌نامه خود به معرفی کتاب‌های مفید و اثرگذار پرداخته است: «و حتماً کتاب‌هایی را که درباره علمای روحانیون و جانبازان و شهدای اسلام هستند و یا مقاله‌هایی در این مورد را حتماً بخوانید و درباره حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} و حضرت زینب^{علیها السلام} زیاد مطالعه کنید. مجلات پیام انقلاب، امید انقلاب، پاسدار اسلام و ... را هر هفته بگیرید و بخوانید که این‌ها خیلی مهم هستند.» روحانی شهید قربانعلی بهرامی نیز کتاب‌های شهید مطهری را توصیه می‌کند: «من بهترین کتاب‌ها را کتاب‌های استاد مطهری می‌دانم و در حیاتم به دوستان توصیه می‌کردم که کتاب این استاد ارزنده را بخوانند.»

روحانی شهید احمدرضا رجائی پرورش روح را منوط به مطالعه می‌داند: «روح خویش را با مطالعه کتب اسلامی و عمل به آن‌ها پرورش دهید.» روحانی شهید ابراهیم نصراللهی دو جمله حیرت‌آور در خصوص کتاب دارد که پایان‌بخش مطالب این قسمت است: «کتابخانه شعور فرهنگی هر دولت و ملتی است ... زیاد مطالعه کنید؛ کتاب انسان را از لجن‌زار جهنم نجات می‌دهد.»

۱-۱۴. ورزش و سلامت

شهدای روحانی تلاش داشتند تا ضمن تحرک و کار و دقت در تغذیه سالم و حلال، به ورزش هم بپردازند و مردم را به سلامتی و نشاط جسم در کنار تعالی روح توجه دهند.

روحانی شهید ناصر باباجانیان بر این باور بود که عقل سالم در بدن سالم است و به همین دلیل بیشتر اوقات فراغتش را در میادین ورزشی می‌گذراند تا از

این مسیر هم، جوانان را با مسائل مذهبی آشنا کند: «جوانان ما باید مانند پوریای ولی باشند و به علی علیه السلام اقتدا کنند.»

در شرح حال روحانی شهید علومی آمده که ایشان به ورزش کاراته علاقه داشته و در کنار دروس حوزه به بدن سازی نیز روی آورده و قوای جسمی خود را تقویت می کرده است.

فصل دوم:

عبودیت و سلوک عرفانی

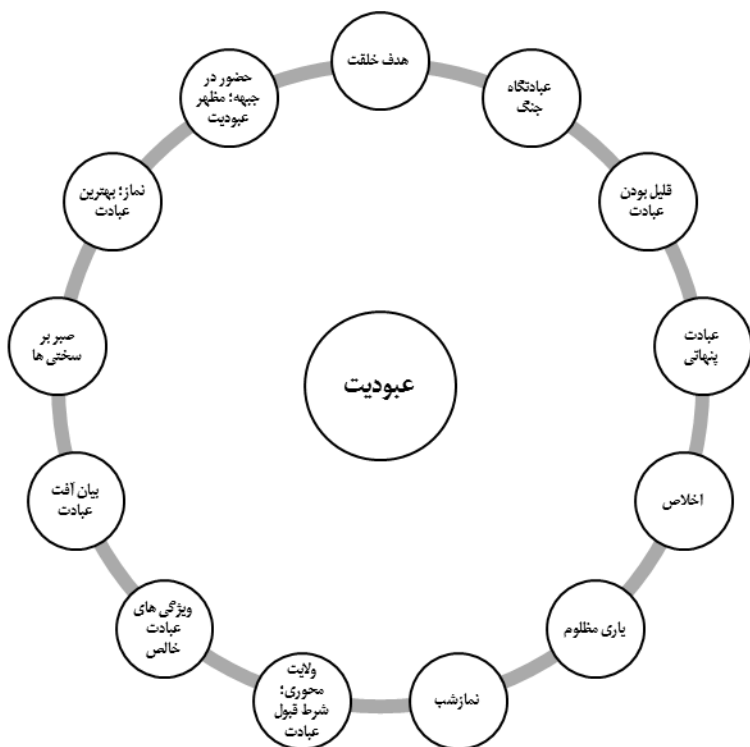
سخن گفتن درباره ابعاد عرفانی شهدای روحانی دشوار است و تنها کسانی می‌توانند عظمت و عمق این مفهوم را در قالب کلام بیان کنند که خود، در این راه پیش قدم و راه‌آشنای مسیر باشند؛ بهترین شخص برای این موضوع رهبر و پیشوای شهداست که مسیر عرفانی شهدا را تبیین کرده است؛ امام خمینی علیه السلام از شخصیتی همه‌جانبه با مراتب و کمال انسانی برخوردار بود و بدون شک وجهه عرفانی ایشان یکی از بارزترین ابعاد این شخصیت الهی بود. این نکته را از ملاحظه تعداد آثار عرفانی آن بزرگوار و نیز از مجموعه کلام‌ها و پیام‌های ایشان، به‌ویژه آن‌هایی که درباره شهدا بیان شده‌اند می‌توان دریافت، زیرا همگی رنگ و بوی عرفانی دارند و نشان‌دهنده بینش عرفانی خاص آن بزرگوارند؛ عرفانی از نوع سیاسی اجتماعی، مبارزه و جهاد، شهادت‌پرور و حماسه‌آفرین، نه عرفان انزوادوست، عزلت‌طلب و خانقاهی‌پرور.

حضرت امام علیه السلام جهاد و شهادت در راه خدا را مقامی اسرارآمیز و از خصوصیات انسان کامل می‌داند؛ مقامی که حتی ملکوتیان با آن فاصله‌ها دارند

و با دیدگاه امکانی نمی‌توان به آن پی برد و یافتن ارزش آن نیازمند دیدی ربوبی است.^۱

مهم‌ترین ابعاد این فصل در حوزه مباحث اخلاقی و عبادی است که دربرگیرنده حدود هفده هزار عبارت است که بیشتر آن‌ها در وصایا، خاطرات، دلنوشته‌ها، نامه‌ها و ... شهدا منعکس شده است. در این فصل نیز همانند فصل قبل، مهم‌ترین شاخص‌های مورد تأکید شهدا در زمینه عبودیت، در شکل ذیل ترسیم شده و سپس به تفصیل، درباره مهم‌ترین مؤلفه‌های آن بحث خواهد شد. در انتهای فصل نیز در یک جدول مجزا، به مرور تعدادی از وصایای شهدای روحانی در باب بندگی و سلوک عرفانی خواهیم پرداخت.

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۱۱۹.



۲-۱. تقوا و صبر

صبر مؤلفه‌ای است که سبک زندگی انسان را معنا می‌بخشد. شهدای روحانی یکی از نمونه‌های برجسته صبروری در حوزه‌های فردی و اجتماعی‌اند و در توصیه‌های خود، همگان را به رعایت صبر و تقوا سفارش کرده و خود نیز بدان توجه خاص داشتند. در وصایای ایشان برای بازماندگان، دو عنصر صبر و تقوا نمود بارزی دارد.

روحانی شهید صفری در وصیت‌نامه خود خطاب به والدینش می‌نویسد: «شما را وصیت می‌کنم به صبر و تقوا؛ همان‌طور که قرآن (سوره عصر) می‌فرماید؛ پس، شما صبر کنید و این صبر به معنای سکوت نیست، بلکه به معنای صبری است که آن‌ها که رفته‌اند، کاری حسینی کردند و آن‌ها که مانده‌اند، باید کاری زینی بکنند؛ یعنی همان صبری که زینب علیها السلام کرد و با سخنان آتشین خود انقلابی فراهم کرد که بر یزید و یزیدیان، این انقلاب سخت و گران آمد؛ پس، صبر کنید؛ صبری زینی.»

در وصیت‌نامه روحانی شهید شاهسون آمده است: «پدر و مادر عزیزم؛ برادر و خواهر عزیزم؛ همسر عزیزم! بر شما باد صبر؛ نه، بلکه بر شما باد سپاس و شکر خدا! چه، وقتی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: "روزی که کشته شوی چگونه صبر می‌کنی؟" علی علیه السلام عرض کرد: "آنجا جای فکر است، نه جای صبر، زیرا صبر کردن در ناملایمات و ناگواری‌هاست، اما کشته شدن در راه خدا و قرآن از بهترین ملایمات است و چه چیز گواراتر از جام شهادت و چه چیز خوش‌تر از دیدار دوست؟"^۱»

در تعداد زیادی از وصایا مخاطب اصلی دعوت به صبوری، مادران، همسران، دختران و خواهران شهدا هستند؛ توصیه به صبر در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید احمد صالحی ابراهیم‌آبادی با معرفی اسوه مورد توجه قرار گرفته است: «از همسرم انتظار دارم که مقاوم و صبور باشد و از سرزنش‌ها باکی نداشته باشد. مگر نه اینکه زنان ما شاگردان حضرت زینب علیها السلام هستند و این شاگردی، سند حریت و حیات انسانی آن‌هاست؟ پس، باید همانند ایشان در تحمل دشواری‌ها برای اسلام عزیز چیزی دریغ نورزند و شک و تردیدی به خود راه ندهند.»

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

روحانی شهید محمدی نیز به مادر خود می‌گوید: «مادر عزیزم! شما خود اجازه دادید من به جبهه بیایم؛ بنابراین، اگر شهید شدم بی‌تابی نکنید، زیرا من از بی‌تابی شما ناراحت خواهم شد.»

روحانی شهید حبیب‌الله رایگان مردم را به صبوری در برابر نادانی دیگران دعوت می‌کند: «در برابر نادانی و بی‌خردی افراد بردبار باشید و امیدوارم همیشه اخلاق نیکو پیشه‌سازید و با هرگونه جهل و کفر به ستیز برخیزید.» بدیهی است چنین صبوری ریشه در تقوای الهی دارد، چراکه تقوا، غلبه بر هوای نفس هنگام خواهش‌هایی چون غضب یا حتی میل به شهرت و ... است. بر همین اساس، می‌توان در سطری از وصیت‌نامه روحانی شهید دهقان، جلوه‌رسانی از تقوا را شاهد بود: «برای من تبلیغ نکنید و بگذارید گمنام بمانم تا روحم آسوده باشد.» غلبه بر میل به شهرت و درخواست شهید از اینکه آسودگی روحش را در گمنامی جسته، دلالت بر تقوای وی دارد.

شهادت روحانی متأثر از آموزه‌های دینی، اصل تقوای نفس و توجه به تزکیه باطن را سرلوحه لحظه‌های حیات خود قرار داده بودند و در وصایای ایشان نیز شاهد توصیه‌های خالصانه‌ای درباره رعایت تقوا و مبارزه با نفس هستیم. ویژگی اصلی توصیه‌های شهدا درباره تقوا، مستند کردن آن‌ها با آیات قرآن کریم و احادیث و روایات در وصیت‌نامه‌های‌شان است. با بررسی وصایای به‌دست‌آمده از شهادت روحانی، مؤلفه‌های اصلی تقوا را می‌توان در قالب این عبارت‌ها بیان کرد: تقوا بهترین توشه مؤمن، اخلاص در عمل لازمه تقوا، بیان ثمره متقی شدن، بیان اوصاف متقیان، انتخاب مدیران و سیاست‌مداران با تقوا، امام‌الگوی شخص با تقوا، مدیریت رفتار براساس تقوای الهی، تقوای پیشگی، توصیه دوستان و بستگان به تقوا، سنجش افراد براساس تقوای الهی، زمینه‌سازی

برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام با رعایت تقوا، بهترین سلاح مؤمن، بهترین لباس مؤمن، غلبه بر سلطه جهانی با تقوا و ...

در ادامه به بخش‌هایی از جملات ارزشمند شهدا در این زمینه می‌پردازیم: در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید بهروز فرجی آمده است: «خدایا! به ما قدرت ده تا بر نفس سرکش خود غلبه کنیم و خود را بسازیم.» وی مهار نفس را عامل لازم برای خودسازی معرفی می‌کند.

روحانی شهید موسی غلامی شناخت وسیع از هستی و خداوند را در گروه تقوای نفس می‌داند: «... و با گناه نکردن خود و با تزکیه نفس و با غلبه دادن نفس لّوامه بر نفس اماره، شناختی وسیع به جهان هستی و خدای واحد و خودتان داشته باشید که این، بهترین شناخت است.»

روحانی شهید سید حسن علوی نفس را دشمن بزرگ انسان می‌داند و به خطر بزرگ آن که ایجاد گمراهی است تذکر می‌دهد: «دشمن بزرگ شما هوای نفس است؛ مواظب باشید شما را از راه به در نکنند.»

روحانی شهید سید رضا معینی نجف‌آبادی در بخشی از وصیت‌نامه خود، تقوا را رمز موفقیت دنیا و آخرت انسان معرفی می‌کند و راه خلیفه‌الله شدن را منوط به تقوای عابدانه می‌داند و اخلاص را درهم‌تنیده با آن می‌شمارد: «باید عبادت کرده و تقوا پیدا کنیم که تقوا رمز موفقیت در جهان دیگر و کمال انسان و راهی است به سوی خلیفه‌الله شدن و نجات‌دهنده انسان از بندگی تمام بندگان و فقط بندگی خدا کردن و تنها معبود را خدا دانستن. از شما تقاضا داریم که تقوای الهی را پیدا کنید و تا می‌توانید به خاطر خدا کار کنید.»

روحانی شهید حمید آوری فرد ویژگی اصلی بندگان که عملشان پذیرفته شده را تقوا بیان می‌کند: «ای عزیزان و ای امت اسلام! نکنند در راه مبارزه

طولانی و سرنوشت‌ساز، کاری خلاف شرع مقدس اسلام انجام دهیم؛ نکند به بهانه پیشبرد و اعتلای اسلام بی‌تقوایی کنیم که خداوند هیچ‌گاه پیشبرد دینش را به دست افراد بی‌تقوا نمی‌خواهد؛ خداوند اعمال را فقط از اهل تقوا می‌پذیرد.»

در بیان روحانی شهید سراج‌الدین عابدی یکی از عوامل رستگاری، مبارزه با نفس از طریق جهاد جان و مال در نظر گرفته شده و شهادت در این راه افتخاری بزرگ محسوب شده است: «تا از دستتان برمی‌آید عمل صالح انجام دهید و بدین ترتیب روسفید باشید. کسی که در این دنیا عمل صالح انجام دهد و نفس خود را در جهاد در راه خدا به کار ببرد و مال و جان خود را فدای سبیل الله کند رستگار است و به شهادت رسیدن در این راه افتخار بزرگی است که نصیب می‌شود.»

۲-۲. عبادت‌های فردی

منظور از عبادت‌های فردی، اعمال و تکالیفی است که براساس نیت بندگی و تقرب صورت می‌گیرد، اما جنبه فردی دارد و منافع آن نیز بیشتر و در درجه اول متوجه خود شخص می‌شود.

شهادی روحانی متوجه‌ترین افراد به فضیلت نماز و حافظ‌ترین انسان‌ها به این واجب الهی بودند و بسیاری از ایشان در کسوت نیروی تبلیغی، برگزاری نماز جماعت را بر عهده داشتند. در وصایای ایشان نیز به نماز توصیه فراوان شده است؛ روحانی شهید منوچهر عبداللهی در بخشی از وصیت‌نامه خود آورده است: «از نمازتان مواظبت کنید و از کاهلی در نماز پرهیزید. نماز ستون دین است و فرق بین کافر و مسلمان از قول پیامبر ﷺ همین نماز است، ولی نمازی که برای خدا خوانده شود و درست به‌جا آورده شود؛ پس، نماز را به‌پا

دارید که نماز، انسان را از بدی‌ها باز می‌دارد.» ایشان کلید نهی از منکر و بازماندن از بدی‌ها را در برپاداشتن نماز برای خداوند معنا کرده است.

روحانی شهید عباسعلی ابراهیم‌زاده تا اندازه‌ای برای این واجب الهی توجه قائل است و داشتن برنامه عبادی را در کنار برنامه‌های سیاسی و اجتماعی به مخاطب خود توصیه می‌کند: «در زندگی خودمان برنامه عبادی و سیاسی و اجتماعی داشته باشیم؛ عبادی از این نظر که اول وقت، نماز و قرآن و دعا بخوانیم؛ قرآن و دعا با اشک. اینکه می‌گویم اول وقت، اگر انسان یک هفته با خدا باشد و یک روز نمازش را اول وقت نخواند، دیگر حال نماز و دعا و قرآن خواندن ندارد. بعد، برنامه سیاسی؛ روز جمعه را تعطیل کنیم برای نماز جمعه، برای دعای ندبه، برای دعای کمیل و برای نظافت. برنامه سیاسی اینکه در راهپیمایی‌ها شرکت کنیم و اجتماعی یعنی کار برای خدا باشد. اگر با خدا باشید همه دنیا را دارید؛ یعنی دنیایی سالم و هم آخرت را در جوار رحمت حق.» از نظر شهید، عبادت فردی همپایه با مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی، باید دارای برنامه دقیق و اجرایی باشد.

روحانی شهید محمدعلی توسلی از میان ابزارهای متعددی که انسان را به مقام عبودیت می‌رساند، بر نماز تأکید می‌کند: «نور چشمان عزیز و ای شنوندگان محترم! وسیله به سوی خداوند زیاد است؛ یکی از وسیله‌های بزرگ خداوند نماز است که در هیچ‌جا نباید بدون عذر شرعی فوت شود، اگرچه در حال بیماری و ناتوانی باشید، زیرا در آن حال نیز باید به قدر توانایی توجه به حضرت باری تعالی داشت. از پروردگار عالم خواهانم که شما نور چشمان و فرزندان عزیز در فرائض دینی به تمام فروع دین اعتقاد داشته و عمل کنید و با اعتقاد به اصول دین، برهاناً قوی باشید. چیزی که موجب نجات است، اصول

پنج‌گانهٔ دین است که باید در پیروی و اطاعت آن بکوشید و در آن شک و تردید نداشته باشید.»

علاوه‌بر اصل نماز، توجه به ادای آن در اوّل وقت، از جمله توجهات ویژهٔ شهدای روحانی در عبودیت فردی‌شان بوده است؛ در شرح حال روحانی شهید جواد فرهنگی آمده است که وی هرگز کاری را بر نماز اوّل وقت ترجیح نمی‌داد و همیشه می‌گفت: «اگر الان به نماز پردازیم و بعد به کارمان، خداوند در آن کار به ما بیشتر توفیق می‌دهد.» ایشان یک‌بار در برگشت از سفر مشهد متوجه شد که زمان پرواز با اذان تداخل دارد؛ بنابراین، پرواز خود را به تأخیر انداخت تا نماز را در اوّل وقت خود بخواند.

گذشته از نمازهای یومیّه، نماز شب نیز کانون دقت شهدای روحانی در عبادات فردی بوده است. روحانی شهید محمد حسنی در وصیت‌نامهٔ خود، نماز شب را وسیله‌ای می‌داند که انسان را به مقصد می‌رساند: «نماز شب بخوانید که شما را به مقصد اصلی می‌رساند. سعی کنید چیزهایی که شک دارید حرام است را انجام ندهید، چون هر گناه کوچکی که هر دفعه انجام می‌دهیم، دلمان سیاه و از خدا دورتر می‌شویم. سعی کنید به آخرت بیندیشید.» اهتمام شهدای روحانی به اقامهٔ نماز شب به حدی است که در خاطرات زیادی، از تهجدهای شبانهٔ ایشان یاد شده است؛ در شرح حال روحانی شهید محمدتقی اسدی آمده است: «شبی همراه پسرعمویش برای آبیاری زمین‌های کشاورزی راهی مزرعه شد. خلوت و سکوت شب و سینهٔ پررمزورازش برای محمدتقی معنای دیگری داشت؛ به حدی که بی‌تاب شد و به نماز ایستاد و آب در همین اثناء، بندی را که برای جلوگیری از جریان آب ایجاد شده بود، با خود برد. پسرعموی محمدتقی اصرار می‌کرد که امشب از برنامهٔ نماز صرف‌نظر کن،

اما وی نمازش را به پایان رساند و رو به پسرعمویش گفت: هرچه آب رفته به حساب ما بیاورید، اما نماز جای خودش را دارد.»

۲-۳. اخلاص در نیت

از نظر اسلام اساس و شالوده و زیربنای سعادت انسان، بندگی مخلصانه اوست. علامه طباطبایی معتقد است اگر دین را که مجموعه معارف الهی و مسائل اخلاقی و احکام عملی است تحلیل کنیم، فقط به یک چیز منتهی می‌شود: «اخلاص»؛ یعنی انسان ذات و افعالش را بر این اساس قرار دهد که همگی آن‌ها برای خداوند واحد قهار است.^۱

نمونه‌های فراوانی از اخلاص شهدا در ایام حیات و مبارزات انقلابی و رزمی در قالب خاطرات باقی مانده که تنها یکی از نمونه‌های آن، کتمان درد و شکنجه، از وابستگان و آشنایان است؛ در شرح حال روحانی شهید علی حیدر غیاثی آمده است که هنگام غسل بدنش روی تخت غسل‌خانه، برادرش برای اولین بار متوجه آثار شکنجه‌های ساواک روی بدن او می‌شود و اطرافیان همان‌جا متوجه می‌شوند که شکنجه‌گران ساواک با فلز داغ روی بدنش واژه «جاوید شاه» را داغ گذاشته‌اند، در حالی که او هرگز درباره شکنجه‌هایی که دیده بود، به احدی حرفی نزده بود. بی‌شک دلیل این رازداری چیزی نبود جز خلوص نیتی که شهید در جان خود برای تقرب به خداوند، آن را پرورش داده بود.

شهدا همانند جوهری ارزشمند در پی رسیدن به اخلاص در تمام احوال و مبارزات خود بودند؛ روحانی شهید علی اکبر طاهری از درگاه الهی طلب

۱. علامه سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۱۶۲.

اخلاص در اعمال می‌کند: «متواضعانه خواستارم که اخلاص در این مبارزه را نیز به ما بنمایانی.» و روحانی شهید حسین کارگران اخلاص را مایهٔ نومیدی دشمن می‌داند: «این اخلاص است که دشمن اصلی همهٔ ما، یعنی شیطان را، ناامید کرده است.»

روحانی شهید عبدالله میثمی از سر فروتنی و تواضع در بارگاه الهی دربارهٔ اخلاص سخن می‌گوید: «آنچه در دوران زندگی‌ام بیش از همه چیز مرا رنج داد و باعث خون‌دل‌خوردن من شد، اخلاص نداشتن من بود و الان نمی‌دانم در مقابل خدای بزرگ چه عملی را همراه خود ببرم؟»

برخی شهدا براساس همین حس، با تمام وجود از خداوند می‌خواستند که آن‌ها را گمنام قرار دهد. روحانی شهید مهرداد غلامی بارها خواسته بود پلاکش را از خودش جدا کند تا شهید بی‌نشان باشد. او حتی راضی نمی‌شد نشانی محل سکونتش را به هم‌سنگران‌ش بدهد. این شهید در عملیات خیبر به آرزوی دیرینه‌اش رسید و برای همیشه مفقودالاثرا شد.

در خاطرات روحانی شهید سیف‌الله اسماعیلی آمده است که در آخرین شب‌های قبل از شهادت، هر نیمه‌شب از سوله بیرون می‌آمد و تا ساعتی برنمی‌گشت. شبی یکی از هم‌سنگران‌ش او را تعقیب می‌کند تا ببیند در سیاهی شب کجا می‌رود. شهید بعد از دورشدن از سوله، در گودالی شبیه قبر می‌رود و بعد از نماز و نیایش، سر بر سجده می‌گذارد و های‌های گریه می‌کند. هم‌سنگر ایشان بی‌طاقت می‌شود و شروع به گریه می‌کند. شهید وقتی متوجه حضور دوستش بالای گودال می‌شود، نگاه عمیق و عارفانه‌ای به او می‌کند، گویی نور شهادت از چشمانش جاری شده بود.

۲-۴. انس با قرآن و دعا

شهدای روحانی با عنایت به نقش قرآن و ادعیه در هدایت افراد جامعه، همیشه مردم را به توجه در این موضوعات توصیه می‌کردند؛ در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید عطاءالله سروش آمده است: «قرآن کریم کتابی است از خداوند متعال برای هدایت بندگان. ای برادران و خواهران! هرچه می‌توانید با این کتاب مأنوس شوید و با آگاهی به آن عمل کنید. نهج البلاغه را که بیانات امامی معصوم است و با تقوا و زهد و رزم و نبرد خود، نحوه پیمودن راه خدا را می‌آموزد، به استفاده خود درآورید.»

با بررسی نوشته‌های به‌جامانده از شهدای روحانی، یکی از دلایل اصلی حضور رزمندگان در جبهه، دفاع از حریم قرآن است که این موضوع به طرق مختلف در وصایای آن‌ها انعکاس یافته است؛ روحانی شهید عباس افشار جایگاه و ساحت قرآن را فراتر از همه تعلقات می‌داند: «برادران! همه می‌دانید که دل‌بریدن از دوستان و خانواده بسیار مشکل است، اما وقتی مسئله، مسئله اسلام و دفاع از قرآن باشد، دیگر خانواده و دوست و دنیا معنا ندارد.»

در عبارت‌های متعددی در کنار انس با قرآن، به خواندن نهج البلاغه، زیارت عاشورا و دعاها بسیار تأکید شده است؛ روحانی شهید محمود ابراهیم‌زاده قرآن را منشأ خودشناسی معرفی کرده و علاوه بر آن، خواندن دعای کمیل و زیارت عاشورا را یکی از راه‌های تقرب به خدا دانسته است: «برای شناخت خودتان زیاد قرآن بخوانید و به معنای آن توجه بسزایی کنید، زیرا این کتاب آسمانی منشأ شناخت انسان از خود و سپس شناخت خداوند است. دعای کمیل که بهترین وسیله عبادت و نزدیکی به الله است و زیارت عاشورا را فراموش نکنید.»

روحانی شهید ابوالفضل پیرزاده اشرف نیز قرائت قرآن و نهج البلاغه را سبب حیات حقیقی می‌داند: «نهج البلاغه و قرآن بخوانید، چون ما زنده این‌هایم.»

۲-۵. تواضع

شهادی روحانی ضمن تواضع در رفتار خود با مردم، در سیره عبودی خویش با خداوند نیز رفتاری خاضعانه داشتند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید وهب ارجینی می‌خوانیم: «آرزو دارم که این امانت را به‌سادگی تحویل تو ندهم، چون آن‌طور که باید، در این دنیا از این امانت در راحت استفاده نکردم و بر اثر غفلت آن را آلوده کردم. او را به اختیار خود (نفس امّاره) گذاشتم و ... خواریم کرد، مرا از قافله عقب گذاشت. خدایا! امشب از تو می‌خواهم که مرا به قافله برسانی؛ اما چگونه؟ آرزو دارم که هنگام شهادت، بدنم به اندازه گناهانی که کرده و معاصی‌ای که مرتکب شده، قطعه‌قطعه شود تا شاید کفاره گناهانم باشد. از تو می‌خواهم که قطعه‌ای از بدنم به پشت جبهه برنگردد، چون خجالت می‌کشم از اینکه عده‌ای با چشم‌های پاکشان بر بدن گناهکارم نظاره کرده و اشک بریزند. شرم دارم یک عده بدنم را حمل کنند؛ حیا می‌کنم که قدم‌های پاک، پشت سر بدنم حرکت کنند و با دل‌های پاک برایم شعار بدهند؛ شرم می‌کنم این بدن آلوده را با احترام زیر خاک پاک دفن کنند؛ شرم و حیا می‌کنم که قطعات بدنم روی خاک کربلای ایران بیفتد و شبانه‌روز نظاره‌گر بدن گناهکارم باشند. شرمسارم که قطعات بدنم در زیر پاهایی بماند که می‌خواهند به کربلای حسینی علیه السلام برسند.» بدون هیچ شرحی به‌خوبی می‌توان در تمام واژگان و لحن شهید در این مناجات با خداوند، منتهای خشوع عارفانه وی را شاهد بود.

آیت‌الله بهاء‌الدینی استاد روحانی شهید افشار، او را «ذاکر قریب البکاء» می‌نامید و بارها می‌فرمود: «آن که اذان را با معنا می‌گوید، اذان بگوید» و این در

حالی بود که همه می دانستند منظور ایشان روحانی شهید افشار است که هم صدای خوبی دارد و هم با نهایت خضوع و توجه به معنا اذان می گوید و در اثر معنا، حالتی از خضوع در وی ایجاد می شود که بسیار زود می گیرد. نقل شده است که پس از شهادت روحانی شهید افشار، وقتی عکس وی را به محضر آیت الله بهاءالدینی عرضه کردند، بی اختیار اشک از چشمان ایشان جاری شد و قطرات اشک روی عکس شهید افتاد و در همین حال فرمود: «امام زمان علیه السلام از من یک سرباز خواستند و من هم صاحب این عکس را معرفی کردم. اشک من، اشک شوق است.»

۲-۶. شوق الهی

عرفان الهی با شوق در هم تنیده و این لذتی است که مردان خدا به درک آن نائل آمده اند. شهدای روحانی سخاوتمندانه بر آن بودند تا این شوق بی منتها را در وصایای خویش نیز با مردم سهیم شوند؛ روحانی شهید فرامرز ابراهیمی نجوای امیدوارانه خود را در وصیت نامه خود چنین بیان کرده است: «ای کریم! چه لذت بخش بود اگر مرا به قرب خود انتخاب می کردی تا از تو روی نگردانم و غیر از تو الهی نجویم، ولی در این حال از تو دورم و به تو رجوع می کنم، درحالی که سلاحم گریه و دعاست؛ پس، خود مرحمتی نما و اکنون توبه ام را بپذیر و مرا از مقربان درگاہت به شمار آر.»

روحانی شهید حمید غرویان نیز در جمله ای کوتاه، از خداوند لقای او را با نزدیک شدن به مرگ طلب کرده است: «هر قدمی که به سوی مرگ برمی دارم، قدمی هم به سوی «الله» باشد.»

روحانی شهید داریوش علوی شوق درونی خود را دردی رازآلود با خداوند می داند: «ای خدا! به هیچ وجه نمی توانم درد بزرگ درونم را به زبان آورم، چراکه

تو خود آگاهی که بزرگ‌ترین درد من این است که نتوانستم تو را، ای پروردگار مهربانم، آن‌طور که دوست دارم عبادت کنم و وظیفه خود را انجام دهم. وای بر من که چقدر در مسیر عشق و در راه سیر و سلوک تو کوتاهی کردم!»

روحانی شهید محمود اردکانی نیز سیری از درک شوق الهی را در وصیت‌نامه خود آورده است: «لطف خداوند و عنایات بی‌پایان او یأس را مبدل به رجا می‌کند و زیانکاران را امیدوار! یکی از روزنه‌های وصل به نصر و رهایی از ظلمت‌ها را جهاد و هجرت و شهادت قرار داده است. انسان‌ها را با مدت کمی به خود نزدیک می‌کند؛ قلب‌ها را متوجه خود می‌کند و با نوید لقاء خویش، نور اطمینان در قلب بندگان می‌افکند. ناله‌های شبانگاه، سجده‌های طولانی همراه با رمز و ناله و اشک، نمازهای شب، دعاها و مناجات‌ها و توسل‌ها، همه گویای این حقیقتند.» این روحانی شهید شمایی از مسیر عرفانی را که خود در سلوک شخصی خویش کسب کرده، در این عبارات به مخاطب نشان داده است.

روحانی شهید محمدحسین ابراهیم‌زاده نیز در مناجاتی عاشقانه، خود را مشغول معامله‌ای با خداوند معرفی می‌کند: «خالقا! حال که خریدار تویی و فروشنده اموال من، چه معامله‌ای از این معامله والاتر؟ ای کاش در عوض همین مال کم، جان فراوان داشتم تا فدای دینت کنم. غفورا! حال که غفران کار توست و گناه کار من، به رحمانیتت قسم که بر عبد عاصی خود رحم کن.»

روحانی شهید عباس عطاریان شوق عرفانی خود را نه به طمع بهشت، بلکه ناشی از سزاوار یافتن خداوند به پرستش بیان می‌کند: «بارالها! به من توفیقی ده تا بتوانم به خوبی خود را بشناسم و از این طریق به تو معرفت پیدا کنم.

پروردگارا! من تو را از بیم آتش جهنم و به طمع بهشتت پرستش نکردم، بلکه تو را سزاوار پرستش دیدم و پرستیدمت.»

روحانی شهید فلکی نیز از شوق پرواز به کوی حق، با هدایت خداوند سخن گفته است: «امیدواری و بزرگواری و رحمت بی پایانت مرا بر آن داشته که از تو بخواهم هدایتم کنی و حجاب‌هایم را بدری و از زندان‌ها و قفس‌ها رهایی‌ام بخشی و اکنون که به سوی تو هجرت آغاز کردم، مرا توان بخش که از حجاب خویش و خانه‌های نفس رهایی یابم و همراه با عشاق مهاجرت و تا کهکشان شهادت پرواز کنم.»

این شوق عارفانه در سلوک فردی بسیاری از شهدای روحانی نمود داشته است؛ در خاطرات روحانی شهید حمید احدیان آمده است: یک‌بار نیمه‌شب از منطقه به همدان رسید، اما به جای خانه به مسجد رفته و تا صبح به مناجات عارفانه با خدا مشغول بود.

۲-۷. معادباوری

با بررسی وصایای شهدای روحانی می‌توان گفت یکی از انگیزاننده‌های اصلی در مسیر شهادت، معادباوری است؛ روحانی شهید علیرضا کلهر ایستادگی در مقابل جور و ستم دشمنان را با معاد امکان‌پذیر می‌داند: «با اعتقاد به معاد و روز جزا و پاداش که در آن به حساب هر بنده‌ای رسیدگی می‌شود و با اعتقاد به عدالت، مقابل ظلم و جور و ستم می‌ایستیم.»

روحانی شهید عبدالرحیم جمال نیز معادباوری را استاد شهادت معرفی می‌کند: «معاد به ما درس شهادت و شهادت می‌دهد، آن‌هم نسبت به یگانه‌ی درگاه آفرینش؛ خلاصه اینکه، معاد به ما چگونه زیستن و چگونه مردن را می‌آموزد.»

روحانی شهید رضا مقصودی زندگی حقیقی را در یقین قلبی به معاد می‌داند: «اعتقاد به مرگ و قبر و معاد، حشرونشر و نکیر و منکر دارم. تا حالا این جانب مرده بودم، ولی الان این احساس را در خود می‌بینم که تازه دارم متولد می‌شوم و زندگی همیشگی خود را آغاز می‌کنم و چقدر این نوید و درجهٔ اعلای ملکوتی و شهادت در راه خدا زیباست.»

۲-۸. سحرخیزی

وقت فضیلت سحرگاه و استحباب بیداری در آن زمان، نکتهٔ اسرارآمیزی در عرفان است که شهدای روحانی به درک آن عطش داشتند و در برنامه‌های سلوک و عبادت خود بر آن بودند تا به فیوض سحرخیزی دست یابند و دیگران را نیز به آن سفارش می‌کردند؛ در وصیت‌نامهٔ روحانی شهید رضا ابراهیمی می‌خوانیم: «سحرخیز باشید که هرچه از دنیا و معنویت بخواهند بدهند، در اسحار می‌دهند.»

در شرح حال روحانی شهید صبوری آمده است که ایشان به خواندن دعای ندبه در صبح جمعه عادت داشت و فضیلت این بیداری را به پدر خویش نیز سفارش کرده بود: «پدر جان! بهتر نیست صبح‌های جمعه به جای اینکه اینجا و آنجا بنشینید و صحبت کنید و ... باهم به دعای ندبه برویم و دعا بخوانیم؟» و همین جمله باعث سحرخیزی پدر و شرکت در دعای ندبه می‌شود.

روحانی شهید قدرت‌الله خاکسار قرب به خدا و رفع گرفتاری‌ها را در گرو سحرخیزی بیان کرده است: «سحرها بیدار شوید و خدا را یاد کنید تا به خدا نزدیک شوید و گرفتاری‌های تان رفع شود.»

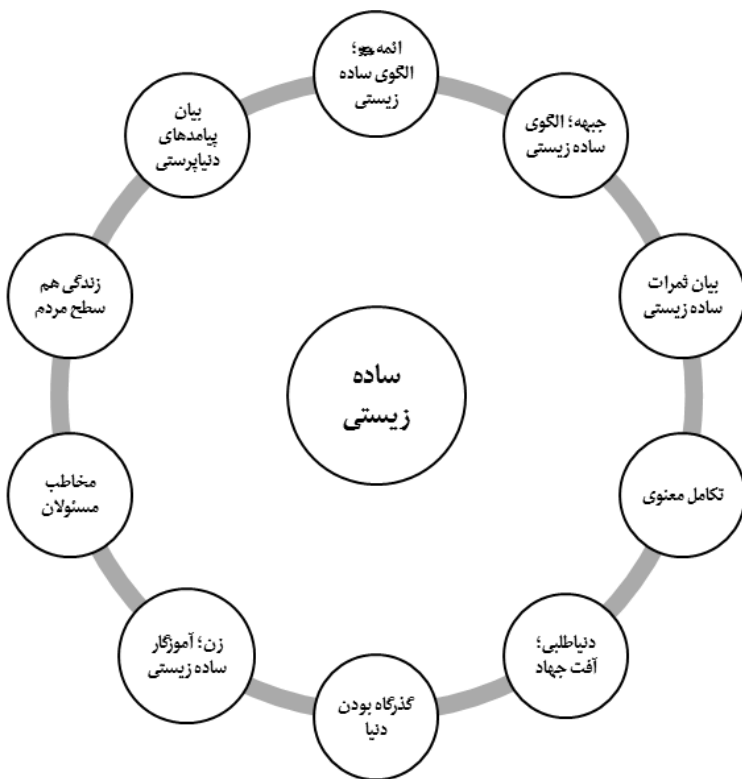
فصل سوم:

ساده‌زیستی

آموزه‌های دینی، ساده‌زیستی را دلبستگی‌نداشتن به مظاهر دنیا و رهایی از تشریفات زائد زندگی معنا می‌کنند؛ در واقع، دین اسلام ساده‌زیستی را به معنای آزادی انسان از قیود مادی در نظر گرفته است که در عین برخورداری از دنیا می‌توان به آن بی‌تعلق بود. معنای ساده‌زیستی چیزی جز وابستگی‌نداشتن به ظواهر نیست. شهید مطهری می‌نویسد: «زهد حالتی است روحی و زاهد از آن نظر که دلبستگی‌های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی تنها در فکر و اندیشه و احساس قلبی نیست و در مرحله ضمیر پایان نمی‌یابد. زاهد در زندگی عملی خویش، سادگی و قناعت را پیشه خود می‌سازد و از تنعم تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌کند. زُهاد جهان‌آنهايي هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده‌اند.»^۱ انعکاس روح ساده‌زیستی شهدای روحانی را علاوه بر سیره رفتاری،

۱. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۹۴، ص ۲۱۴.

در وصایای ایشان نیز می‌توان مشاهده کرد که برجسته‌ترین محورهای آن، در شکل زیر ارائه شده است:



۳-۱. دنیا

در عبارتی از وصیت‌نامه روحانی شهید سید علی آل‌شهییدی، هدف از دنیا نمایش خلیفه‌اللهی انسان معرفی شده است: «ما آمده‌ایم تا حقیقت خلیفه‌اللهی خود را نشان دهیم و مقامی را که خداوند به انسان عطا فرموده است به نمایش بگذاریم.»

روحانی شهید شعبانعلی ابراهیمی این مضمون را این گونه بیان کرده است: «باعث شکر است که از این زندگی دنیایی که خداوند متعال می فرماید: «محل لهو و لعب است» و «دار فانی» که در آیات عدیده آن را می فرماید، رخت بر بندیم و به زندگی ابدی و جاویدان و دارالقرآن برسیم که جای نگرانی و ناراحتی و پریشانی نیست.»

روحانی شهید جلال افشار نیز با روحیه ای بی تعلق به دنیا، در وصیت نامه خود آورده است: «ای عاشقان دنیا! عشق به دنیا پوچ شدن و بی ارزش کردن خویش است. تا فرصت هست به ستایش و نیایش و اطاعت الله شناور شوید تا مفهوم حیات و لذت زندگی را بچشید. ای بیماران که به دنبال پزشک می گردید!»

روحانی شهید علیرضا عسکری نیز با آگاهی از جاذبه های دنیا که موانع کمال انسان هستند قاطعانه اعلام می کند: «اگر دنیا و متعلقاتش مانع رسیدن من به هدفم شوند، با هر وسیله ای آن را پشت سر گذاشته و به آن هدف نهایی خواهم رسید.»

روحانی شهید غلامحسن گذری به بی اعتباری دنیا هشدار داده و ارزش حقیقی دنیا را در بندگی خداوند بیان می کند: «زندگی ای همراه با سعادت است که در تمام حالات آن، خدا حاکم و فرمان فرما باشد، نه هواهای نفسانی و خواهش های شیطانی. پروردگارا! ملت ما را در جهاد اکبر و اصغر موفق فرما.»

روحانی شهید محمدجواد پارسائیان ضمن هشدار به ضرورت دقت در کسب مال حلال، توصیه می کند که برای به دست آوردن خیر دنیا و آخرت، ضروری است که انسان توجه دقیق تری در محاسبات دنیایی خویش به خرج دهد: «اگر در زندگی خواهان خیر دنیا و آخرت هستید، برای خود حساب باز

کنید. از هر کجا که پول درآمد و از هر راهی که درآمد، خرج نکنید و در خرید و فروش‌ها و معاملات خود عدالت را ملاک قرار دهید. مبادا لقمه‌ای از حق کسی را به بچه خود بدهید که همین لقمه حرام، در پوست و گوشت و روح او و زندگی آینده او مؤثر خواهد بود.»

۳-۲. الگوی ساده‌زیستی

در وصایای شهدای روحانی به الگوهی مناسب در نحوه زیست ساده توجه شده است؛ روحانی شهید ابوالحسن افشار حضرت امام خمینی علیه السلام را الگوی ساده‌زیستی معرفی کرده است: «تجمل‌گرایی و دنیاپرستی آفت بزرگ مبارزه است. باید مانند امام عزیز ساده‌زیستی را بیاموزیم و دل در گرو دنیا نیندیم.» شهید تجمل‌گرایی و دوری از سادگی را مانع مبارزه می‌داند؛ در نظر وی، مسیر مبارزه در راه خدا از شاهراه ساده‌زیستی می‌گذرد. بر اساس همین باور است که روحانی شهید شعبانعلی ابراهیمی نیز خطاب به هم‌کیشان خود در حوزه چنین توصیه می‌کند: «از کلیه طلاب می‌خواهم که زندگی علمای بزرگ اسلام را سرمشق و سرلوحه کار و زندگی خود قرار دهند و به تجملات و دنیاپرستی نپردازند.»

علاوه بر متون، در سیره بسیاری از شهدای روحانی، این پیش‌تازان اسلام عملی، شاهد نمونه‌های حیرت‌انگیزی از ساده‌زیستی هستیم که در اینجا به برخی از آنها اشاره کردیم.

۳-۳. مبارزه با تجمل‌گرایی

انقلاب اسلامی بساط تجمل‌گرایی مستکبران را بر هم زد و در امتداد رسالت خود، بر آن شد تا مبارزه با این خوی شیطانی را در پیش بگیرد. یکی از

فلسفه‌های روشن مقاومت در برابر جنگ تحمیلی دشمن نیز پایداری بر این ارزش الهی بود؛ همان‌طور که در بخش‌هایی از وصایای شهدای روحانی به این موضوع اشاره شده است؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید علی‌اکبر کاسنی فروش (بشارتی) آمده است: «ای ملت شهیدپرور! جنگ را سرلوحه مسائل خود قرار دهید و با کمک‌های خود و با برچیدن تجملات طاغوتی از زندگانی خود، بزرگان را ترغیب به مبارزه کنید، چون دشمن با تمام قوا به جنگ اسلام و محرومان ما آمده است.» تصریح به برچیدن تجملات طاغوتی از زندگی، در کنار ترغیب به مبارزه در منطق این شهید، حاکی از دغدغه اصلی او در مبارزه با دشمن است؛ در واقع، وی مفهوم حضور در جهاد را در امتداد مبارزه با تجمل‌گرایی طاغوتی یافته است.

روحانی شهید هادی جوان زیباطلب نیز در بیانی هنرمندانه، خطاب به تجمل‌گرایان هشدارهای کوبنده‌ای می‌دهد: «به آنان که به‌خاطر داشتن برفرض امتیازی، مثل تحصیل و یا داشتن مقام و یا ریاست‌های دیگر بر خود می‌بالند و خود را از دیگران برتر می‌دانند نیز می‌گوییم: آگاه باشید! همه شماها باید شیرجه بزنید به طرف قبر و خدا می‌داند در آنجا چه خبر است! به یاد آرید بدن بی‌روح خود را در قبر! به یاد آرید حضور نکیرین را در اطرافتان! به یاد آرید فشار قبر را! به یاد آرید صحرای محشر را! و به یاد آرید آتش داغ و سوزاننده جهنم را که در انتظار گنهکاران است! ای مقام‌داران و ای پشت‌میزنشینی که سوءاستفاده می‌کنید! بدانید و آگاه باشید که شما در فردای قیامت با میز آراسته و با عکس‌هایی که برای ریا گذاشته‌اید می‌آید و شهدا با لباس خونین؛ با شما و پای میز محاکمه! در فکر جواب شهدا باشید.»

۳-۴. ساده‌زیستی؛ پیام جبهه‌ها

طلاب حوزه‌های علمیه در حجره‌ها با زندگی ساده و بی‌آلایش انس گرفته بودند؛ از این رو، محرومیت‌های جبهه برای آنان نه تنها تازگی نداشت، بلکه آن را جزئی از بایدهای رشد معنوی خویش می‌دانستند. در بسیاری از وصایای شهدای روحانی، حال و هوای سنگرها و جبهه‌ها با سادگی حاکم بر آن وصف شده است. اما نکته جالب توجه زمانی است که شهید به‌خانه برگشته و باز هم به یاد سادگی حاکم بر جبهه، خود را در مضیقه و رنج نگه می‌دارد. این حالت در سبک زندگی بسیاری از شهدای روحانی در دوره مرخصی مشاهده شده است. در خاطرات روحانی شهید حسن تاتلاری نقل شده است که وی به هیچ‌عنوان حاضر نمی‌شد هنگام خواب سرش را روی بالش بگذارد و در توجیه رفتار خود، سادگی حاکم بر جبهه‌ها را یادآور می‌شد و دردمندانه می‌گفت: «شما در اینجا سرتان را روی بالش نرم می‌گذارید؛ نمی‌دانید در جبهه بچه‌ها چگونه هستند!» بعد از شهادت ایشان، ترکش‌ها و زخم‌های زیادی در بدنش دیده شد؛ جراحتهایی که آن‌ها را از همه پنهان کرده بود. وی با رفتار خویش، ساده‌زیستی را پیام همیشگی فرهنگ جبهه‌ها در تاریخ مقاومت معرفی کرده است.

۳-۵. ساده‌زیستی و یاری نیازمندان

هیچ تجمل‌گرایی نمی‌تواند زبان محرومان و نیازمندان را بفهمد و مشخص است که تا هم‌زبانی اتفاق نیفتد، اقدام به یاری محرومان نیز رخ نخواهد داد؛ بنابراین، اگر در سیره شهدای روحانی، این پیروان رسالت اهل بیت (علیهم‌السلام)، شاهد یاری محرومان و مستضعفان هستیم، به این دلیل است که ایشان با ساده‌زیستی

و زندگی زاهدانه، خود را به دنیای محرومان نزدیک کرده‌اند. در وصیت‌نامه روحانی شهید محسن جعفری می‌خوانیم: «سخنی با اغنیا دارم! اگر به فکر مستمندان نباشند، گناهان فقیران و مستمندان بر گردن آنهاست. و نباشد که عده‌ای از آنها داشته باشند که ندانند چگونه استفاده کنند و بعضی هم نان شب نداشته باشند.»

روحانی شهید سید محمدرضا اسدی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «وسایل منزل نیز به همین صورت بین طلبه‌های بی‌بضاعت تقسیم شود.» در منطق این شهید، بهترین راه استفاده از امکانات دنیا، بخشش آن به محرومان است. بی‌شک این رویکرد تنها حاصل کسی است که خود مفهوم ساده‌زیستی را به صورت عملی در زندگی خود درک کرده باشد. بیان این نکته ضروری است که لازمه درک ساده‌زیستی، فقر و نداری نیست، چراکه منطق اسلام فقر را ارزش نمی‌شمارد، بلکه پیوسته توصیه بر فقرزدایی دارد و به هیچ وجه ساده‌زیستی را به معنای پذیرش فقر و استضعاف نمی‌داند. معنای ساده‌زیستی در نظر اسلام، نخواستن در عین تمکّن و گذشت از سر اقتدار است، اما فقر گذشت محرومانه است. ساده‌زیست دارد و نمی‌خواهد، اما فقیر ندارد تا بخواهد. در مبارزه اسلام با فقر همین بس که پیامبر ﷺ فقر را از هر مرگی بدتر می‌دانند.^۱ امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به فرزند خویش توصیه می‌کنند: «پسرم! از فقر بر تو بیمناکم؛ پس، از آن به خدا پناه ببر که فقر مایه کاستی دین و سرگردانی عقل است و به دشمنی می‌انجامد.»^۲

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۴۷.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۱۹.

۳-۶. پرهیز از اسراف

شهادای روحانی حتی پس از شهادت خویش نیز نگران بودند که در مراسم آن‌ها اسراف صورت بگیرد؛ روحانی شهید احمدرضا محمدپور در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «در صورت امکان، چهلمین روز شهادتم بر روی قبرم سفره نچینید. اگر ممکن است پولی را صرف آن و پوستر نکنید، ولی اگر دوست داشتید شب‌های جمعه برای شادی روحم صدقات بپردازید.» شهید خواستار آن است که به جای اسراف در ظواهر مراسم او، به محرومان صدقه داده شود. روحانی شهید محمدحسین ابراهیم‌زاده نیز خواستار دوری از اسراف در برگزاری مراسم خود است: «مجالس ترحیم مرا بسیار ساده برگزار کنید و از اسراف پرهیز کنید.»

روحانی شهید جواد ابوالقاسمی خطاب به والدین خود چنین وصیت می‌کند: «پدر و مادرم! در شهادتم زیاد خرج نکنید، بلکه پول آن را به فقرا بدهید و تا می‌توانید مراسم را ساده برگزار کنید و در عوض زیاد برایم دعا کنید و قرآن بخوانید.» از نظر شهید، تأثیر دعا و قرآن و یاری فقرا برای آمرزش وی، از برگزاری مراسم بیشتر است. این باور را روحانی شهید مهدی جلیلی نیز درباره سنگ قبر خویش و سادگی آن، در وصیت‌نامه خود نشان داده است: «قبرم به همان صورت ساده باشد و احتیاجی به سنگ و تابلو ندارد. در این باره اسراف نکنید و در عوض پول آن‌ها را به حساب جنگ یا جنگ‌زدگان یا قحطی‌زدگان واریز کنید.»

۳-۷. عدم تعلق به مادیات

شهادای روحانی روحیه بی‌تعلقی به ارزش‌های دنیا را در خود چنان تقویت کرده بودند که هر لحظه برای شهادت و وداع ابدی با دنیا آمادگی داشتند.

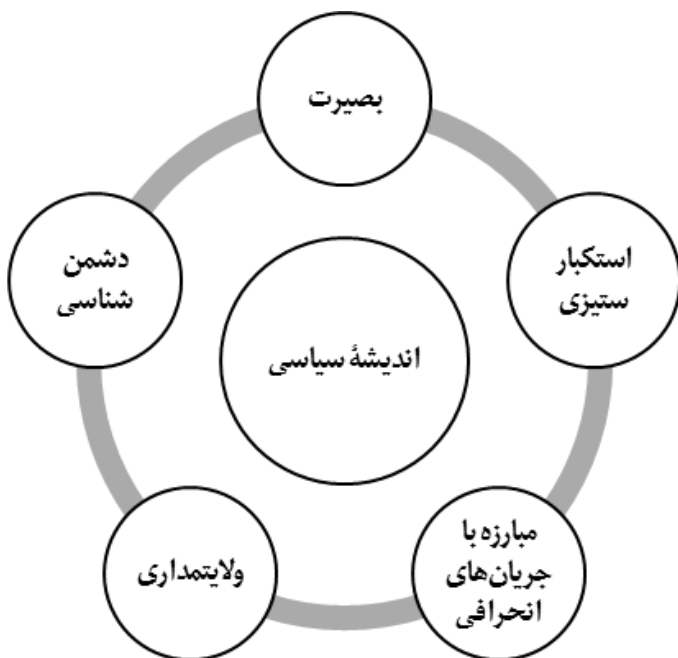
بدیهی است طبق تعالیم اسلام، هر قدر خودسازی و آخرت‌باوری پررنگ‌تر باشد، ارزش‌ها و جلوه‌های دنیا در نظر انسان بیشتر رنگ می‌بازد. در شرح حال روحانی شهید سادات‌الحسینی آمده است که ایشان برای جبران عقب‌ماندگی‌های درسی خود، در یک تابستان به حوزه علمیه «قمصر» می‌رود، اما مسئولان مدرسه از پذیرش وی خودداری کرده و می‌گویند: «چون دیر آمدید حجره‌ای برای سکونت شما وجود ندارد.» کنار حوزه قمصر انبار کاهی وجود داشته که مدتی بعد روحانی شهید سید عباس سادات‌الحسینی را می‌بینند که مشغول خالی کردن و نظافت انبار است. وی بعد از ساعت‌ها تلاش و تحمل مشقت زیاد، آن محل نامناسب را به حجره تبدیل می‌کند و در واقع، حجره‌ای به ظرفیت حوزه می‌افزاید. ممکن است در نظر خیلی‌ها زندگی در انبار کاه حوزه ارزش انسان را پایین بیاورد، درحالی‌که در نظر این شهید، ارزش معنایی ساده‌زیستی و استفاده از همه امکانات، به نحو مطلوب معنا شده است.

بخش دوم
بُعد سیاسی

پیشگفتار بخش دوم

در بخش دوم کتاب، اندیشه‌های سیاسی شهدای روحانی را دربارهٔ مسائل پیش‌روی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بر پایهٔ وصیت‌نامه‌های آنان واکاوی کرده‌ایم. بصیرت که از اوصاف اصلی و توصیه‌های مؤکد شهداست را در مبحث اول بررسی کرده‌ایم. مهم‌ترین مؤلفه‌های بصیرت از میان وصایا استخراج شده که مهم‌ترین آن‌هاست: آینده‌نگری، شناخت مقتضیات زمان، پیوند دین و سیاست، دشمن‌شناسی، باور به نقش انقلاب در تعالی کشور، فهم صحیح از استقلال کشور و صدور انقلاب.

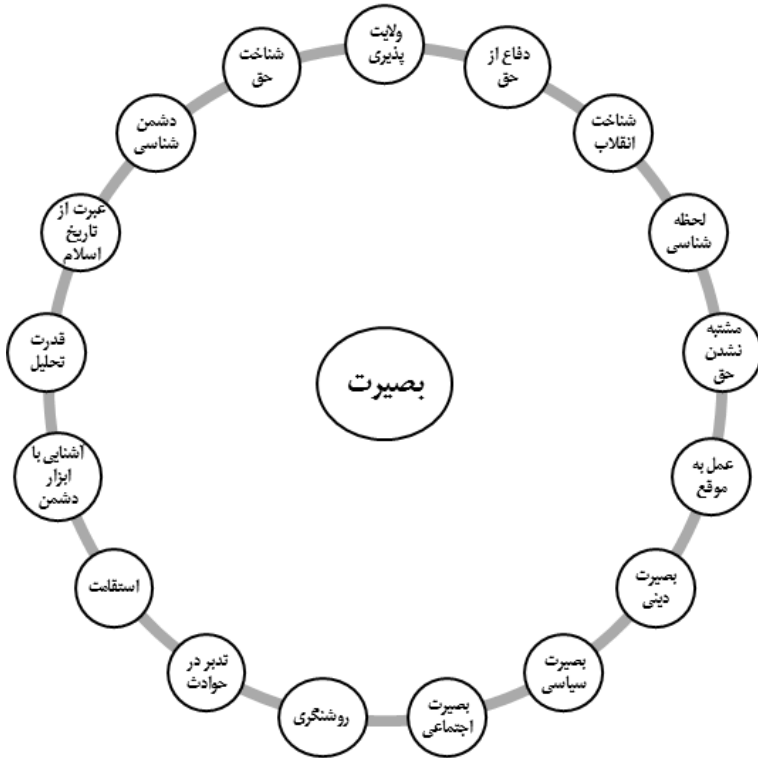
در مباحث بعدی این بخش مقولهٔ دشمن‌شناسی در وصایای شهدا بررسی شده است. به دلیل گستردگی بحث، سه فصل از اثر به بررسی شناخت و شیوه‌های مقابله با دشمن اختصاص یافته و تلاش شده است تا ماهیت فرقه‌ها و گروه‌های معاند انقلاب را از دریچهٔ وصایای شهدای روحانی، به خوانندگان نشان دهیم:



فصل چهارم:

بصیرت

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی در حیات شهدای روحانی بصیرت است که با روح توصیه‌ها و تعالیم دینی درآمیخته و فرد را در تمام خلوت‌ها و جلوت‌های دنیای طلبگی به بینش درونی سوق می‌دهد. تفکیک‌ناپذیری بصیرت و دین، مقوله مهمی است که به وضوح می‌توان با تأمل در سیره شهدای روحانی آن را به دست آورد. نفس حضور در جبهه‌ها، گواه بصیرت دینی و سیاسی این مردان خدایی است که ایشان را از سکوت شبانه درس به وادی پرخروش رزم سوق می‌دهد. بصیرت این قشر مبلغ و عامل را علاوه بر سیره آن‌ها، می‌توان در متون وصایا نیز مشاهده کرد. برخی مؤلفه‌های تأکیدشده را در شکل زیر ارائه کرده‌ایم و پس از آن به محورهای اساسی مندرج در وصایا خواهیم پرداخت و در پایان فصل مروری خواهیم داشت بر گزاره‌هایی از وصایای شهدای روحانی درباره بصیرت.



۴-۱. خاستگاه الهی بصیرت

بی تردید یکی از عناصر مکتبی که شهدای روحانی را به میدان جهاد نظامی سوق داده، باور به اختیار انسان در طول اراده خداوند بوده است که در شناخت سرچشمه بصیرت فرد، او را یاری می‌دهد. در بسیاری از متون، شهدای روحانی افزایش بصیرت خود را از خدا درخواست کرده‌اند؛ روحانی شهید جعفر (صادق) احمدی مقدم می‌نویسد: «خدایا! بصیرت و آگاهی ما را افزایش بده تا بتوانیم راه درست را انتخاب کرده، در این راه تلاش و کوشش

کنیم.» این دعا ضمن آنکه نشان می‌دهد در منطق شهید، بصیرت ریشه در معارف الهی دارد، پیامد آن را انتخاب راه درست معرفی می‌کند.

در همین راستا روحانی شهید رضانعلی نامدار، ایجاد زمینه و شرایط بصیرت‌ساز را به خداوند نسبت داده و به همین دلیل وی را به خاطر این توفیق شکر می‌کند: «خدا را شکر که به من توفیق داد تا مدتی را در خدمت عاشقان امام حسین علیه السلام و رزمندگان اسلام باشم و به شما خدمت کنم. سپاس و درود خداوندی را که ما را از عدم به وجود آورد و به اینجا رسانید. ما باید در همه حال خدا را شکر کنیم، زیرا خداوند تبارک و تعالی ما را در سرزمینی که شیعیان در آن می‌زیستند، از پدر و مادری که خود نیز شیعه دوازده امامی می‌باشند، در این عصر و زمان به دنیا آورد.»

برخی شهدا تا لحظه شهادت، از خداوند درخواست بینش و بصیرت داشتند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید عبدالخالق رضایی می‌خوانیم: «ای خدای بزرگ که دنیا را خلق کردی و انسان را در آن جایگزین نمودی که با امتحان، تو را دریابند و به سوی تو گام بردارند! تو انسان‌ها را با امتحان، در بارگاه خود راه می‌دهی، زیرا در بارگاه تو به جز انسان کسی نمی‌تواند راه داشته باشد و دنیا را محل سفر قرار دادی تا انسان با اختیار خود، این سفر سخت را طی کند و در این مسیر پیامبران عظام علیهم السلام را فرستادی تا دست بندگان را بگیرند و به سوی تو آورند. خدایا! همان‌طور که در بحرانی‌ترین دوران حیات، عنایت را بر من حقیر جاری کردی، در این آخرین لحظات خودت را به من بشناسان و شیطان را خودت از ما دور کن.» شهید در این بیان، شیطان را عامل تقابل با بصیرت الهی معرفی می‌کند و در کوتاه‌ترین عبارت، خطر آن را به مخاطب هشدار می‌دهد.

۴-۲. آینده‌نگری

بسیاری از شهدای روحانی در اندیشه و باور خود، دغدغه آینده اسلام را دنبال می‌کردند؛ در احوال روحانی شهید خدابخش عبداللہی آمده است که وقتی از او خواستند جبهه‌رفتن خود را به خاطر مراسم عید نوروز به تعویق بیندازد، چنین جواب داده است: «عید ما روزی است که از ظلم آثاری نباشد.» چشم‌انداز پیروزی اسلام، یکی از عوامل هجرت از حوزه به جبهه است که در بسیاری از وصایا دیده می‌شود؛ روحانی شهید سید محمد حسینی تصریح کرده است: «من از اینجا که حرکت کرده‌ام سه راه را انتخاب کرده‌ام؛ یا بر کفار پیروز شوم یا شهید شوم یا آن‌قدر زحمت بکشم که در این راه از دنیا بروم که همه این‌ها در راه هدف اصلی که پیروزی اسلام است، می‌باشد.» در این عبارات، چشم‌انداز نهایی شهید فارغ از نتایج سه‌گانه‌ای که بدان اشاره کرده، پیروزی اسلام است.

۴-۳. مقتضیات زمان

بصیرت شهدای روحانی، درک صحیح آنان را از اقتضانات و شرایط زمانی به دنبال داشته است. ایشان براساس بینش معنوی و به دور از هرگونه تردید، اولویت‌های زمان را به درستی تشخیص داده و با ایمان کافی در این راه قدم برداشتند. در وصیت‌نامه روحانی شهید محمد پورعبداللہی به شناخت آگاهانه از شرایط زمان تصریح شده است: «در این زمان حساس درخت انقلاب برای سیراب شدن احتیاج به خون پاک دارد و هرکس نمی‌تواند در آبیاری آن پا به جلو بگذارد، بلکه هر فرد لایقی می‌تواند با خون خود این درخت را سیراب کند و من خدا را شکر می‌کنم که قدری مهلتم داد تا قطره‌ای از موج خروشان این اسلام واقعی را بشناسم و در خاموشی و جهل از دنیا نروم و این را بگویم که امریکا و

شوروی و دیگر اجانب کور خوانده‌اند و به قول امام هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند و حالا اسلام یک نیروی قوی علیه تمام کفار می‌باشد.»

یکی از مؤلفه‌های زمان‌شناسی تشخیص اولویت‌هاست که منحصر به ابعاد سیاسی نیست، بلکه حوزه‌های فردی و اجتماعی، از قبیل مسائل علمی، فرهنگی، اقتصادی و... را نیز شامل می‌شود. بسیاری از شهدای روحانی بر شناخت تکلیف با توجه به شرایط زمان تأکید داشته و حتی در خصوص نوع فعالیت و انتخاب مسیر حرکت نیز بر ضرورت اولویت‌شناسی تذکر داده‌اند؛ روحانی شهید غلامرضا ملکی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «ما علاوه بر اینکه کار زیاد داریم و جوانان باید در کارهای اجرایی باشند و کار کنند، ولی خطر عظیمی است اگر همه در خط کارهای اجرایی بیفتند و دیگر مغز هادی و فکر مکتبی ساخته نشود. به جوانان سفارش می‌کنم که کارهای اجرایی را باید انجام داد، ولی اگر همه در این خط بیفتند ما در آینده شکست خواهیم خورد، مخصوصاً در این شرایط که مغزهای انقلاب را دارند از بین می‌برند و ما نیاز شدید به اسلام‌شناس داریم.» نیاز جامعه نوپای انقلابی به فعالان اسلام‌شناس، باعث شده است تا ایشان ضمن تصریح بر اولویت فعالیت‌های جهادی، بر عدم غفلت از تربیت نیروهای فکری نیز تأکید ورزد و این نشانه بصیرت شهید در درک مقتضیات زمان حال و آینده است.

شهدای روحانی حتی درباره ماهیت علمی‌ای که باید مورد توجه نیروی فکری قرار گیرد نیز دغدغه داشتند؛ در توصیه روحانی شهید محمود عینی می‌خوانیم: «ای ملت عزیز! دنبال علم بروید، آن‌هم نه هر علمی، بلکه علمی که جامعه اسلام و مسلمین به آن نیازمند است؛ علمی که رضای خدا در آن است.»

افزون بر نکته‌های پیش‌نوشته، فهم ادواری از تاریخ نیز در وصایای شهدای روحانی جلوه‌ای ویژه دارد. ایشان با آگاهی از تاریخ سیاسی دین، خوانشی چند بُعدی از وقایع گذشته، حال و آینده ارائه داده‌اند؛ روحانی شهید حسن بابایی می‌نویسد: «بار دیگر اسلام عزیز در معرض تهاجم کفاری قرار گرفته است که قصد دارند قدرت لایزال الهی را خاموش کنند؛ اسلامی که در دوران متعدد موردتهاجم بوده و هست و خواهد بود. ابرجنایت‌کارانی که فقط و فقط چشم طمع به مال و منال دنیا دوخته‌اند و اندیشه‌های‌شان را در گودال‌هایی که خود مهیّا کرده‌اند حبس کرده‌اند. اسلام عزیز در این دنیای فناپذیر از زمان هابیل اوج گرفته و به دست قاییل موردتجاوز و جنایت قرار گرفته است، ولی از نسل‌های گذشته مردان غیوری بوده‌اند که با قاییل زمان به مقابله برخاسته و آن‌ها را به آتش قهر خداوندی گرفتار ساخته‌اند. هابیل‌های زمان هم بنابه وعده خداوند آزمایش شده‌اند که بعضی از آن‌ها در صبر و مقاومت نمره عالی کسب کردند و بعضی دیگر بر اثر سستی و ضعف، ایمانشان سیر نزولی گرفت و عمر ناچیز خود را به بطالت و بیهودگی سپری کردند. در این زمان هم مسائل و مشکلات آن دوره تکرار شده است.»

۴-۴. پیوند دین و سیاست

شهدای روحانی ضمن دنبال کردن سلوک عبادی و عرفانی خویش، هرگز به امور اجتماعی و سیاسی بی‌توجه نبودند. در وصیت‌نامه‌های ایشان انفعال و حضورنداشتن در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، حتی به بهانه عبادت، طرد شده است؛ روحانی شهید شیخ رضا چمانی با لحنی عتاب‌آمیز تذکر می‌دهد: «گر راست می‌گوییم، حسین‌وار وارد صحنه جنگ شویم و حسین‌وار کشته

شویم. ای کسانی که اسلام را فقط به عبادت خالی می‌دانید! چرا به سیره پیامبر ﷺ و ائمه نگاه نمی‌کنید؟»

روحانی شهید رضا علیجان‌پور مردم را در کنار عبادت و معنویت، به حضور در اجتماعات فرا می‌خواند: «... و مطلب دیگر اینکه دست از معنویات یا ارتباط با خدا برندارید؛ نماز جمعه و جماعات را هرچه باشکوه‌تر برقرار کنید.»

روحانی شهید حسین رضایی سلوک عرفانی خود را با مسئله سیاسی حکومت موعود پیوند داده و خواستار پیروزی اسلام بر کفر جهانی در سایه ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه است: «خداوندا! حالت عبادت و شیرینی آن را به من بچشان. خالق من! به این زودی مرگ را به سراغم مفرست که بسیار خجلم. ای خالق انبیا و ای حامی مکتب رسولانت! از آنجاکه هر قطره‌ای از خون مجاهد فی سبیل الله که بر زمین می‌ریزد، گناهانش را عفو می‌کنی، آرزو دارم اهدای تمام خون بدنم را به نورانیت قبول کنی. ای معین بی‌معینان! حال که توفیقم دادی در برقراری حکومت عادلانه اسلامی که مقدمه ظهور حضرت مهدی عج است علیه کفر جهانی شرکت کنم، ثابت قدم نگه دار. پروردگارا! آخرین لحظات عمرم را آن‌گونه قرار ده که فقط تو را عبادت کنم و با عشق و محبت تو، روح من که از گناه پروریده شده، به سوی تو با سربلندی پرواز کند.»

۴-۵. انقلاب و تعالی کشور

سند دیگری از بصیرت سیاسی و دینی شهدای روحانی را می‌توان در نحوه نگرش آن‌ها به انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن مشاهده کرد. روحانی شهید حمید احدیان در وصیت‌نامه خود هنگام برشمردن پیامدهای انقلاب می‌نویسد: «... سومین نعمت این انقلاب برای آزادگان این است که امام و

انقلاب باعث شدند کشور ما که خارجی‌های نجس برای کارکردن در آن حقّ توحش می‌گرفتند، به کشوری تبدیل شود که سکونت در آن، آمال و آرزوی یک میلیارد مسلمان و بیش از این تعداد مستضعف جهان است.» در این رویکرد، شهید عزت ملی را برای آزادگان و آزاداندیشان کشور، نعمت می‌داند. شهید نه تنها ارمان انقلاب را با نگرشی تحلیلی بررسی می‌کند، بلکه معتقد است وضعیت ایران مسیری رو به ارتقا را طی کرده و به نقطه آمال ملت‌های مظلوم تبدیل شده است. خوانش الگویی از نسخه انقلاب اسلامی براساس مؤلفه دستاوردها، نشان از اندیشه بصیرانه شهید و باور وی به نقش انقلاب اسلامی در تعالی جوامع ستم‌دیده دارد.

۴-۶. ناامیدی دشمن

مأیوس کردن دشمن و کوتاه کردن دست‌یازی به میراث‌های معنوی و منابع مادی، از محورهای مهم و همیشگی در مبحث بصیرت سیاسی به شمار می‌آید. روحانی شهید بهروز صالحی خطاب به والدین خود می‌نویسد: «از پدر و مادر عزیز و مهربانم که زحمت فراوانی برای رشد من متحمل شده‌اند ... [اگر] به شهادت رسیدم، چنان با این واقعه برخورد کنید که دوستان قوی‌دل‌تر و دشمنان ناامیدتر شوند؛ مبادا حرکتی از شما سر بزنند که علامت شادی بر پوزه کثیف آن‌هایی که با هدف و انگیزه ما مخالفند نمایان شود.»

همچنین، در بخش‌های بی‌شماری از وصایای شهدای روحانی، در تأکید مشابه، گریه‌نکردن بر جنازه شهید و ... دیده می‌شود. این توصیه همان‌طور که بعضی از آن‌ها بدان تصریح کرده‌اند، هدف ناامیدکردن دشمن را دنبال می‌کند. روحانی شهید روحانی به قدری در خود انگیزه مبارزه با دشمن را تقویت کرده بود که می‌گفت حتی راضی نیستم در مراسم تشییع پیکرم اتفاقی رخ دهد که

دشمن بدان امیدوار شود. بدیهی است این دغدغه در قوت بصیرت سیاسی شهید، برای تقابل با دشمن ریشه دارد. ازسویی، واضح است که این تقابل قبل از هر چیز نیاز به شناخت ماهیت دشمن دارد که شهدای روحانی در وصایای خود به آن تأکید کرده‌اند.

۴-۷. انتخاب آگاهانه

شهدای روحانی به دلیل داشتن بصیرت، به شبهاتی که ممکن است دشمن و عوامل نفودی در آینده بر اثر غفلت یا کاهش روحیه حماسه در بین مردم ایجاد کنند، توجه داشته‌اند؛ یکی از این شبهات مربوط به قضاوتی است که درباره رویکرد شهدا و حس خروشان آن‌ها به جهاد صورت می‌گیرد. غبار زمان بسیاری از حافظه‌ها و فضای حاکم دوران واقعه را می‌زداید و این شائبه را رقم می‌زند که جوشش و حس حماسی حضور در جبهه‌ها و مقاومت در مقابل دشمن، برگرفته از شور جوانی یا حتی احساس وطن‌دوستی و یا کشورگشایی و... بوده است؛ در صورتی که آگاهی و فهم حقیقت، مهم‌ترین خاستگاه انتخاب مسیر جهاد در حیات شهدا بوده است. شهدای روحانی براساس بیش سیاسی و بصیرت دینی خود، پیشاپیش به شبهات تاریخ پاسخ داده و بر محرک اصلی خود در انتخاب جهاد تأکید ورزیدند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید نورمحمد فرجی می‌خوانیم: «ما برای کشورگشایی مقاومت نمی‌کنیم، بلکه برای سرافرازی پرچم اسلام تا سرحد امکان مقاومت می‌کنیم و این کلام دانسته شود که ما کورکورانه و با نادانی و در شب ظلماتی که سردرگم باشیم، این راه را انتخاب نکردیم، بلکه با آگاهی و بصیرت و منطق صحیح و در روز روشن، برای تداوم و ثمربخشیدن هدف انقلاب اسلامی آن را انتخاب کردیم.» شهید

آگاهی و بصیرت و منطق صحیح را سه محور در انتخاب راه بیان کرده و شائبه جاهلانه و یا کورکورانه بودن این عزم را صریحاً نفی کرده است.

مشابه این پیام در وصیت‌نامه روحانی شهید مصطفی اسداللهی زوج نیز آمده است: «من این راه را که راه انبیای الهی علیهم‌السلام و راه سرور شهیدان حسین علیه‌السلام است، آگاهانه انتخاب کرده‌ام. به خدا قسم، می‌دانم کجا می‌روم و اگر نمی‌دانستم، هیچ‌گاه حاضر نبودم جانم را فدا کنم.»

این آگاهی روشن در وصیت‌نامه روحانی شهید محمد اصفهانی وطن نیز دیده می‌شود: «ای امت اسلام! به هیچ دسته و حزب و گروهی غیر از حزب الله وارد نشوید، چراکه تنها دو حزب در قرآن نام برده شده است: حزب الله و حزب شیطان. به حزب الله بگروید که «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.»

روحانی شهید سید محمدتقی سیدحسینی نیشابوری نیز بر آگاهی خود از حقانیت راهی که در پیش گرفته چنین خبر داده است: «من افتخار می‌کنم که در راه عقیده‌ای به جهاد برخاسته‌ام که کاملاً به حقانیت آن واقفم و می‌دانم که یا رگبار گلوله‌هایم سینه دشمن را می‌شکافد و یا شهادت را همچون سلاحی کوبنده بر فرق دشمن می‌کوبم و امید آن دارم که در همه مراحل، رضای خالق را حاصل کرده باشم.»

۴-۸. مسئولیت‌پذیری

در وصایای شهدای روحانی ابعاد عمیقی از حس وظیفه‌باوری دیده می‌شود. در وصیت‌نامه روحانی شهید علیرضا ابراهیمی می‌خوانیم: «بدانید که برای هر ورق قرآن، بلکه برای هر آیه آن، خون انسان‌ها ریخته شده است؛ پس، همیشه حافظ اسلام و انقلاب باشید و مواظب باشید که انقلاب را از مسیرش منحرف

نکنند. شهدا از بینتان رفتند، ولی بار مسئولیتان زیادت‌ر شده است. آن‌ها در میان شما چیزهایی به امانت گذاشتند.»

برخی شهدای روحانی ضمن بیان هدف خود از حضور در جهاد، بر مسئولیت عظیم خود اعتراف کرده‌اند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید سید مهدی امام آمده است: «من برای این به جبهه آمدم تا شاید بتوانم قسمت کمی از حق خود را به اسلام و مسلمین ادا کنم. این هنگام، وقت رزم است؛ باید لباس رزم پوشید و ملبس به لباس مقدس شد که امام فرمودند: «از دور، دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می‌بوسم و بر این بوسه افتخار می‌کنم.» باید چنین لباسی پوشید که دشمن نتواند به اسلام و دین و ناموس ما خیانت کند.»^۱

همین احساس مسئولیت در شهدا باعث می‌شد که حتی وقتی برای درمان مجبور به بازگشت به خانه می‌شدند، بی‌قراری و ثانیه‌شماری کنند تا دوباره به میدان جهاد بازگردند و دین خود را به انقلاب ادا کنند. در شرح حال روحانی شهید عباسعلی ابراهیم‌زاده می‌خوانیم که وقتی در اثر مجروحیت به خانه آمد، با بی‌قراری حرف بازگشت می‌زد. اطرافیان به ترکش پایش اشاره می‌کردند و متذکر می‌شدند که چگونه با این شرایط می‌خواهی به جبهه برگردی؟ که وی در پاسخ می‌گوید: «نمی‌بینید جوانان این مرزوبوم مثل گل پرپر می‌شوند؟ من چگونه می‌توانم در خانه بنشینم؟ دشمن باید بفهمد که ما تا آخرین قطره خون در برابرش ایستادگی می‌کنیم.»

۱. پیام امام خمینی علیه السلام خطاب به مردم و رزمندگان به مناسبت پیروزی در عملیات فتح المبین،

هشدار به حفظ میراث شهدا، یکی از دیگر زمینه‌های بصیرت سیاسی شهدای روحانی است که در آن بر حس مسئولیت‌پذیری تأکید شده است؛ روحانی شهید احمد صالحی ابراهیم‌آبادی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «بر هیچ‌کس پوشیده نیست که انقلاب اسلامی ایران دنباله انقلاب‌های الهی و برای اجرا کردن دستورهای مقدس اسلام است. باید برای تداوم این نهضت حسینی با موانع رشد و دشمنان آن، با دل و جان مبارزه کرد که سستی و بی‌تفاوت بودن، خیانت به انقلاب و خون همه شهدای عزیز است.»

۴-۹. استقلال

شهدای روحانی با درک صحیح مفهوم استقلال که در سایه تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام و آموزه‌های قرآن حاصل کردند، همواره آگاهی‌بخش جامعه به اهمیت و ارزش شناخت استقلال و ارزش‌های آن بودند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید علی‌اکبر اژه‌ای آمده است: «هرگز ملتی استقلال سیاسی پیدا نمی‌کند، مگر آنکه استقلال اقتصادی داشته باشد و استقلال اقتصادی هم به دست نخواهد آورد، مگر آنکه استقلال عقیدتی فکری داشته باشد. وحدت اعتقادی بزرگ‌ترین پایگاه ضد استعماری است و اگر فقط پرستش خدا مطرح باشد، هرگز بیچارگی و اسارت مفهوم پیدا نخواهد کرد... تنها و تنها کشور مستقل جهان، ایران است و حتی کشورهای مرفقی کمی تمایل به شوروی دارند. ما باید الگو باشیم. این انقلاب تداومش در خط امام است و بس.» شهید ابتدا با تشریح حقیقت استقلال و پیوند آن با عقیده و فکر، آن را مهم‌ترین پایگاه برای مبارزه با استعمار معرفی می‌کند و ایران ساخته‌شده براساس گفتمان انقلاب اسلامی و ولایت‌فقیه را تنها کشور مستقلی می‌داند که ظرفیت الگودهی به جهان را دارد.

برخی شهدا بر ضرورت تقابل با جهان‌خواران، به‌منظور حفظ و تداوم استقلال تأکید داشتند؛ روحانی شهید کریم ابراهیم‌پور احمدی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «بدانید که ایران اسلامی تنها کشوری است که اسلام راستین را مطرح می‌کند و در مقابل همه جهان‌خواران و ایادی آن‌ها ایستاده است. و از این رو برای دوام آن باید فرهنگ اسلامی را در بین ملت انتشار داد و شما هم با فرستادن فرزندان به مدرسه‌های علوم دینی، به این فریضه بزرگ لباس عمل بپوشانید.»

۴-۱۰. معرفت به شهادت

روحیه شهادت‌طلبی شهدای روحانی یکی از مهم‌ترین محورهای بصیرت سیاسی ایشان است که تجلی آن را می‌توان در متون زیادی از وصایای این بزرگواران مشاهده کرد؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید سید محمدهادی موسوی آمده است: «در شهادت من اصلاً گریه و ناله نکنید و اگر توانستید شیرینی بدهید که این شهادت‌ها پیروزی است برای اسلام و قرآن.»

روحانی شهید غفور شیرکوهی منتهای باور خود را به مقوله شهادت چنین بیان می‌کند: «به من ناکام نگوئید، چراکه من به کام واقعی که همان لقاء معبود است رسیدم.»

روحانی شهید مجید برزو در بیانی تفصیلی‌تر براساس معرفت دینی خود به تشریح حقیقت شهادت پرداخته است: «شهید در یک زمان برانگیخته می‌شود و هم‌زمان باهم، دو انقلاب را شروع می‌کند: خودسازی و تزکیه (جهاد اکبر) و بعد با روحی مملو از شهادت، پای به جبهه می‌نهد (جهاد اصغر)، می‌رزمند، شب‌زنده‌داری می‌کند، چون شمع می‌سوزد و آن‌گاه خدایش را می‌طلبد و شهید

می‌شود. در این جهان ندای مظلومیت و دادخواهی‌اش پرده‌ها را کنار می‌زند و از این کالبد جسم‌رهایی می‌یابد.»

روحانی شهید محمدعلی بیگلری نیز ضمن اشاره به مسئولیت دینی در برابر امر رهبر، منطق خود را دربارهٔ شهادت، تسلیم در برابر خداوند معرفی کرده است: «ما آمده‌ایم که برنگردیم. ما به امر رهبر و وظیفهٔ دینی و مذهبی خود عمل می‌کنیم؛ حالا چه شهید شویم و چه پیروز شویم، برای ما فرقی ندارد.» از نظر وی شهادت و پیروزی باهم برابر است و بدیهی است این معرفت تنها برای کسی حاصل می‌شود که به منتهای بصیرت دینی و سیاسی راه برده باشد.

در وصیت‌نامهٔ روحانی شهید سید مرتضی هاشمیان نیز بیانی مشابه از این تسلیم در برابر خداوند را که ریشه در معرفت دینی شهید دارد، مشاهده می‌کنیم: «جهاد و کوشش کنید؛ اگر دانا باشید این از هر تجارتی برای شما بهتر است. من که خود را قابل ندانستم، گفتم شاید خدا خودش با فضلش قبول کند؛ در این معامله‌ای که هیچ چیز از خود نداریم؛ یعنی همه چیز از خداست؛ جانی که داده و نفسی که می‌کشیم و غذایی که می‌خوریم، همه از آن خداست. باز با این حال خدا با ما معامله می‌کند. خدا می‌خواهد با این بندهٔ ناچیز معامله کند، بلکه این بنده را نجات دهد؛ واقعاً که چقدر رؤوف و رحیم است.» این شناخت باطنی علاوه بر ریشه‌های عرفانی، در باورهای مکتبی تشیع ریشه دارد و به‌خصوص با الهام از فرهنگ عاشورا، در نهاد شهید بارور شده است.

در شرح حال روحانی شهید خسرو رفیعی آمده است: در آخرین اعزامش باوجود معرووحیت شدید قصد رفتن کرده بوده و وقتی به او گفته می‌شود ده روز دیگر صبر کند تا دست فتری‌ای که برایش سفارش داده‌اند آماده شود و بتواند در عملیات خدمت بیشتری انجام دهد، جواب داده بود: «مگر حضرت

ابوالفضل علیه السلام با یک دست مبارزه نکرد؟» و با همین بصیرت مکتبی و شعور عاشورایی راهی جبهه شد و مدتی بعد پیکرش با دو دست قطع شده به شهر برگشت.

۴-۱۱. جهانی شدن انقلاب

شهادت روحانی که رسالت تبلیغ را هم‌زمان با رزم نظامی بر دوش داشتند، با آگاهی از فرایند جهانی شدن در آخرالزمان و درک صحیح مؤلفه‌های آن که در آیات و روایات معرفی شده، بشارت الهی به فراگیری اسلام را در موقعیت‌های مختلف به مردم و رزمندگان یادآور می‌شدند. روحانی شهید عباس ابراهیمی سالاری در بخشی از وصیت‌نامه خود، به تشریح فرایند جهانی سازی و بشارت به آن پرداخته است: «آری، در طول تاریخ اسلام چنین بوده است که هرگاه صدایی مسلمین را به یاری اسلام و قرآن می‌خواند، قبل از آنکه به گوش مستضعفان برسد، آن را خفه می‌کردند. حال که انقلاب اسلامی به رهبری امامان جان گرفته است، می‌رود که تمام جهان را زیر سیطره اسلام درآورد. بدانید که دشمنان یکی و دو تا نیستند و در رأس آن‌ها امریکای جانی و در کنار او دیگر ابرقدرت‌های کافر و همچنین اسرائیل صهیونیست، این فرزند ناخلف استکبار جهانی که فقط برای مبارزه با اسلام و ملت‌های اسلامی پا به عرصه وجود نهاده است و همچنین تمام عوامل داخلی آن‌ها، با مسلمین در ستیزند و من خدا را گواه می‌گیرم که آرزویم این بود که اگر خدا جانی را که داده می‌خواهد بگیرد، در ستیز با این دشمنان همیشه اسلام و قرآن بگیرد. همچنین، ملت مسلمان ما می‌داند که خدا وعده داده است که مستضعفان را وارثان زمین قرار دهد و خداوند بندگان را یاری نمی‌کند، مگر آنکه امتحان خود را به خوبی پس داده باشند و در مقابل آزمایش‌های مختلف سرفراز بیرون آمده باشند.»

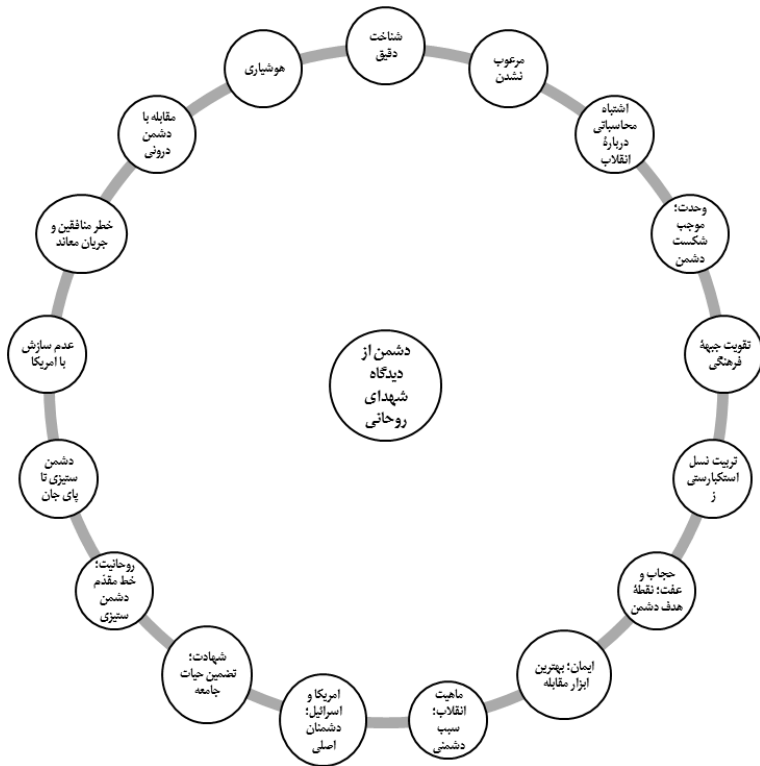
روحانی شهید مسعود ابراهیمی ضمن اشاره به سرعت فراگیری انقلاب در جهان، به نقش شهدا در جهانی سازی انقلاب پرداخته و یادآور می شود که برخورد بصیرانه و دور از احساس با انقلاب، آن را به هدف نهایی که رهایی مستضعفان است، خواهد رساند: «انقلاب اسلامی ایران که یکی از اهدافش دفاع از تمام مستضعفان جهان می باشد، با سرعتی هرچه تمام تر به سوی جهانی شدن پیش می رود و با نثار خون شهدا، راه پریچ و خم انقلاب را هموار می کند؛ شاید با ریخته شدن این خون ها منافقان به خود آیند و همگام با امریکا و شوروی به تضعیف انقلاب ایران نپردازند. دوستان و برادران من! تقاضای من این است که با انقلاب احساسی برخورد نکنید و از روی احساس در مواقعی انقلابی و در مواقعی بی تفاوت نباشید، چراکه انقلاب هدف بزرگی را دنبال می کند و ناملایمات و سختی های هرچند بزرگ در مقابل هدف انقلاب بسیار کوچک است. تمام مستضعفان دنیا برای رهایی از چنگال ابرقدرت ها چشم امید به صدور انقلاب اسلامی دوخته اند و این میسر نیست مگر با تلاش و کوشش در راه اسلام و خودسازی و ...» این بیان با ارزش حاکی از بصیرت سیاسی و دینی شهید در درک چشم انداز پیش رو و آینده انقلاب اسلامی است.

فصل پنجم:

دشمن شناسی

موضوع شناخت دشمن در مبانی دینی اسلام و به ویژه قرآن کریم دارای اهمیتی خاص است؛ خداوند در آیات متعددی از قرآن، ماهیت و ویژگی های دشمنان را بیان می کند تا مؤمنین با آگاهی قوای خود را برای رویارویی جمع آوری کرده، آمادگی خود را حفظ کنند و به مبارزه با آنان برخیزند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰).

در ابعاد اجتماعی نیز دشمن شناسی از لوازم حیات و بقای جامعه به شمار می رود؛ به طوری که علت شکست بسیاری از جوامع در طول تاریخ، غفلت از اصل شناخت دشمن بوده است.



مؤلفه‌ها و شاخص‌های اصلی موضوع دشمن‌شناسی، معیارها و راه‌های مقابله با آن‌ها که در وصایا و نوشته‌های شهدای روحانی به‌جامانده است را در شکل زیر می‌بینیم:

۵-۱. ماهیت اسلامی انقلاب؛ سبب رعب دشمن

از جمله پدیده‌های شگفت‌انگیز قرن حاضر، وقوع انقلاب اسلامی ایران است؛ انقلابی که ثمره آن نابودی حکومت شاهنشاهی و قطع دخالت اجانب در سرنوشت کشور و به دنبال آن تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام

بود. هراس مستکبران از ماهیت اسلامی انقلاب ایران، سبب آغاز جنگ تحمیلی و دیگر جنگ‌های نظامی، فرهنگی و... برضد ملت ایران شد. شهدای روحانی با آگاهی از این موضوع، در وصیت‌نامه خود به تبیین این ویژگی دشمن روی آوردند.

روحانی شهید عبدالکریم مصطفی‌پور ضمن آنکه دامنه انقلاب اسلامی را فراتر از ایران در نظر گرفته، دستاوردهای آن را ارمغانی برای دنیا دانسته و در مقابل امریکا را در مواجهه با صدور پیام‌های اسلامی بیمناک می‌داند: «امریکا از ترس صدور انقلاب و پیام اسلامی آن، جنگ را به ما تحمیل کرد تا ما را در داخل کشور خفه سازد. ابرقدرت‌ها برای اعاده حیثیت از دست‌رفته‌شان این جنگ را بر دولت و ملت ما تحمیل کردند تا سلطه جهنمی خود را چند صباحی حفظ کنند. بدین سبب یکی از ملازمات و ضروریات انقلاب ما، سنگ‌اندازی‌ها، توطئه‌ها و تحریکات پنهان و آشکار دشمنان قسم‌خورده انقلاب می‌باشد.»

شهدای روحانی، اسلام‌هراسی دشمنان را نقطه ضعف اصلی آنان برشمرده و درصدد برآمدند تا بخشی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این ترس را در قالب حجاب زنان، اجتماعات مسلمانان و دیگر پیام‌های اسلامی انقلاب معرفی کنند. بی‌تردید این معرفی، نشان از شناخت دقیق ایشان از دشمن مقابل دارد و ازسوی دیگر، به مخاطب انگیزه شناخت بیشتر و عمیق‌تر را القا می‌کند.

۵-۲. ماهیت فرا مرزی انقلاب اسلامی

هرقدر اندیشه انسان وسیع باشد، به همان اندازه آرمان‌هایش دامنه گسترده‌تری به خود خواهند گرفت. افق مبارزه در دید شهدای روحانی، براساس تعالیمی که در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و خصوصاً در معارف عاشورایی کسب کرده‌اند،

چشم‌اندازی جهانی و فراتاریخی بوده است. در موضوع شناخت دشمن، با سیری در متون وصایای این بزرگ‌مردان انقلاب، افق مبارزه فراتر از مرزهای جغرافیایی کشور و سنگرهای آن معنا می‌شود؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید شعبانعلی عبداللہی می‌خوانیم: «بدانید هرچه بیشتر برادران ما شهید بشوند، مسئولیت ما بیشتر می‌شود و بگذار بریزند خون این‌ها را تا کفار و منافقان در این خون‌ها غرق شوند. برادران! ما باید خود را آماده کنیم و بسازیم تا بتوانیم رسالت خون این شهیدان را به جهانیان برسانیم و مظلومیت اسلام را ثابت کنیم تا همه بدانند اسلام تاکنون در بین ما غریب و مظلوم بوده است.» وی مخاطب خون شهید را تمام جهانیان می‌داند و دامنه رسالت این جهاد را دامنه‌ای جهانی در نظر می‌گیرد.

روحانی شهید علی اصغر لطیفی وقتی به معرفی دشمن می‌پردازد، خود را تنها با بعثیان عراقی روبه‌رو نمی‌بیند، بلکه در نظر او دشمنان از ابتدای تاریخ تکرار شده‌اند و امروز دو قطب استکباری شرق و غرب و صهیونیسم رودرروی اسلام قد علم کرده‌اند. در نظر این شهید، دامنه مبارزه جبهه انقلاب اسلامی، گستره‌ای جهانی و حتی فراتاریخی دارد. وی با مروری کوتاه به واقعه عاشورا، نوشته است: «ای امت حزب‌الله! اگر در آن روز حسین علیه السلام با عده معدودی علیه اشراک مبارزه می‌کرد و اگر آن خونخواران می‌خواستند اسلام را به باد فراموشی بسپارند، امروز نیز می‌بینیم قایل، نمرود، فرعون، ابرهه، ابوجهل، ابولهب و یزید، در قالب دو قطب استکباری شرق و غرب، با همکاری صهیونیسم درصدد از بین بردن اسلام هستند؛ پس، باید همیشه در صحنه باشیم و از فرمان‌های امام اطاعت کنیم.»

۵-۳. ضرورت دشمن‌شناسی

برخی شهدا در وصایای خود، دشمن‌شناسی را یک اصل استراتژیک برای حفظ انقلاب دانسته‌اند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید حیدر قاسم‌پور می‌خوانیم: «وظیفه‌ای که در قبال جامعه احساس می‌شود و همین احساس وظیفه موجب شد تا وصیت‌نامه بنویسم این است که، ما باید آگاه باشیم تا ایادی استکبار و مهره‌های ریاکار و منافق، نیروهای متعهد را کنار نگذارند؛ اگر ما در مقابل این توطئه، آگاهانه برخورد نکنیم و نقشه دشمن را نقش بر آب نکنیم، باید شکست انقلاب را از متن آن تماشاگر باشیم. دشمن برای رسیدن به این هدف کثیفش از طرق مختلف استفاده می‌کند و شاید با صورت مزین و با افراد متدین و ساده‌لوح به میدان آید. این در تاریخ بسیار دیده شده و شاهد بر این سخن، جنگ جمل است.»

روحانی شهید علی عجم زبید نیز ضمن یادآوری همت مردمی برای مبارزه، با برشمردن برخی مؤلفه‌های شناختی دشمن، تذکر می‌دهد که دشمن به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود و بر این اساس لازم است در شناخت آن هوشیاری به خرج داده شود: «دشمن ما امریکا است؛ امریکا به قول امام، شیطان است و شیطان به اشکال مختلف و هرطور که منافعش اقتضا کند ظاهر می‌شود.»

روحانی شهید رضا آشتیانی با به‌کارگیری لحن توصیفی و مناجات‌گونه، برخی مؤلفه‌های دشمن را برای مخاطب تبیین کرده و سپس زخم‌هایی که بر اسلام وارد شده را حاصل این دسته از دشمنان برمی‌شمارد: «این دنیا چگونه مردم را به خاک سیاه نشانده و دل‌های ایشان را که برای محبت و معرفت خلق شده، پر از حب به طویل‌اسب و اشتر و صندوق پول و جواهرات و غیره کرده

است؟ دل‌های‌شان آنی خضوع و خشوع ندیده و ذره‌ای ذوق و حلاوت طاعت را نچشیده. نه در نهادشان از توبه اثری و نه در اوهام و تفکر بیهوده‌شان از خداوند جل جلاله خبری! دل‌هاشان خالی از ذکر و فکر، بلکه پر از حيله و مکر است. دست عقل را بسته و دست هوای نفس را گشاده‌اند. وای از این مصیبت‌ها! چه زخم‌هایی از این افراد بر پیکر اسلام وارد شده است!»

۴-۵. پایداری برابر دشمن

شهدای روحانی در عمل و گفتار، به استقامت در برابر دشمن تصریح و تأکید داشته‌اند، اما این توصیه هنگامی مؤلفه معناداری خواهد بود که پیش شرط آن، یعنی شناخت دشمن، با موفقیت طی شده باشد؛ روحانی شهید سید علی اکبر رضوی نیز با اشاره به نفوذ و تلاش دشمن برای نابودی انقلاب، به هوشیاری و استقامت در صحنه توصیه می‌کند: «دشمنان اسلام و انقلاب در همه‌جا نفوذ کرده و ناراضی درست کرده و مردم را از انقلاب جدا کرده‌اند. دشمنان در فعالیتند تا مردم را به انقلاب بی تفاوت نگه دارند، اما یاران وفادار انقلاب نباید از خود سستی نشان بدهند. باید هوشیار بود و از صحنه خارج نشد. باید از انقلاب دفاع کرد.»

روحانی شهید ابوبکر عزیزی به وجوب پایداری در برابر دشمن تصریح کرده و با اشاره به همین امر وجوبی، دلیل اراده خود را برای حضور در جهاد بیان می‌کند: «مرگ حق است و از آن گریزی نیست، اما در بستر مردن، مخصوص افتادگان و بیماران است و شهادت از آن آزادگان و سرکشان. شهادت ویژه کسانی است که حق را حمایت می‌کنند و با ظلم در ستیزند. دفع دشمنان اسلام خصوصاً دشمن بعثی عراق واجب است؛ از این رو، ماندن در

اینجا به صلاح نیست. می‌خواهم به خیل رزمندگان اسلام پیوندم و جهاد کنم.»

روحانی شهید سید حسین موسوی در عبارتی کوتاه، به استقامت خود در برابر قلدری دشمن تصریح می‌کند: «به امریکا بگویند که مسلمان زیر بار تنگ، زور و قلدری شما نمی‌رود، ولو کشته شود و خونش فدای اسلام شود.»

۵-۵. عزم دشمن برای نابودی انقلاب

محور مهمی که در بسیاری از متون شهدای روحانی دیده می‌شود، اشاره به عزم دشمن برای از بین بردن انقلاب است. در وصیت‌نامه روحانی شهید علی ابراهیمی می‌خوانیم: «عزیزان! قدر و عظمت انقلابتان را بدانید و در حفظ آن کوشا باشید، چون ارزان به دست نیامده و حاصل خون هزاران هزار شهید، معلول و اسیر می‌باشد. تمام فاسقان و جباران که هر روز با خون مظلومان دوش می‌گیرند، کمر همت بسته‌اند که این انقلاب و اسلام را محو و نابود کنند تا بتوانند در این رهگذر نفسی آزاد بکشند، ولی تو ای مسلمان و جوان مسلمان! آسوده‌خاطر مباش و شب را در رختخواب گرم به صبح نرسان که این دشمن همه چیزت را بر باد خواهد داد و همچون مولایت امیرمؤمنان، علی علیه السلام جنگجو و شجاع باش که همه چیز در زیر سایه شمشیرهاست.»

در مضمونی مشابه، روحانی شهید علیرضا توکلی با اشاره به خون شهدایی که به پای انقلاب ریخته شده، به طمع دشمن برای نابودی انقلاب اشاره کرده و رسالت مقاومت و جهاد را به مردم یادآور شده است: «اینک نظام جمهوری اسلامی با فداشدن جوانان غیور و فداکار به نقطه‌ای رسیده که به قول شهید مظلوم بهشتی علیه السلام، فصل دروکردن است و این دوران از دوران انقلاب سختی بیشتری دارد. اینک دشمنان قسم خورده ما از همه اقطار عالم دست به دست هم

داده‌اند تا جمهوری اسلامی را ساقط کنند؛ بر ما است که تا سرحد جان‌فشانی در راه حفظ اسلام و قرآن تلاش کنیم و مضایقه‌ای نداشته باشیم.»

۵-۶. برائت از دشمن

روحیه دشمن‌ستیزی چنان در نهاد شهدای روحانی نهادینه شده که از تمام زمینه‌ها برای ناکام کردن دشمن و اعلام بیزاری از آن‌ها بهره می‌برند؛ تا آنجا که شهید حتی از فرصت پس از شهادت و مراسم خاکسپاری خود، به منظور مبارزه با دشمن بهره می‌برد؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید قدرت‌الله فصیحی رامنندی خطاب به برادرش می‌خوانیم: «برادر! اگر سعادت مرایاری کرد و شهید شدم، دست‌هایم را مشت کرده و روی سینه‌ام بگذارید تا دشمنان اسلام و انقلاب بدانند که همیشه آماده و از آنان بیزار بوده‌ام. چشم‌هایم را باز بگذارید تا بدانند کورکورانه از دنیا نرفته‌ام و پرچم خونین «لا اله الا الله» را روی سینه‌ام بگذارید تا بدانند که هدف، جز اسلام چیز دیگری نبوده... از شما عاجزانه خواهشمندم گریه نکنید و باعث شادی دشمنان اسلام نشوید.»

روحانی شهید علی اصغر نجف‌نژاد خواستار آتش‌زدن پرچم امریکا در مراسم تشییع جنازه خود شده است: «و اما در تشییع جنازه‌ام پرچم امریکا را به آتش بکشید تا همه بدانند که هر کشور ستمگری را می‌کشیم و خود را در برابر خدا قربانی می‌کنیم.»

۵-۷. هشدار به دشمن

در برخی وصایا، روی سخن شهدای روحانی مستقیماً با دشمن است، گویی رودرروی آنان قرار گرفته‌اند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید سید محمد اسحاقی آمده است: «اگر دین اسلام برای بارورشدن به خون من و امثال من نیاز دارد،

پس ای صدّامیان! بکشید ما را، چون ما از کشته شدن واهمه نداریم، چراکه به قول خدای متعال: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۵۴) و یا به قول استاد شهید مرتضی مطهری: «شهادت تزریق خون است به پیکر اجتماع»؛^۱ بنابراین، چه خوب است که عده‌ای با شهادت خود و با ایثار خون خود، باعث حیات دیگران شوند و من هم همین راه را ادامه می‌دهم، به امید اینکه من هم به فیض شهادت نائل شوم.»

روحانی شهید محمدهادی احمدی نیز خطاب به ابرقدرت‌ها می‌نویسد: «این وصیت‌نامه‌ها هشدار است به تمام ابرقدرت‌ها و مزدوران آن‌ها که بدانند ما از پای نخواهیم نشست تا پوزۀ آن‌ها را به خاک بمالیم و حقّ تمام ملل مستضعف را از چنگ آن‌ها بگیریم. این است پیام ما؛ پیام خون و شهادت، پیام سرخ آزادی.»

۵-۸. ناتوانی دشمن

رویکرد بسیاری از شهدای روحانی، تعلیم اصل ناتوانی دشمن برای نسل‌های آینده است، چراکه این حقیقت در قالب پیامی از قرآن، به اهل حق بشارت داده شده است. در دیدگاه شهدا، سستی و ضعف دشمن به دلیل متصل نبودن او به پایگاه قدرت الهی است.

در وصیت‌نامه روحانی شهید مظهر کیهانیان می‌خوانیم: «ای صدّام و ای تمام ظالم‌های دنیا! بدانید که روزی فرو خواهید ریخت، چون ظلم نمی‌تواند دوام بیاورد و رشد نمی‌کند و ما مؤمنین با دشمنان اسلام می‌جنگیم، چون از

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، ج ۱،

مکتب حسین علیه السلام درس گرفته و از عباس علمدار علیه السلام آموخته‌ایم که از دریای آب گذشت و به دریای آتش قدم نهاد تا اسلام را یاری کند.»

روحانی شهید رضا مافی نیز در بخشی از وصیت‌نامه خود در همین رابطه نوشته است: «دشمنان الله به خیال باطل خودشان، می‌خواهند حاکمیت الله را ذره‌ذره از وجود عاشقان الله بزدايند، غافل از اینکه این محرومان و مستضعفان به حاکمیت الله فکر می‌کنند و کار آنان در قالب ایمان به معاد و روز قیامت و با انگیزه الهی توأم است.»

در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید عباس حسین پور آمده است: «به دشمن هم باید بگوئید: ای دشمن! شهادت برای ما افتخار است. بگوئید: ای دشمنان اسلام! ما را با کشتن این جوانان که سرباز امام زمان علیه السلام هستند نمی‌توانید به انقلاب بدبین کنید، بلکه با کشتن جوانان و سربازان امام زمان علیه السلام ملت ما را بیشتر جذب انقلاب می‌کنید و ما را بیشتر علیه خودتان تحریک می‌دهید. ما با رفتن این جوانان دست از انقلاب بر نمی‌داریم؛ آن هم انقلابی که رهبرش نور چشم امت و نایب امام زمان علیه السلام می‌باشد. کور خوانده‌اید ای منافقین! ای دشمنان اسلام و انقلاب و امام خمینی!»

۵-۹. معنویت؛ سلاح مبارزه با دشمن

در شمار فراوانی از وصایای شهدای روحانی، ابزار مقاومت در برابر دشمن ماهیت فرامادی دارد؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید ایرج امیری، کاراترین سلاح ملت ایران در قالب عبارت‌های تشبیهی به دشمن معرفی شده است: «... امروز امت باطن‌گرای ایران، سلاح عشق و معنویت را به دنیای دنی می‌نمایانند و شمشیر خلوص ایمان را علیه دنیاپرستان دنائت‌پیشه، تیز و صیقلی می‌کنند. نمی‌دانند و هرگز هم نمی‌توانند بفهمند که این از برکات وجود قائد ایمان و رائد

اخلاص و عاشق عشق است؛ همو که سلطنت دنیا را به سطوت عقبا فروخت و شکر شکر و صلاح تمام را به ماء صافی قلوب اَنام عجین ساخت تا [با نوشیدن] شربت گوارای خیر و خدا، مست جمال و بست جلال حضرت دوست شویم و باید که قدرتش [را که] «فوق ایدیهم» است بر سر شرّ شیطان بگوییم.»

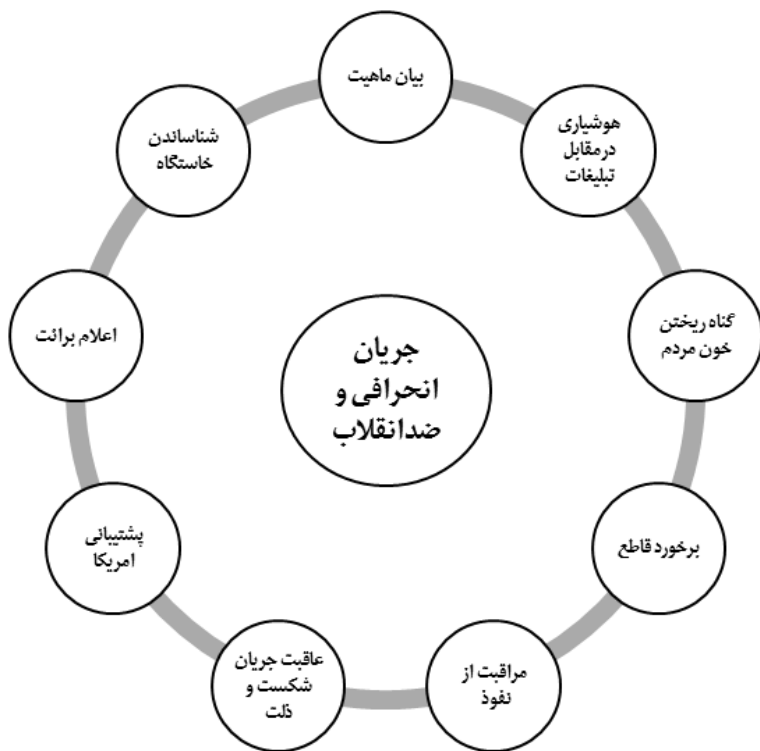
روحانی شهید احمد فقیهی با تبیین موقعیت مبارزه با دشمن در مقیاس جنگ بین حق و کفر، خطاب به نسل خویش می‌نویسد: «به فرزندانم و فرزندزادگانم یاد آور می‌شوم که اکنون تمام ملت ایران در حال مبارزه و جنگ با دشمنان اسلامند؛ بنابراین، همه در جبهه حق علیه کفر قرار گرفته‌ایم؛ چه آنان که در مرزند و چه کسانی که در پشت سر آنانند و دستور این نبرد هم از ناحیه نایب‌برحقّ امام زمان علیه السلام صادر شده است؛ پس، اگر غالب بر دشمن خونخوار شدیم و او را سرنگون ساختیم پیروز هستیم و اگر در این راه جان ناقابل خود را از دست داده و به سعادت بزرگ شهادت نائل آمدیم، باز هم پیروز شده و افتخار بزرگ داریم.» در باور این شهید، غلبه بر دشمن و یا شهادت در این راه، هر دو پیروزی محسوب می‌شود و سلاحی کارآمدتر از عقیده به شهادت، در مبارزه با دشمن وجود ندارد.

فصل ششم:

جریان‌های انحرافی

جریان‌های انحرافی یکی از مهم‌ترین تهدیدات در ادوار مختلف انقلاب اسلامی، در هر زمان به‌شکل خاصی ماهیت خود را نشان داده و همواره کوشیده است که جمهوری اسلامی را از مسیر خود خارج کند. شهدای روحانی در جایگاه پیش‌تازان حفظ انقلاب، جریان‌های انحرافی و فعالان ضدانقلاب را نقطهٔ مقابل آرمان الهی خود یافته و تلاش داشتند تا در هر فرصتی ضمن افشای ماهیت آن‌ها، تبری خویش را نیز از راه باطل آن‌ها اعلام دارند؛ براین اساس، در متون وصایای شهدای روحانی موضع‌گیری شفافی در برابر دوری از جریان‌های انحرافی و ضدانقلاب دیده می‌شود.

مهم‌ترین شاخص‌های مطرح‌شده دربارهٔ جریان‌های انحرافی و ضدانقلاب مندرج در نوشته‌های شهدای روحانی در شکل زیر ترسیم شده است:



۱-۶. بازنمایی چهره جریان‌های انحرافی

شهادی روحانی قبل از هر چیز درصدد بودند تا در موقعیت‌های مناسب، جریان انحرافی را به توده مردم بشناسانند و این موضوع در وصیت‌نامه‌های ایشان نمود دارد؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید یوسف فتاحی می‌خوانیم: «اگر روزی شهید شدم، شما گریبان کسی را نگیرید؛ قطعاً بدانید من از طرف کسانی که ضد دین هستند و من با آنها مخالفت کرده‌ام شهید می‌شوم.»

روحانی شهید محمد عرب‌زاده در بخشی از وصیت‌نامه خود، ضدانقلاب را شیطان انس نامیده و به خطر آن هشدار داده است: «در همه احوال مواظب

شیطان جن و انس باشید. گاهی شیطان‌هایی که همراه خود ما زندگی می‌کنند و از نظر ظاهر مثل خود ما هستند، بسیار خطرناک‌ترند؛ آن‌ها که شایعه‌پراکنی می‌کنند؛ آن‌ها که در پی آن هستند که به نحوی شخصیت‌های مملکتی را لکه‌دار کنند؛ آن‌ها که می‌خواهند کاری کنند که جلو این سیل مردم به طرف جبهه‌ها را بگیرند و با تبلیغات گوناگون آن‌ها را به این جهاد مقدس و الهی بدین کنند؛ آن‌ها همه شیطان‌هایی هستند در شکل و جسم انسان. شیطان و خط شیاطین را بشناسید و با آن‌ها مبارزه کنید و خداوند و خط خدایی را بشناسید و با تمام کوشش حامی آن باشید که راهی جز راه خداوند راه نجات نیست.»

روحانی شهید حسنعلی مهدیه پیچیدگی چهره نفاق را در شخصیت ضدانقلاب یادآور می‌شود و اعتراف می‌کند که شناسایی این چهره کار دشواری است. با این حال در تعبیری هوشمندانه و ظریف، امید دارد که خودش بتواند در افشای چهره ضدانقلاب نقشی هرچند کوچک داشته باشد: «برادران! ما که نتوانستیم قیافه منافقین را هرچه بیشتر روشن کنیم، ولی امیدوارم با ریخته‌شدن خونم بتوانم این وظیفه را نیز هرچند به قدر کمی، انجام داده باشم.»

۶-۲. اعلام برائت

شهدای روحانی به انحاء مختلف در صحنه‌های گوناگون قبل و بعد از انقلاب، برائت خود را از جریان‌های ضددین و انقلاب نشان داده‌اند؛ روحانی شهید سید مهدی سادات حسینی صراحتاً خط خود را با افراد انحرافی که در منطقه وی به توطئه علیه انقلاب مشغولند جدا می‌کند: «خط حقیر با خط کسانی که در منطقه توطئه می‌کنند و باعث پایمال شدن خون شهدا می‌باشند جداست. اگر یک موقع توطئه کنند و بخواهند برچسب‌های بی‌مورد بزنند، خیلی بی‌جا می‌کنند؛ من هرگز با آن‌ها رابطه نداشتم. شما از خون گرم این شهیدان خجالت

نمی‌کشید؟ خدا ان‌شاءالله به خون گلگون این شهیدان و به پهلوی شکسته حضرت زهرا[ؑ] همه آن‌ها را سرنگون کند و این شهر را از فساد نجات بدهد.»

روحانی شهید محمدامین کریمیان در وصیت‌نامه خود، برائت خویش را از خائنان به انقلاب چنین اعلام کرده است: «خدمت مردم شریف ایران عرض می‌کنم که آتش افروز فتنه و اعوان و انصارش، خائن به انقلاب هستند و اگر کسی ذره‌ای ارادت به این شخص‌ها دارد، زیر تابوت مرا نگیرد.»

روحانی شهید محمدحسین فخر بناب صراحتاً اعلام بیزاری از التقاطیون را به همگان وصیت کرده است: «توصیه می‌کنم از تمام گروهک‌های التقاطی تبرّاً و بیزاری جوئید.»

موضع‌گیری مخالفت با حضور در مراسم تشییع، در وصیت‌نامه روحانی شهید مسعود کامرانی دیده می‌شود: «من طبق وصیت‌نامه شهید سعیدی این وصیت را می‌گویم؛ کسانی که از اول انقلاب تاکنون، چه در ظاهر و چه در باطن، با این انقلاب به مبارزه پرداخته‌اند یا منافقانه می‌خواهند خود را در این انقلاب جا بدهند، هیچ راضی نیستم که در تشییع جنازه یا مجالس یادبود من شرکت کنند و اگر بخواهند شرکت کنند، فردای قیامت جلو آن‌ها را خواهم گرفت و از آن‌ها بازخواست می‌کنم.»

روحانی شهید اصغر سمیعان آرزوی برهم‌زدن تومار ضدانقلاب را در دل دارد و اعلام می‌کند که اگر زنده بماند، مثل آتش منافع آنان را از بین خواهد برد و اگر شهید شود، خونش زهری بر جگر آن‌ها فرو خواهد نشاند.

افزون بر جبهه‌های نبرد، در عرصه جنگ نرم نیز شاهد کینه‌توزی عناصر ضدانقلاب با افسران هستیم؛ یکی از این شهدا، روحانی شهید رحمت‌الله علی‌پور است که در واحد برون‌مرزی صداوسیما و دفتر ریاست جمهوری در

امور کردستان به خدمت پرداخت و با افشای خط لیبرال‌ها از کار دفتر فاصله گرفت و در وزارت ارشاد مشغول شد و در نهایت ضدانقلاب با کینه‌ای که از وی به دل گرفت، او را در بهمن سال ۱۳۶۰ به شهادت رساند.

اعلام برانت از ضدانقلاب در بسیاری از وصایای شهدای روحانی به صورت تحلیلی و همراه با تحلیل هویت منحرفان ارائه شده و در بیشتر آن‌ها، در حین تشریح علت برانت، به مردم هشدارهایی جدی داده شده است. برانگیختن احساس مسئولیت همگانی به اصل تبرّاً از معاندان، محور قابل توجه این وصایاست.

روحانی شهید حسن عظیمی مجاور در وصیت به مادر خویش، از جریان‌های التقاطی یاد کرده و از وی خواسته که با صبوری در شهادت وی، راه او را در تبرّاً از آنان ادامه دهد: «مادر! می‌دانم که شما هم همین را می‌خواستی و بعد از شهادتم ذره‌ای اشک نخوایی ریخت و از راهم و هدفم دفاع خواهی کرد و در برابر دشمنان اسلام که هم‌اکنون به لباس مجاهد و فدایی و لیبرال و ملی‌گرا و سلطنت طلب درآمده‌اند خواهی ایستاد و از حریم مقدس اسلام و انقلاب و امام دفاع خواهی کرد.»

روحانی شهید نصرالله اسعدی به مسئولیت در قبال خون شهدا سوگند یاد می‌کند: «الان که گروهک‌ها و بعضی از مردم ناآگاه می‌خواهند روحانیت خط امام را از صحنه خارج کنند و ایمان را دستخوش امریکا و عمّال داخلی اش کنند، به‌والله سوگند در برابر شهدا مسئولیم. ما در آخرت در برابر پاسداری نکردن از حرمت خون شهدا و شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی‌ها - که علیه رژیم جمهوری اسلامی که همان اسلام حقیقی است - چه جوابی داریم؟ آن وقت که سر به زیر داریم، دیگر سودی ندارد. شما را به خدا سوگند از همین

حالا به خود آید و در تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی و پاسداری از حدود و ثغور اسلام و خون شهدا کوشا باشید.»

۳-۶. هشیباری در برابر تبلیغات ضدانقلاب

دغدغه اصلی شهدای روحانی در اعلام تبرّاز ضدانقلاب، به خصوص در وصایای خود، آگاه کردن مردم از این خطر بزرگ بوده است. در وصیت‌نامه روحانی شهید احمد ذوالفقاری می‌خوانیم: «کاری کنیم که بچه‌ها از ضدانقلاب دور بمانند و رفتار و کردار آن‌ها را یاد نگیرند.»

روحانی شهید احمد عرب‌زاده با دعوت به آگاهی و بصیرت، به اصل شناسایی هویت ضدانقلاب برای مبارزه با آن‌ها اشاره کرده است: «باید دشمن را در هر لباس شناسایی کنید و افرادی که به انقلاب اسلامی ضربه می‌زنند هدف مبارزه شما قرار گیرند. چشم و گوش خود را باز کنید که در دام گروهک‌های مزدور نیفتید.» شهید معتقد است که برای پیشگیری از گرفتاری در دام منحرفان، لازم است چشم و گوش خود را باز کنیم. در منطق این شهید، اصل بصیرت و اندیشه، مصونیت از توطئه‌های ضدانقلاب را به دنبال دارد.

روحانی شهید سید عباس سادات‌الحسینی نیز سلاح احادیث و معارف اسلامی را برای مقابله با تأثیر ضدانقلاب کارساز می‌داند و تذکر می‌دهد که باید فرزندان خود را به این ابزار کارآمد مجهز کنیم تا صیانت آینده جامعه اسلامی از منحرفان تضمین شود.

روحانی شهید رضا معصومی راهکارهایی را برای خنثی کردن توطئه‌های ضدانقلاب در قالب جلسات هم‌اندیشی اسلامی و پرکردن مساجد و قرائت قرآن بیان کرده است: «تشکیل جلسات انجمن اسلامی و جلسات بسیج، در تشکیل وحدت خیلی مؤثر می‌باشد. برادران حزب‌الله! مسجدها را خالی

نگذارید و سعی کنید نمازهای تان را با جماعت و در مسجد بخوانید و زیاد قرآن بخوانید و بدانید که دشمن خیلی تلاش می‌کند که برادران حزب‌الله از مسجدها و از اعمال خوب دور شوند و به فسادها روی آورند. و همچنین، برادران بسیجی! سعی کنید با یاری همدیگر ساختمان جدید بسیج را هرچه زودتر شروع کنید و به اتمام برسانید و به شما تذکر می‌دهم که در همه حال مواظب باشید و نگذارید که ضدانقلاب‌ها و منافقان نفس راحتی بکشند.»

۴-۶. هشدار به ضدانقلاب

شهدای روحانی بخشی از وصایای خود را متوجه ضدانقلاب کرده و بی‌واسطه با آن‌ها سخن گفته‌اند؛ حکمت و هدف این گفتگوی مستقیم، ثبت در تاریخ و رساندن پیام خود به گوش منحرفان بوده است، چراکه این شیوه تأثیر بیشتری در مخاطب موافق و مخالف در پی دارد. در وصیت‌نامه روحانی شهید محمدحسن علیجان‌زاده، از ضدانقلاب با لفظ فرصت‌طلبان یاد شده است: «امروز شما فرصت‌طلبان همین کار را کرده‌اید و در کنار سفره انقلاب جا خوش کرده‌اید! نه فکر جنگ هستید و نه فکر انقلاب؛ آمده‌اید کنار سفره انقلاب و خودتان را به ظاهر انقلابی کرده‌اید. ای فرصت‌طلبان! بدانید که هیچ‌وقت آزادانه نمی‌توانید زندگی کنید. همچون منافقین یا باید در جنگل زندگی کنید و یا باید به کشورهای شرق و غرب فرار کنید.» شهید آینده ضدانقلاب را شکست‌خورده معرفی کرده و معتقد است که اینان نیز در نهایت مجبور می‌شوند مانند منافقین از ایران فرار کنند.

روحانی شهید حسنعلی اشرافی با دغدغه بیداری ضدانقلاب، گذرابودن فرصت‌های دنیا را یادآور می‌شود و بازگشت به راه صحیح را به آن‌ها پیشنهاد می‌دهد: «و همچنین، مطلبی داشتم با آنانی که تابه‌حال یا بی‌تفاوت بوده‌اند یا

از روی جهل و نادانی و یا از روی عناد با این انقلاب مخالف بوده‌اند و یا آنانی که لاابالی به مسائل شرعی (انجام واجبات و ترک محرمات) بوده‌اند؛ هم‌اکنون حق از باطل به خوبی قابل تشخیص است؛ از آنان می‌خواهم بیش از این غفلت نکنند و از خواب و آرزوهای دنیوی و غرق شدن در لذات کوتاه و زودگذر دنیا خود را نجات دهند که: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ الْآخِرَةِ.» دنیا محل عبور و محل امتحان است. تمام وسایل زندگی و فرزند، شغل و مقام و دوستی و عبادت، همه وسیله اوست برای امتحان. و بیرون شدن از این امتحان مشکل است؛ مواظب باشید؛ حجت بر شما تمام شد. پشیمان نشوید روزی که دیگر پشیمانی سودی نداشته باشد. به صفوف امام پیش‌گام بی‌بوندید که خداوند غفار و بخشنده است.» رویکرد دلسوزانه و هدایت‌گرانه شهید، به خصوص در نهایت که مخاطب ضدانقلاب را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کند، نشان از روح بلند و مکارم اخلاق وی دارد.

دشمن‌شناسی شهدای روحانی در وهله اول به معرفی چهره افراد منافق متمرکز بوده است. در برخی وصایا به ویژگی‌ها و آثار مخرب این قشر شیطانی توجه شده است؛ روحانی شهید سید مجتبی مهاجریان مقدم در بیان خطرهای منافقین نوشته است: «از خطرناک‌ترین چهره منافقین این است که در برخورد با مسائل سیاسی، اجتماعی، مکتبی، اقتصادی و همه مسائل جاری جامعه، درحالی که خود با کلام خدا و راه او مخالفند، گفتار خود را با کلام‌الله آغاز می‌کنند و آن چنان خود را با ایمان و پیرو قرآن نشان می‌دهند که هر انسان ساده‌اندیشی دچار اشتباه و انحراف می‌شود و در نتیجه مردم را از راه انبیا ﷺ و مؤمنین باز می‌دارند.»

ثبت جنایت‌های مستکبران در حافظهٔ تاریخ، راه دیگری برای مبارزهٔ شهدای روحانی با استکبار بوده است؛ روحانی شهید سید احمد سیدباقری این تدبیر را چنین نشان داده است: «اگر به یاد من افتادید و خواستید گریه کنید، به یاد شهیدان حزب جمهوری اسلامی که به دست منافقین از خدایی خبر به درجهٔ رفیع شهادت رسیدند بیفتید؛ به یاد شهید مظلوم بهشتی؛ به یاد رئیس‌جمهور شهید رجایی و به یاد نخست‌وزیر شهید باهنر. سری به بهشت زهرا علیها السلام بزنید؛ به یاد گلوی پاره‌پارهٔ علی اصغر علیه السلام، بدن تکه‌تکهٔ حسین علیه السلام، دست جداشدهٔ ابوالفضل علیه السلام و به یاد تمام شهدای حق و حقیقت در طول تاریخ. مسلماً با یادآوری این‌ها دلتان تسکین خواهد یافت.»

۶-۵. فرجام ضدانقلاب

در بیشتر متون به‌جامانده از آثار شهدای روحانی که به مقولهٔ ضدانقلاب اشاره شده است، فرجام خواری و ذلت برای آنان و پیروزی جبههٔ حق بر ضدانقلاب را بشارتی الهی معرفی کرده است؛ وصیت‌نامهٔ روحانی شهید صفی‌الله اسماعیلی نمونهٔ خوبی بر این مدعاست؛ ایشان ابتدا ضدانقلاب را افرادی معرفی کرده که عامدانه بر عناد خود اصرار دارند و سپس بشارت داده که نور خدا به تمام دنیا خواهد رسید: «امروز آن‌هایی که به گوشه‌ای خزیده‌اند و در گوش‌های خود پنبه گذاشته‌اند تا سخن حق را نشنوند باید بدانند که خداوند نور خود را به تمام دنیا می‌رساند، اگرچه کافران و مشرکان را خوش نیاید. کفر جهانی با همهٔ توان بر ما یورش برده و اگر لحظه‌ای غافل باشیم خداوند ما را نخواهد بخشید و در برابر این نسل و نسل‌های آینده مسئولیم.»

روحانی شهید محمود غلام برگانی چشم‌انداز تحویل نهضت به امام زمان علیه السلام را برای مبارزهٔ بسیج‌گونه با ضدانقلاب پیش روی مخاطب قرار داده و

در بخشی از وصیت‌نامه خود خطاب به بسیجیان، این سردمداران مبارزه با ضدانقلاب می‌نویسد: «صحبت بعدم با بسیجیان این است که: ای بسیجیان! ای نورچشمان امام! من خیلی کوچک هستم که به شما وصیت کنم، اما مجبورم؛ شما که جان در کف دارید، با ضربه‌های منافقین و خنجرهای استعمار عقب‌نشینید و امام را یاری کنید تا این نهضت را به دست آقا امام زمان علیه السلام تحویل دهید.»

نهایت راه مبارزه با ضدانقلاب، طبق منطق قرآنی شهدای روحانی، پیروزی جبهه حق بوده است، اما در زندگی فردی بسیاری از آن‌ها این پیروزی با شهادت امضا شده است؛ در شرح حال روحانی شهید رحمان عزیزپور آمده است که این مبارز جدی در تقابل با ضدانقلاب، در مجالس مختلف و سخنرانی‌های خود حزب کومله را منحرف و ازخدایی خبر می‌خواند و با تمام توان و بدون هیچ ترس و هراسی در افشای چهره آن‌ها میان مردم تلاش می‌کرد. سرانجام ضدانقلاب در اقدامی هماهنگ، در تهران او را محاصره و شهید کردند. شهادت وی اتحاد مردم را علیه ضدانقلاب تشدید کرد؛ به طوری که عوامل بیگانه مجبور شدند با رویی سیاه منطقه را ترک کنند. بدیهی است در این سیره عملی نیز، بشارت شهید در پیروزی حق، به معنای بطنی آن تحقق یافته است.

بشارت روحانی شهید سید نورالدین ابراهیمی درباره نابودی ضدانقلاب در ضمن تبیین صفت «خیرالماکرین» بودن خداوند بیان شده است؛ وی در بخشی از وصیت‌نامه خویش، نفرت خود را از جریان‌های انحرافی به دلیل نقش آن‌ها در شایعه‌پراکنی‌ها نشان داده است: «از شایعه‌پراکنی‌ها جداً دوری کنید. از سازمان منافقین ضدخلق به قدری متنفرم که دلم می‌خواهد شما هم که

وصیت نامه مرا می خوانید، پیام مرا به مردم برسانید و بگویید: همین منافقین ضد خلق بودند که با چهره پلید و خون خوار خود توانستند امام علی علیه السلام را ۲۵ سال خانه نشین کنند. این ها دست به دست گروهک های مزدور شرق و غرب داده، به رهبری ارباب فرنگ دیده خود - کسی که مردم مسلمان و مستضعف ایران را با چهره های گوناگون فریب داد و عاقبت نیز روزی مرتد به اسلام شد - می خواهند این انقلاب اسلامی و مردمی را خدشه دار کنند، ولی کور خوانده اند: «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران: ۵۴).

فصل هفتم:

استکبارستیزی و مبارزه با منافقین

استکبار دارای دو بُعد داخلی و خارجی است، اما عمده تأکید بر استکبار جهانی، به دلیل وسعت دامنه قدرت و نفوذ آن است. این استعمار شیطانی تسلط بر جهان و به استضعاف کشاندن اکثریت بشر را دنبال می‌کند. نمونه بارز این هدف شیطانی را می‌توان در عصر حاضر، در سیاست‌های مزدورانه و امپریالیستی ایالات متحده آمریکا و ایادی آن شاهد بود. در آموزه‌های قرآن و در منابع دینی اسلام، منظور از مستضعفان کسانی هستند که مورد ظلم و تهاجم استکبار قرار گرفته‌اند و ملت‌ها موظف به دفاع و مقابله با مستکبران هستند.

بدیهی است تعالیم و حیانی، آن‌ها را انسان‌هایی استکبارستیز و مبارز در برابر بی‌عدالتی تربیت کرده است. این واقعیت علاوه بر سیره شهدای روحانی که در حضور جدی در میدان نبرد تجلی یافت، در وصایای آن‌ها نیز به خوبی آشکار است. در بررسی متون وصایا، توجه ظریفانه شهدای روحانی به مقوله استکبار، در هر دو بعد سلطه جهانی و نفاق داخلی به دست آمده که ابتدا به

ترسیم شاخص‌های اصلی آن و سپس تبیین مهم‌ترین محورهای آن خواهیم پرداخت.



۷-۱. بازنمایی چهره استکبار

شهدای روحانی با بصیرت والای خود، در وصایای خود ایالات متحده آمریکا را نماد و مظهر حقیقی استکبار در عصر حاضر دانسته و خواستار هشیاری مردم در مقابل انواع حيله‌ها و مکرهای آنان شده‌اند؛ روحانی شهید مجتبی امینی گرمی خواهان شکرگزاری مردم به خاطر وجود امام خمینی علیه السلام شده است، چراکه با رهبری او کشور از سلطه استعمار آمریکا رهایی پیدا کرده است: «امام دست شیطان بزرگ، امریکای غارتگر را از این ملت و کشور - که ۱۴۰۰ سال ظلم را تحمل کرده بود - کوتاه کرد و نگذاشت به لطف خدا ما به راه‌های فساد کشیده شویم و ما باید شکر این نعمت عزیز را بکنیم.» شهید با به‌کار بردن لفظ غارتگر برای آمریکا، خواهان آن است که مردم فریب دست‌های مخملی دشمن که گاهی به‌ظاهر برای دوستی دراز می‌شود را نخورند، زیرا ماهیت و حقیقت جریان استکبار و در رأس آن آمریکا، غارتگری و چپاول است.

روحانی شهید سید عبدالعلی حسینی با تفکرات فراملی و داشتن دغدغهٔ مظلومان جهان، جهانیان را به مقابله با استکبار فرا می‌خواند: «امت عرب و امت مسلمان! این ننگ است برای شما که اسرائیل، این طفل حرام‌زادهٔ صهیونیسم، مردم فلسطین را تارومار کند و سرزمین و اولین قبلهٔ مسلمین را اشغال کند؛ دارد مردم لبنان را زیر فشار قرار می‌دهد؛ مگر آن‌ها مسلمان نیستند؟ مگر مسلمان نیستند که شما دم بر نمی‌آورید؟ شما کی می‌خواهید از خواب غفلت بیرون آیید؟ تا کی می‌خواهید فهدها و شاه‌حسن‌ها و شاه‌حسین‌ها و صدام‌ها و نامبارک‌ها بر سرزمین جزیرهٔ العرب حکمرانی کنند؟ این وقایع تلخ و ننگین را باید تاریخ ثبت کند.»

۲-۷. ضرورت مبارزه با مستکبران

با وجود بدیهی بودن رسالت مبارزه با استکبار، در امتداد خطی مشی پیامبران الهی علیهم السلام، بخش‌های زیادی از وصایای شهدای روحانی بیانگر دلالت‌های التزامی بر ضرورت مبارزه با مستکبران و منافقین است؛ روحانی شهید اسماعیل شمس‌تبار مقابله در مقابل استکبار را براساس توانایی و ظرفیت هر فرد و گروهی واجب می‌داند: «بر ما لازم و واجب است که علیه استکبار جهانی و ظالمان گرگ‌صفت مبارزه کنیم. ناگفته نماند که این مبارزه به چندین نوع تقسیم می‌شود: مالی، جانی، قلمی و ...»

روحانی شهید سید علی محمد باقری حسناوردی و جوب مبارزه بدون مرز با استبداد را بر همه مسلمانان یادآور شده است: «... در هر کجای دنیا که شکنجه‌گر، حکومت استبدادی و ظالمانه‌ای وجود دارد، به همه شما واجب است با آن‌ها بجنگید تا مظلومانی را که در زیر سیطره کاذب خود قرار داده‌اند و شکنجه می‌کنند نجات دهید. در اینجا وظیفه هر فرد مسلمان سنگین و بزرگ است؛ یعنی مسلمان نباید شاهد ترویج ظلم باشد؛ نباید شاهد چپاولگری باشد؛ نباید شاهد ناعدالتی و نابرابری باشد؛ باید تا آنجا که می‌تواند در راه تحقق یافتن حکومت خداوند گام بردارد.» مبرهن است که این وجوب تنها در تفکری ریشه می‌دواند که عقیده‌ای واقع‌بین و استوار داشته باشد؛ از این روست که روحانی شهید سید حسن موسوی ابزار این تفکر را در وصیت‌نامه خود از خداوند خواستار شده است: «خدایا! عقیده ما را صاف کن که واقع‌بین بشویم و در برابر توطئه‌های منافقین، همچون کوهی مقاوم و استوار بایستیم و به ما نیروی صبر و بردباری عطا کن که از دشمنی دشمنان اسلام خسته نشویم.»

رهایی از ذلت در اندیشه شهدای روحانی عامل مهمی است که فرد را به مبارزه با ستم و اوستم می‌دارد. عدم‌پذیرش ذلت، این پیام اصلی فرهنگ عاشورا، در متون وصایا نمود بسیاری دارد؛ روحانی شهید مدافع حرم علی تمام‌زاده نوشته است: «برای هدف مقدس دفاع از نوامیس و کیان مسلمین و برای مقابله با استکبار و رأس آن رژیم جعلی و سفاک اسرائیل، رژیم کودک‌کش و جنایت‌پیشه صهیونیست، هرچه در توان دارید بر سر این رژیم جعلی فریاد بکشید و خشم و نفرتتان را تثار آن کنید. کینه‌های انقلابیان رسوب نگیرد و فراموش نکنید که همه ما شیعه علی بن ابی‌طالب علیه السلام هستیم؛ شیعه علی علیه السلام ذلت نمی‌پذیرد.» ضرورت مبارزه با استکبار در اندیشه این شهید، به عزتمندی شیعه و قبول‌نکردن ذلت برمی‌گردد. این پیام ندای «هیئات من الذله» را ترویج می‌کند؛ به حدی که سزاوار است در این راه از گوهر جان نیز چشم پوشید. این تفکر در وصیت‌نامه روحانی شهید محمود کاکا نیز مشهود است: «از کلیه برادران و خواهران حزب‌الله می‌خواهم که ادامه‌دهنده راه شهدا و راه امام، این اسوه مقاومت در جهان باشند و هرچه می‌توانند ضدانقلاب را سرکوب و نابود سازند و مشت محکمی به دهان ایادی امریکا (منافقین) بزنند. رزمندگان اسلام و انقلاب اسلامی را تا آخرین قطره خون خود یاری کنید و برای صدور آن به جهان کوشا باشید.»

۷-۳. هدف استکبار

شهدای روحانی با درک روشن از راهبرد دشمن، از همان خرداد ۱۳۴۲ همواره هوشیارانه به مبارزه با استکبار قیام کردند و در وصایای خود، به صورت مکرر بر این موضوع تأکید کرده‌اند؛ روحانی شهید مصطفی عمونبی در وصیت‌نامه خود نوشته است: «ای برادران و خواهران عزیز! ما در زمانی به سر می‌بریم که ازهرسو

کفار و منافقین، به خصوص امریکای جنایت‌کار و شوروی خونخوار، همه برای نابودی اسلام عزیز دست به دست هم داده‌اند و از هیچ‌گونه جنایتی دریغ ندارند و این وظیفه سنگین بر دوش ما است. اگر خدای ناکرده کمی غفلت کنیم، به اسلام عزیز ضربه خواهند زد؛ پس، دست به دست هم دهیم و با حمایت از این دولت انقلابی و با پیروی از خط ولایت فقیه و رهبر عزیزمان امام خمینی، اسلام عزیز را یاری کنیم.»

سفارش به هشیاری درباره نقشه‌های دشمن، در وصیت‌نامه روحانی شهید حیدر قاسم‌پور نیز دیده می‌شود: «وظیفه‌ای در قبال جامعه احساس می‌شود و همین احساس وظیفه، موجب شد تا وصیت‌نامه بنویسم؛ باید آگاه باشیم ایادی استکبار و مهره‌های ریاکار و منافق، نیروهای متعهد را کنار نگذارند. اگر ما در مقابل این توطئه آگاهانه برخورد نکنیم و نقشه دشمن را نقش بر آب نکنیم، باید شکست انقلاب را از متن آن تماشای کنیم.»

روحانی شهید محمد عباسی همگان را به مبارزه با مستکبران، به هر وسیله ممکن فرا می‌خواند: «شمایی که قدرت و توانایی دارید با تمام قدرت با دشمنان خدا بجنگید و کسانی که قدرت جنگیدن ندارند با مال و با زبان و اعمال خود به این انقلاب کمک کنند تا کشورهای بیگانه که در سرتاسر دنیا علیه این انقلاب تبلیغ می‌کنند، نتوانند کاری از پیش ببرند. ما اگر حکومت جمهوری تنها می‌خواستیم، کسی علیه ما تبلیغ نمی‌کرد، اما چون جمهوری اسلامی را انتخاب کرده‌ایم، با ما مخالفت می‌کنند و این جنگ را به ما تحمیل کرده‌اند.» به اعتقاد شهید، دلیل تمرکز مستکبران بر ایران و تحمیل جنگ، تقاضای ملت برای داشتن حکومتی اسلامی است. از این بیان برمی‌آید که استکبار جهانی در

صحنه‌های مختلف، هراس خود را از تشکیل و استقرار حاکمیت اسلامی به ثبت رسانده است.

روحانی شهید محمد پورمیرزایی به این مطلب اشاره روشنی دارد: «امروز استکبار جهانی از حربه‌های متفاوت وارد صحنه ایران شده، اما رحمت خدا بر ما یارا گشت و یکی پس از دیگری سرکوب گشتند. این را بدانیم که دشمنان اسلام هنوز درصددند که انقلاب ما را واژگون کنند؛ لذا از راه برادری و دوستی وارد شده‌اند و اغتشاش در میان ما می‌اندازند و می‌خواهند انقلاب ما را نابود سازند.»

۴-۷. روحانیت و ظلم‌ستیزی

حضور در جبهه، عمل به فرمان خدا و جامعه عمل پوشاندن به وعظها و آموزه‌های دینی و انقلابی بود که خود روحانیان در منبرها و مسجدها به مردم می‌آموختند؛ برهمن اساس، شهدای روحانی در وصایای خود بار سنگین‌تری را بر دوش خود و هم‌کیشان خویش احساس کرده و به‌صورت خاص آن‌ها را مخاطب اصلی استکبارستیزی قرار دادند؛ روحانی شهید مرتضی شریفی رهنانی این دغدغه را در وصیت‌نامه خود آشکارا بیان کرده است: «برای هر روحانی متعهد، غیرقابل تحمل است که ظلمی را از ظالم ببیند و در برابر آن سکوت کند؛ به‌خصوص اگر ظلم متوجه اسلام و قرآن باشد که برای هر مسلمان آگاه قابل تحمل نیست.» در منطق این شهید، احساس مسئولیت در برابر ظلم‌ستیزی، در وهله اول از دل روحانیت می‌جوشد.

روحانی شهید غلامرضا واقعی معتقد است: «حرکتمان و قیامان برای ظلم و فساد و تجاوز به دیگران نیست، بلکه برای رهایی امت‌های اسلامی و مستضعفان از زیر بار ظلم است.»

روحانی شهید محمدحسین معنوی در امتداد این مسئولیت‌پذیری، در لباس یک روحانی به‌صراحت همت خود را در مبارزه با استعمار اعلام می‌کند: «ما باید به جمهوری اسلامی ایران کمک کنیم، زیرا این نظام اسلامی با تمام استکبار جهانی روبه‌روست؛ باید در برابر تمام دشمنان از آن دفاع کنیم.»

۷-۵. رسالت ظلم‌ستیزی

شهدای روحانی مسئولیت استکبارستیزی را در گام اول متوجه حوزه‌های علمیه دانستند و سپس دامنه این تکلیف الهی را رسالتی همگانی بیان کردند؛ جمع میان این دیدگاه حاکی از این است که حرکت آغازی و تبلیغی در استکبارستیزی باید از سوی روحانیت همواره مورد توجه باشد و در ادامه، همه مردم به‌منظور لیبیک به این تکلیف دینی، به میدان عمل وارد شده و با تمام قوا در برابر استکبار و ظلم قد علم کنند.

روحانی شهید رحمان اکبری بنگر، ظلم‌ستیزی را تعلیمی از جانب خداوند بیان کرده است: «خدا یا! به تمام بندگان آموختی که در برابر ظلم و ستم سکوت نکنند و من برحسب وظیفه سکوت نکردم و به جبهه می‌روم تا آنچه را به من آموختی بتوانم انجام وظیفه کنم. امیدوارم که موردپسند تو قرار گیرد.» بدیهی است که تعالیم الهی همگانی است و اختصاص به قشر و مخاطب خاصی ندارد.

ظلم‌ستیزی در اندیشه شهدای روحانی همانند درختی است که میوه آن عدالت اجتماعی خواهد بود. این تفکر تمثیلی در باور روحانی شهید اصغر موسی‌زاده است، روزی که یکی از دوستانش در نماز جماعت از او درباره

بزرگ‌ترین آرزویش پس از شهادت سؤال کرد و وی در پاسخ گفت: «جامعه‌ای که در آن عدالت باشد تا به کسی ظلم نشود.»

ظلم‌ستیزی همگانی بی‌تردید گامی برای تحقق حقوق مستضعفان است و از این رو به عدالت اجتماعی ختم خواهد شد؛ روحانی شهید محمدجواد اختیاردار بر این نکته تصریح کرده است: «تأدیب ظالمان مستلزم احیای حقوق مظلومان و محرومان است.»

برای تحقق عدالت اجتماعی لازم است که فرد فرد اعضای جامعه، یاری مظلوم را تکلیفی همگانی دانسته و آن را سرلوحهٔ منطق و باور خود قرار دهند؛ روحانی شهید محمد ارجمندنیا این شیوه را سیرهٔ اسلامی معرفی کرده است: «شما دست هر مظلوم را بگیرید؛ از قدرتتان او را قادر کنید و با همهٔ قدرت بر فرق هر ظالم و ستمگر و هواپرست، از درون و برون بکوبید و هر مسجد ضراری را بر سر بانیانش خراب کنید که این است سیرهٔ نبوی و شیوهٔ علوی و در همهٔ صحنه‌های ظاهر و غایب حاضر باشید تا شاید آن‌طور که از من و شما خواسته‌اند، بتوانیم زینت آل‌عصمت علیهم‌السلام باشیم. نکتهٔ دقیق‌تر اینکه خود نه ظالم باشید و نه مظلوم، بلکه شیعه‌مسلمک ...»

یکی از عوامل زمینه‌ساز بسط ظلم‌ستیزی، بی‌تفاوتی همگانی است که در طول تاریخ روحانیت به آن هشدار داده است؛ روحانی شهید مهدی اسلامی خواه سبزواری با همین دغدغهٔ تاریخی، در وصیت‌نامهٔ خود به همگان چنین انذار می‌دهد: «جامعه‌ای که مردم آن بی‌تفاوت باشند و از حیثیت، شرف و انسانیت خویش دفاع نکنند، تجاوزگران بر آن‌ها مسلط شده، نکبت و بیچارگی را برای آنان به ارمغان خواهند آورد؛ چنین جامعه‌ای نمی‌تواند شرافتمندانه و سربلند زندگی کند و لباس ذلت، زبینه‌ترین جامعهٔ آنان است.»

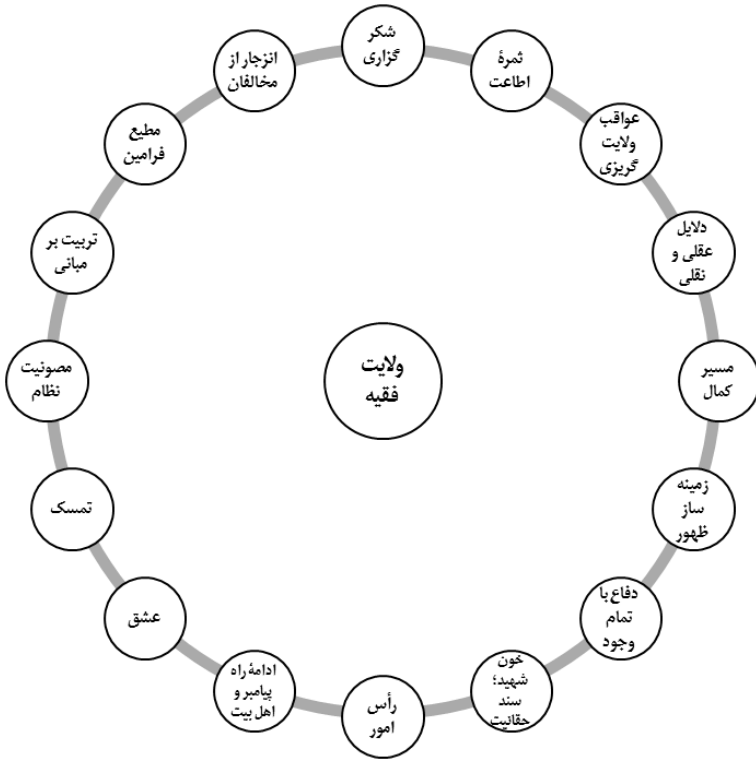
این مردمی که به پیکار بر نمی خیزند، باید منتظر بلا و گرفتاری های پی در پی باشند. نتیجه طبیعی سستی و بی توجهی به این مهم، گرفتاری ها و رنج های فراوان است.»

فصل هشتم:

ولایت‌مداری

ولایت‌فقیه که ریشه در اصل امامت دارد، به‌معنای حکومت فقیه عادل و دین‌شناس بر جامعه اسلامی است که در هر عصر و زمان، از ارکان مذهب شیعه به شمار می‌آید. ادله اثباتی بسیاری برای تبیین ضرورت اصل ولایت‌فقیه در مبانی دینی شیعه ارائه شده است.

شهدای روحانی براساس ادله و دانشی که در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص اصل ولایت‌فقیه کسب کرده بودند، ضرورت آن را به‌خوبی احساس کرده و با عقلانیت دینی بدان باور داشتند. به همین دلیل یکی از پررنگ‌ترین وجوه اشتراک وصایای شهدای روحانی، تأکید بر مسئله ولایت‌فقیه و ضرورت تبعیت از رهبری جامعه اسلامی است. کمتر وصیت‌نامه‌ای را می‌توان مشاهده کرد که بخشی از آن به این موضوع اختصاص داده نشده باشد که در ادامه پربسامدترین مباحث اشاره‌شده در وصایای شهدای روحانی را در شکل زیر می‌بینیم:



۸-۱. ولایت فقیه در امتداد امامت

در بسیاری از متون وصایا بر پیوند رهبری انقلاب اسلامی با رسالت انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام تأکید شده است؛ روحانی شهید سید سعید خاتمی می نویسد: «یک پیام برای امام دارم و از شما می خواهم به هر صورتی که شده این پیام را به امام برسانید. امام عزیز! افسوس یک جان بیش ندارم که در راه این انقلاب الهی و راهتان که راه انبیا علیهم السلام است فدا کنم. به خدا اگر هفتاد بار قطعه قطعه ام کنند و

سپس بسوزانند، دست از شما بر نمی‌دارم و از آن امام می‌خواهم که مرا بیخشند و در روز قیامت مرا شفاعت فرمایند.»

در تعداد فراوانی از وصایا و نوشته‌های شهدای روحانی، به وحدت امر ولیّ فقیه و دستور امام زمان علیه السلام تأکید شده است؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید محمود اسدی می‌خوانیم: «دستورات امام خمینی را کاملاً گوش کرده و عملی سازید که فرمان ایشان، فرمان امام زمان علیه السلام و پیام خداست و سفارشش سفارش آنهاست؛ پس، موافقان ایشان را دوست بدارید و یاری کنید و مخالفشان را مخالفت کنید و از صحنه دور سازید.»

همچنین است توصیه روحانی شهید محسن حاجی جعفری به ملت ایران: «فقط خط امام را دنبال کنید که علم بی‌تقوا و تقوای بی‌جهت و بی‌بینش و نگرش و دید سیاسی کافی نخواهد بود.»

روحانی شهید سید مهدی اسلامی خواه با باور به امتداد ولایت ولیّ فقیه همسو با رسالت اهل بیت علیهم السلام، نظری تطبیقی به هویت امام خمینی و معصومین علیهم السلام ارائه داده است: «سلام بر نایب و وارث انبیا و امامان علیهم السلام، خمینی کبیر، رهبر جهان اسلام که روزها چون شیر می‌خروشد و شب‌ها چون جدّ بزرگوارش امام سجاد علیه السلام به دعا و نیایش با خداوند مشغول است. سلام بر ابرمردی که چون جدّش علی علیه السلام سکوت کرده و دردهای ۲۵ ساله در دل دارد.»

۸-۲. تقویت ولایت فقیه

شهدای روحانی پیش از آنکه در میان صفحات وصیت‌نامه ولایت‌پذیری‌شان را ثبت کنند، با حضور در جبهه‌ها این باور را به منصبه ظهور رساندند. به باور شهدای روحانی، خون آن‌ها به پای درختی ریخته خواهد شد که نتیجه آن،

تقویت ولایت فقیه خواهد بود؛ به نظر روحانی شهید نظرعلی بهرامی: «شهدا خونشان را پای درختی ریخته‌اند که میوه‌اش ولایت فقیه است.»

روحانی شهید علی روحانی تثبیت ولایت فقیه را محصول خون شهید دانسته است: «از خط اصیل ولایت فقیه که با خون هزاران شهید به تثبیت رسیده منحرف نگردید. این طلبه حقییر به نوبه خود دست روحانیت معظم تشیع، مخصوصاً امام عزیز و مراجع عظام را می‌بوسم ...»

برخی نیز پیام خود را خطاب به ولی فقیه، اهدای خون به پای سنگر اسلام اعلام کرده‌اند: «سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید که «حسین حیدری» گفته است: امانا! تا آخرین فشنگ و تا آخرین قطره خونم از سنگر اسلام دست برنخواهم داشت.»

برخی شهدا سفارش به ولایت فقیه را چنان در صحنه‌های زندگی فردی و اجتماعی خود جاری و ساری کرده‌اند که پس از شهادت، حتی سنگ قبر خود را هم وسیله تبلیغ آن قرار داده‌اند. این نکته را می‌توان در بیت شعری که روی سنگ قبر روحانی شهید اصغر سواری نوشته شده ملاحظه کرد:

هر که دارد بر خمینی سوءظن حق ندارد پا نهد بر قبر من

۸-۳. اطاعت از ولی فقیه

بی تردید شور و عشق ولایت برای مردمی که از کودکی پای منبرها و روضه‌ها با عشق اهل بیت علیهم‌السلام خو گرفته‌اند، در جان‌ها ریشه یافته است. شهدای روحانی علاوه بر رویکرد قلبی به مسئله ولایت، به بُعد عملی آن نیز توجه کرده و مردم را به سوی درک مفهوم عملی از ولایت رهنمون شده‌اند؛ روحانی شهید یدالله ستاری به صراحت، مردم را از مرحله شعار به شعور دعوت می‌کند: «ای مردم! این همه شعار می‌دهید «مرگ بر ضد ولایت فقیه»؛ آن ولی فقیه در این زمان، امام

عزیزمان است؛ پس، از خط امام که خط ولایت ائمه علیهم‌السلام است خارج نشوید که هلاکت آخرت را به همراه دارد. پیروی از این خط به این است که اوامر و نواهی آن امام عزیز را دانسته، اوامر را اطاعت و نواهی را که همان محرّمات الهی است ترک کنیم.»

حفظ ولایت در بیان روحانی شهید حسین شهابی برابر است با مقابله در برابر افراد بی‌مذهبی که خون شهدا را پایمال می‌کنند: «ولایت و انقلاب را که عصاره خون‌های شهداست، با همه وجود حفظ و حمایت کنید. دیگر بار نگذارید یک مشت لامذهب به اسم مذهب زحمات شهدا را بازیچه قرار دهند و خود را در جامعه جا زنند و جنگ را برای جامعه نکبت و بلا بدانند.»

لیبیک به ولایت در دیدگاه شهدا زمانی آثار عملی خود را بر جای می‌گذارد که باعث شود هوشیارانه به میدان آمده و فریب دشمن را نخوریم. روحانی شهید سید رسول سیدین می‌نویسد: «... از دسته کسانی خواهیم بود که پیرو حسین علیه‌السلام هستند و ندای او و فرزندش خمینی را لیبیک گفته‌اند. آن موقع است که فریب هیچ ابرقدرت و منافقی را نخواهیم خورد و بر آن‌ها غلبه خواهیم کرد و آن‌ها نابود می‌شوند.»

اطاعت هوشیارانه از ولایت، در وصیت‌نامه روحانی شهید موسی نظری، اطاعتی است که عزت و شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام را به دنبال دارد: «امروز بیداری ما در اطاعت از امر امام و اطاعت از امر ولایت فقیه است تا ان شاء الله با عمل به فرامین امام عزیز در پیشگاه باعظمت عزیز باشیم و مورد شفاعت حضرت فاطمه علیها‌السلام و معصومین علیهم‌السلام قرار بگیریم.»

شهدای روحانی افزون بر فعالیت‌های رزمی، در جایگاه نیروی تبلیغی نیز در جبهه‌ها حضور داشتند. تعداد فراوانی از این شهدا، حضور رزمندگان را

محصول اصل ولایت معرفی کرده‌اند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید حمزه سیدآبادی می‌خوانیم: «قدم چرا در جبهه نهادم؟ چرا نهنم؟ در جایی که می‌توان در بین کسانی که به فرمان امام محبوب و عزیز لبیک گفته‌اند، عاشقان وجه‌الله را پیدا کرد که اگر در پشت جبهه دنبال این افراد بگردی، شاید سال‌ها طول بکشد؛ در جایی که می‌شود فکر کنیم و واقعیت‌ها را بهتر درک کنیم، به سراب‌های دنیا، مانند خانه، زندگی، پول، مقام و ریاست و ... دل نندیم ...»

۸-۴. بصیرت در ولایت‌پذیری

زمان‌شناسی نقطه عطف بصیرتی است که شهدای روحانی در سیره عملی خود بر آن دست یافته‌اند؛ روحانی شهید جهانمیر (جواد) نعمتی آن‌گاه که ولایت را مطالبه خون شهید از ملت می‌داند، مفهوم آن را در همراهی با امام و خالی‌نگذاشتن جبهه معنا کرده است: «بنگرید که خون شهدا از ما چه می‌خواهد؛ از ما می‌خواهد که امام را تنها نگذارید و همیشه دنباله‌رو اسلام و مکتب اسلام باشید و برادران به‌هیچ‌وجه جبهه‌ها را خالی نگذارید، چون امام هیچ مسئله‌ای را مشکل بر جبهه آمدن ندانسته است و همیشه پیرو خط امام باشید و امام را هیچ‌وقت از یاد نبرید و همیشه او را دعا کنید.» این شهید روحانی ضرورت زمان را در یاری ولایت در نظر گرفته است. با توجه به شرایط آن دوره، حضور در جبهه مفهوم عملی ولایت‌پذیری در آن برهه بوده است. این نکته بدان معناست که زمان‌شناسی در دیدگاه شهید حائز اهمیت است، چراکه ممکن است در شرایط متفاوت، رویکرد متغیری در این مفهوم ایجاد شود.

دغدغه روحانی شهید مهدی نظیری این است که به دشمنان بفهماند در ولایت‌پذیری خود بصیرت کافی داشته است: «وصیت می‌کنم که اگر بیکرم به شیراز آمد، به هنگام به‌خاک‌سپردنم چشمانم را باز بگذارید تا منافقین و کفار

بفهمند که شهیدان کورکورانه به این راه نرفته و مقلد امام بوده‌اند و امام را می‌شناسند.»

برخی شهدا در انذار خود درباره اهمیت مسئله ولایت، با نگاهی جامع و چشم‌اندازی که دوردست‌ها را می‌بیند، به مردم خواست و طمع دشمن را معرفی می‌کنند تا آن‌ها را بیش‌ازپیش متوجه اهمیت ولایت‌پذیری کنند؛ روحانی شهید حمزه شهبای می‌نویسد: «ای ملت قهرمان‌پرور! به یاد رزمندگان در جبهه باشید و گوش به فرمان امام عزیز. نکنند خدای ناکرده امام را تنها بگذارید که این آرزوی دشمن اصلی امت مسلمان، یعنی امریکاست.»

۸-۵. نقش ولایت در جامعه

بی‌تردید سفارش به هر امری در وهله اول نیازمند تبیین ابعاد آن از حیث اثرگذاری است. در بیان نقش و پیامد یک موضوع در جامعه، به ابعاد مختلف آن باید توجه کرد. شهیدای روحانی در توصیف خود به مسئله ولایت فقیه، کوشیده‌اند تا با وجود تنگنای فرصت، در متن وصیت‌نامه معرفی نسبتاً مختصر و درعین حال جامعی از جایگاه ولایت به مردم عرضه کنند. یکی از کوتاه‌ترین و جامع‌ترین وصایا را می‌توان در جمله روحانی شهید محمدهادی ذوالفقاری مشاهده کرد که خطاب به مخالفان رهبری نوشته است: «شما مانند یک ماهی که قدر آب را نمی‌داند، قدر ولایت فقیه را نمی‌دانید.» این عبارت تمثیلی بیان می‌دارد که ولایت فقیه برای فرد فرد جامعه، به منزله آب برای ماهی است که دوام و بقای حیات معنوی او وابسته به آن است.

روحانی شهید نبی‌الله شیرآقایی کوهستانی در مقام انذار و هشدار، به بیان نقش ولایت پرداخته است: «اما ولایت فقیه، ای ملت شریف و به‌پاخاسته ایران! می‌دانم که شما دست از ولایت فقیه بر نمی‌دارید و برنخواهید داشت، اما برای

یادآوری به شما عرض می‌کنم که: هیچ وقت دست از ولایت فقیه برندارید که اگر خدای نکرده دست از حمایت رهبری بردارید، به عذابی دچار خواهید شد که دیگر نجات یافتن ممکن نیست.»

در وصیت‌نامه روحانی شهید سیروس نقی‌زاده می‌خوانیم: «بدانید که بزرگ‌ترین شکست که نصیب شما می‌شود، فقط در اثر تفرقه و دوگانه‌گرایی است. به خاطر آن است که در اثربیک‌سری مسائل خبری باهم اختلاف می‌کنید؛ پس، آگاه باشید دست از دوگانه‌گرایی بردارید و در یک صف واحد پشت سر ولایت فقیه حرکت کنید.»

روحانی شهید محمدعلی نعمتی راه نجات اسلام را در ولایت معنا کرده است: «ای امت قهرمان! خواهران و برادران محصل! تنها راه نجات اسلام و پیروزی نهایی انقلاب، پیروی همه‌جانبه از امام خمینی بت‌شکن و قرارگرفتن در خط امام است که همان اسلام اصیل محمد ﷺ است.»

روحانی شهید سید محمود سیدباقری با رویکرد بشارت‌آمیز به مسئله ولایت چنین تذکر می‌دهد: «توصیه‌ای که پس از شهادتم به ملت شهیدپرور دارم این است که اگر می‌خواهید کشورتان از شر اجانب مصون و محفوظ بماند، هرگز دست از پشتیبانی ولایت فقیه برندارید.»

در باور شهدا، ابتدا و انتهای ولایت‌پذیری در خلوص نیت معنا می‌شود و در واقع اخلاص، روح حاکم بر تمام خطوط و صیای آنان است؛ روحانی شهید ابوالقاسم عمادی اندانی در وصیت‌نامه خود بر این نکته تأکید می‌کند: «... برای خدا از راه امام و انقلاب اسلامی و حقوق ملت‌های در بند دفاع کنید. برای خدا فرزندان و خانواده خود را با احکام اسلام و قرآن آشنا کنید و بالاخره همه و همه برای او باشید ...»

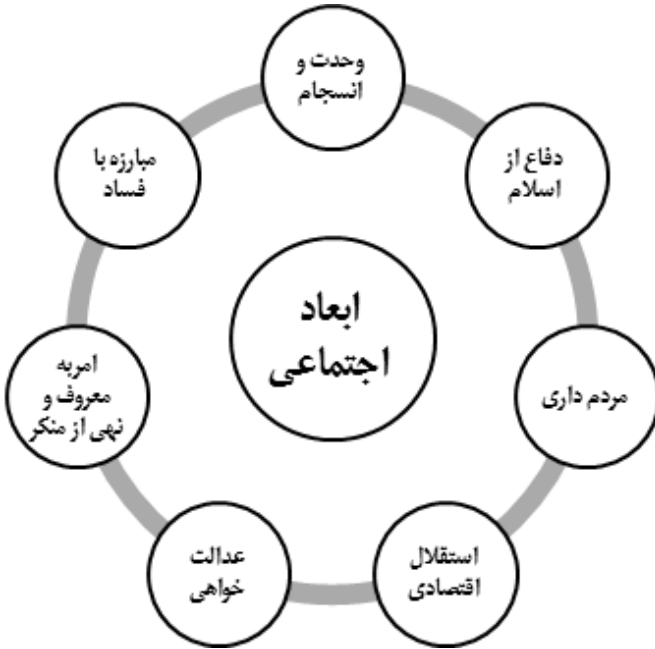
بخش سوم
بُعد اجتماعی

پیشگفتار بخش سوم

ابعاد و مباحث اجتماعی که شهدای روحانی در وصایای خود، بدان پرداخته‌اند دارای گستره و تنوع زیادی است؛ به دلیل محدودیت کمی کتاب پیش‌رو از بیان همهٔ موضوعات صرف‌نظر کرده و تعدادی از مباحث مورد نیاز جامعه امروز را گزینش کرده‌ایم که نمای کلی آن در شکل زیر قابل مشاهده است. وحدت و انسجام از دیدگاه شهدای روحانی اولین مطلب بخش سوم کتاب است که در آن زمینه‌های افزایش انسجام و علل شیوع تفرقه در جامعه از دیدگاه شهدا بیان شده است. مبحث بعدی این بخش، اختصاص به مقولهٔ مهم جهاد و برپایی حکومت الهی دارد؛ در این فصل جایگاه شهادت و جهاد از منظر شهدا بیان شده است.

فصل دیگر این بخش، مبارزه با انواع فساد، زمینه‌های شکل‌گیری و نحوهٔ مقابله با آن از دیدگاه شهدای بزرگوار مورد بازنمایی قرار داده است. فریضه حیاتی امر به معروف و نهی از منکر موضوع فصل دوازدهم کتاب است. در این فصل افزون بر بیان وصایا، گوشه‌هایی از اقدامات شهدا در این باره را بازگو کرده‌ایم. دو فصل پایانی این بخش عدالت و مردم‌داری از دیدگاه شهدای

روحانی را به همراه بیان مصادیقی از رفتار آنان در زمان حیات مورد تأکید قرار داده‌ایم.

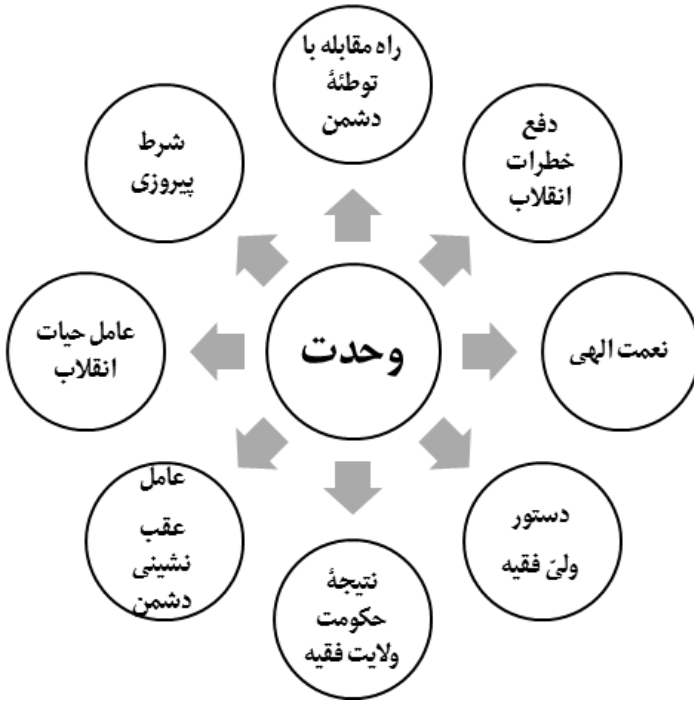


فصل نهم:

وحدت و انسجام

وحدت در لغت مفهوم یگانگی، یکپارچگی و یکی شدن را می‌رساند و در اصطلاح بدین معناست که امت و ملت اسلامی با تکیه بر مشترکات اعتقادی و دینی، مانند قرآن، قبله و ...، از اختلافات گوناگون دوری کنند.

شهادی روحانی براساس درک درستی که از مفهوم و اهمیت وحدت در تعالی فرد و جامعه در سایه معارف دینی کسب کردند، همواره چه در مقام نیروی تبلیغی و چه در جایگاه نیروی رزمی بدان توجه ویژه داشتند که مهم‌ترین مؤلفه‌های وحدت در وصایا و نوشته‌ها و خاطرات آنان را می‌توان در شکل زیر ترسیم کرد.



۹-۱. ولایت و وحدت

کمر وصیت‌نامه‌ای را از شهدای روحانی می‌توان یافت که در آن بر مسئله ولایت فقیه تصریح نشده باشد، اما وقتی با کلیدواژه وحدت روبه‌رو هستیم، رابطه جدانشدنی را میان آن و موضوع ولایت شاهدیم؛ روحانی شهید موسی ابراهیمی خطاب به مردم می‌نویسد: «شما قدر این امام و این رهبر را بدانید که وحدت و پیروزی شما در گرو همین رهبری ولایت فقیه است. از پشتیبانی روحانیت راستین اسلام دست بردارید که فنا خواهید شد.»

شهدا در وصایای خود به پشتیبانی از ولایت تصریح کرده‌اند؛ روحانی شهید علی اکبر نژاد با تبیینی از وضعیت غربت اسلام در دوره معاصر و حجمه‌های همه‌جانبه برای نابودی انقلاب، وحدت در سایه ولایت را راهکار برون‌رفت از بحران می‌داند: «واقعاً در این زمانه اسلام عزیز غریب واقع شده و همه دشمنان در صدد نابود ساختن انقلاب اسلامی می‌باشند؛ پس، باید همگی دست به دست هم بدهید و دشمن ظالم از خدا غافل را نابود سازید و وحدت را هیچ‌گاه فراموش نکنید و همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید.» شهید وحدت را اصلی همیشگی و مداوم دانسته و با هشدار بر عدم فراموشی آن، در کنار دست به دست هم دادن، سیمایی مستمر از آن را در اندیشه مخاطب ترسیم می‌کند؛ سیمایی که زمینه آن، ولایت فقیه و پشتیبانی از آن معرفی شده است.

شهدای روحانی علاوه بر اینکه متون وصایای خود را میدانی برای ثبت بینش‌های اصیل اسلامی در مسئله وحدت قرار داده‌اند، پس از شهادت نیز این دغدغه و حیانی را از عالم بالا به این جهان منتقل کرده‌اند؛ روحانی شهید برونسی بعد از سال‌ها چشم‌انتظاری و مفقودالاثری در میان هاله‌ای از ابهامات و شبهات، با قطعه استخوانی به میان جامعه برمی‌گردد و خانواده‌اش در پذیرش او دچار تردید می‌شوند. آن‌گاه این شهید با عظمت در عالم خواب به فرزند خود می‌گوید: «چرا تشیع نمی‌کنید؟ پیکرم آمده برای کمک به حضرت آقا؛ من آمده‌ام برای وحدت.» شهید در عالم بالا نیز هدف حضور پاره‌پیکر خود را اصل وحدت، آن هم برای یاری ولایت معرفی می‌کند. این کرامت مکاشفه‌گونه نشان می‌دهد که شهدای روحانی حتی بعد از شهادت هم در صدد یاری ولایت هستند و این دغدغه مقدس را حتی با تصرف در عالم ماده نیز به ما یادآور می‌شوند.

۹-۲. عیار شکست و پیروزی

شهدای روحانی در میان مؤلفه‌هایی که سرنوشت پیروزی را برای نظام اسلامی رقم خواهد زد، بر اصل وحدت تمرکز ویژه‌ای داشته‌اند. روحانی شهید مصطفی جهاننیده با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ در خصوص سفارش به وحدت و اجماع می‌نویسد: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ» که وحدت و یگانگی مایه رحمت خداوند و تفرقه موجب عذاب الهی است. اگر متحد و هماهنگ باشید در همه چیز پیروز خواهید بود.» شهید، عذاب الهی را نتیجه تفرقه می‌داند و بدیهی است که عذاب الهی مختص به جهان آخرت نیست، بلکه در همین دنیا هم نمودی از این عذاب در قالب مشقت‌های حاصل از افتراق میان افراد جامعه قابل لمس است. در جامعه‌ای که دل‌ها از هم در گریز باشند، اعضای آن رویکردی خصمانه و ناجوانمردانه به هم دارند و کسی نمی‌تواند به دیگری اعتماد کند و در نتیجه امنیت روانی و اجتماعی افراد به مخاطره می‌افتد؛ در حوادث و سختی‌ها کسی یار دیگری نمی‌شود و انسان در تنهایی است که گرفتار می‌ماند. هریک از این آسیب‌ها می‌تواند مصداقی از خشم و عذاب الهی باشد.

در نقطه مقابل، در دیدگاه مبشرانه شهدای روحانی، در برابر عواقب حفظ وحدت، سخن از نابودی دشمن و پیروزی نظام به میان آمده است؛ روحانی شهید علی مهدوی می‌نویسد: «در هر حال و هر جا که هستی خداوند را فراموش نکنید و همیشه وحدت و یکپارچگی را حفظ کنید که همین وحدت و یکپارچگی شما باعث می‌شود که عمر دشمن اسلام و انقلاب اسلامی کوتاه و کوتاه‌تر شود.» کوتاه و کوتاه‌تر شدن عمر دشمن، بشارتی است که در آن معنای زوال باطل و نابودی ظلم جریان دارد. شهید برای اصل وحدت، شأن

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ح ۱۳۲۳، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.

تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت پیروزی قائل شده است؛ به این نحو که وحدت میان امت، ضامن نابودی دشمن خواهد بود.

روحانی شهید حسن اسکندری در بیانی مشابه بر همین مطلب اشاره می‌کند: «از همه مردم می‌خواهم که متحد باشند و برای حفظ اسلام و دین و میهن کوشش کنند، یکپارچه باشند و از وحدت فاصله نگیرند. نگذارید دشمنان بر شما پیروز شوند.»

روحانی شهید رضا معصومی ضمن آنکه به صورت مستقیم، وحدت را عامل مهم پیروزی معرفی می‌کند، نمونه‌هایی از منادیان وحدت را نام می‌برد، از جمله شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر و ... و در عین تأکید بر لزوم الگوگیری از این شهدای بزرگوار، انجمن اسلامی و جلسات بسیج را هم از عوامل مؤثر در ایجاد وحدت معرفی می‌کند: «برادران! وحدت هم چیزی است خیلی مهم و یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی به شمار می‌آید. وحدت را همچون شهید ایمان بهشتی، رجایی، باهنر، رحمانی و غیره حفظ کنید تا همیشه پیروز باشید و بر دشمنان در همه حال فائق آید.»

روحانی شهید حمیدرضا نهاوندی با رویکردی مندرانه، تفرقه و بی‌توجهی به وحدت را عامل شکست انقلاب برمی‌شمارد: «وحدت را فراموش نکنید که راه نابودی این انقلاب راهی نیست به جز تفرقه. ما باید این سختی‌های انقلاب را به خاطر خدا تحمل کنیم، زیرا خداوند خودش فرموده است که در این دنیا برای انسان، راحتی نیست.» از بیان این شهید در خصوص لزوم تحمل سختی‌ها در راه خدا برمی‌آید که ایجاد و حفظ وحدت، دشوار و طاقت‌فرساست و هرکسی قادر نیست به راحتی این بار را به دوش بگیرد، مگر آنکه نقطه هدف و جهت حرکت خود را خداوند و مجاهده در راه او قرار دهد.

روحانی شهید مظهر کیهانیان (موسوی) ضمن تشریح موقعیت جهان اسلام و فشارهای کفر، دین را موهبت و منت الهی دانسته و اعلام می‌کند که حفظ وحدت که ضمانتی است بر پیروزی نظام ولایت‌مدارانه، بر فردفرد اعضای جامعه اسلامی واجب است: «ای برادر و خواهر مؤمن و مسلمان! امروز تمام کفر در برابر دین اسلام است و بر یکایک شما واجب است اتحاد و وحدت داشته باشید. ای مردم شریف ایران! فراموش نکنید که خدا بر شما منت نهاد و دین اسلام را دین شما قرار داد و نعمتش را بر شما تمام کرد و رهبری چون امام خمینی عنایت فرمود.»

۹-۳. وحدت؛ میراث انبیا و شهدا

در دوره معاصر شهدای روحانی با آگاهی از کارکردهای وحدت در گسترش پیام توحیدی انبیا^{علیهم‌السلام}، هرگونه تلاشی را برای تحکیم وحدت و یکپارچگی میان مردم به کار بستند و تا جای ممکن در مسیر جذب حداکثری گام برداشتند. روحانی شهید محمدعلی ناظمی نارگانی نیز در وصیت‌نامه خود، انقلاب اسلامی را میراث هزاران شهید می‌داند که لازمه قدردانی از آن، یاری امام خمینی^{علیه‌السلام} و حفظ وحدت است: «قدر این انقلاب را که با خون هزاران شهید به دست آمده بدانید و امام امت، خمینی کبیر را تنها نگذارید. وحدت خود را حفظ کنید و اختلافات جزئی را کنار بگذارید و پشتیبان روحانیت باشید. حفظ انقلاب به عهده شما است.» شهید کنار گذاشتن اختلافات جزئی را که عمدتاً ناشی از فردگرایی و سلائق شخصی است، مصداق تحقق و تداوم وحدت می‌شمارد؛ وحدتی که رکن دیگر آن پشتیبانی از روحانیت است. شهید باز هم تأکید می‌کند که حفظ انقلاب به دلیل ماهیت میراث‌بودن آن از سوی شهدا، وظیفه ما است؛ در واقع، این پیام بر ضرورت حفظ وحدت از جنبه حفظ میراث

تأکید کرده و بدیهی است که این رسالت به دلیل همگانی بودن و مسئولیت در قبال آیندگان، تا چه اندازه خطیر و سرنوشت‌ساز است.

۹-۴. وحدت؛ شرط مبارزه با استکبار

دستور دین و امر خداوند مبارزه با ظلم و ریشه‌کنی ظالم است. اسلام نه ظالم را تأیید می‌کند و نه مانند در مظلومیت را. ماهیت دین مبین اسلام، ظلم‌ناپذیری و عدم‌سازش با ظالمان است؛ از این رو، شهدای روحانی با انگیزه استکبارستیزی پا به میدان نبرد گذاشتند. همان‌طور که در بخش مربوط به استکبارستیزی در وصایای شهدا آمده، در بیشتر وصایای شهدای روحانی تأکید بر مبارزه با استکبار برجسته است. نکته جالب اینجاست که وقتی با کلیدواژه وحدت به سراغ متون وصایا می‌رویم، ارتباطی معنادار میان دو مقوله وحدت و استکبارستیزی به دست می‌آید؛ روحانی شهید غلامحسین شاپوریان در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «اما شما ای منافقین کورردل و ضدخدا و ای ابرقدرت‌های جهان! ننگتان باد، چرا که نمی‌توانید ذره‌ای تزلزل در روحیه اسلامی و انقلابی این ملت حماسه‌آفرین به وجود آورید، چون این ملت از همه چیز گذشته و به اسلام فکر کرده و متحد و به هم پیوسته‌تر، برای کوبیدن بر شما منحرفین و ملحدین به خیابان‌ها ریخته و اجتماعات عظیمی را در میادین تشکیل داده‌اند.» شهید خطاب به مستکبران اعلام می‌کند که قادر به تسلط بر ملت اسلامی نخواهند بود و دلیل این سلطه‌ناپذیری را وجود اتحاد ملی میان اقشار مختلف مردم برمی‌شمارد و نقطه تجلی این وحدت را در اجتماعات عظیم در میادین و خیابان‌ها، با هدف مبارزه با ملحدان و منحرفان می‌داند.

در شرح حال روحانی شهید احمدعلی طهماسبی آمده است که در آغاز هفده سالگی درحالی که برای رفتن به جبهه عزم خود را جزم کرده بود، به

خانواده اش چنین گفت: «تا ما باهم وحدت داریم، دشمن نمی تواند یک قدم از خاک ما را بگیرد. من باید به کمک مردم جنوب بروم.» این شهید روحانی با وجود سن و تجربه محدود از زندگی، به درک جامعی از حقیقت وحدت و نقش آن در استکبارستیزی رسیده بود و آن را بر زبان آورد. در نظر این شهید، وحدت عاملی تضمین کننده در برابر تسلط دشمن، حتی به اندازه یک قدم از خاک میهن خواهد بود.

روحانی شهید سید محمد غضنفری نیز وحدتی را که در صفوف نماز جماعت میان امت اسلامی ایجاد می شود، عامل ناکامی دشمن برمی شمارد: «نماز جماعت و نماز جمعه ها را هرچه باشکوه تر برگزار کنید، دعا برای رزمندگان و کمک های خودتان را به لبنان فراموش نکنید و سعی کنید با اتحاد و همبستگی، بهانه به دست دشمنان و بهانه جویان ندهید.»

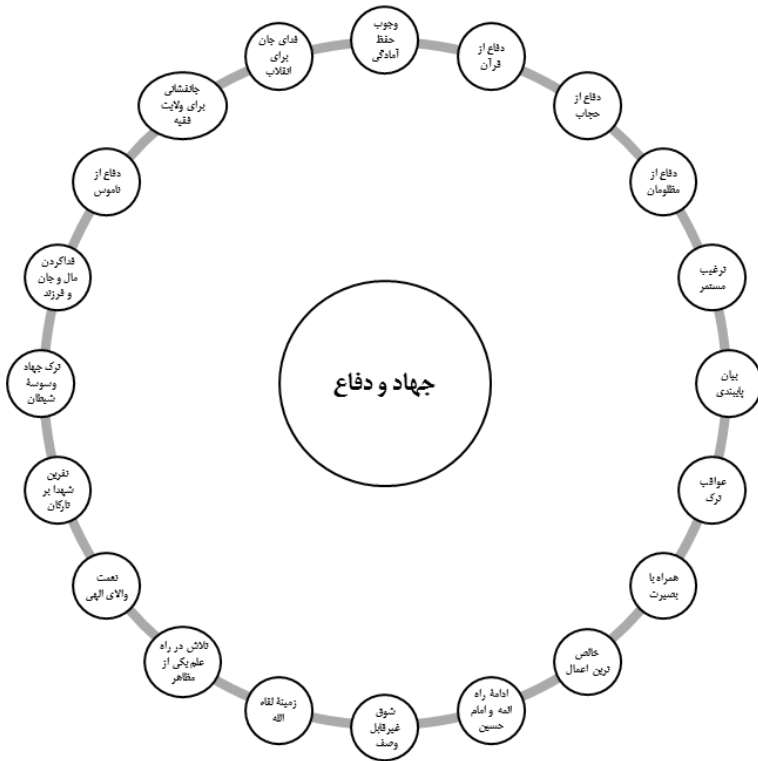
روحانی شهید اکبر جلیل زاده ماکویی بر وحدت، به منظور تقویت جبهه های نبرد با مستکبران تأکید می کند: «همه مشکلات دارند؛ همه ناراحتی دارند. باید همه باهم و با وحدت و انسجام و شرکت فعال خود، دشمن را به زانو درآوریم و اگر احیاناً مقدور نبود که در جبهه حضور به هم رسانیم، در پشت جبهه فعالیت های لازم را فراموش نکنیم.»

روحانی شهید محمود کاکا نیز ابزار لازم برای ایستادگی در برابر ابرقدرت ها را وحدت کلمه و حفظ آن معرفی کرده و بر آن توصیه دارد: «من به عنوان یک فرد فقیر و کوچک در نزد خدا، به تمام جوانان و دوستان و آشنایان و تمام پدران و مادران و به تمام ملت ایران می گویم که قبل از هر چیز وحدت کلمه خود را حفظ کرده و با اتحاد و یکپارچگی خود در برابر تمام ابرقدرت ها بایستند. به تنها چیزی که می اندیشم، شهادت در راه توست؛ آری، شهادت در راه تو.»

فصل دهم:

دفاع از اسلام و حاکمیت ارزش‌ها

روحانیان که شاگردان و نیروهای تبلیغی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هستند، در هر برهه زمانی پرچم صیانت از ارزش‌های دینی را بر دوش داشته‌اند؛ به عبارتی، آنان مظهر اسلام به شمار می‌آیند؛ از این رو، بدیهی است که در سیره و منش شهدای روحانی، بالاترین میزان دقت و تقید به مؤلفه‌های دینی و آموزه‌های اسلامی گزارش و ثبت شده باشد. از دل‌نوشته‌ها و خاطرات به‌جامانده از شهدای روحانی نیز به آشکارترین بیان می‌توان دغدغه دفاع از اسلام را مورد تأمل قرار داد. بیشتر نوشته‌ها و خاطرات، حاوی توصیه‌های خالصانه و دردمندانه شهید در دفاع از ارزش‌های دینی اسلام است. گذشته از آنکه نفس حضور در جبهه و آمادگی برای نثار خون به پای دین الهی، خود صریح فریاد و فراخوان تاریخی برای دفاع از اسلام به شمار می‌آید. با وجود این، شاخصه‌های ویژه‌ای را می‌توان از خطوط مکتوب در وصیت‌نامه‌های شهدای روحانی احصا کرد که مهم‌ترین محورهای این مؤلفه در شکل زیر ترسیم شده است:



۱۰-۱. دفاع از اسلام، به قیمت خون

وجه اشتراک بسیاری از متون وصایای شهدای روحانی، بخش‌هایی است که به دفاع از اسلام و جهاد در راه خدا اختصاص دارد. در بسیاری از این عبارات، شهدا بهای این حراست را جان خویش دانسته‌اند که تنها با خون امضا می‌شود؛ روحانی شهید شیخ محمد شیخ‌شعاعی اختیارآبادی می‌نویسد: «به خون پاک شهدا سوگند یاد می‌کنم که تا آخرین نفس و تا آخرین فشنگ و تا آخرین قطرات خون خویش از اسلام و قرآن دفاع کنم و از خداوند مسئلت دارم که

استقامت شهادت و شجاعت در مقابل دشمن را به این بنده گنهکار عنایت فرماید.»

روحانی شهید محمد ابراهیم تازیکی می‌نویسد: «کشته‌شدن من، نه یک کشته‌شدن و از میان رفتن بود، بلکه چون اسلام احتیاج به خون دارد، باید که از خون و نفس خود گذشت تا اسلام رشد کند و به درجهٔ اعلا برسد... به فکر اسلام باشید...»

شهادی روحانی با سیر در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه معارف عاشورا، اسلام را میراث خون اهل بیت علیهم‌السلام معرفی کرده و بر همین اساس، بر حفظ آن توصیه کرده‌اند. روحانی شهید علی پناه بهمی در وصیت‌نامهٔ خود، با اشاره به ارزش اسلام، این میراث خون اهل بیت علیهم‌السلام، بر ضرورت حراست از آن تأکید کرده است: «در خط اسلام بکوشید؛ اسلام با ریختن خون هزاران تن از مؤمنان و جوانان شیعه به دست ما رسیده و با ریختن خون علی اصغر و علی اکبر علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام و انبیا و امامان دیگر علیهم‌السلام به دست ما رسیده است.»

روحانی شهید سیروس فلاح ضمن توصیه به اطاعت از دستورات اسلام، قاطعانه به دشمنان دین خدا اعلام می‌کند که خون شهدا حافظ اسلام خواهد بود و آن‌ها قادر به هیچ مقاومتی در برابر آن نیستند: «به اسلام و قرآن چنگ زنید و قرآن بخوانید و به آن عمل کنید و علم بیاموزید و عبادت خدا بکنید. این حرف را به منافقان می‌گویم: ای منافقان! بدانید که هیچ کاری نمی‌توانید بکنید، چون خون ماها نمی‌گذارد که اسلام از بین برود.»

۱۰-۲. جهاد؛ مسئولیت دینی

مسئولیت‌پذیری و ویژگی ممتاز کسانی بوده که در برههٔ حساس تاریخ انقلاب، پا در میدان جهاد گذاشتند. با وجود این، در قشر روحانیت این حس مقدس که

هم‌زمان در دو سنگر تبلیغی و رزمی حضور داشته باشند، مضاعف بوده است؛ آنجا که توصیه به دفاع از اسلام با نوعی بیداری حس مسئولیت در انسان همراه است. یکی از موجزترین و درعین حال عمیق‌ترین عبارات شهدا، در وصیت‌نامه روحانی شهید عباسعلی پورمحمدی است: «خواهران و برادران! هی نگویید این انقلاب و اسلام برای ما چه کرد؟ بگویید ما برای انقلاب و اسلام چه کردیم؟» این بیان، از باور کسی است که خود را به اسلام بدهکار می‌بیند و با این باور به میدان آمده تا تمام همت خود را صرف پاسبانی از ارزش‌های دین کند.

روحانی شهید محمدعلی نعمتی این احساس دین را در وراثت از خون شهدای تاریخ جستجو کرده است: «ما وارثان خون شهیدان، امانت‌دار این امانت بزرگ تو شده‌ایم و یقین داریم که هیچ قوم و ملتی تاکنون مسئولیتی به بزرگی و سنگینی مسئولیت ما، بر دوش نداشته است. خدایا! توفیقمان عنایت کن تا با «وحدت کلمه‌ای» که امام کبیرمان، خمینی بت‌شکن، پیوسته به ما می‌گوید، اختلافات را کنار گذاشته، خودخواهی‌ها و مقام‌پرستی‌ها را رها کنیم و فقط به اسلام و قرآن و به جمهوری اسلامی بیندیشیم.»

روحانی شهید مرتضی چوبداری حفاظت از ناموس دین را هدف اصلی خود برای حضور در جبهه اعلام می‌کند و در عین حال خدمت خود را ناچیز می‌شمارد: «هر کسی در هر کاری که انجام می‌دهد، مسلماً هدف و انگیزه‌ای دارد و هدف من از آمدن به جبهه و جنگیدن با صدامیان و دشمنان اسلام، حفظ و حراست از مرزبوم اسلام و حفاظت از ناموس و خدمت به اسلام است تا بتوانم با بدن ضعیفم خدمت ناچیزی به اسلام کرده باشم.»

۱۰-۳. جهاد برای مظلومیت اسلام

روحانیت در جایگاه اسلام‌شناسان زمان، با اشراف بر شرایط و موقعیت زمانی، اسلام را مورد طمع دشمنان شرق و غرب و ازسویی، در میان برخی غفلت‌زدگان داخلی غریب و مظلوم دیده‌اند. در برخی وصایای شهدای روحانی تأکید بر این مظلومیت به صورت تعمدی صورت گرفته و به نظر می‌رسد هدف از این تصریح، نواختن ناقوس بیداری در گوش مردم بوده است تا بیش از پیش، دفاع از دین خدا را سرلوحهٔ تحرکات خود قرار دهند. در خاطرات زندگی روحانی شهید سید علی محمد باقری حسنارودی آمده است که ایشان وقتی فرمان امام را شنید، بدون معطلی به مسجد جامع روستا رفت و جلو جمعیت ایستاد و فریاد زد: «مگر صدای مظلومیت اسلام را نمی‌فهمید؟ دشمن شهرهای ما را اشغال کرده است! امام اعلام کردند که جبهه‌ها را پراز نیرو کنید. من تصمیمم را گرفته‌ام و به فرمان امام برای دفاع از اسلام به جبهه خواهم رفت؛ هرکس می‌خواهد با من بیاید، بسم‌الله!»

روحانی شهید محمدنبی شمس‌ی با بینشی مشابه در وصیت‌نامهٔ خود می‌نویسد: «در حالی به جبهه می‌روم که اسلام در مظلومیت است؛ امت اسلام در غربت است؛ امام حسین علیه السلام در مظلومیت است. می‌روم تا از ملت اسلامی و قرآن دفاع کنم تا نابودی تمام کفر و برافراشته شدن پرچم توحید بر کاخ‌های جور و ستم. به شما مردم مبارز و قهرمان ایران توصیه می‌کنم که قدر این انقلاب را بدانید، چون این انقلاب با خون جوانان بسیاری به دست آمده و دفاع و نگهداری از آن بر همه واجب است.»

روحانی شهید علی اکبرنژاد غربت اسلام را در عزم دشمن برای نابودی انقلاب معنا کرده و وصیت می‌کند که همه با حفظ وحدت، در راه صیانت از

اسلام به میدان بیایند: «واقعاً در این زمانه اسلام عزیز غریب واقع شده و همه دشمنان درصدد نابودساختن انقلاب اسلامی می‌باشند؛ پس، باید همگی دست به دست هم بدهیم و دشمن ظالم از خداغافل را نابود سازیم و وحدت را هیچ‌گاه فراموش نکنیم و همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشیم.»

۱۰-۴. تربیت جهادی فرزندان

اسلام دستورالعملی جامع برای تربیت بشر است و شهدای روحانی، دغدغه خود را درباره مسئله تربیت اسلامی، ره‌آورد انقلاب اسلامی دانسته‌اند؛ روحانی شهید محسن حاجی جعفری در مقام پدری که مسئولیت تربیت نسل بعد از خود را دارد، این توصیه را در وهله اول خطاب به فرزند خود به یادگار می‌گذارد: «یاسرم! آداب و اخلاق اسلامی را هیچ‌گاه فراموش نکن و برای موفقیت خویش با نفست مخالفت کن و هیچ‌گاه دست از یاری اسلام و قرآن برندار.»

روحانی شهید رضاعلی شیری دامنه این دعوت را به دیگر فرزندان انقلاب توسعه داده و نوشته است: «ای نوجوان‌ها و ای امیدهای آینده کشور اسلامی! به شما توصیه می‌کنم با درس خواندن و دعاکردن به امام رزمندگان، آن‌ها را یاری کنید؛ شما هستید که باید اسلامی تربیت شوید و اسلامی باشید و اسلام را یاری کنید.» در این منطقی نیز تربیت اسلامی، مقدمه‌ای برای یاری و دفاع از اسلام دانسته شده است.

در برخی وصایای شهدا، احکام اسلامی در جایگاه مؤلفه‌های تربیت دینی، مدنظر و توجه شهید بوده است؛ روحانی شهید محمدمهدی کاویانی در وصیتی اختصاصی به پدر خود، از وی می‌خواهد پیامش را به هم‌کلاسی‌هایش برساند که مبدا برای منافع دنیوی کسب علم کنند، چراکه علم بدون تعهد، به

درد اسلام نمی‌خورد: «شهادت من و دوستانم، همه بیانگر این حقیقت است که شاید خون ما تداوم‌بخش اسلام و احکام اسلامی باشد. ما می‌میریم تا اسلام زنده بماند.»

۱۰-۵. دفاع بصیرانه از اسلام

آنچه در رویکرد مدافعانه شهدای روحانی از اسلام مورد توجه است، بصیرتی است که در این راه از خود نشان داده‌اند. بیشتر شهدای روحانی با وجود سن و سال اندک، از بینش عمیقی برخوردار بوده‌اند؛ به طوری که قاطعانه می‌توان به این داوری رسید که عقل عملی، بیش از هیجان معنوی آن‌ها را به میدان جهاد کشانده است. این قوه بصیرت، به روشنی در خطوط وصایای آن‌ها جریان دارد؛ روحانی شهید اصغر اشرفی ضمن اقرار به روزگار حیرانی و سردرگمی، خداوند را از هدایت او به سوی دفاع از اسلام شاکر است: «بارخدا یا! خودت شاهد هستی که ما در این مقطع از زمان در حیرت مانده بودیم و نمی‌توانستیم برای خودمان وظیفه تعیین کنیم و نمی‌دانستیم که باقی بمانیم تا آینده شهید شود (از بین برود) و یا شهید بشویم تا آینده باقی بماند (زنده بماند). تو را شکر می‌کنیم که ما را از لجن‌زار مادّیات دور کردی و به میدان حق علیه باطل کشاندی؛ ما را به وظیفه خودمان آشنا کردی و آگاهمان کردی که از اسلام دفاع کنیم.»

روحانی شهید علی‌رضا دُرعلی در عبارتی کوتاه، بر آخرت‌ساز بودن اسلام تأکید می‌کند: «هیچ راهی مانند اسلام آخرت‌ساز نیست و ما خودمان هستیم که آخرتمان را می‌سازیم.» این جملات در بطن خود، ادله توجیهی کافی برای لزوم دفاع از اسلام را به مخاطب القا می‌کند.

این نگاه معادباورانه برخی شهدا را بر آن داشته تا در مورد حفظ اسلام ارزیابی ارزشی ارائه دهند؛ روحانی شهید علی عباس عیسی آبادی در وصیت‌نامه خود آورده است: «آن دنیا همه به حرف می‌آیند که خدا یا! یک دقیقه و ساعت و روز، ما را برگردان به دنیا تا جهاد کنیم و در راه تو جان بدهیم. حالا که اسلام و انقلاب به ما احتیاج دارد، دست روی دست بگذاریم؟ نقد را ول کنیم و نسیه دنیا را بچسبیم که چه؟»

بصیرت روحانی شهید محمدهادی احمدی به حقیقت اسلام، مبارزه با ظلم را معنا کرده است؛ وی در وصیت‌نامه خود، ظلم‌ستیزی را پیام الهی در دین اسلام معرفی می‌کند که منتهای آن شهادت است: «اسلام شهادت را برای این قرار داده که انسان‌ها، مخصوصاً انسان‌های مؤمن، زیر بار ظلم نروند و دلیل و خوار نشوند. خداوند ظلم را و زیر بار ظلم رفتن را حرام می‌داند و به پیروان خود دستور می‌دهد که هیچ‌گاه زیر بار ظلم نروند.»

بر مبنای دیدگاه بصیرانه روحانی شهید ابوبکر عزیزی، وجوب دفع دشمن در قالب جهاد است: «دفع دشمنان اسلام، خصوصاً دشمن بعثی عراق واجب است و از این رو، ماندن در اینجا به صلاح نیست. می‌خواهم به خیل رزمندگان اسلام بپیوندم و جهاد کنم.»

عنصر زمان‌شناسی و اولویت‌سنجی همواره از مهم‌ترین شاخصه‌های بصیرت محسوب می‌شود که به خوبی در رویکرد عملی و حتی متن وصایای شهدای روحانی دیده می‌شود؛ روحانی شهید روح‌الله خاتمی می‌نویسد: «فریاد «هل من ناصر» امام بلند است؛ اگر من و امثال من نرویم، شاید به اسلام ضربه‌ای بخورد که قابل جبران نباشد، اما درس را می‌شود جبران کرد.»

روحانی شهید محمد قربانی ترجیح جهاد بر کلاس درس را براساس اقتضای شرایط زمانی، با وصیت به والدین خود متذکر شده است: «پدر و مادر دوستان عزیزم! شما آرزو داشتید مرا در لباس روحانیت ببینید؛ بنده هم این آرزو را داشتم، اما من هیچ فرقی بین لباس روحانیت و لباس شهادت نمی‌دانم. اگر بنا باشد که من لباس روحانیت بپوشم و برای اسلام تبلیغ کنم، وقتی احساس کردم که وجودم در جبهه لازم است، می‌روم. و اگر شهید شدم، با ریختن خونم به اسلام خدمت می‌کنم.»

مشابه همین بیان و بینش را در وصیت‌نامه شهید محمد فرقانی نیز مشاهده می‌کنیم: «من یک طلبه بودم و شما گفته و می‌گویید که اسلام به فکر، اندیشه و دیگر خصوصیات ما طلاب نیاز دارد، ولی در این زمان، اسلام به خون ما بیشتر نیازمند است.»

۱۰-۶. تقدم دفاع از اسلام

در متون وصایای شهدا، حین صمیمانه‌ترین سخن با جگرگوشه‌های خود، بر تقدم اسلام و آیین الهی به عشق پدرانۀ خود تأکید می‌ورزند؛ این تفکر را روحانی شهید سید احمد اسداللهی جهرمی صراحتاً در وصیت‌نامه خود، ضمن عبارتی موجر بیان کرده است: «فرزند هرچه عزیزتر باشد، لیکن از خدا و اسلام عزیزتر نیست.»

روحانی شهید مجید حسن زاده خطاب به دخترش، بر تقدم دین الهی بر هر چیز و ضرورت حفظ آن چنین صحنه می‌گذارد: «دخترم! اگر ما به جبهه نمی‌رفتیم، دین خدا از بین می‌رفت و زحمات ائمه و شهدای کربلا علیهم‌السلام هدر می‌رفت. می‌دانی که پدرت چقدر دوستت دارد، ولی اسلام را بیشتر دوست دارد. عزیزکم! زیرا اسلام از هر چیزی بالاتر و عزیزتر است.»

روحانی شهید میرداوود اسداللهی در وصیت نامه خود خطاب به پسر کوچکش چنین سفارش می‌کند: «اگر اسلام احتیاج به کمک داشت، همچون بابا اسلحه به دوش گیر و از اسلام دفاع کن تا شهید شوی و پیش بابا بیایی. مامان را اذیت نکن. دوست همیشگی تو: بابا.»

۱۰-۷. پیروزی نهایی اسلام

چشم‌انداز شهدای روحانی به عاقبت اسلام، با وجود روحیه تسلیم و رضا در برابر خواست الهی، نگاهی کاملاً امیدوارانه و مبشرانه بوده است، هرچند گاهی با اندازهایی جهت‌بخش همراه می‌شود؛ روحانی شهید علی باقری هشدار می‌دهد: «قدر اسلام را بدانید. مبادا دشمن قسم خورده به راحتی آن را از شما بگیرد.»

روحانی شهید حسن تاتلاری حاضر به قبول شکست اسلام نیست، اما حاضر است بهای پیروزی اسلام را با رفتن زیر تانک دشمن و تحمل هر رنجی بپردازد: «شکست اسلام را هرگز نمی‌پذیرم. اسارت در بند دشمن را می‌پذیرم، ولی نمی‌توانم اسلام را اسیر ببینم. تمام ضربات دشمن را به جان می‌پذیرم، ولی ضربه به اسلام را هرگز تحمل نخواهم کرد. به زیر تانک‌های تان می‌روم، ولی زیر بار ظلم و زور هرگز.»

روحانی شهید حجت‌الله باقری آپونیه، با دغدغه پیروزی اسلام، به بررسی عوامل آن پرداخته و وحدت را عامل مهمی در این خصوص برشمرده است: «وحدت کلمه داشته باشید. همبستگی یکی از عوامل پیروزی اسلام است.»

عامل دیگر پیروزی اسلام را می‌توان در وصیت نامه روحانی شهید رضا ظفرکیش مشاهده کرد که آن را براساس روایت پیامبر ﷺ بیان می‌کند: «بنابه فرموده پیامبر اکرم ﷺ، بهشت زیر سایه شمشیرهاست و عزت اسلام در جهاد

است.^۱ پرچم جهاد اسلامی را تا بانگ «لا اله الا الله» در جهان طنین افکند، در اهتزاز نگاه دارید.»

پیروزی در منطق شهدای روحانی صرفاً همان پیروزی مادی به معنای ازبین بردن دشمن نیست، بلکه آن‌ها بر مبنای اندیشه‌ی عاشورایی حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام}، نفس شهادت را نیز مصداق بارز پیروزی اسلام دانسته‌اند. روحانی شهید محمد اصفهانی وطن می‌نویسد: «ما می‌رویم تا آن‌هایی را که برضد اسلام پیکار می‌کنند بکشیم و اگر در کشتن آن‌ها شهید شدیم پیروزیم و شما ای مردم! اگر کسی خواست دستورات اسلام را پایمال کند، به هیچ وجه اجازه ندهید.»

همین تفکر را می‌توان در وصیت‌نامه‌ی روحانی شهید ابوالقاسم بهرامی (محمود) مشاهده کرد: «خون همین شهیدان است که باید سیل شود و امریکا و ابرقدرت‌ها و دیگر ستمگران را ببرد تا پرچم اسلام را در سراسر جهان برافراشته کند.»

نکته‌ی جالب این است که برخی شهدا نه تنها پیروزی نهایی را از آن اسلام دانسته‌اند، بلکه اسلام را تنها راه‌رهای معرفی کرده‌اند؛ روحانی شهید عبدالکریم ملکی می‌نویسد: «تا آنجا که اسلام از شما مسئولیت می‌خواهد ادا کنید و به شما سفارش می‌کنم که تنها راه‌رهای، پذیرفتن اسلام و اجرا کردن آن در جامعه می‌باشد.»

۱۰-۸. جهاد اصغر؛ مقدمه‌ی جهاد اکبر

پیامبر^{صلی الله علیه و آله} جهاد با دشمن را با وجود همه‌ی سختی‌هایش جهاد اصغر می‌خواند، چون جهاد در جبهه‌ی جنگ ممکن است چند روز و یا چند سال از عمر انسان را

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، قم، دارالحديث، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۴.

دربرگیرد، ولی جهاد با خواهش‌های نفسانی و طاغوت‌های درونی همیشگی است؛ در آشکار و نهان، در خانه و محل کار و بازار و بالاخره در همه‌جا، انسان باید با نفس امّاره سرکش مبارزه کند. باتوجه‌به این موضوع، شهدای روحانی نیز نگاه ژرفی به هر دو نوع جهاد دارند که در آثارشان هویداست که در این بخش به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

روحانی شهید عنایت‌الله اکبری جهاد با نفس را دشوار می‌داند و ملزومات آن را بر می‌شمارد: «جهاد با نفس سخت است؛ باید به‌طرفش رفت. جهاد اصغر (تقوا) و نیمه‌شب ناله‌کردن و چیزهای دیگر سختند؛ باید به‌طرفشان رفت.»

روحانی شهید رحمان حیدری پیش‌شرط نلغزیدن در مسیر جنگ را پیروزی در جهاد اکبر می‌داند: «خدایا! کمک کن ما را که در جهاد اکبر پیروز شویم که اگر در جهاد اکبر پیروز شویم، در جهاد اصغر نخواهیم لغزید.»
به دلیل سختی جهاد اکبر، شهدا پیروزی در این مسیر را با عجز و لابه از خداوند متعال خواستارند که از آن جمله‌اند روحانی شهید اکبر نساج‌پور: «عاجزانه از خداوند قادر و بخشنده می‌خواهم در جهاد اکبر مرا یاری کند که بتوانم جلو هواهای نفسانی خود را بگیرم.»

۹-۱۰. جهاد برای تبلیغ اسلام

تبلیغ نبض جاری روحانیت و درحقیقت عنصر هویت‌بخش آن محسوب می‌شود. شهدای روحانی خود را موظف به تبلیغ آموزه‌های دین، این امانت خدا و رسول اکرم ﷺ می‌دانستند؛ روحانی شهید سید محمد موسوی می‌نویسد: «دین اسلام و قرآن امانتی است که ازطرف خدا و پیامبر ﷺ به ما

رسیده و به‌هر نحوی که هست، ولو اینکه تمام ما فدای اسلام و قرآن شویم، باید آن را حفظ کنیم.»

در وصایای شهدای روحانی به ابعاد مختلفی از اهمیت تبلیغ جهاد اشاره شده است؛ روحانی شهید محمد داودی در وصیت‌نامه خود آمدن به جبهه را علاوه بر یاری ولیّ فقیه، برافراشتن پرچم اسلام که تبلیغ دین است قلمداد کرده است: «خدا یا! خود گواهی که برای یاری حسین زمان به جهاد آمده‌ام؛ برای برافراشتن پرچم «لا اله الا الله» به جهاد آمده‌ام.»

روحانی شهید قادر راشدی خلف‌آبادی با همین رویکرد، علاوه بر رسالت مردان جامعه اسلامی، رسالت زنان را نیز بیان می‌کند: «... و شما برادران عزیزم! باید خود را پرورش بدهید تا بتوانید در آینده سربازان لایق امام زمان علیه السلام باشید. شما خواهران عزیز! اگر می‌خواهید به خون شهدا اجر نهید، باید زینب‌وار رسالت او را بر عهده بگیرید.»

روحانی شهید محمدحسن امینی آموختن احکام اسلامی را در کنار جهاد بیان کرده است: «از شما انتظار دارم احکام اسلام را با تمام وجود بیاموزید و اجرا کنید. با نفس اماره خود بجنگید که این، بزرگ‌ترین جهاد است.»

فصل یازدهم:

مبارزه با فساد

شهادای روحانی ضمن اقدام عملی در مبارزه با فساد و افساد، در وصیت‌نامه‌های خویش به این موضوع نیز توجه داشته و دغدغه مبارزه با فساد را با رسالت طلبگی خود و همسو با تبلیغ الهی درآمیخته بودند؛ به طوری که مفهوم طلبگی را معادل فسادستیزی می‌دیدند؛ هرچند این وظیفه را منحصر به روحانیت ندانسته و تکلیف شرعی و انسانی همه امت می‌دانستند. محورهای عمیقی از متون وصیت‌نامه‌های شهدا قابل احصاست که از آن جمله‌اند:

۱۱-۱. ضرورت مبارزه با فساد

شهادای روحانی با شناخت کامل هویت و آثار فساد و با تجربه تلخی که از وضعیت کشور در دوره حاکمیت رژیم فاسد و افسادگری آن‌ها در تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران داشتند، با ظهور انقلاب اسلامی درصدد اصلاح امور برآمدند. پس از پیروزی نهضت نیز فصل جدیدی برای مبارزه با فاسدان داخل و خارج که با نظام اصلاحگر جمهوری اسلامی در ستیز بودند آغاز شد. شهادای روحانی با

همین نگرش و هدف، در وصیت‌نامه خویش محوری را به بیان ضرورت مبارزه با فساد و توصیه آیندگان به تداوم این نبرد اختصاص داده‌اند؛ روحانی شهید سید یحیی ساداتی می‌نویسد: «ای مؤمنان! با کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فسادی دیگر نماند و آیین همه دین خدا گردد و چنانچه دست از کفر کشیدند، خدا به اعمالشان بصیر و آگاه است.» توصیه به مؤمنان برای نبرد با کافران در بیان این شهید، با هدف ریشه‌کنی فساد است. شهید در این سفارش حماسی، از برادران دینی خود می‌خواهد که با هدف بسط آیین الهی و نابودی فساد و فتنه، جهاد خود را با فاسدان ادامه دهند؛ به عبارت دیگر، مبارزه با فساد را مانعی در گسترش آیین الهی می‌داند.

روحانی شهید سید محمد غضنفری می‌نویسد: «ای ملت مسلمان! گول افراد نادان و ضدانقلاب را نخورید و خود را آلت دست افراد مفسد و بی‌ایمان قرار ندهید و از شر شیطان رجیم به خداوند پناه ببرید و همیشه در راه خودسازی و توبه باشید و از کسانی نباشید که خداوند آن‌ها را در کتابش با عنوان فاسق یاد کرده است.»

برخی شهدا ضرورت مبارزه با فساد را از چشم‌اندازی وسیع‌تر نگریسته و آن را تا گستره عالم دیگر امتداد بخشیده‌اند؛ روحانی شهید حسن شهابی در وصیت‌نامه خود آورده است: «وظیفه شما حفظ دستاوردهای انقلاب است. بکوشید و در پیشبرد احکام خدا جدّیت داشته باشید. بکوشید در اسلامی شدن تمام جهان که در فساد و تباهی است که دنیا دار فناست و به فرموده قرآن، در روز قیامت تمام عمرتان را که حساب کنید، می‌بینید که شبی تا صبح با حداکثر یک روز بیشتر نبوده است؛ «يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» (نازعات: ۴۶)؛ آخر چرا در یک روز دنیا خودتان را گرفتار کنید؟»

شهدای روحانی مبارزه با فساد را با وجود حیثیت اجتماعی آن، به حوزة تربیت فردی برگردانده و ضرورت آن را در ایمنی از شر و فتنة فاسدان و در بعدی وسیع تر، در سبک باری و سربلندی روز حساب بیان کرده اند.

۱۱-۲. نقش ولایت در مبارزه با فساد

محور حائز اهمیت، تبیین نسبتی است که شهدای روحانی میان ولایت و مبارزه با فساد قائل شده و در واقع، ولایت را سرچشمه فسادستیزی و اصلاحگری دانسته و بر این نقش بی زوال تأکید کرده اند؛ نمونه بارز این رویکرد را می توان در وصیت نامه روحانی شهید موسی ابراهیمی مشاهده کرد: «لحظه ای بیندیشید که ما چه بودیم، که بودیم، چه هستیم و که هستیم. ملتی منحط بودیم که در فساد غوطه ور بودیم، ولی دست خدا از آستین روح الله به درآمد و ما را ملتی شجاع و الگو و اسوه کرد. ملتی ترسو بودیم؛ تحت سلطه بودیم؛ هیچ کشور و هیچ ملتی روی ملت ما حساب نمی کرد و حالا به همت والای روح الله و رهبری او ملتی شدیم که برای همه ملت ها نمونه هستیم و در حال حاضر با امریکا، قوی ترین کشور دنیا، در جنگیم و شما قدر این امام و این رهبر را بدانید که وحدت و پیروزی شما در گرو همین رهبری ولایت فقیه است. از پشتیبانی روحانیت راستین اسلام دست بردارید که فنا خواهید شد.»

روحانی شهید سید کریم مولایی نیز پاسداری از اسلام را در مبارزه با فساد معنا کرده و در این راه، نقش ولایت را نقشی تعیین کننده معرفی می کند و به مردم حزب الله هشدار می دهد که نباید امام را تنها بگذارند و میان اطاعت از رهبری و نابودی فتنه ها ارتباطی معنادار قائل شده است: «شما پاسداران باید به حق، پاسدار اسلام باشید و با فساد بجنگید. روحانیون باید سرمشق این مردم باشند و باید کاری کنند که ارشاد اسلامی را به نحو احسن به مردم یاد دهند. مردم

حزب الله! امام را تنها نگذارید و هرفته‌ای در هر کجا از این مملکت هست را در نطفه خفه کنید.»

روحانی شهید برات امینی خانکوک در عبارتی موجز، به صراحت بر نقش ولایت در بیرون کشیدن کشور از لجن زار فساد گواهی می‌دهد: «درود بی پایان بر رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی که این مملکت را از لجن و فساد بیرون کشید و به مرتبه‌ای رسانید که پایگاه ملائکه الله شد.» در اندیشه این شهید، برون رفت از فساد که حاصل رهبری انقلاب است، کشور را به پایگاه پاکان تبدیل می‌کند. روحانی شهید مجید حسن زاده با عباراتی دیگر، نقشی مشابه همین مضمون را برای ولایت قائل شده است: «آری، در عصری که جهان را ظلم و نکبت و فساد و لابی‌گری تاریک کرده، مردی از سلاله توحیدیان و از فرزندان راستین حسین علیه السلام با نور کلام و وجود خویش در این جهان ظلمت زده قیام کرد و گوشه‌ای از این جهان را نورانی کرد. اینک شاگردان و دلباختگان کویش به تاسی از او به دنبال او می‌روند تا ظلم و تباهی را از جهان بزدایند و پرچم نورافشان و عطر آگین «لا اله الا الله» را در تمام جهان به اهتزاز در آورند تا ملائک بدانند که علت خلقت انسان چه بود و خداوند در پی خلق چه وجود شریفی بوده است.» شهید ابتدا جهان معاصر را غرق در فساد و تاریکی وصف می‌کند و سپس از ولایت با عنوان وارث مکتب اهل بیت علیهم السلام و سلسله توحید نام می‌برد که برای ایجاد روشنایی و اصلاح در چنین جهان تاری قیام کرده است و در ادامه، بر وظیفه مردم به تبعیت از ولایت گوشزد می‌کند.

به ضرورت تبعیت از ولایت در مسیر فسادستیزی، روحانی شهید علی بازاریار نیز توجه کرده است: «ای ملت مسلمان! تابع رهبرت روح خدا باش؛ او را چون پیامبرت حساب کن؛ جز او چه کسی من و شما را از فساد و ظلمت

شاهی بیرون آورد؟ فرمانش را آویزه گوش کن و شکر او را که از هر نعمتی عزیزتر است، با پیروی ات به جای آور، و آلا منتظر باش تا مثل بنی اسرائیل ذلیل و خوار شوی. از خدا بخواه تا او را برای تو حفظ کند.» شهید با تشبیه نقش رهبری به پیامبر ﷺ، بر نجات بخشی او از فساد و ظلمت شاهی تصریح کرده و هشدار می دهد که تبعیت از فرامین او الزامی است که در صورت کوتاهی، خواری بنی اسرائیل نصیب جامعه ایران خواهد شد. روحانی شهید غلامحسین شاپوریان نیز ضمن آنکه علت حضور خود در میدان جهاد را تبعیت از فرمان ولایت اعلام می کند، نقش رهبری را نجات او از فسادها و انحرافها بر شمرده و معتقد است که ولایت، او را به راه سعادت و عشق هدایت کرده است و با لحنی مناجات گونه با خداوند، بر حق ولایت بر گردن خود اعتراف کرده است: «به فرمان کسی به جبهه آمده ام که مرا از فسادها و عقاید نادرست و انحرافها بیرون آورد و راه سعادت و چگونه زیستن و به چه کسی عشق ورزیدن را به من نشان داد. خدایا! تو می دانی که این رهبر عظیم الشان، خمینی عزیز، چقدر حق و منت بر گردن ما دارد. سعادت از این بالاتر که انسان در لشکری شهید شود که فرمانده آن لشکر، امام امت، خمینی عزیز باشد؟» شهید بالاترین سعادت را شهادت در لشکری می داند که رهبری اش به دست ولایت باشد. این متن علاوه بر تصریح بر ضرورت ولایت پذیری، منتهای آرمان وی را در شهادت مبتنی بر اصلاحگری و فسادستیزی معرفی می کند.

۱۱-۳. امداد الهی در فسادستیزی

روحیه فسادستیزی مانند دیگر فضائل، موهبتی از خداوند است. اهمیت این فضیلت به حدی است که شهدای روحانی به صورت ویژه در وصایای خود، بر الهی بودن این نعمت تصریح کرده اند؛ روحانی شهید عبدالرسول اسماعیل نژاد

می‌نویسد: «و حمد و سپاس خدایی را که نظر لطف بر ما کرد و ما را از وادی فساد به وادی ایمان آورد. شکر خدایی را که به ما توفیق داد تا ما هم بتوانیم با اینکه بنده‌ای بسیار گناهکار هستیم، در این راه قدم برداریم.» شهید از میان همه نعمات و توجهات الهی، او را به خاطر نجات از فساد و هدایت به سوی ایمان شکر می‌گوید و در تبیین این سپاس، خود را متواضعانه بنده گنهکاری می‌خواند که امداد و هدایت الهی شامل حالش شده و روحیه فسادستیزی را به وی ارزانی داشته است.

روحانی شهید عباس ابراهیمی سالاری نیز بعد از دعوت مؤمنان به جهاد، هدف را ریشه‌کنی فساد در زمین و گسترش آیین دین می‌خواند و در ادامه یادآور می‌شود که خداوند بر فاسدان نظارت دارد و بشارت می‌دهد که مؤمنان را در فسادستیزی یاری خواهد کرد: «ای مؤمنان! با کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فسادی دیگر نماند و آیین همه دین خدا گردد. چنانچه دست از کفر کشیدند، خدا به اعمالشان بصیر و آگاه است و اگر آن کافران به دین خدا پشت کردند، پس شما مؤمنان غم مدارید و بدانید که البته خدا یار شما است که بهترین یار و بهترین یاور است.»

روحانی شهید غلامرضا واقعی با نگرشی الهی به قیام در برابر فساد، یادآوری می‌کند که هرکس و هر دیدگاهی هر نظری بدهد، برای او اهمیتی ندارد، چرا که تنها به ندای سیدالشهدا علیه السلام که تأییدی بر الهی بودن این حرکت است گوش سپرده و چشم‌انداز نظرش، تنها به خداوند و یاری او معطوف شده است: «بگذار هرچه می‌خواهند بگویند؛ ما هم با حسین علیه السلام هم‌آوا می‌شویم و می‌گوییم: حرکت‌مان و قیامان برای ظلم و فساد و تجاوز به دیگران نیست، بلکه برای رهایی امت‌های اسلامی و مستضعفان از زیر بار ظلم است.» شهید از

اینکه حرکت او برانگیختن فساد باشد، تبرّاً می‌جوید و تصریح می‌کند که مقصدی جز رهایی مستضعفان از دست مفسدان در پیش نگرفته است. بدیهی است که در فحوای بیان این شهید، توکل به خداوند و واگذاری قیام فسادستیزانه‌اش به قدرت الهی، به ذهن مخاطب متبادر می‌شود.

۱۱-۴. نقش روحانیت در مبارزه با فساد

بسیاری از شهدای روحانی علاوه‌بر آنکه در میدان عمل و در لباس نیروی رزمی تبلیغی نیز نقش‌های درخشان و ماندگاری را در کتاب جبهه ثبت کرده‌اند، در متون وصایای خود نیز از این محور مهم غفلت نورزیده‌اند. چه‌بسا این تأکید نه صرفاً برای صحنه‌گذاشتن به نقش مؤثر روحانیت در جریان‌های انقلابی، بلکه برای گوشزدکردن این رسالت به همدرسان و آیندگان حوزه بوده باشد؛ روحانی شهید علی محمد بیگی خطاب به هم‌کیشان طلبه خویش می‌نویسد: «با ظلم و فساد مبارزه کرده‌ها و در حجره‌ها تنها زندگی کرده‌ها! ای شما که هنوز رنج‌ها می‌برید و هنوز خیلی‌ها قدر زحمات و خدمات شما را نمی‌دانند! به‌عنوان کوچک‌ترین برادر به شما می‌گویم: به‌خاطر خدا مسئولیت‌ها را بپذیرید و رنج‌ها را متحمل شوید ...»

۱۱-۵. فسادستیزی؛ وظیفه همگانی

در صحنه عمل، روحانیت در امتداد خط ولایت پیشتاز مبارزه با فساد بودند، اما در متون وصایای خود یادآور شده‌اند که رسالت فسادستیزی، مسئولیتی همه‌گیر است که به هیچ قشر و زمان خاصی مرزبندی و محدود نمی‌شود؛ روحانی شهید ابراهیم بیگی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «امیدوارم با شهادت من حرکت عظیمی در بین شما مردم حزب‌الله ایجاد شود و همگی به

یکبار، سلاح جنگ برگزید و ظلم و فساد و تباهی را از صحنه روزگار محو سازید.» وی در این بیان، مخاطب خود را همه مردم حزب الله قرار داده و از آن‌ها خواسته است که بعد از شهادتش، همگی برای ریشه‌کن کردن و محو فساد از صحنه روزگار به میدان بیایند؛ در واقع، شهید بر فراگیری مسئولیت فسادستیزی و همگانی‌بودن آن تصریح می‌کند.

روحانی شهید ایوب براری چناری آحاد جامعه را با لفظ انسان، مخاطب قرار می‌دهد و خواستار تغییر ناگهانی آن‌ها، همسو با رهاندن خود از دام‌های فساد شده است: «آیا وقت آن نرسیده است که انسان با یک تکان شدید و یک تغییر ناگهانی، خود را از منجلاب فساد و بدبختی‌ها نجات دهد؟ و غل و زنجیر اسارت را از دست و پای خود بشکند و حقیقت انسانی خود را بازیابد؟ آیا وقت آن نرسیده که تولدی جدید در شما رخ دهد و انسانی نو قدم بر حیات بگذارد؟»

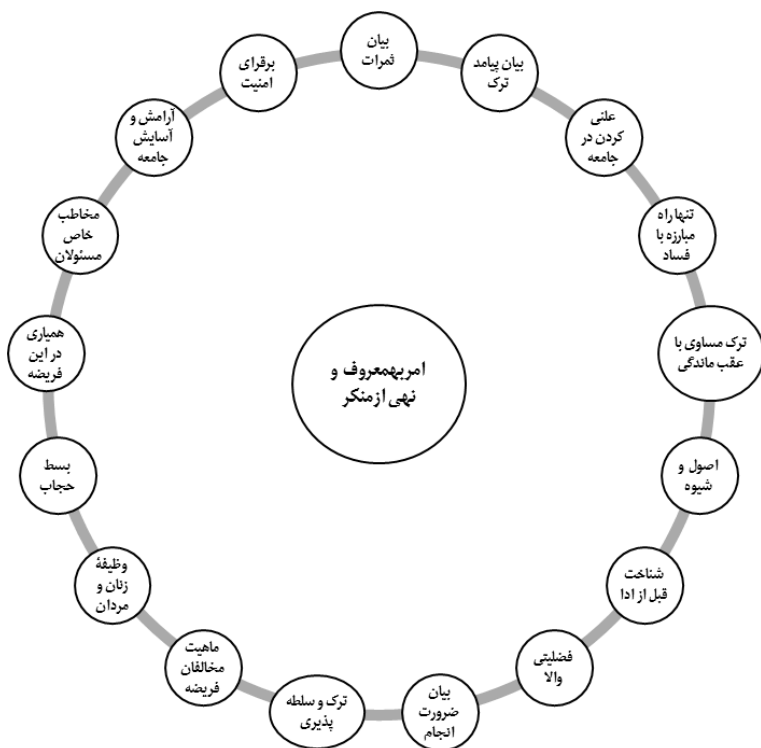
روحانی شهید محمد همت با اشاره به هدف قیام عاشورا که اصلاح امت اسلامی بوده است، با خطابی کلی به مسلمانان یادآور می‌شود: «آیا امام حسین علیه السلام هدف و انگیزه قیامش را این چنین بیان نکرد که: «هدف و انگیزه من فساد و ستمگری نیست، بلکه اصلاح امت جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله خداست؟ هدف من امریه معروف و نهی از منکر است؟» آیا ما این چنین هستیم؟ ما که به وضع مسلمانان بی تفاوت هستیم و ادعا داریم، اگر روز تاسوعا و عاشورا بودیم چه می‌کردیم؟» شهید با یادآوری هدف قیام سیدالشهدا علیه السلام، از همه مخاطبان خود می‌خواهد که خود را با این معیار و شاخص تطبیق دهند و میزان فسادستیزی خود را ارزیابی کنند. شهید درحقیقت دامنه تکلیف مبارزه با فساد را گستره‌ای همگانی معرفی و بر آن تأکید می‌کند.

فصل دوازدهم:

امر به معروف و نهی از منکر

فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مکانیزم کنترل و نظارت همگانی در حاکمیت اسلام است تا اصلاحات درونی و بیرونی را در جامعه حکم فرما سازد. امر به معروف و نهی از منکر در جایگاه اصل نظارت همگانی یا ضمانت اجرایی قوانین اسلام مطرح است و خداوند نظارت بر حسن اجرای احکام الهی را بر عهده فرد فرد اقشار جامعه اسلامی نهاده است؛ از این رو، هر فرد و گروهی همواره چشمان بیدار امت اسلامی را مراقب خویش دانسته و می‌کوشد حتی الامکان قوانین اسلامی را رعایت کرده و آن‌ها را زیر پا نگذارد.

شهادت روحانی نیز در امتداد رسالت دینی خود، در وصایا و نوشته‌های خود به این موضوع تأکید زیادی کرده‌اند که در یک نگاه کلی، می‌توان آن‌ها را در قالب شکل زیر ترسیم کرد:



شهادای روحانی همواره در سخنرانی‌ها و منابر و حتی در تبلیغات میان جبهه، به ضرورت توجه به امر به معروف تأکید داشته‌اند که در سیره عملی‌شان نیز می‌توان موارد فراوانی از آن را شاهد بود. همچنین، سیری در متون وصایای این شهدا، نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در اندیشه آنان است. مقوله امر به معروف و نهی از منکر، بیش از آنکه در صفحات وصیت‌نامه‌ها باشد، در سیره رفتاری ایشان نمود داشته است. با تأمل در زندگی‌نامه‌ها و نیز برخی

بخش‌های وصایای این شهدا، محورهایی درخصوص امر به معروف به دست می‌آید که به این شرح است:

۱۲-۱. تکلیف همگانی

شهدای روحانی در عین آنکه خود را برای سختی‌های راه امر به معروف و نهی از منکر تربیت کرده بودند، همگان را به اجرای آن دعوت کرده‌اند؛ روحانی شهید حسن شهابی در وصیت‌نامه خود، این مسئله را پیام همه شهدا بیان کرده است: «پیام من همانند همه شهدا این است که مبارزه با نفس کنید. نفس، انسان‌ها را بدبخت می‌کند. دقت کنید؛ اعضای بدنتان را کنترل کنید و همه را در مسیر الهی بکشانید و در امر به معروف و نهی از منکر کوشا باشید.»

روحانی شهید علی خوش‌رفتار نیز همه مردم را مخاطب تکلیف امر به معروف قرار داده و بدان سفارش می‌کند: «با کسانی که زیاد گناه می‌کنند نشینید. امر به معروف و نهی از منکر را حتماً حتماً فراموش نکنید. به دستورات خدا و رسول ﷺ عمل کنید.»

روحانی شهید خلیل جلیلونند در حالی وجوب امر به معروف و ترک محرمات را توصیه می‌کند که بر امتحان الهی نظر دارد و معتقد است که در تمام حالات، در حال ابتلا به آزمون الهی هستیم: «و همه شما را به انجام واجبات و ترک محرمات سفارش می‌کنم. همه ما در هر لحظه در حال امتحان هستیم.»

روحانی شهید حمیدرضا شمسی دغدغه فراموشی این امر وجوبی را حتی در وصیت‌نامه خویش نیز به صورت همگانی به مردم هشدار می‌دهد: «شعار (امر به معروف و نهی از منکر) فراموش نشود. فروع دین احیا شود که لازمه این، شناخت معروف‌های خدا و مکروه‌های خدا و چگونگی استفاده کردن برای

تحقق عملی آن‌هاست.» وی معتقد است احیای فروع دین و خصوصاً امر به معروف است که می‌تواند زمینه تحقق عملی معروف‌های الهی را ضمانت کند.

در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید علیرضا قاسم‌پور، شاهد نحوه مواجهه وی با موضوع امر به معروف هستیم: «بنده در زندگی‌ام از اول بچگی، با اطلاع اهل محل، همواره در امور خیریه شرکت کرده و مردم را به فریضه «امربه معروف و نهی ازمنکر» دعوت و خود و آنان را از محرّمات و تخلفات معمول منع کرده‌ام... چراکه بنده «امربه معروف و نهی ازمنکر» را بافضیلت‌تر از همه چیز می‌بینم و بر اینکه این جنگ هم نوعی جهاد کفایی است به‌خوبی واقفم و برای رفع این مسئولیت مفروض قدم به قدم به جبهه‌ها اعزام شده و از خداوند متعال می‌خواهم که توفیقم دهد در این جنگ از او امر وی کوتاهی نکنم و آنچه را که برایم مقدر و مقرر فرموده است بپذیرم.» در منطق این شهید، جنگ نیز تکلیفی همگانی و برخاسته از رسالت امر به معروف و نهی ازمنکر است. وی جهاد با باطل و حضور در جهاد را همسو با تکلیف امر به معروف دریافته و همگان را به آن توصیه کرده است.

۱۲-۲. برخورد متناسب و شایسته

روحانی شهید محمد همت نیز با لحن عتاب‌آمیز، مردم را درباره بی‌تفاوت نبودن به موضوع نهی ازمنکر هشدار داده است: «... ولی آیا ما این چنین هستیم؟ ما که به نمازمان سست هستیم و فرقی برایمان ندارد چه موقع بخوانیم! آیا امام حسین علیه السلام هدف و انگیزه قیامش را این چنین بیان نکرد که: «هدف و انگیزه من فساد و ستمگری نیست، بلکه اصلاح امت جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است؛ هدف من امر به معروف و نهی ازمنکر است؟» آیا ما این چنین

هستیم؟ ما که به وضع مسلمانان بی تفاوت هستیم و ادعا داریم، اگر روز تاسوعا و عاشورا بودیم چه می کردیم؟»

در شرح حال روحانی شهید محمدی فناقستانی آمده است که دوست بددهان و بی نماز خود را با استفاده از شیوه مناسب نهی از منکر و بر اثر رفتارهای بیدارگرانه، به جوانی نماز خوان و مؤدب تبدیل کرده بود که در صفوف نماز جماعت حاضر می شد و با مردم با نهایت احترام رفتار می کرد.

روحانی شهید ابوالقاسم عمادی اندانی در واحد عقیدتی و سیاسی پادگان شوشتر متوجه شد که یکی از سربازان جدید، همواره در حال ترانه خواندن است و اعتقادی به جهاد ندارد. وی در ملاقاتی با سرباز در بیابان های اطراف، چنان صحبت های تأثیرگذاری با او می کند که همه می بینند آن سرباز سرش را پایین انداخته و وسط بیابان شروع به گریه می کند. بعد از آن، دیگر هیچ کس آن سرباز را مشغول ترانه خواندن ندید. آن سرباز همیشه به دوستانش می گفت: «آقای عمادی مرا آدم کرد و نجاتم داد.» بدیهی است که چنین امر به معروفی تنها از کسی که نفس حق دارد و قبل از دیگران، خود عامل به نیکی هاست، برمی آید.

۱۲-۳. عامل بودن به تعالیم دینی

طبق تعالیم دینی، کسی می تواند مردم را به نیکی ها دعوت کند که در وهله اول، خود عامل بدان باشد. قرآن صراحتاً عالمان بی عملی را که دیگران را به معروف می خوانند و خود بدان پایبندی ندارند، سرزنش می کند. شهدای روحانی نیز در گام اول خودسازی، در عمل به امر به معروف خود را مقدم می دانستند. در اهمیت عامل بودن به معروف که پیش شرط اخلاقی این فریضه است، در بخشی از وصیت نامه روحانی شهید علی عزیزی می خوانیم: «دشمن درون و دشمن بیرون بیدار است و لحظه ای از پا نشسته و آماده نبرد با اسلام و ریشه کن کردن

نظام عدل توحیدی در سراسر گیتی است. بر فرد فرد مسلمانان آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲) را متذکر می شوم که: ای اهل ایمان! چرا چیزی را می گوئید که بدان عمل نمی کنید؟ چرا در ماه محرم برای پایداری نهضت حسین علیه السلام گریه و زاری می کنید، ولی برای به اجراء آمدن قانون نهضت آن حضرت به پا نمی خیزید؟» شهید با استناد به آیه قرآن، عمل به معروف را معیار اصلی ایمان معرفی کرده و هشدار می دهد که لازمه استمرار نظام عدالت در جهان، عمل به نیکی ها، خصوصاً ارزش های نهضت حسینی علیه السلام است.

روحانی شهید عباس عباسیان زمانی که امام جمعه موقت شهرستان تایباد بود، خطاب به شاگردانش می گفت: «ملاک بنده در درس اخلاق، عمل است و این را اگر تا به حال کمتر رعایت می کردید، از امروز در حد خودتان رعایت کنید.»

در خصوص اهمیت عمل گرایی به معروف، در وصیت نامه روحانی شهید کیومرث علی دوستی آمده است: «به خاطر حفظ اسلام از هیچ کوششی دریغ نکنید و این را باید در عمل ثابت کنید که هزاران بار هم گفته شود «ما اهل کوفه نیستیم»، فایده ای ندارد و باید در مرحله عمل ثابت کرد و تا سرحد شهادت پیش رفت و اسلام را حفظ کرد. مسئله دیگر اینکه به واجبات زیاد اهمیت دهید و نماز و روزه را ترک نکنید که اگر اهمیت ندهید، در پیشگاه خدا هیچ جوابی نخواهید داشت.»

۱۲-۴. معرفت؛ مقدمه امر به معروف

آگاهی از معروف و شناخت منکر، از سویی جزء شروط ضروری برای آمر به معروف و ناهی از منکر به شمار می آید و از سوی دیگر، قدم اول در امر به نیکی هاست، زیرا تا زمانی که نتوان فرد را از معروف یا منکر آگاه کرد و شناخت

لازم را درباره مسئله به او داد، تأثیر عمیقی در تغییر روش و بینش وی ایجاد نخواهد شد؛ از این رو، شهدای روحانی همواره تلاش داشتند تا هم‌زمان با فراخوانی مردم به نیکی‌ها، معرفت لازم را نیز به ایشان ببخشند. گاهی این دغدغه را حتی تا بعد از شهادت خویش نیز دنبال کرده‌اند؛ نظر به بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید علی عصمت، این ادعا را ثابت می‌کند: «ای مردم آبدانان! ای کسانی که جنازه را بردوش دارید! به دستان من نگاه کنید که هیچ با خود نبرده‌ام! ای مردم! به خون ریخته شده‌ام نگاه کنید! من این را که داشتم در راه خدا هدیه دادم؛ حیف که یک جان داشتم! ای مردم آبدانان! ای کسانی که جنازه مرا به دوش دارید! آیا سنگینی جسمم را حس نمی‌کنید که از خاصیت آن، تنها مزاحمت برای شما مانده است؟ بنابراین، فقط معنویات اولی هستند.»

در شرح حال روحانی شهید ملا عبدالله فتاحیان جانی می‌خوانیم که با شناختی که ایشان از فرهنگ اسلامی داشت، شب و روز در تلاش بود تا مردم روستا را باسواد کند و هدف خود را از این دغدغه، بالابردن آگاهی مردم از دانش اسلامی، برای غلبه بر دسیسه‌های شیاطین و دشمنان بیان می‌کرد و از مردم می‌خواست آگاهانه در دفاع از اسلام مجاهدت کنند.

مشابه همین دغدغه را در بیان روحانی شهید کریم عبدالله می‌بینیم که خطاب به مردم می‌نویسد: «این جنگی که امریکا و دیگر قدرت‌های شیطانی بر ملت و کشور ما تحمیل کرده‌اند، ابداً ربطی به مسئله خاک و امثال آن ندارد، بلکه تنها جنگ اسلام و کفر است و اگر کسی کوچک‌ترین شبهه‌ای در این مسئله دارد، دوباره و خالی از هرگونه وابستگی فکری تعمق کند، شاید حقیقت برایش روشن شود. به تمام جوانان و نوجوانان که بسا بدون شناخت، خود را

برای منافع دیگران تلف می کنند، توصیه می کنم که: شما خود قدرت تشخیص حق و باطل را دارید و می توانید با فکر و اندیشه، راه سعادت خویش را بازشناسید و لازم نیست توسط دیگران کانالیزه شوید؛ بنابراین، اگر بدون تحقیق باز هم ادامه دهید، فردا در پیشگاه خداوند نخواهید توانست جوابگو باشید. امیدوارم که این سخنان حداقل شبهه‌ای در شما ایجاد کند و دوباره با آگاهی انتخاب کنید.»

۱۲-۵. نقش روحانیان در امر به معروف و نهی ازمنکر

رسالت روحانیت، فراخوانی مردم به معارف الهی و نیکی‌های انسانی است. شهدای روحانی براساس همین اصل غیرقابل تغییر، در صحنه‌های مختلف اجتماع، دغدغه هدایت مردم را به چشمه‌های اخلاق و فضیلت در خود داشتند؛ به طوری که در متون وصایای ایشان نیز این احساس تکلیف دیده می شود، چون خود را مخاطب اول فریضه امر به معروف می دانستند؛ در وصیت نامه روحانی شهید رضا شیخ رشیدی می خوانیم: «نهاد روحانیت باید راهنما و رهنمود مردم باشد و خود را برای کمک، امداد و ارشاد مردم آماده سازد؛ درغیراین صورت، مسئول خواهد بود.»

روحانی شهید تقی عبدی قویدل روحیه مسئولیت پذیری خود را صراحتاً خطاب به هم کسوتان خویش آشکار می سازد: «ای برادران روحانی! ما مسئولیم؛ در مقابل انحراف جامعه مسئولیم؛ در مقابل پیشبرد انقلاب اسلامی ایران مسئولیم؛ در مقابل انقلاب فرهنگی و انقلاب و ارزش‌ها مسئولیم؛ در تغذیه فکری کودکان، نوجوانان و جوانان مسئولیم.»

روحانی شهید احسان الله علی یاری نیز خطاب به دوستان همدرس خود توصیه می کند: «شما باید که از یک طرف باید سنگر درس و بحث که سلاخی

برنده برای آینده انقلاب است را حفظ کنید و از طرف دیگر، سنگر هدایت و روشننگری مردم را پر کنید که اکنون اصل این سنگر در جبهه‌هاست. چرا آن کسانی که باید یک روزی با تمنا و خواهش به در خانه‌های شان می‌رفتند تا بیایند و مسائل اسلامی را فراگیرند و اسلام را بشناسند، اینک عاشقانه به سنگرهای جهاد آمده‌اند؟ پس، این عزیزان را مشتاقانه دریابید و نگذارید جبهه‌ها از نیروهای تبلیغی کارکرده و خبره خالی شود و همدوش و همپای رزمندگان اسلام، ایثارگری کنید و بدانید که ایثار، عملی فوق‌وظیفه است؛ ایثار، حد نهایی تکامل مؤمن است. "تو خود حدیث مفصّل بخوان ازین مجمل." ایشان در عین حال که تکلیف حضور در جبهه‌ها را به یاران خود یادآور می‌شود، تکلیف امر به معروف را از ایشان ساقط نمی‌داند و در لفافه، پذیرش این دو مسئولیت را باهم، نوعی ایثار عملی می‌داند که به تکامل انسان منجر می‌شود.

روحانی شهید سید حسین علوی سرشکی نیز خطاب به دوستان طلبه خود، مهم‌ترین نکات کاربردی خویش را برای افزایش تأثیرگذاری امر به معروف به یادگار ثبت کرده است: «سخن من با برادران طلاب این است که همچنان به کارهای تبلیغی و بیدارگرانه خود ادامه دهند، اما بدانند که تنها استفاده از قدرت سمعی مردم چندان مفید نیست؛ چه بهتر که از نیروهای سمعی و بصری و قوای اشتیاق و انتظار مردم نیز استفاده کنند و در سنگر هنر سناریونویسی و هنر سینمایی بکوشند و بدانند این گونه تبلیغات، دایره وسیع‌تری را در بر می‌گیرد و اثر بیشتری در تمام سطوح دارد.»

۱۲-۶. قیمت امر به معروف

امر به معروف در نظر شهدای روحانی به اندازه‌ای حائز اهمیت است که در همین مسیر از حجره‌های ساده درس و بحث، خود را به میدان‌های نبرد

کشیدند. روحانی شهید ملامحمد عظیمی در بخشی از وصیت نامه خود می گوید: «من یک روحانی هستم و وظیفه دارم آنچه را که خدا و رسولش بدان امر فرموده اند به مسلمانان بگویم و اگر در این راه کشته هم شوم برایم افتخار است و اگر نصیب نشد، وظیفه خود را انجام داده ام و فردا در قیامت جوابگو خواهم بود.»

روحانی شهید محمد فاضل بهای امر به معارف اسلامی را به قیمت جان ارج می نهد و بدان توصیه می کند: «به اسلام پرداز و در دفاع مقدس پیروزی خواه و از خدا قدرت عظیم خواه که به جیش اسلام عطا نماید و سپس با همه قوا بر صف دشمن بتاز که کاری است که از عبادت هفتاد ساله بالاتر است و از خدای نصرت خواه تا کاری که تو می کنی حسین وار باشد، مانند امر به معروف و نهی ازمنکر و مقابل ظلم ایستادن که اگر در این راه شربت شهادت نائلت گردید، نزد پروردگارت روزی خوری و به فکر متاع قلیل دنیا نباشی که بیهوده است؛ پس، مبادا شهادت هدف باشد که هدف، سربلندی اسلام و نصرت و پیروزی می باشد.» این شهید نیز حضور در جبهه را میراثی از منطق عاشورا و مصداقی از امر به معروف در زمانه خود دانسته و بدان توصیه کرده است.

در شرح حال روحانی شهید سید رحمت الله ارفعی آمده که ایشان در تظاهرات قبل از انقلاب در تهران، به علت برخورد باتوم به پشت سرش به دست منافقین اسلام، از ناحیه چشم چنان آسیب شدیدی دید که بینایی اش را از دست داد، اما همچنان به امر به معروف در میان مردم ادامه می داد.

یکی از شهدای روحانی که در سال های اخیر جانش را برای فریضه نهی ازمنکر از دست داد، روحانی شهید خلیلی بود. ایشان قبل از شهادت، با نهایت درمندی از وضعیت جامعه و فراموشی فریضه امر به معروف، نامه ای به

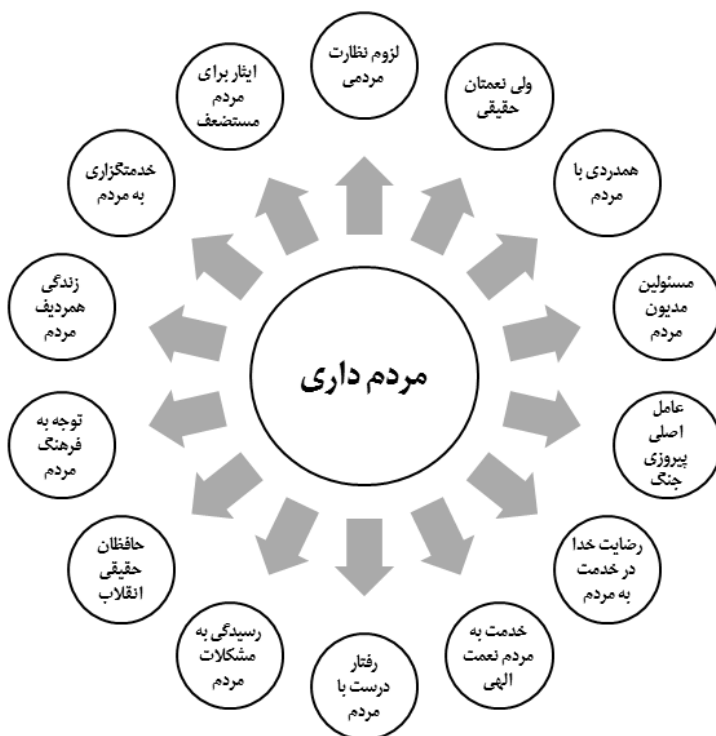
رهبری نوشته بود که در آن آمده است: «آقا جان! به خدا دردهایی که می‌کشم به اندازه این درد که نکند کاری برخلاف رضایت شما انجام داده باشم، مرا اذیت نمی‌کند. مگر خودتان بارها علت قیام امام حسین علیه السلام را امر به معروف و نهی از منکر تشریح نفرمودید؟ مگر خودتان بارها نفرمودید که بهترین راه اصلاح جامعه تذکر لسانی است؟ یعنی تمام کسانی که مرا توبیخ کردند و ادعای انقلابی‌گری دارند، حرف شما را نمی‌فهمند؟» این سرباز ولایت به جرم نهی از منکر، در یکی از محله‌های شرق تهران، زمانی که در برابر مزاحمان نوامیس مردم ایستاد، با سلاح سرد به سختی مجروح شد و پس از چندین ماه تحمل جراحات‌های عمیق، در بیمارستان به شهادت رسید. خون این شهید در دههٔ اخیر، در حالی که نهایت مظلومیت قشر روحانیت را در دورهٔ غفلت‌های زندگی مدرن نشان می‌دهد، نشان از عزم جدی این جوان ولایت‌مدار در احیای امر به معروف است.

فصل سیزدهم:

مردم‌داری و مردم‌یاری

نظام آفرینش براساس حیات اجتماعی و روابط میان انسان‌ها شکل گرفته است. یکی از حکمت‌های فرستادن انبیا علیهم‌السلام، تقویت ابعاد اجتماعی زندگی بشر و ایجاد الفت و پیوند میان انسان‌ها بوده است. با مطالعه منابع اسلامی، به وضوح می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام نه تنها بر جنبه‌های معنوی انسان، اخلاقیات، تقوای افراد و رابطه انسان با خدا تأکید می‌کند، بلکه عنایت زیادی به روابط اجتماعی میان مردم و اداره امور جامعه و رسیدگی به مشکلات مردم دارد.

شهادت روحانی در امتداد سیره اهل بیت علیهم‌السلام، همواره حلقه وصل مردم بوده‌اند و ضمن حضور تأثیرگذار در عرصه‌های اجتماعی، از مسجد تا جبهه‌های نبرد، همگان را به برادری و همدلی، همسو با تقویت سلامت و نشاط جامعه اسلامی توصیه کرده‌اند. یکی از تجلی‌های این روحیه را می‌توان در متون وصایای آن‌ها دید، اما قبل از ورود به موضوع لازم است نمودار محتوایی وصایای شهدا درباره مردم‌داری را ارائه کنیم:



باتوجه به نمودار محتوایی و صایا در خصوص مردم‌داری، محورهای کلی‌تر و صایا، یعنی تعامل مناسب با مردم، آگاهی‌بخشی به مردم، کمک به محرومان، ایثار و گذشت و نیز اجتناب از آزار مردم را در ادامه بیان می‌کنیم:

۱۳-۱. حسن تعامل با مردم

شهدای روحانی براساس تعالیم مذکور، حسن خلق را در برخوردهای اجتماعی خود، سرلوحه رفتارشان قرار داده بودند. علاوه بر آن، در برخی و صایای ایشان، به حسن معاشرت با مردم نیز توصیه شده است؛ روحانی شهید محسن نژادی در وصیت‌نامه خویش خطاب به دوستان انقلابی‌اش می‌نویسد:

«شمایی که این سلاح بزنده تبلیغات را که بزنده‌تر از سلاح جنگ است، دست گرفته‌اید و در پشت جبهه فعالیت می‌کنید؛ شمایی که با مردم در رابطه هستید؛ سعی کنید با اخلاق اسلامی با مردم روبه‌رو شوید.» نظیر همین دغدغه را در وصیت‌نامه روحانی شهید نجفعلی پورگلبرار احمدی شاهد هستیم: «برادران انجمن اسلامی و گروه مقاومت! کاری کنید که مردم از شما سرمشق بگیرند، ولی کاری نکنید که مردم از این انقلاب بیزار شوند.» ایشان حسن معاشرت را مؤلفه‌ای قابل‌الگودهی دانسته و متذکر شده است که مردم از اخلاق نیکو سرمشق خواهند گرفت.

در وصیت‌نامه شهید ماموستا حاجی ملامحمد و ظمانی نیز می‌خوانیم: «ان‌شاءالله برادران هم با هم و هم با اولاد من با محبت و خوبی رفتار کرده و پشتیبان یکدیگر باشند. به پسران توصیه و تأکید می‌کنم که مواظب و دلسوز خواهران خود باشند و با همسران و خانواده‌های خود کمال صمیمیت را داشته باشند.»

روحانی شهید ملامحمد عظیمی نیز در تعامل با مردم، معتقد بود که فارغ از هر پُست و مقامی باید آزادانه و بدون هیچ مانعی با اقشار مختلف مردم حشر و نشر کند تا بتواند از مشکلات و دردهای آن‌ها آگاه شود: «من مردی هستم که در میان همین ملت باید آزادانه و بدون هیچ محدودیتی راه بروم و مشکلات آن‌ها را به‌عینه ببینم.»

در وصیت‌نامه روحانی شهید محمدسلیم کاظمیان هارویان می‌خوانیم: «ما همه باید در راه حقانیت گام برداریم و من باید در این روستا بمانم تا با کسانی که به فقرا ظلم می‌کنند مبارزه کنم و حامی فقرا باشم؛ حتی اگر در این راه جان خود

را از دست بدهم.» شهید خواستار حمایت از مردم است، حتی به قیمت از دست دادن جانش و آن را ضروری می‌داند.

۱۳-۲. دغدغه آگاهی مردم

رسالت تبلیغ و زی طلبگی همواره با دغدغه آگاهی بخشی به اذهان عمومی عجین بوده است؛ تا آنجاکه برخی شهدا حتی از مجامع کوچکی مانند اتوبوس و خیابان هم برای آگاهی مردم بهره می‌بردند؛ در شرح حال روحانی شهید محمد سالم هوسی (خراسانی) آمده است که ایشان با جمعی از طلاب مشهد تشکیلاتی را برای روشننگری مردم درباره خطر صهیونیسم ایجاد کرده بود و می‌کوشید تا مردم را با مبانی و اصول اسلام و تفسیر قرآن آشنا کند. ایشان حتی در سال ۱۳۶۶ اعلامیه‌های امام علیه السلام را با خودکار روی کاغذ می‌نوشت و آن‌ها را بین مردم پخش می‌کرد.

دغدغه آگاه‌سازی مردم را نیز می‌توان در وصیت‌نامه روحانی شهید احمد رضا رجائی خطاب به هم‌کیشان خود مشاهده کرد: «تمام وجود خویش را خالص برای خدمت به انقلاب اسلامی قرار دهید و به برادران روحانی و طلبه خویش سخنی بگویم که این مردم را گرامی بدارید و در ارشاد اینان از توصیه‌های امام و نمایندگان حضرت امام درس بگیرید و بدانید اگر ذره‌ای از تفکر اینان خارج شوید و شک کنید و امام را همچون امام علی علیه السلام بگذارید و خدای ناخواسته ملت را از خط ولایت فقیه خارج سازید، در آخرت مسئول هستید.»

روحانی شهید جواد فرهنگی همه اقشار جامعه را به آگاهی و تلاش در مسیر صدور حقیقت انقلاب فراخوانده است: «باید همه مردم در پیشبرد انقلاب بیش از پیش کوشا باشند؛ محصل با درسش، کارگر با کارش، پیشه‌ور با عدلش

و کشاورز با کشتش و بالاخره، عالم با علم همراه با عملش ... پیامی که من برای ملت‌م دارم این است که ما باید خون‌ها بدهیم تا بتوانیم حقانیت اسلام را به ملت‌های دیگر ثابت کنیم.»

این اهمیت و ارزش در باور شهدای روحانی به حدی است که برخی در عین نیازمندی مالی، تلاش داشتند تا خدمات فرهنگی خود را به مردم برسانند. در سیره روحانی شهید اسدالله زارعی آمده است که درحالی‌که امور زندگی خانوادگی ایشان از یک مغازه کوچک تأمین می‌شد، پدر با زحمت زیاد، سرمایه‌ای برای وی تدارک دید تا کاری را شروع کند، اما شهید چند جعبه کتاب از آثار شهید مطهری تهیه کرد و جلو در خانه بساط فروش کتاب به راه انداخت، ولی کتاب‌ها را نصف قیمت خرید به مردم روستا فروخت. در جواب اعتراض پدر که: «تو قرار است به من سود برسانی یا ضرر؟» لبخند زد و صورت پدرش را بوسید و جواب داد: «آقا جان! ضرر به جانتان نخورد. این برای بالابردن سطح فرهنگ روستاست؛ با این کار، عاقبت به‌خیری داری.»

در مقیاسی کلان، انگیزه بیداری مردم باعث می‌شود که شهید روحانی دیگری همچون میرزا رضا کرمانی، وقتی شاه را هنگام ورود به امامزاده حمزه علیه السلام در داخل حرم هدف گلوله قرار می‌دهد، خطاب به تاریخ هدف خود را چنین اعلام کند: «اکنون بنابه عقیده خودم خدمتی به مخلوق، به ملت و همچنین به دولت کرده‌ام. من این تخم را آبیاری کردم و در آغاز رویدن همه خواب بودند و حالا بیدار شدند. من درخت خشک بی‌ثمیری را که در زیر آن انواع حیوانات وحشی و ددهای درنده باهم جمع شده بودند، از ریشه زدم و این جانوران را آواره کردم.»

۱۳-۳. حفظ منافع مردم

بیت المال و حق الناس در معارف اسلامی، حقوقی نابخشودنی از سوی خداوند هستند. در آموزه‌های دینی، بخشش حقوق الهی به فضل خداوند با توبه و رحمانیت حق، قابل گذشت معرفی شده‌اند، در حالی که حقوق مردمی در درگاه الهی قابل بخشش نیستند و عفو الهی در این خصوص، در گرو کسب رضایت مردم اعلام شده است. شهدای روحانی به این مقوله دقت ویژه داشته‌اند و در بسیاری از متون وصایای خود بخشی را به کسب رضایت از مردم اختصاص داده‌اند. این رضایت از سطح حق الناس در ابعاد مادی تا حقوق معنوی را در بر می‌گیرد؛ روحانی شهید علی عبدلی بهنوئی در وصیت‌نامه خود آورده است: «به انقلاب و اسلام و ملیت خود بی تفاوت یا خائن نباشید؛ عذاب الهی بسیار سخت است؛ دل بچه‌های شهیدان و پدران و مادران آن‌ها را نرنجانید که رنجاندن آن‌ها رنجاندن روح خداست و اذیت کردن آن‌ها اذیت کردن حسین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»

در شرح حال روحانی شهید علی راستگو آمده است که یک‌بار که برادر کوچکش با وی به سر زمین بنایی آمده بود، آجری ناخواسته از دستش می‌افتد و می‌شکند. شهید ابروانش را درهم می‌کشد و با اخم و ناراحتی تذکر می‌دهد: «مال مردم بود!»

حفظ منافع مردم منحصر به تکه آجر و صرف منافع مادی نبوده است؛ برخی شهدای روحانی در چشم‌اندازی ملی، مسئله امنیت و ناموس کشور را مدنظر داشته و دغدغه آن را در سر می‌پروراندند؛ در خاطرات روحانی شهید عباس واضحی فر نقل شده است که هر وقت به مرخصی می‌آمد، برای برگشتن به جبهه بسیار عجله داشت. یک‌بار که مادر به این همه عجله و بی‌قراری او

اعتراض می‌کند شهید جواب می‌دهد: «مادر جان! ما چهار دختر را پیدا کردیم که موهای سرشان فقط از خاک بیرون بود... اگر دختر یا عروس شما را بگیرند، تا دم در دنبالشان نمی‌روی که ببینی او را کجا می‌برند؟ الان دشمن تا آبادان، اهواز و... جلو آمده! فکر می‌کنید می‌ترسند به تهران بیایند؟ اگر نرویم، تهران را هم می‌گیرند. چه کنیم؟ نرویم؟»

در خاطرات روحانی شهید غلامعلی فلاح نقل شده است که وقتی در گمرک مشغول عبور دادن تلویزیون خود بود، مسئول گمرک وی را از پرداخت حق گمرک معاف کرد، اما وی با جدّیت به او خیره شد و گفت: «گفتید ده هزار تومان هزینه گمرکی این تلویزیون است؟» سپس دست در جیب برد و پول را روی پیشخوان گذاشت و در همان حال گفت: «من هم مثل بقیه مردم؛ ما هیچ فرقی با مردم نداریم؛ هرچه دیگران می‌پردازند، من هم باید بپردازم.»

۱۳-۴. گذشت و ایثار

سیره شهدای روحانی از ایثار برای مردم روایت‌های بسیاری را در خاطره تاریخ انقلاب ثبت کرده است؛ در شرح حال روحانی شهید میکائیل فضلی آمده است که وقتی پدرش برای دفاع از حق خود با فردی که قصد تصرف زمین وی را داشت، درگیر شد، رو به پدر گفت: «من بهتر از هر کسی می‌دانم که شما که همه عمر خود را در ذوب آهن کار کرده و عرق ریخته‌اید، به خاطر چند متر زمین دروغ نمی‌گویید، اما پدر جان! جوان‌های مردم میان جبهه دارند از جان خود می‌گذرند؛ آن وقت شما از چند متر زمین نمی‌گذرید!» وی در حالی که می‌داند حق با پدر است، انتظار دارد که پدر به خاطر خدا از حق خود بگذرد و مرد فقیر همسایه را بر خود مقدم بدارد.

در مورد شهید شهنواز محمدی زاده نقل شده است که وی شب‌ها برای مردم محروم روستای کوت شیخ، لباس می‌دوخت و با مادرش به خانواده‌های بی‌بضاعت و عیالوار کمک می‌کرد. وی خیاطی، گل‌دوزی، قلاب‌بافی و ماشین‌نویسی را بلد بود و دوست داشت لحاف‌دوزی با پشم‌وشیشه را نیز یاد بگیرد. او به قدری مشتاق کمک به دیگران بود که به صورت خستگی‌ناپذیری کار می‌کرد. وقتی مادر از او می‌خواست قدری استراحت کند، در جواب می‌گفت: «این سعادت است که نصیب شده است.» این شهید در حالی این همه مشقت را سعادت می‌شمارد که با شرایط ضعف‌های جسمی یک دختر در مقایسه با مردان، مسئولیت‌های مردانه را نیز برای یاری مردم به دوش می‌کشد. بی‌تردید این سیره نشان از روحیه‌گذشت و ایثار شهید برای مردم و براساس وجه‌الله است.

۱۳-۵. کمک به محرومان

کمک به نیازمندان از مهم‌ترین مؤلفه‌های مردم‌داری شهدای روحانی بوده است. از سویی، تأملی در زندگی‌نامه بسیاری از این شهدا نشان می‌دهد که بیشتر ایشان از اقشار متوسط و حتی مستضعف جامعه برخاسته‌اند. با وجود این، خوی مناعت طبع و قناعت باعث می‌شد که ایشان هرگز دست نیاز به سمت کسی دراز نکنند.

در خاطرات روحانی شهید احمد اسکاره تهرانی آمده است که همسر ایشان در نماز جمعه با خانم بیوه‌ای آشنا می‌شود که در یک زیرپله متروکه و پر از آشغال زندگی می‌کرده است. شهید به محض اطلاع از وضعیت این زن، محل زندگی او را چنان تمیز و قابل استفاده می‌کند که به راحتی قابل سکونت می‌شود.

در شرح حال روحانی شهید احمد رضائی آمده که ایشان شبانه و به صورت ناشناس، نیازهای مستمندان محل را تأمین می‌کرد و مخفیانه به در خانه آن‌ها می‌برد.

در خاطرات روحانی شهید علی صالحی می‌خوانیم که روزی سرد و برفی، از قم با آستینی پاره و بدون کت به خانه می‌آید. پدر با تعجب از او علت را جویا می‌شود و او در جواب می‌گوید: «دوستم کت نداشت؛ دادم به او.» پدر می‌گوید: «یعنی از تو محتاج‌تر بود؟» و وی جواب می‌دهد: «بله، شما می‌توانید برای من کت بخری، ولی پدر او این توانایی را ندارد.»

خاطره دیگر در یاری نیازمندان، مربوط به روحانی شهید عبدالوهاب فتح‌اللهی است که در نوجوانی، وقتی از پنجره کلاس مدرسه متوجه شلوغی یکی از خانه‌های روستا شده و خبردار می‌شود که خانمی که همسرش وضعیت مالی مناسبی ندارد در حال وضع حمل است، با پای پیاده خود را به منزلشان در شهر می‌رساند و از خانه مقداری نبات و لباس نوزاد تهیه می‌کند و دوان‌دوان خود را به خانه مرد می‌رساند و هدایا را به او می‌دهد.

روحانی شهید علی اصغر دولچین (مدبر) نیز دستگیری از افتادگان را سرلوحه منش اجتماعی خویش قرار داده بود؛ روزی ایشان را در کوچه دیدند که سبد پیرزنی را برای او تا در خانه‌اش حمل کرد.

شهید شیخ محمد کشوری نیز با توجه خاصی که به نیازمندان داشت، تقریباً هر روز یک نفر را برای رسیدگی به مشکلش به خانه خود می‌آورد و تا رفع گرفتاری‌اش، او را همراهی می‌کرد. گاهی که برخی نزدیکان به رویه ایشان گلایه می‌کردند در جواب می‌گفت: «درب خانه ما به روی همه باز است.»

در این میان برخی امدادهای شهدای روحانی به قدری خالصانه و دور از چشم دیگران اتفاق افتاده که گاهی بعد از شهادت ایشان، اطرافیان از آن باخبر می‌شدند. در خاطرات مربوط به روحانی شهید شیرین آمده است که چند ماه بعد از شهادت ایشان، فردی مبلغ بدهی خود به شهید را به در خانه او می‌آورد و تازه متوجه می‌شود که طلبکار او دیگر در این دنیا نیست.

در دیدگاه الهی نفس نیت و کار، فارغ از عظمت و گستره آن محاسبه می‌شود، اما برخی شهدای روحانی که از جایگاه بالاتری در میان مردم برخوردار بودند، به همان نسبت قدم‌های بزرگ‌تری در یاری محرومان برمی‌داشتند؛ روحانی شهید هدایت‌الله ملکی بنادکوکوی اوایل انقلاب، برای نیروهای خود روایتی از حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام} را می‌خواند و می‌گفت: «رجوع مردم به شما در کارها، از نعمت‌های خداست؛ سعی کنید از این نعمت‌ها خسته نشوید.» دوستان به شوخی به ایشان می‌گفتند: «اگر ما هم مثل شما باشیم که تا ساعت یک بعد از نصف شب در خانه‌تان به روی مردم باز است و مردم مراجعه می‌کنند و شما هم به مشکلاتشان رسیدگی می‌کنید، ولی ما که مثل شما نیستیم. به‌هرحال وقتی آدم در کار اجرایی برود، از رجوع مردم خسته می‌شود.» ایشان در جواب می‌گفت: «اگر شما این را یک نعمت بدانید، هر نفر که می‌آید و مشکلات و گرفتاری‌هایش را برای شما مطرح می‌کند، برای شما حسنه است و هر قدمی که برای حل مشکلات این افراد بردارید، خودش انگیزه‌ای برای فعالیت بیشتر در جامعه برای تان ایجاد می‌کند. خسته کسی است که برای اجر و مزد دنیوی کار کند، اما شما اگر واقعاً به دنبال اجر و مزد دنیایی نباشید و فقط به دنبال این نباشید که به‌خاطر شغلی که دارید کاری انجام دهید، مطمئناً خسته نمی‌شوید و کار برای مردم برای تان لذت‌بخش هم خواهد بود.»

۱۳-۶. هشدار به مردم‌گریزی

در وصایا، به کسانی که در رده‌های بالا قرار دارند، دربارهٔ دقت نظر در تعامل با مردم و حفظ اصول مردم‌داری توصیه‌های فراوانی دیده می‌شود؛ در وصیت‌نامهٔ روحانی شهید عدل‌علیزاده می‌خوانیم: «ای مسئولان! به گفته‌های امام عمل کنید. بعضی از مسئولان مردم را زیاد اذیت نکنند. به دردهای ملت فکر کنید و خودتان را حاکم این ملت ندانید، بلکه خدمت‌گزار بدانید.»

روحانی شهید احمد عنایتی در مضمونی مشابه، خطاب به مقامات کشوری هشدار می‌دهد که به رضایت مردم توجه داشته باشند و از آزار آن‌ها بپرهیزند: «... و شما ای مقامات مسئول کشور! از شما به‌عنوان یک فرد ایرانی تقاضا می‌کنم ملت ایران را از خود راضی و خشنود نگه دارید. به داد مستضعفان برسید و اگر حق کسی پایمال شود و شما احساس مسئولیت نکنید و از کار مربوط به خود سرپیچی کنید، همین امت فردای قیامت جلو شما را خواهند گرفت.»

روحانی شهید محمد پیرپیران نیز با دغدغه‌ای مشابه، خطاب به قدرت‌طلبانی که روحیهٔ خدمت‌گزاری ندارند و آن را تجربه نکرده‌اند، با لحنی عتاب‌آمیز هشدار می‌دهد: «صحبت دیگرم برای گروهی دیگر از مردم می‌باشد؛ آن‌ها که هنوز نخواستند بیدار شوند و گاهگاهی فریب شیطان را می‌خورند و به ناموس و دین و مملکت خود خیانت می‌کنند؛ به آن‌ها دوستانه عرض می‌کنم که بیدار شوید، دست از شیطنت بردارید، گران‌فروشی نکنید، کم‌کاری نکنید، مردم را ناراضی نکنید این قدر. من از تمام مردم عاجزانه می‌خواهم که نگذارند این گران‌فروش‌ها خون مردم را بمکنند و آن‌ها را به جزای خود برسانند... و تا می‌توانند فساد را از جامعهٔ اسلامی ریشه‌کن کنند. من از بازاریان محترم

می‌خواهم گران‌فروشی نکنند و بگذارند این ملت ستم‌دیده آسوده باشند و دل مادران شهیدداده را آزار ندهند ...»

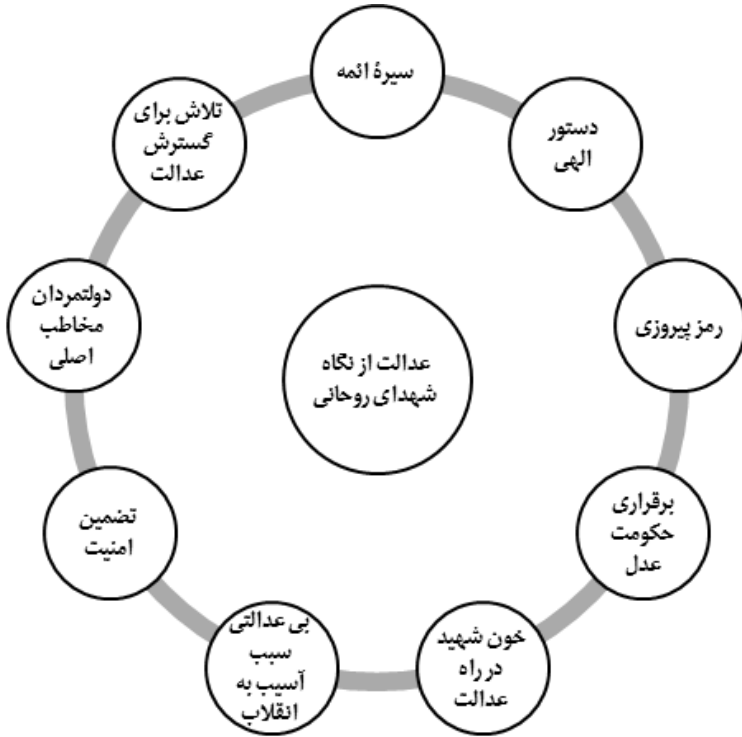
در وصیت‌نامه روحانی شهید باقر جاکیان آمده است: «خدا لعنت کند کسی را که پارتی‌بازی می‌کند؛ پس، ای مردم! بنده یقین دارم هنگامی که مُردم، هیچ چیز همراه خود ندارم جز اعمالم، اما به خداوند سوگند حالا که برای پنجمین بار قلم را در دست گرفته‌ام و می‌خواهم وصیت‌نامه بنویسم، دوست دارم که شیعیان علی علیه السلام متوجه باشند که در چه موقعیتی واقع شده‌اند؛ فکر کنند و به یاد حسین علیه السلام باشند. یاد دنیا و زیبایی‌های دنیا نباشند و بین افراد فرق نگذارند، جز اینکه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). تقوای هرکس بیشتر است نزد خداوند برتر است. اینکه من رئیس هستم شرط نیست، تقوا شرط است و احساس مسئولیت کردن که این انقلاب از خون شهدا به دست ما رسیده و باید حافظ آن باشیم. بکوشیم افراد مفسد و مغرض در بین جامعه نفوذ نکنند. تا می‌توانید علیه ظالمان محکم بایستید که افراد ظالم هیچ اراده و ایمانی ندارند.»

فصل چهاردهم:

عدالت خواهی و حق طلبی

یکی از اهداف بعثت انبیا علیهم السلام، تحقق و بسط عدالت در جوامع بشری معرفی شده است، چراکه حقیقت‌جویی و عدالت‌طلبی با سرشت انسان آمیخته شده است. در اهمیت حق‌جویی همین بس که بدانیم سالار شهیدان برای تحقق آن، با شعار «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ»^۱ پا به میدان روز عاشورا گذاشت و آن حماسه‌جاودان تاریخ را رقم زد. براساس همین الگوی آزادمردی، شهدای روحانی در برهه‌ای که طوفان باطل تلاش داشت تا نهال نوپای انقلاب حق را از پای درآورد، با تمام آرمان و بینش خود به میدان آمدند و حق‌طلبانه پرچم عدالت‌خواهی را در سنگرهای جبهه‌های جنوب و غرب کشور به اهتزاز درآوردند؛ این حرکت و مجاهده همسو با احیای حق، در نوشته‌ها و وصایای آنان به‌روشنی نمود دارد که با استخراج مؤلفه‌های وصایا، الگوی کلی این موضوع را می‌توانیم در شکل زیر ارائه کنیم:

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۴۴، ص ۳۸۱.



در بررسی وصیت‌نامه‌های این مردان آسمانی، محورهای قابل تأمل کلی‌تری وجود دارد که به بحث درباره آن‌ها می‌پردازیم:

۱۴-۱. بشارت پیروزی حق

مقاومت در مسیر حق، بار امامتی است که انسان آن را قبول کرد و دشواری آن، زمانی است که به بهای جان آن را بخرد. خداوند با آگاهی از مشقت راه حق خواهی و عدالت‌جویی، در قرآن بارها بشارت داده است که نهایت امر به رستگاری صابران و مجاهدان راه حق منتج خواهد شد. شهدای روحانی با

همین باور روشن، در وصایای خود، بینشی را که آن‌ها را به میدان شهادت سوق داده، در دل تاریخ ثبت کردند.

در بسیاری از وصایا، به بشارت خداوند بر پیروزی حق اشاره شده است؛ روحانی شهید سید علی اکبر شهیدی در وصیت‌نامه خود نوشته است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مُرْضُوصٌ ... (صف: ۴) مردم از کثرت شهدا و مجروحان و مصدومان خللی در ایمان استوارشان ایجاد نشود، زیرا مگر نه این است که ما برحقیم و به بهشت می‌رویم؟ لذا، هراسی از این تلفات نداریم، زیرا حق بزرگ‌تر از این حرف‌هاست.»

روحانی شهید عباسعلی الماسی مقدم در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «ای ملت ایران! بدانید که حتماً حق پیروز است که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (روم: ۶۰).»

روحانی شهید احمد فقیهی دامنه این اندیشه را توسعه داده و با اشاره ضمنی به بخش اول آیه ۵۲ سوره توبه: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ ... ؛ بگو: آیا شما منافقان جز یکی از دو نیکویی (بهشت و یا فتح) چیزی می‌توانید بر ما انتظار برید؟» می‌نویسد: «به فرزندانم و فرزندزادگانم یادآور می‌شوم که اکنون تمام ملت ایران در حال مبارزه و جنگ با دشمنان اسلامند؛ بنابراین، همه در جبهه حق علیه کفر قرار گرفته‌ایم؛ چه آنان که در مرزند و چه کسانی که در پشت سر آنانند و دستور این نبرد هم از ناحیه نایب‌برحق امام زمان علیه السلام صادر شده است؛ پس، اگر غالب بر دشمن خونخوار شدیم و سرنگونش ساختیم، پیروز هستیم و اگر در این راه جان ناقابل خود را از دست داده و به سعادت بزرگ شهادت نائل آمدیم، باز هم پیروز شده و افتخار بزرگ داریم.»

۱۴-۲. تأکید بر حقانیت انقلاب

در وصیت‌نامه بسیاری از شهدای روحانی، حضور در جبهه اثبات حقانیت دین اسلام است؛ روحانی شهید اکبر نساچ‌پور می‌نویسد: «ما می‌رویم تا به یاری خدا آخرین ضربات را بر پیکر امریکا و هم‌پیمانانش بزنیم و حقانیت اسلام را ثابت کنیم.»

باتوجه به تعالیم دینی، شهدا انقلاب اسلامی را زمینه‌ساز تحقق آیه پیشین می‌دانند؛ روحانی شهید سید نورالدین ابراهیمی می‌نویسد: «پیروز باد نظام عدل جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، زمینه‌ساز حکومت حضرت مهدی علیه السلام» در بیان روحانی شهید عباس ابراهیمی سالاری آمده است: «همان‌طور که خدا مسلمانان را در راه رسیدن به حق، توصیه به صبر و استقامت در مقابل سختی‌ها و مشکلات می‌کند و برای آن اجر عظیمی قرار داده است، ما که نزدیک به پنج سال از انقلابمان می‌گذرد و به حقانیت و اسلامی بودن آن پی برده‌ایم، نباید در مقابل هیچ‌گونه کمبود، از خود ضعف نشان دهیم.» شهید رسالت خود را در برابر حقانیت دین، پایداری و استقامت در برابر ناکامی‌ها و سختی‌ها می‌داند. این باور به‌نوعی، صحنه‌نهادن بر محور بودن حقیقت در دین را در دل خود دارد.

۱۴-۳. حق طلبی در مقیاس جهانی

شهدای روحانی با آگاهی از هراس نظام‌های سلطه‌جوی جهانی، ندای عدالت‌طلبی خود را به‌سوی مقیاسی جهانی گسترش دادند. روحانی شهید عبادالله همتی معیاری خلاقانه و عمیق را برای اثبات حقانیت انقلاب اسلامی بر می‌شمارد: «وقتی می‌شنوید که تمام دنیا با ما مخالفند، پس بدانید که ما حق هستیم.»

روحانی شهید نگهدار (شیخ علی) اسماعیلی عدالت‌طلبی را تا مرحله رفع فتنه و سرنگونی کفر در پیش گرفته و بر آن متذکر شده و با استناد به منطق ظلم‌ستیزانه قرآن می‌نویسد: «بنابراین، حال که تا سرنگونی تمام کفر قیام کرده‌ایم و به تعبیر قرآن تا رفع فتنه و تا «يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹)، یعنی تا برقراری اسلام و سرنگونی هرچه و هرکه ضداسلام و حق باشد، نباید بنشینیم و باید پرچمی را که امام امت به دست ما داده، بر فراز مرتفع‌ترین قلل جهان هستی به حول و قوه حضرت پروردگار و به اراده ملت مسلمان و توان رزمندگان کفرستیز و حق‌طلبان، به اهتزاز درآوریم.»

حق‌طلبی معادمحور براساس معارف قرآن در بیان روحانی شهید علی‌اکبر عباسی نیز تأکید شده است: «... الله می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۲-۳). انسان همیشه در خسران و زیان است، جز به عمل صالح و گفتن حق در هر شرایط و زمان.»

۱۴-۴. نقطه آغاز حق‌طلبی

حق‌جویی رسالتی بی‌انتهای و جهانی در نگاه و عمل شهدای روحانی است که براساس تعالیم قرآن و آیات نظیر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)، خانه را خاستگاه ایجاد روحیه مبارزه در راه حق معرفی کرده‌اند. با همین رویکرد روحانی شهید محسن حاجی جعفری خطاب به همسر خود وصیت می‌کند که با دل‌داری به مادر شهید، زمینه را برای اعزام فرزندان به جبهه، در خانواده‌های دیگر نیز فراهم کند: «ان‌شاءالله که مرا می‌بخشی؛ اگر برایت همسر خوبی نبودم! مادرم را دل‌داری بده و خندان باش تا

دیگران رغبت کنند فرزندانشان را برای مبارزهٔ حق علیه باطل به جبهه‌ها بفرستند.»

روحانی شهید محمد فرقانی مستقیماً خطاب به مادر خود می‌نویسد: «تو ای مادر! اگر یک فرزند ناقابل خود را در راه خدا که همان راه حق است دادی، زینب علیها السلام ۷۲ رزمنده داد و صبر کرد. مبدا برای من گریه کنید!» شهید تربیت زینبی خود را که در دامان مادر بوده، به وی یادآور می‌شود و از او می‌خواهد که صبورانه در راه حق ایستادگی کند. این یادآوری، اشاره‌ای به جایگاه خانواده و نقش مادر در حق طلبی وی دارد.

روحانی شهید سید یعقوب هاشمی‌پور به پدر خویش وصیت می‌کند: «پدر! اگرچه من فرزند خوبی برای شما نبودم، می‌خواهم از بدی‌های من بگذری و حق پدری و تربیت خود را دربارهٔ من تمام کنی.»

روحانی شهید محسن کلانتری نیز حق مادری را مصداقی از حق طلبی بیان می‌کند: «از تمام خانوادهٔ گرامی حلالیت می‌طلبم، خصوصاً از مادر عزیز که حق بزرگی به گردن من دارد و من حق او را ادا نکردم، امید بخشش و دعا دارم.» روحانی شهید براتعلی فلاح بر حقوق پدر و مادر تأکید دارد: «از پدر و مادرم طلب عفو و بخشایش می‌کنم، چون نتوانستم حق پدر و مادرم را ادا کنم و از آن‌ها می‌خواهم اگر شهید شدم، بر شهادتم صبور باشند.»

۱۴-۵. حق الناس و عدالت خواهی

شهدای روحانی کوشیده‌اند تا در سیره و وصایای خود حق الناس را در جایگاه یکی از مصادیق بارز عدالت خواهی مورد توجه مخاطب قرار دهند؛ روحانی شهید احمد اسداللهی شرط رهایی از آتش را بخشش دیگران در حق خود

می‌داند: «مجدداً از همه تقاضای بخشش دارم که اگر حق‌الناس بر من بخشیده نشود، باید به آتش غضب خدا بسوزم.»

برخی شهدا حتی در وصیت‌نامه خود نیز به تعلیم اهمیت حق‌الناس اهتمام داشته‌اند؛ روحانی شهید علی اکبر اژه‌ای خطاب به مخالفان خود می‌نویسد: «از هرکس و هر گروهی که پشت سر من دروغی گفته، به شرطی که پس از روشن شدن حقیقت تکذیب کنند، خواهم گذشت، ولی اگر باز هم تکرار کنند، ناراضی از جهان خواهم رفت.»

حق‌الناس گاهی به‌واقع مشخص است و ارزش آن در نظر همه به یک اندازه جلوه دارد، اما گاهی انسان در رعایت آن به جایی می‌رسد که حتی گاهی حقوق خود را هم متعلق به دیگران می‌داند که این مورد، به سطح بینش و تهذیب نفس انسان در رابطه با حق‌شناسی و عدالت‌ورزی مربوط است؛ روحانی شهید علی خوشاوی چفیه‌ای را که برادرش به او داد نگرفت و گفت: «گرفتن این چفیه حق من نیست؛ من در پایگاه اهواز هستم. بچه‌هایی که در خط‌مقدم جزیره مجنون هستند بیشتر از من عرق می‌کنند؛ به آن‌ها بده. اگر من چفیه بیندازم حق آن‌ها ضایع می‌شود.»

روحانی شهید رفعت‌الله حامدی راضی‌بودن به حقوق خود و قناعت را لازمه رعایت حق‌الناس می‌داند: «برای چند روز عمر کشمکش نکنید؛ هرکس به حقوق خودش قانع شود؛ چشم طمع به حق دیگران نداشته باشید و سعی کنید دیگران از شما آسایش ببینند.»

۱۴-۶. جهاد؛ مصداقی از حق‌طلبی

جهاد در جبهه‌های جنگ تحمیلی در خوانش روحانیت، امتداد رسالت حق‌طلبی حضرت سیدالشهدا علیه السلام معنا شده و براین اساس، آنان در حالی قدم به

میدان جهاد گذاشتند که این حضور را مصداق آشکاری از حق جویی می دانستند و بر این مهم در وصایای خود نیز تصریح کرده اند؛ روحانی شهید مجتبی اکبریان رجزگونه با اقتدا به فرهنگ عاشورا بیان می نویسد: «ای سر! تو را در راه حق می دهم و از دادنت افتخار می کنم.»

نمودم هستی خود را فدایت نشد آخر بینم کربلایت.»

روحانی شهید ابوبکر عزیزی با همین اندیشه، تبیینی از حقیقت شهادت در مسیر حق را در وصیت نامه خود ارائه داده است: «مرگ حق است و از آن گریزی نیست، اما در بستر مردن مخصوص افتادگان و بیماران است و شهادت از آن آزادگان؛ شهادت ویژه کسانی است که حق را حمایت می کنند و با ظلم در ستیزند. دفع دشمنان اسلام، خصوصاً دشمن بعثی عراق واجب است؛ از این رو، ماندن در اینجا به صلاح نیست. می خواهم به خیل رزمندگان اسلام پیوندم و جهاد کنم.» وی شهادت را ویژه حق جویان و روزی ظلم ستیزان معرفی می کند و بر این اساس مقابله با دشمن بعثی را واجب می شمارد. برخی شهدای روحانی جهاد در جبهه های کشور را معادل مبارزه میان اسلام و کفر دانسته اند؛ روحانی شهید محمد خراسانی وقتی سخنران در مراسم دعای جبهه، در تفسیر آیات سوره واقعه درباره اصحاب یمین و وعده بهشت صحبت می کرد، رگ های گردنش متورم شد و از جا برخاست و با لحنی تند نهیب زد: «آقا! مگر ما برای بهشت به جبهه آمدیم؟ ما این جنگ را جنگ اسلام و کفر و بین حق و باطل می دانیم و به وظیفه خود عمل می کنیم...»

بسیاری از شهدای روحانی انگیزه رزم را مشخص کردن مرز میان حق و باطل معرفی کرده اند؛ روحانی شهید علی اصغر مرادیان در وصیت نامه ای که در هورالهوریزه از خود به یادگار گذاشت، نوشته است: «دوست دارم در میدان نبرد

جانم را تسلیم حق تعالی کنم و وقتی باری تعالی از بنده حقیق سؤال کند که: «چرا شهید شدی؟» بگویم: به خاطر مفهوم زیارت عاشورا؛ به خاطر عاشورای حسینی که مرز بین حق و باطل را روشن می‌کند.»

روحانی شهید حسنعلی اشرفی با اشاره به روشنی این مرز می‌نویسد: «آنانی که لاابالی به مسائل شرعی (انجام واجبات و ترک محرمات) بوده‌اند، هم اکنون حق از باطل به خوبی قابل تشخیص است. از آنان می‌خواهم بیش از این غفلت نکنند و از خواب و آرزوی دنیوی و از غرق شدن در لذایذ کوتاه و زودگذر دنیا خود را نجات دهند.»

روحانی شهید محمدحسن اصلی عظمت جهاد را همسو با احیای حق یادآور می‌شود و ضرورت به سرانجام رساندن این بار امانت را به مخاطب وصیت‌نامه خود تذکر می‌دهد: «رسالتی که کوه‌ها و دریاها از پذیرفتن آن سر باز زدند، انسان قد برافراشت تا این رسالت عظیم و عظما را به انجام برساند؛ رسالت بزرگ زیستن و مردانه زیستن و رسالت رفتن به سوی عشق و رسالت گام برداشتن در طریق حق و رسالت پیوستن به خورشید رسالت و ایمان و ایثار و شجاعت. آری، انسان پذیرفت و باید تا به آخر این وظیفه را به پایان برساند.» بی‌تردید این رسالت که در بیان شهید به گام برداشتن در طریق حق معنا شده است، زمانی به مقصد مطلوب ختم می‌شود که روح حق‌طلبی در سراسر آن جاری باشد؛ اصلی که شهدای روحانی تا لحظه شهادت در جبهه‌های رزم آن را مردانه دنبال کردند. آن‌ها در سراسر راه مبارزه، رضای خدا را در نظر داشته و حرکات جهادی خود را وظیفه شرعی خود شمردند؛ این مطلب در وصیت‌نامه روحانی شهید علی اسکندری به روشنی مشخص است: «برای رضای خدا و

انجام وظیفه شرعی، به میدان نبرد حق علیه باطل آمده‌ام. امید آن را دارم که خدای متعال این خدمت ناقابل را از من قبول فرماید.»

روحانی شهید علی فردوسی با شرحی از وضعیت حیات دنیا و تقابل ظالمان و مظلومان دنیا، پای جهاد اسلامی را به میان آورده و تصریح می‌کند که آرمان اسلام در نقطه مقابل ظالمان که هدف کشورگشایی را دنبال می‌کنند، منحصر به تحقق عدالت است و به همین دلیل است که شهدا زندگی جاودانه آخرت را در برابر سرای فانی دنیا، به قیمت تسلیم ناپذیری ظلم و جهاد در برابر باطل برگزیده‌اند: «ما زندگی جاودانه را با ازدست‌دادن زندگی چند روزه دنیا خریده و ننگ و ذلت را نپذیرفته و هرگز تسلیم این جنایت‌کاران نشده و حتی امت‌هایی را هم از زیر بار این یاغیان خارج کرده و حکومت اسلام را زنده کرده‌ایم و خودتان دیدید و می‌بینید که چگونه مردم بی‌گناه ایران و لبنان و فلسطین را به خاک و خون می‌کشند. آیا جز کشورگشایی هدفی دارند؟ اگر واقعاً اسلام و عدالت را می‌خواهند، پس ما چه می‌گوییم؟ پس چرا باید این‌گونه مردم را به خاک و خون بکشند؟ مگر اطلاع ندارید و نمی‌بینید؟ بروید آثار آن‌ها را ببینید! آیا هدف اسلام غیر از اجراء احکام خدا در جهان است؟ پس آن‌ها از احکام خدا می‌ترسند و نمی‌خواهند در جهان اجرا شود، چون به ضررشان است.»

۱۴-۷. اهمیت شناخت حق

شهدای روحانی عطشناک‌ترین انسان‌های زمان برای شناخت حق و درک آن بوده‌اند. بی‌شک این عطش مقدس بود که آن‌ها را از حجره‌ها به دشت‌های وسیع جهاد سوق داد. در شرح حال روحانی شهید شاهپور (محمدباقر) خلفی‌زاده آمده است که به همسرش می‌گوید: «از خدا می‌خواهم که جنازه‌ام

بسوزد و شما خاکسترم را به باد بدهید تا هرجا این خاکستر نشست، از خاکش انسانی به‌پاخیزد که به حق لبیک بگوید.» همچنین، روحانی شهید حبیب‌اللهی به این سبب میان دوستانش به «محمد حقیقت‌یاب» شهرت یافته بود که هر لحظه در جستجوی حق بود و جمله معروفی داشت که می‌گفت: «دنیا گذرگاه است و دل بستن به دنیا، فریب و غفلت از حقایق جهان. تنها راه نجات، گسستن از بند و زنجیرهای دنیاپرستی است.»

روحانی شهید سید علی آل‌شهدی در وصیت‌نامه خود نوشته است: «به دنبال حقیقت دست از خانه و کاشانه کشیده‌ام و به همه تعلقات پشت پا زده‌ام و آمده‌ام تا اینجا حقیقت را دریابم؛ آمده‌ام که حقیقت مرگ و زندگی را مشاهده کنم؛ مرگ با عزت را لمس کنم و با مرگ باذلت مقایسه کنم؛ آمده‌ام تا حیات باشرافت را احساس کنم و آن را با زندگانی توأم با عشق به ماندن و پوسیدن، در میزان قرار دهم.»

روحانی شهید رحمان اکبری‌بنگر نیز در مناجاتی مشابه اعتراف می‌کند: «خدایا! تو به تمام بندگان آموختی که در برابر ظلم و ستم سکوت نکنند و من برحسب وظیفه سکوت نکردم و به جبهه می‌روم تا آنچه را که به من آموختی، بتوانم انجام وظیفه کنم.»

روحانی شهید حیدر اسکندری قدرت شناخت حق را منحصر به خدا می‌داند و از همین رهگذر، بر تبت حق طلبانه شهدا تصریح می‌کند؛ حق‌جویی در اندیشه این شهید، ویژگی الهی است که خداوند آن را به برگزیدگان خود ارمغان می‌دهد تا بدان وسیله مسیر کمال را طی کرده و به مقام شهادت راه یابند: «خدایا! تو خودت می‌دانی که برای چه قیام می‌کنیم. خدایا! تو خودت آگاه هستی که چه کسی حق است و چه کسی باطل. خدایا! تو شاهد هستی که

چگونه گل‌های این گلستان پرپر می‌شوند. خدایا! تو شاهد و ناظری که چگونه مردم گل‌های‌شان پرپر شده‌اند، اما باز ایستادگی کردند. و خدایا! تو شاهدی که تبت‌های سپاه اسلام چیست و چه آرزویی از تو دارند؟ فقط آرزوی شهادت در راه تو و مقبول تو بودن را خواستارند...»

محورهای مذکور از وصایای شهدا در موضوع عدالت‌خواهی و حق‌جویی، مخاطب را بر آن می‌دارد تا با بازخوانی دوباره مفاهیم و حیانی حق و عدل، زندگی خود را برای مجاهده در مسیر حق بازسازی کند و در این دنیای پرتلاطم که حق و باطل در هم پیچیده شده، خود را برای درک بهتر معیارهای حق و مبارزه با ظلم در مقیاس‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی تربیت کند.

فصل پانزدهم:

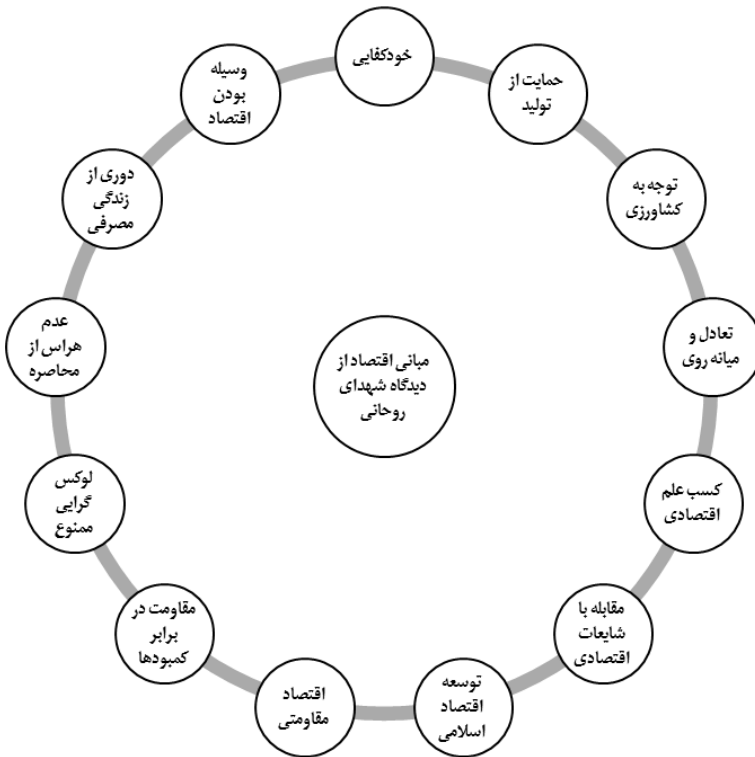
اقتصاد از منظر شهدای روحانی

در دین مبین اسلام مباحث فراوانی درباره اقتصاد و احکام و اخلاق اقتصادی وجود دارد که بنیان و پایه آن براساس توحید و فطرت توحیدی انسان نهاده شده است. در کتاب آسمانی قرآن خطوط اصلی روابط اقتصادی و حقوق اقتصادی افراد تبیین شده و به صراحت بر پاسخ‌گویی خداوند به نیاز انسان برای تداوم امر معاش صحه گذاشته است: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (اعراف: ۱۰).

امام خمینی علیه السلام در تبیین مفهوم اقتصاد می‌فرماید: «مسلم است که از نظر اسلامی حل تمام مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاص نمی‌شود و نخواهد شد، بلکه مشکلات را در کل یک نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویت نباید غافل بود که کلید درهاست.»^۱

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۲، ص ۲۶۱.

شاخص‌های اصلی اقتصاد موردقبول در اندیشه و سیره شهدای روحانی را که برگرفته از نوشته‌ها و خاطرات آن‌هاست، در قالب شکل زیر می‌توان نشان داد:



ماهیت اقتصاد از دیدگاه شهدای روحانی، اقتصادی عدالت‌گرایانه است که به کاهش شکاف بین غنی و فقیر و افزایش رفاه همگانی منجر شود. در متن وصایا و سیره شهدا محورهایی دیده می‌شود که از غور در میان آن‌ها می‌توان منشوری از سلوک و اندیشه اقتصادی آن‌ها را همسو با خودکفایی، اقتصاد

مقاومتی، کاهش فقر، توزیع عادلانه ثروت و ... مشاهده کرد؛ برخی از این محورها عبارت‌اند از:

۱۵-۱. نگرش معنوی به اقتصاد

بدیهی است هرچه هدف متعالی‌تر باشد، مسیر حرکت نیز ارزش والاتری پیدا می‌کند. یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد در اندیشه و سبک زندگی شهدای روحانی، اصل قراردادادن معنویت و نگرش الهی به اقتصاد است. در اکثر وصایای شهدای روحانی، بخش‌هایی در خصوص انذار درباره دلبستگی به دنیا و وسیله ابتلا بودن حیات مادی سخن به میان آمده است؛ روحانی شهید حسن اسکندری ضمن به‌کارگیری دیدگاه قرآن درباره امور مادی می‌نویسد: «بدانید که جز این نیست که مال‌ها و اولاد شما، مایه آزمایش و امتحان شما است تا معلوم شود که به آن‌ها علاقه دارید یا به امر خدا. و البته نزد خداست اجر بزرگ برای مؤمنین.»

هدف قراردادادن آخرت در امور دنیوی، گذشته از بُعد عرفانی شهدا، دیدگاهی هدفمند را در سیره اقتصادی آن‌ها یادآور می‌شود. این دیدگاه است که تمام فعالیت‌های مادی و اقتصادی را در نظر آن‌ها بندگی خداوند و همسو با عبادت و اندوختن برای آخرت قرار می‌دهد و تلخی‌های زندگی و محرومیت‌ها را در نگاه انسان آسان می‌کند؛ روحانی شهید شهاب‌الدین ادریس آبادی براساس همین دریافت معنوی می‌نویسد: «... دنیا را نخواهید، هرچند شما را بجوید و اندوهناک نشوید بر چیزی از دنیا که از شما رفته باشد و سخن راست و درست گوید و برای پاداش یافتن (در آخرت) کار کنید.»

حلال بودن معاش یکی از ارکان اقتصاد اسلامی است که در نظرگاه شهدا از بالاترین ضریب اهمیت برخوردار است و برخی این مسئله را در دو بُعد

خانوادگی و ملی تذکر داده‌اند؛ روحانی شهید شعبانعلی ابراهیمی با در نظر گرفتن مطالب بیان شده می‌نویسد: «... و از خانواده و امت اسلامی می‌خواهم که در طلب رزق و روزی حلال و پاک بروند که لقمه اگر پاک و حلال نباشد، وای و صد وای! لذا، از غذاها و خوراکی‌های شبه‌ناک سخت بپرهیزید.»

در سیره عملی روحانی شهید عبدالحسین برونسی شاهدیم که چندین شغل را به خاطر آنکه در درآمد آن شبهه وجود دارد، با وجود فقر و نیاز مالی شدید در زندگی عیالواری خود رها می‌کند تا روزی که با کدّ یمین و عرق جبین در کار بتأییبی غذایی تهیه کرده و به خانه می‌آورد و در حالی که لقمه در دهان کودکش می‌گذارد، با افتخار می‌گوید: «بخورید؛ نان حلال است.»

۱۵-۲. عزت نفس در برابر محرومیت‌ها

اقتضای زی طلبگی، تحمل محرومیت‌ها و سختی‌ها برای ایجاد گفتمان ملموس و تأثیرگذار با مردم است. بیشتر شهدای طلبه زندگی ساده‌ای داشته‌اند و حتی آنان که دارای تمکن مالی بوده‌اند، اصل بی‌توجهی به امور دنیا را سرلوحه اندیشه‌ها و باورهای معنوی خود قرار داده بودند. در رویکرد اقتصادی شهدای طلبه، توجه به کرامت انسانی و عزت نفس، چه در بعد فردی و چه در ابعاد ملی و اجتماعی، حائز اهمیت ویژه‌ای است.

شهدای روحانی در برابر دارایی‌ها و امکانات دشمن، نه تنها روحیه خود را از دست ندادند، بلکه با نگاهی فرامادی، همه آن جلوه‌های مادی را به سخره گرفتند؛ روحانی شهید شادگان اسماعیلی سراجی در مناجاتی با حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام} چنین بیان کرده است: «حسین جان! بنگر که امت تو هریک پیامبران انقلابند؛ نه از هواپیماهای غول‌پیکر و بمب‌افکن‌های دشمن

می‌هراسند و نه از بمب‌های شیمیایی او. و هر حادثه‌ای که برای امت پیش آید، او را در ایمانش راسخ‌تر و عزم و اراده‌اش را آهنین‌تر می‌سازد. و خود نیز زندگی را این‌گونه معنا کرده‌ام! و چه خوش است دست از جان شستن و دنیا را سه طلاقه دادن و از قیدوبند و اسارت حیات آزادشدن و بدون بیم و امید علیه ستمگران جنگیدن؛ پرچم حق را در صحنه خطر و مرگ برافراشتن؛ به همه طاغوت‌ها نه گفتن و با سرور و غرور به استقبال شهادت رفتن ...» این دیدگاه، سلطنت و قدرت برتر را منحصر به خداوند و اولیای او می‌داند و وقتی چنین باوری در شهید شکل گرفته، بدیهی است که امور اقتصادی دنیا در نگاه او، صرفاً ابزاری است برای بندگی خدا. تنها این نگرش است که همه هراس‌ها از محرومیت‌ها و قحطی‌ها را از بین خواهد برد و کرامت نفس انسان را در برابر نداشتن‌ها و فقرهای مادی استحکام می‌بخشد. روحانی شهید سید نورالدین ابراهیمی در این باره بیان شیوایی از خود به یادگار گذاشته است: «از هیچ‌کس هراسی نداشته باشید به جز خدا. اگر دنیا ما را محاصره اقتصادی بکند، ما مرد رمضانیم و امامان علی علیه السلام است و اگر محاصره نظامی بکند، ما فرزند محرمیم و امامان حسین علیه السلام»

۱۵-۳. توجه به تولید داخل

تاریخ سلوک معنوی کم‌نظیری را از زندگی علمای بزرگی همانند شهید آیت‌الله مدرس در خود ثبت کرده است. شاید از نگاه گروهی، استفاده ایشان از عمامه کرباس و رنگ کردن آن و استفاده از گاری به جای کالسکه که وسیله نقلیه مدرن آن زمان بود، آن هم در دوره نمایندگی ایشان در اصفهان، نشان از زیست عارفانه آن مجاهد تاریخ باشد، اما در واقع این سبک از زندگی، کلاس درسی

برای آموزش شیوه تقویت تولید داخلی و یکی از راهکارهای استقلال در برابر دشمن محسوب می‌شود.

در سیره روحانیان دیگری نظیر مرحوم بافقی نیز شاهدیم که ایشان به جای استفاده از قند در زمانی که این کالا تولید خارجی به شمار می‌رفت، میان طلاّب خرمای جهرم تقسیم می‌کرد و معتقد بود که نباید پول از مملکت خارج شود و در جیب خارجی‌ها برود.

خودباختگی در برابر دشمن، ارزش‌های تولیدات ملی را کم‌رنگ می‌کند و از اعتبار آن در میان مردم می‌کاهد. این در حالی است که احترام به ساخته‌های خودی و تولیدات ملی، می‌تواند رویکرد مقاومتی در برابر هجمه‌های اقتصادی بیگانه باشد. پشت‌کردن به تولید ملی و درازکردن دست‌گدایی به تولیدات غیرایرانی، رفته‌رفته عزم و غرور ملی را لگدمال چکمه‌های بیگانگان می‌کند. شهدای روحانی در بحبوحه نبرد نظامی با دشمن، از اندیشه مقاومت اقتصادی نیز غافل نبودند که دلیل آن، به ارتباط دوسویه میان استقلال اقتصادی و عزت ملی برمی‌گردد؛ این دغدغه مهم را در وصیت‌نامه روحانی شهید محمد اسماعیلی می‌خوانیم: «تنها وقتی زندگی ارزش دارد که آزاد بیندیشید، نه اینکه یک عمر در زیر بار زور و تزویر به سر برید و آن زندگی ننگین و نکبت‌بار را همراه با خواری و زبونی بپذیرید.»

در سیره شهدا جهت‌گیری‌های جدّی در خصوص مشارکت اقتصادی در امور عام‌المنفعه دیده می‌شود که ویژگی خاص آن، حضور در صحنه با حداقل‌هایی است که کسی گمان به ارزش آن‌ها ندارد؛ از میان آن‌ها می‌توان به سکه‌های کم‌ارزش قلک سفالی روحانی شهید حسن نصیری اشاره کرد که در

کودکی همهٔ پس انداز خود را سخاوتمندانه برای ساخت مدرسهٔ علمیهٔ بناب عرضه می‌کند.

در خاطرات زندگی روحانی شهید محمدحسن فایبی نیز شاهد تلاش او برای بازسازی خانهٔ پیرزنی هستیم که از چکهٔ سقف اتاق خود رنج می‌برد، آن‌هم در شرایطی که هویت خود را پوشیده می‌دارد تا آنکه پیرزن بعد از شهادت ایشان، به هویت بتای ناشناس خانهٔ خود پی می‌برد. شهید در سلوک خود بدون آنکه به گوشهٔ انزوا پناه ببرد و معتکف شود، مسیر عرفان و عبودیت را در قالب حرکت سازندگی و تولیدی، آن‌هم برای قشر آسیب‌پذیر و محروم طی کرده است.

۱۵-۴. آینده‌نگری اقتصادی

شهدای روحانی نه تنها به پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی بسنده نکردند، بلکه آن را مقدمه‌ای برای تشکیل جامعهٔ زمینه‌ساز ظهور و تمدن اسلامی در نظر گرفتند. براساس این باور، اقتصاد ملی و موتور محرک جامعهٔ اسلامی، نیازمند قوامی است که استقلال و عزت ملی را ضمانت کند؛ از این رو، شهدای روحانی در بسیاری از وصایای خود به آیندگان، بر حفظ و توسعهٔ ارکان اقتصادی کشور تأکید کرده‌اند؛ روحانی شهید عباسعلی ابوترابی خطاب به جوانان، به خصوص دانش‌آموزان می‌نویسد: «... آیندهٔ کشور ما به دست شما عزیزان است و شما هستید که باید چرخ این مملکت را به چرخش دریاورید و شما هستید که باید نسل‌های آینده را تربیت کنید و تحویل جامعه دهید و شما هستید که با درس خواندنتان باید این انقلاب را به کشورهای دیگر صادر کنید.» واگذاری آینده به نسل فعلی و سپس تأکید بر اهمیت این نقش و تلاش برای جهت‌دهی آن، میراث توصیه‌های این شهید است. تنها چنین افق دیدی است

که فرد را بر آن می‌دارد تا از اسراف و اتلاف سرمایه‌های امروز جلوگیری کند و بدان به مثابه‌امانتی بنگرد که خداوند آن را برای آیندگان نیز آفریده است. شهدا با چنین دیدگاه و باور دوراندیشانه‌ای، ساده‌زیستی و دوری از اسراف را شیوه زندگی خود قرار دادند. حقیقت مفهوم آینده‌نگری اقتصادی را بی‌تردید نمی‌توان در ایدئولوژی دیگری جز این دیدگاه ممتاز جستجو کرد؛ دیدگاهی که رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام را نیز به تحیر واداشته است؛ ایشان می‌فرمایند:

تلویزیون یک برنامه‌ای را دیروز پریروزها پخش می‌کرد از بعضی از شهدا که بنده تصادفاً چند دقیقه‌ای دیدم؛ آنچه درباره‌ آن شهیدان گفته می‌شد یا در وصیت‌نامه‌ آن شهیدان درج شده بود، انسان را واقعاً از عظمت روحی این شهید متحیر می‌کند؛ می‌گویند من درس خواندم و می‌ترسم که این درس خواندن من - که خرجی برایش شده و هزینه‌ای شده - تحمیل بر بیت‌المال بوده و این به گردن من باشد؛ وقتی که من شهید شدم موتورگازی مرا بفروشید، پول‌های بانک من را بگیرید، بروید بدهید به بیت‌المال به جای آن! این‌ها درس است؛ این‌ها درس است.^۱

درسی که ایشان از آن یاد کرده‌اند، به وصیت‌نامه‌ طلبه‌گیلانی، روحانی شهید محمدتقی امینیان، خطاب به پدرش امام جمعه فقید آستانه اشرفیه مربوط است: «آقا جان! موتورگازی‌ام را بفروشید و هرچه پول دارم از بانک بگیرید و تمامش را به بیت‌المال تحویل دهید، چون شاید با این طرز

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه‌السلام در دیدار با اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویر احمد و خراسان شمالی، ۱۳۹۵/۷/۵، دسترسی در:

درس خواندن حقّ من نبود که از بیت‌المال مصرف کنم و من نمی‌توانم جواب حق‌الناس را بگویم. شما خودتان از من بهتر می‌دانید که حضرت علیؑ حاضر نشد چراغ بیت‌المال چند لحظه برای کار شخصی روشن بماند.»

۱۵-۵. پرهیز از احتکار

شهدای طلبه با دریافتی که از معارف دین دربارهٔ احتکار و آثار مخرب آن بر سلامت اقتصادی فرد و جامعه داشتند، حتی در سکوت شبانه سنگر و آنگاه که قلم بر کاغذ وصیت‌نامه می‌لغزاندند، دغدغهٔ مبارزه با این عمل فسادآمیز را داشتند؛ تاجایی که احتکار را یکی از مصادیق خیانت به خون خود شمرده‌اند؛ روحانی شهید محمدحمید اقارب‌پرست تأکید کرده است: «مبادا به خون شهدا خیانت شود و از فرامین امام سرپیچی کنید و در جامعه دست به احتکار و کم‌کاری بزنید... که حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا له الفدا از شما راضی نخواهد شد.» شهید کم‌کاری را در کنار احتکار به کار برده و معادل آن را خیانت به خون شهدا معرفی کرده است. این نکته هشدار بزرگی است برای کسانی که در جامعهٔ اسلامی در همهٔ سطوح مدیریتی کلان تا خردترین مراتب شغلی، عهده‌دار خدمت به مردم می‌باشند. کم‌کاری مصداقی از روح احتکار را در خود دارد و همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این شهید روحانی با بصیرتی عمیق، آن را پیش‌روی آیندگان انقلاب ترسیم کرده و بدان هشدار داده است. چنین توصیه‌ای با همین فحوای پیام، در وصیت شهدای دیگر نیز دیده می‌شود که از آن جمله است روحانی شهید حسین احمدی: «احتکار و گران‌فروشی و کارشکنی نکنید و از انقلاب اسلامی حمایت کنید که این انقلاب، ثمرهٔ خون شهدایان گلگون‌کفن است. اگر ما به این انقلاب خدای ناکرده خیانت کنیم، اولاً

خون شهیدان را زیر پا گذاشته و به هدر داده‌ایم و ثانیاً کسی که به این انقلاب ضربه بزند، به اسلام و امام خیانت کرده است ...»

۱۵-۶. بهانه‌جویی ممنوع!

بیشتر شهدای روحانی با وجود زندگی در خانواده‌های مستضعف و آگاهی از مشکلات مردم، همواره از تبلیغات منفی افراد بی‌صبر که گاه ناخواسته آب به آسیاب دشمن می‌ریزند، ناخشنوده بوده‌اند. بسیاری از آنان در منبرها و مجالس خود مردم را به پایداری در مسیر اهداف انقلاب فرا می‌خواندند و تحمل شرایط دشوار معاش را همسو با جهاد و بندگی خداوند معنا کرده‌اند. آن‌ها مردم را از بزرگ‌نمایی مشکلات و منفی‌اندیشی درباره‌ی شرایط اقتصادی برحذر داشته و به جای آن، مردم را به تلاش بیشتر دعوت می‌کردند؛ روحانی شهید سید قاسم فضلی به‌صراحت از منفی‌اندیشی عده‌ای با لفظ «نق‌زدن» یاد کرده و می‌نویسد: «به این نق‌زدن‌ها و تبلیغات بیگانگان و شایعات و کمبودها گوش نکنید و میل به راحتی و نداشتن تحمل سختی‌ها یا مسائل دیگر را در سر نپروانید و یأس و ناامیدی به خود راه ندهید که باعث غفلت از خدا می‌شود.» شهید پیامد نق‌زدن در برابر محرومیت‌ها را چیزی جز غفلت و دوری از خداوند نمی‌داند و میان ناامیدی و دوری از حق، پیوند نزدیکی می‌بیند.

برخی شهدا این هشدار را ابتدا در مفهوم مخالف آن عرضه می‌دارند و ابتدا شیوه‌ی صابران را در پرهیز از نق‌زدن وصف کرده و سپس انذار خود را خطاب به کسانی که به لحاظ عملکردی سهمی در انقلاب ندارند، بیان می‌کنند؛ روحانی شهید سید رسول سیدین می‌نویسد: «آن‌هایی که بار این انقلاب بر دوششان بوده، صبر کرده و می‌کنند، ولی آن‌هایی که سهمی در این انقلاب و در این جنگ نداشته‌اند، همه چیز می‌خواهند و صبر ندارند و نق می‌زنند؛ در صورتی که آن‌ها

حق هیچ اظهار نظر و نق‌زدنی ندارند و مردم انقلابی و مستضعف و شهدا و مجروحان این اجازه را به آن‌ها نخواهند داد.»

دیدگاه دیگری که در عبارت کوتاهی از شهید بیان شده، باور کسی است که خود افراد را مسئول کمبودها می‌داند؛ این تفکر برخاسته از منطق اراده انسانی است که در کلام روحانی شهید علی‌تردست دیده می‌شود: «اگر کمبودی هست که نیست، ماییم که کمبود می‌آفرینیم.» باور به این طرز تفکر در واقع کلید گمشده انسان معاصر است؛ نسلی که همواره نقص‌ها و کاستی‌ها را به دیگران، اعم از حاکمیت و اجتماع نسبت می‌دهد و کاری جز بهانه‌تراشی و نق‌زدن در پیش نمی‌گیرد. این شهید عامل این نواقص و کمبودها را متوجه تک‌تک افراد جامعه می‌داند و واضح است که این نسبت تا چه اندازه در خود، پیام ضرورت خودجوشی و آفرینش تلاش مضاعف را به دنبال دارد. آفریدن کمبودها به معنای ایجاد امری عدمی، درعین حال که هشداردهنده است، به‌خوبی بر قدرت انسان هم صحنه می‌گذارد و تأکید می‌کند که با حرکت و تلاش می‌توان کمبودهای اقتصادی را همان‌طور که خود ما به‌وجودآورنده آن هستیم، از بین برنده آن هم باشیم.

گستره اقتصاد اسلامی در دیدگاه شهدا فراتر از مرزهای ظاهری جمهوری اسلامی و دربرگیرنده همه ملت‌های مستضعف پایبند به ارزش‌های اسلامی است. به همین لحاظ وقتی مسئله اقتصاد به میان می‌آید، مقاومت اقتصادی شامل آن‌ها هم خواهد شد. از این منظر می‌توان به درک روشن روحانی شهید ابراهیم صادقی کلانی، از اقتصاد مقاومتی پی برد: «توبه کنید که زندگی ارزش این را ندارد که انسان زیر بار ذلت زندگی کند. هر روز هزاران نفر در آفریقا و آسیا و ... از گرسنگی می‌میرند و قوی بر ضعیف حاکم است، به این دلیل که

زورشان بیشتر است؛ تا کی می شود تحمل کرد و خون دل خورد؟ تا کی شاهد باشیم که در لبنان مردم بی گناه را قتل عام می کنند؟ من از این بیشتر تاب و تحمل ندارم و از مردم ایران، خصوصاً خانواده شهیدان می خواهم که هیچ ناراحت نباشند، چراکه پیروزی با ما است.»

بخش چهارم

نقش مدیریتی و هدایتگری

پیشگفتار بخش چهارم

در این بخش از کتاب به بررسی ابعاد مدیریت و راهبری جامعه که شهدای روحانی در ایام دفاع مقدس دربارهٔ حضور حداکثری و سازنده در جبهه‌های حق علیه باطل صورت داده‌اند می‌پردازیم؛ بررسی نقش روحانیت و به‌ویژه شهدای روحانی در این بخش، در قالب تشویق و برانگیختن مردم به حضور در جهاد و جبهه‌های نبرد، بسیج مردمی برای حضور و مشارکت در شرایطی که انقلاب اسلامی نیازمند حضور مردم است و مشروعیت‌بخشی و تبیین جنبه‌های شرعی و دینی مشارکت در صحنه‌های دفاع مقدس است.

نقش مدیریتی شهدای روحانی در همهٔ مراحل دفاع مقدس مشهود است؛ این موضوع در گام‌های اولیه با وعظ و تبیین مفاهیم دینی در خصوص اهمیت حضور در نبرد، بسیج نیروها در قالب پایگاه‌ها و دسته‌های مختلف تا حضور در لباس و جایگاه یک رزمنده و فرمانده قابل بررسی است.

دفاع مقدس علاوه بر اینکه یک پدیدهٔ ملی است، یک ارزش دینی و اسلامی نیز به شمار می‌رود. تبیین ابعاد مختلف معنوی، فکری و اعتقادی موضوع دفاع در دوران دفاع مقدس، رسالتی بود که مورد توجه علما، بزرگان دین و روحانیت

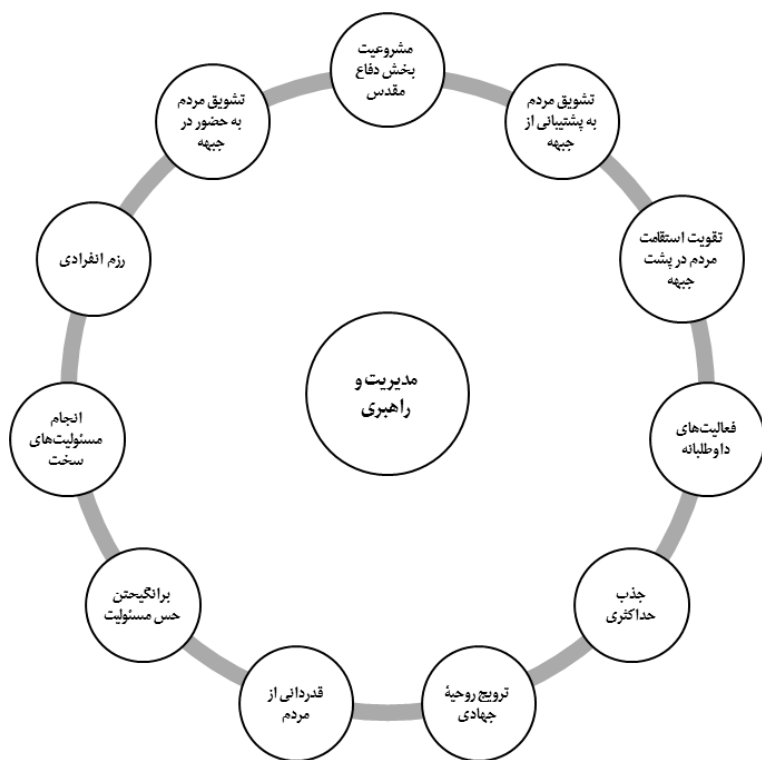
بصیر قرار گرفت. تشویق مردم برای حضور در جبهه‌ها و پشتیبانی جبهه، یکی از مهم‌ترین وظایفی بود که جامعه روحانیان بر عهده گرفت.

فصل شانزدهم:

مدیریت و راهبری شهدای روحانی

در سیره شهدای روحانی، فارغ از هر جایگاه و منصب سیاسی، نمی‌توان کسی را منفعل و فاقد روحیه اجتماعی و هدایتگری یافت. آنان با نگرشی پویا و سازنده در میان مردم حضور داشته و کوشیده‌اند تا جریان‌ها را به سوی پیام‌ها و آرمان‌های دینی و انقلاب هدایت کنند. گستره این هدایتگری منحصر در افکار و توده مردم نبوده است، بلکه در میدان نبرد نیز در ابعاد مختلف رزمی و تبلیغی تأثیر بزرگی بر هم‌زمان و حتی میراثی برای آیندگان جهاد از خود به یادگار گذاشته‌اند.

در این بخش با سیری در سیره و وصایای شهدای روحانی، مؤلفه‌هایی از هدایتگری و مدیریت ایشان را در حوزه‌های نظری، رفتاری، نظامی و ... بررسی خواهیم کرد که مهم‌ترین شاخص‌های مورد تأکید آنان، در شکل زیر ارائه شده است:



۱۶-۱. جهت‌دهی افکار عمومی

شهدای روحانی با آگاهی کامل از اهمیت نقش هدایتگری افکار عمومی، به عرصه‌های اجتماعی وارد می‌شدند؛ در شرح حال روحانی شهید علیرضا شیبانی می‌خوانیم که ایشان ضمن برقراری ارتباط عارفانه و متهجدانه با خداوند، نفوذی عمیق در میان مردم روستای خود داشت. وی زمانی که دوازده سال بیشتر نداشت، تصمیم گرفت ماهیت شاه را برای مردم روستایش افشا کند. دوستش می‌گوید: «من ناباورانه در راه روستا به تصمیم او فکر می‌کردم و اصلاً باور نمی‌کردم که مردم روستا به پسری دوازده ساله گوش کنند و حتی حاضر

شوند سخنانش را بشنوند، اما وقتی جمعیت را دیدم که چشم دوخته بودند به حرکت لب‌های او و مشتاقانه کلامش را گوش می‌دادند، از خیال خام شرم‌منده شدم. با وجود این، یقین داشتم که این کار، کاری خدایی است و ریشه‌اش برمی‌گردد به رابطه زلال علیرضا با حقیقت. « شهید دغدغه هدایت افکار عمومی را از همان کودکی در سر داشته و شجاعانه در این راه حرکت کرده است.

در خاطرات مربوط به روحانی شهید حسن یوسفی نیز جلوه‌ای از همین دغدغه و تلاش دیده می‌شود؛ اطرافیان وی معتقدند که ایشان استعداد عجیبی در مدیریت و تدوین امور داشته است؛ به طوری که با وجود سن کم، اداره کتابخانه روستا را به عهده گرفته و به خوبی از عهده مسئولیت آن برآمده است.

۱۶-۲. استقامت کلید هدایتگری

در وصایای شهدای روحانی مؤلفه‌های قابل تأملی در توجه به اصل استقامت و تشویق مخاطب به آن دیده می‌شود؛ روحانی شهید احمد صالحی در بخشی از وصیت‌نامه خود می‌گوید: «باید بیش از این ثابت و استوار ایستاد تا بتوانیم روحیه تسلیم‌ناپذیری خود را بر همه ملل و دولت‌ها ثابت کنیم، چرا که هنوز امامان ... ثابت ایستاده و به مبارزه و جهاد در راه خدا دعوت می‌کند و این حرکت همچنان تا ریشه‌کن شدن ظلم و ستم از کلیه عالم و برافراشته شدن پرچم «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» در کلیه نقاط دنیا ادامه خواهد داشت.»

تصریح به استقامت را در بیانی خلاصه‌تر از روحانی شهید هادیان شاهد هستیم: «وصیت من به امت این است که در مقابل حوادث، مصائب و کمبودها، استقامت و صبر و پایداری داشته باشید.»

روحانی شهید سید حسن عسگری نیز بهای بهشت را در استقامت معرفی کرده و در بخش مهمی از وصیت‌نامه خود، از معارفی که در حیات به دست

آورده، چنین استنتاج می‌کند: «نتیجه؛ معلوم می‌شود که اگر ما می‌خواهیم در جهان ابدیت جای خوبی داشته باشیم و با اولیاءالله محشور باشیم، می‌بایست در راه کسب این درجات، تمام محرومیت‌ها، زجرها و آنچه دشمنان و ابرجنایت‌کاران شرق و غرب در سر راه ما ایجاد می‌کنند، همه را برای خدا تحمل کنیم و از خط مستقیم الله و رهبری امام امت ذره‌ای منحرف نشویم؛ با صبر و استقامت و توکل، به راه خدا ادامه دهیم که به قول شهید مظلوم بهشتی: "بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه".»

روحانی شهید سعید شکرایی نیز دامنهٔ مخاطب خود را از تودهٔ مردم و هم‌زمان، به نهادهای انقلابی توسعه داده و آن‌ها را به صبر و استقامت و پایداری توصیه کرده است: «سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و دیگر نهادهای انقلابی! شما را به صبر در راه خدا و استقامت و پایداری سفارش می‌کنم. شما آینده‌سازان این انقلاب هستید؛ فردا مسئولیت‌های‌تان یقیناً بیشتر می‌شود و شما از حالا باید آماده شوید.»

روحانی شهید جعفر سمیعان با تجربهٔ زیستی خود در جبهه‌های نبرد، استقامت هم‌زمان خود را در بخشی از وصیت‌نامه‌اش به تصویر می‌کشد تا در تاریخ جهاد انقلاب اسلامی ثبت شود: «اینک که جمهوری اسلامی می‌رود تا در سراسر گیتی خود را جایگزین کند و پرچم عدل الهی را در بلندترین قلعهٔ جهان به اهتزاز درآورد و حکومت اسلامی را به حکومت امام مهدی علیه السلام منتقل کند، می‌بینیم که جوانان عزیز و پرشور در مقابل ظلم‌ها و ستم‌های جباران زمان خود مقاومت می‌کنند و با شربت شیرین شهادت می‌نوشند یا پیروزی به دست می‌آورند و پوزۀ صدامیان و امثالهم را به خاک می‌مالند.» در این بیان با وصفی از رویکرد مقاومت در برابر ظالمان، تا مرحلهٔ رسیدن به شهادت و شکست

دشمن روبه‌رو هستیم. شهید نتیجه استقامت را رسیدن به پیروزی معنوی یا دنیایی معنا می‌کند. در کنه این توصیه، بشارتی برای همگان و تشویقی در خصوص حفظ استقامت در امور دیده می‌شود.

روحانی شهید تبرزانی نیاز اصلی اسلام معاصر را در استقامت مسلمانان دیده که تجلی‌گاه آن باید در جبهه‌ها باشد: «امروز اسلام بیش از هر چیز به مقاومت و پایداری نیازمند است. امروز اسلام پس از ۱۴۰۰ سال تجدید حیات پیدا کرده است و حیات او در جهاد استمرار پیدا می‌کند. امروز ما باید به مسئولیت‌های خطیر خویش عمل کنیم؛ مسئولیتی بس عظمی که بر دشمنان نهاده‌اند. امروز فریاد استقامت در جبهه‌ها معنا پیدا کرده و در این برهه از زمان که سر خدا، صدای خدا، محبت خدا و دست خدا در جبهه‌ها نمایان است، بر من و تو، ای مسلمان! واجب است که به میعادگاه عاشقان حسینی و زاهدان شب و شیران روز بشتابیم و به ندای اسلام عزیز و امام بزرگوار لبیک بگوییم و سلاح به‌زمین افتاده برادر مسلمان خود را برداریم و با او میثاق ببندیم و چه زیبا که در این راه یک جان سپردن چیست؟ ای کاش ده‌ها جان می‌داشتیم و در این راه فدا می‌کردم!»

۱۶-۳. ترویج فرهنگ جهاد

هدایتگری در پی شناخت اولویت‌های زمان، در اندیشه فرد آرمان‌خواه و مدیر شکل می‌گیرد. شهدای روحانی با درک صحیح از اولویت حضور در جبهه و شرکت در جهاد، همه مردم را به میدان‌های رزم تشویق می‌کردند. یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های تبلیغ مردم به حضور در دفاع مقدس، بازگویی حقیقت جبهه برای مخاطبان است که بی‌تردید حاصل معرفت شهودی و نگاه عارفانه رزمندگان و شهدا به مقوله شهادت و دفاع می‌باشد؛ در وصیت‌نامه روحانی

شهید علی ابراهیمی ضمن نجوای عاشقانه با خداوند، شرح نادری از حقیقت جبهه به چشم می‌آید؛ به حدی که ایشان خود را نیازمند جبهه می‌بیند، نه جبهه را محتاج حضور خود: «هر وقت دلم می‌گیرد و در دلم احساس سنگینی می‌کنم، رو به سوی جبهه می‌آورم تا در آن فضای پاک و دور از همه زرق و برق دنیا، بتوانم دلم را با یاد تو تسکین ببخشم. پیش از آنکه جبهه به وجود من نیازمند باشد، خودم نیازمند جبهه هستم، همانند بیماری که به بستری احتیاج دارد، خودم را نیازمند می‌دانم که هر سال مدتی از عمرم را در آنجا بگذرانم. دنیا برایم قفس است؛ خودم را دست‌بسته می‌بینم؛ زرق و برفش مرا آزار می‌دهد و از مشاهده افرادی که خود را فدای آن می‌کنند و دنیای‌شان را آباد و آخرتشان را از این حیث خراب می‌کنند، شکنجه می‌شوم و تنها چیزی که روحم را از این خستگی به در می‌آورد آرزوی شهادت در راه خداست و این آرزو بر تمام آرزوهای دیگرم ارجحیت دارد و نمازی نمی‌خوانم مگر آنکه از خداوند توفیق شهادت طلب کنم.»

روحانی شهید حبیب‌الله احمدی اسفیزی در بیانی مشابه اما صریح‌تر می‌نویسد: «جبهه میعادگاه عاشقان و چشمه زلال تشنگان حق است؛ جبهه جایی است که فاصله میان انسان و خدا برداشته می‌شود؛ آنجا میعادگاه عاشقان الله است که فقط به او می‌اندیشند و به سوی او در حال رفتن هستند. آنان مرگ و به یاد مرگ بودن را همچون آینه جلو خود قرار داده و هر لحظه مرگ را انتظار می‌کشند. به راستی که جبهه دانشگاه است. اگر ما کوچکیم و در مقابل دشمن از خود قدرت نداریم (بلکه از خداست) و با یک تیر از پای درمی‌آییم و اگر سخنانمان را به گوش مردم جهان نمی‌توانیم برسانیم و اگر در بیابان خشک و گرم هستیم و اگر باران آتش برسد و به رویمان بیارد و اگر توپ و تانک و اسلحه

نداریم که به وسیله آن‌ها با دشمن بجنگیم و اگر در فرازونشیب کوه‌ها و بیابان‌ها از مهر و محبت خبری نیست جز برخورد دوستان و محبت برادران که یکدیگر را دلداری می‌دهند و زندگی محقرانه‌ای در اینجا حکم فرماست، داخل سنگرها رازونیا و نیاز و نیایش به درگاه خداوند متعال را به جای می‌آوریم.» نقش جبهه در تربیت نفوس در واژه «دانشگاه» به خوبی بیانگر دغدغه شهید برای نشان دادن مسیری میان‌بر در تکامل انسان به سوی حقیقت است. خوی هدایتگری و مدیریت تربیتی شهدا در وصف سادگی و رنج‌های جبهه، وقتی با شرح فضائل اخلاقی و فضای صمیمیت و عابدانه سنگرها همراه می‌شود، مخاطب را به تأمل درباره تجربه جهاد وامی‌دارد و به آن سو سوق می‌دهد.

از دیگر راهکارهای هدایتگری شهدای روحانی در سوق دادن مخاطب به سوی جهاد، وصیت‌نامه‌های‌شان، این مهم‌ترین سند عاری از هرگونه رنگ و تعلقات است؛ در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید قاسم ابراهیمی آمده است: «و از شما دوستان و عزیزان می‌خواهم که در شهادت من ناراحت نباشید. می‌خواهم راه اسلام را ادامه دهید و نگذارید اسلحه من و دیگر شهدا، همچون «ابوالقاسم»‌ها، «مددی»‌ها، «سیدهادی»‌ها و حقیر و برادرم و دیگر طلاب شهید و شهدای دیگر اسلام بر زمین بیفتد.»

۱۶-۴. پیشتازی و رزم انفرادی

شهدای روحانی با وجود آنکه بیشترشان از کلاس‌های درس حوزه عازم جبهه شده بودند، در رزم انفرادی تصاویر ستودنی و بی‌نظیری از خویش به یادگار گذاشتند که این ویژگی شجاعت آن‌ها، همپای نیروی چالاک و ورزیده نظامی، بی‌تردید ریشه در توکل، آمادگی و شوق کامل برای شهادت داشته است.

برهمن اساس، در شرح حال روحانی شهید اباذر تقی زاده از قول همرمز ایشان می بینیم که وقتی در سال ۱۳۶۰ در یکی از روستاهای میاندوآب، جهادگران اسلامی به محاصره منافقین درمی آیند و منافقین به روستا حمله می کنند و به مردم آزار می رسانند، شهید شجاعانه پیش قدم می شود و با دست خالی چند تن از دوستان خود را با امکانات بسیار کم، به حمله به منافقان تشویق می کند. در این نبرد که حاصل رزم خودجوش شهید بوده است، سه تن از منافقین کشته و سه تن دیگر اسیر می شوند و روستا از محاصره منافقین درمی آید و جان جهادگران نجات می یابد.

در خاطرات روحانی شهید علی حیدر غیثی ثبت شده که شبی برای شناسایی منطقه، باید از تنگه ای عبور می کردند که تک تیرانداز عراقی کاملاً به آن مسلط بوده است. رزمندگان باید آن تک تیرانداز را از بین می بردند تا راه را برای عبور باز کنند. فرمانده می گوید: «... علی حیدر این مأموریت را قبول کرد؛ صبح بچه ها را برای نماز بیدار کرد و به منطقه کله قندی یا کوه نور رفت. وقتی به منطقه رسید، موفق شد آن تک تیرانداز را هدف قرار دهد، اما بلافاصله یکی دیگر از عراقی ها جایگزینش شد و با گلوله ای به سر علی حیدر شلیک و او را شهید کرد.» اقدام شهید در چنین شرایط خطرناک و حادی که امید پیروزی در آن بسیار کم بوده، گواه رویکرد مشتاقانه وی برای پذیرش هر خطری در رزم انفرادی بوده است. اینجاست که مفهوم پیام روحانی شهید عباسی مقدم در وصیت نامه وی، درخصوص رزم انفرادی برای مخاطب ملموس می شود: «اگر همه شما بروید، هرگز پشت به دشمن نخواهم کرد و تا آخرین نفس خواهم جنگید و خون خواهم داد.»

روحانی شهید مصطفی عبدالشاه حضور فردی خود را در جبهه، با نگاهی عرفانی وصف کرده است: «آفتاب این شهرها چه چیزها به خود ندیده بود! شاهد ریخته شدن چه خون‌ها که نبود و شوق لقاء چه آدمیانی را که نداشت! اما من تنها؛ در میان این غوغای رزمندگان، تنها بودم؛ تنها. هیچ کس با من نبود. خودم بودم و خودم و دیگر هیچ، در میان آنان که همه وجودشان او شده بود. من خجل و تنها با رویی سیاه در میان آنان که با همه بودند و درعین حال فقط با او بودند. و من متحیر که آنان کیانند؟ یکی به من می گفت: اینان را نگاه کن، چون شاید دیدنشان دیگر نصیب نشود و این نگاه کردن چه نیرویی می طلبد و ...». تأمل در این جمله‌ها، درحقیقت خاستگاه روحیه رزم انفرادی شهدای روحانی را به خوبی مشخص می کند، چراکه در دنیای مدرنی که آفت بزرگ آن فردگرایی و نگرش‌های فردمحورانه است، شهدای روحانی در دنیای فردی خود، با نگاهی کاملاً عارفانه و محو در ذات الهی، به شهود حقیقت توحید و جهاد روی آورده‌اند. شهیدی که خود را در میان جمع رزمندگان از این حیث تنها می بیند که باقی یاران غرق در ذات خدا هستند، بی تردید پیش قدم‌ترین افراد و مشتاق‌ترین مجاهد برای رزم انفرادی است تا مبادا از قافله عاشقان قرب الهی بازماند.

چنین بیانی در وصیت‌نامه روحانی شهید محسن حاج رضایی نیز دیده می شود: «آری، جبهه خانه من است و سنگر معبد من؛ وصال آرزوی من است و من حقیری دردمند، از غریبان این دیارم. تنهایم و بی یار و از اسارت در خاک بیزارم ... آیا تا به حال به زیبایی سنگری برده‌اید؟ برای من که بسیار زیباست! آری، جدّاً از توضیح این لغت عاجزم. واژه‌ای است بس عاشقانه؛ آنجا هم معبد است و هم مسلخ؛ مملو از عشق است و صفا ...».

بی‌تردید رزم انفرادی، ریشه در چنین نگرش‌های عارفانه و حقیقت‌جو به جهاد و جبهه داشته است. نمونه دیگری از رزم انفرادی را می‌توان در خاطره شهادت روحانی شهید احمد روستایی تماشا کرد؛ چهار رزمنده در محاصره دشمن قرار گرفته بودند، روبه‌روی‌شان تانک بود و گلوله‌ای برای‌شان باقی نمانده بود. روحانی شهید روستایی هنوز دو گلوله دیگر داشت، اما از شدت آتش دشمن، کسی نمی‌توانست سر بلند کند. ناگهان شهید از جا برخاست و هرچه به او اصرار کردند که برگردد، تنها یک جمله گفت: «تا این دو گلوله را به هدف نزنم بر نمی‌گردم!» او یکی از گلوله‌ها را به سنگر مهمات عراقی‌ها زد؛ انفجاری مهیب در فضا پیچید و غباری عظیم برخاست ... نه سال بعد گروه‌های تفحص، پلاک وی را کشف کردند و قطعه‌ای از پیکر او را به گلزار شهدای بروجرد سپردند.

در احوال روحانی شهید محمد رضازاده لواف آمده که ایشان در جزیره مجنون مسئول جاده بود. یک شب دشمن یکی از کمپرسی‌های ایرانی را با گلوله مستقیم تانک منفجر کرد و در پی انفجار آمبولانس ترکش خورد؛ به طوری که قابل انتقال به عقب نبود. نگرانی رزمندگان این بود که مبادا شب‌های بعد، عراقی‌ها آمبولانس را هم منفجر کنند. یکی از نیروها اطمینان داد که آمبولانس می‌تواند حرکت کند و کافی است یک نفر برود و آن را بیاورد و روحانی شهید رضازاده قبول کرد که آمبولانس بیت‌المال را به عقب منتقل کند. اما فرمانده به وی گفت: «اگر می‌شود باید آن را عقب بیاوریم، اما اگر نمی‌شود، هیچ!» شب فردا، شهید، آمبولانس را به عقب آورده بود، درحالی که همه به خوبی می‌دانستند چه خطر بزرگی را به جان خریده است.

نمونه دیگر رزم انفرادی را می‌توان در خاطره روحانی شهید علی اصغر طاهری به تأمل نشست. به نقل از یکی از هم‌زمان شهید، زمانی که در جاده «خندق» در عمق «هورالهیوز» بودند، فاصله آن‌ها با دشمن بیشتر از ۱۵۰ متر نمی‌شد و باران گلوله و خمپاره بر سرشان می‌بارید: «نوبت نگهبانی من و اصغر شد. حدود ۳۰۰ متر از سنگر تجمعی تا محل نگهبانی فاصله بود و زیر باران شدید گلوله باید این فاصله را طی می‌کردیم. گفتیم: «اصغر! سنگر کمین برای من و سنگر عقبی برای تو.» قبول نکرد. شروع به دویدن کردیم تا هرکسی که زودتر برسد، سنگر کمین از آن او باشد. به خاطر ترکش‌های معلق در هوا مجبور بودیم هر چند متر یک بار روی زمین بخوابیم. یک بار که روی زمین خوابیده بودم، وقتی سرم را بلند کردم، دیدم اصغر نیست؛ خوب نگاه کردم، دیدم در سنگر کمین برایم دست تکان می‌دهد. او به خاطر اینکه خودش در سنگر کمین باشد و من در جای امن‌تری باشم، هنگام فرود خمپاره، روی زمین نخوابیده بود و دویدن را ادامه داده بود.»

۱۶-۵. ایثار؛ کلیدواژه مدیریت جهادی

منطق و سیره شهدا با مفهوم ایثار و تجلی‌گره خورده است، اما برخی جمله‌ها در خاطرات و وصایای ایشان در حافظه تاریخ، نماد ایثار را معنا می‌کند. بی‌تردید جلوه‌های ایثار شهدای روحانی که همراه اخلاص بود، نقشی عظیم در هدایتگری جهادگران و مشتاقان کمال خواهد داشت.

در شرح حال روحانی شهید ماشاءالله باقری به نقل از برادر ایشان آمده است: «در عملیات «الفجر ۲» برادرم از ناحیه پا مجروح شد. تازه از بیمارستان ترخیص شده و به خانه آمده بود. بدنش پر بود از زخم ترکش و شب‌ها ناله‌های مداومش قلب همه‌مان را به درد می‌آورد. چند روز پس از

ترخیص وی، روزی رادیو اعلام کرد که عملیات بزرگی در پیش است و جبهه نیازمند حضور رزمندگان است. «ماشاءالله» باینکه هنوز توان راه رفتن نداشت و بهبودی کامل نیافته بود، ساکش را بست و آماده رفتن شد. اصرار خانواده برای نگاه داشتن برادرش سودی نداشت و او با همان بدن مصدوم راهی جبهه شد.»

در سیره برخی شهدای روحانی ایثار ایشان تا لحظه شهادت نیز گزارش شده است؛ روحانی شهید موسی محمدی قلات بالایی زمانی که رزمندگان در کانال جمع شده بودند تا قایق‌ها آماده شوند، بی سروصدا از کانال بیرون می‌رود تا مقداری آب برای هم‌زمانش بیاورد، چون قمقمه‌ها خالی بود، اما ناگهان راکت هواپیمای عراقی منفجر می‌شود و ترکش آن بر پیشانی شهید می‌نشیند.

نمونه دیگر از ایثار را نیز روحانی شهید عبدالوهاب فتح‌اللهی در حافظه تاریخ جهاد ثبت کرده است؛ هنگامی که ایشان از شهیدشدن برادرش عبدالرحمان مطلع می‌شود، دوستانش از او می‌خواهند همراه عده‌ای برای آوردن پیکر برادرش برود. او با قلبی داغ‌دیده اما نگاهی ایثارگرانه جواب می‌دهد: «عبدالرحمان به هدف خود رسید. در حال حاضر ما به نیروهای سالم و زنده بیشتر نیاز داریم؛ بنابراین، حاضر نیستم جان عده‌ای را برای آوردن پیکر برادرم به خطر بیندازم.»

برخی ابعاد ایثار را می‌توان در پنهان‌داشتن هویت و مقام خود، برای برقراری ارتباط بهتر با اطرافیان به دست آورد؛ در شرح حال روحانی شهید محمد مهدی جلیلی به نقل از یکی از رزمندگان آمده است: «با او در جبهه فاو همراه بودم و این افتخار نصیب شده بود که در فضای تنفسش تنفس کنم. روزی از او پرسیدیم: در جبهه فاو چه مسئولیتی دارید؟ جواب داد: پیکر محور هستم.

اما من قانع نشدم و به پرس و جو پرداختم تا آنکه فهمیدم مسؤل طرح و عملیات محور فاو هستند. او در تیپ الغدیر نیز در لباس فرماندهی خاکی و بی ریا دفاع کرده بود، اما خیلی ها او را نمی شناختند.»

علاوه بر سیره، در بسیاری از متون وصایای شهدای روحانی نیز جلوه‌هایی از ایثار، حتی پس از شهادت دیده می‌شود؛ روحانی شهید احمد ابراهیمی خطاب به خانواده خود دربارهٔ مخارج مراسم نوشته است: «از شما می‌خواهم که مواد غذایی و پول بیشتر در مرگم خرج نکنید و آن را به جبهه کمک کنید، چون جز اینکه شکم مردم را سیر کند کار دیگری ندارد، ولی اگر آن را به جبهه کمک کنید، هم کمک به اسلام کرده‌اید و هم در روز آخرت به داد شما می‌رسد و از برادرانم می‌خواهم که نگذارند سنگر من خالی بماند.»

۱۶-۶. مدیریت جریان‌های اجتماعی

بسیاری از شهدای روحانی با برخورداری از اقبال عمومی نزد مردم، پایگاه مسجد و خطابه و مدرسه و ... را ظرفیت‌هایی برای هدایتگری مردم دانسته و از آن بهره می‌بردند. با وجود این، هرگاه اقتضای خاص سیاسی یا اجتماعی پیش می‌آمد، پیشتازان حرکت بوده و بر آن می‌شدند تا ضمن جریان‌سازی در میان مردم، به مدیریت امور نیز بپردازند؛ در شرح حال روحانی شهید نگهدار (شیخ علی) اسماعیلی آمده است که روزی ایشان در مسجد صاحب‌الزمان علیه السلام سخنرانی داشت و خطرات و مضرات گروهک منافقین را به مردم گوشزد می‌کرد. پس از اتمام سخنرانی نیز مردم را به حرکت همه‌جانبه علیه منافقین دعوت و پیشاپیش مردم برای پس گرفتن «مسجدالنبی» از دست منافقین حرکت کرد. بیش از چند هزار نفر از اهالی با صدای کوبنده «مرگ بر منافقین» به سوی

مسجد حرکت کردند و توانستند با مدیریت هوشمندانه شهید و بدون درگیری، «مسجدالنبی» را پس بگیرند و دست منافقین را از شهر کوتاه کنند.

جلوه دیگر مشارکت شهدا در جریان‌سازی‌ها را می‌توان در دوره نوجوانی روحانی شهید جواد اسدی ملاحظه کرد؛ ایشان با وجود سن کم، اوایل انقلاب که مردم غیور ایران به فرمایش امام علیه‌السلام علیه رژیم منحوس پهلوی به خیابان‌ها می‌ریختند، در صفوف تظاهرات با شعارهای کوبنده حضور داشت و در موقعیت‌های خطرناک وقتی پدر از او می‌خواست که به خانه برگردد، پیشاپیش همه حرکت می‌کرد و در جواب می‌گفت: «تظاهرات علیه شاه، بزرگ و کوچک ندارد.»

در شرح حال اولین شهید کردستان ثبت شده است که وی در سال ۱۳۴۰ به اتهام عقاید کمونیستی و مخالفت با خان‌ها و مالکان زندانی شد؛ ساواک در زندان او را شکنجه و آزار داد، اما نتوانست وی را از گفتن حق بازدارد. وی در بیستم اردیبهشت سال بعد، از شدت شکنجه‌ها در محبس ساواک شهرستان سقز به شهادت رسید. عمال ساواک همچنان شایعه‌سازی و تهمت را حربه خویش ساخته و این بار شایعه کردند که ملا محمد رشید علومی خودکشی کرده است و برای افزودن بر ابهام ماجرا و فریفتن زودباوران، جسد شهید را بدون حضور مردم در علی‌آباد آچی دفن کردند. بدون شک این شدت شکنجه و شهادت ایشان از سوی ضدانقلاب، گواه هراس ساواک از قدرت نفوذ و نقش مؤثر شهید در مردم منطقه داشته است.

شهدای روحانی با برخورداری از هوشمندی و استعداد معنوی در هدایت قلوب، توانسته بودند در نفوس مردم مؤثر باشند. این تأثیر گاهی خود را در بیداری و حرکت همگانی توده‌های مردم به‌سوی مبارزه با رژیم یا حضور در

جبهه نشان می‌داد و گاه نیز نفس مدیریت و هدایتگری، در درون شخص اتفاق می‌افتاد؛ در خاطره‌ای از روحانی شهید محمود اصغر نیا آمده است که: ایشان زمانی مسئول تبلیغات واحد تیپ مستقل ۲۱ امام رضا علیه السلام بود و مسئولی در این پایگاه، در صدد انتخاب جانشینی برای خود بود. قرار بود شخصی که به تازگی آمده، جانشین آن مسئول شود. از قرار معلوم این دو برادر از لحاظ اخلاقی یا لااقل کاری باهم تفاهم نداشتند. روزی آن مسئول درباره برادر تازه‌وارد به روحانی شهید محمود می‌گوید: «در اولین فرصت جانشینی را جابه‌جا می‌کنم، چراکه عنصر مطلوبی برای این جایگاه نیستم.» شهید به حرف‌های آن مسئول گوش می‌دهد، اما از آنجاکه با خودسازی توانسته بود بر نفوس تسلط داشته باشد و نیز مردی مدبر و دارای کمالات اخلاقی بود، در جواب می‌گوید: «برادرم! شما اینجا مسئولیت دارید و حقّ طبیعی شما این است که جانشینت را خودت انتخاب کنی، اما اجازه بده زمان بگذرد تا بهتر تصمیم بگیری. بگذار تا در طی یکی دو ماه تصورات و شنیده‌هایت از جانشینت برایت محرز و ثابت شود. بعد برای آنکه به نحو احسن در مسئولیت خدمت کنی، او را جابه‌جا کن؛ شاید در مورد جانشینت اشتباه کرده و دچار سوء تفاهم شده باشی.» برادر مسئول می‌گوید: «به توصیه حاج محمود گوش دارم و جانشینم را تغییر ندادم. هنوز دو ماه نگذشته بود که به صحت بیان حاجی پی بردم و شایستگی جانشینم را فهمیدم.»

در خاطرات حضور روحانی شهید غفاری در زندان ساواک آمده است که در یکی از روزهای سرد زمستان، مسئولان زندان برای آزار و اذیت زندانیان، پتوهای آن‌ها را بردند و به هر کدام یک پتو دادند که هم زیرانداز بود و هم روانداز. هیچ‌کس نمی‌توانست از شدت سرما در آنجا بخوابد. ساعت ده شب

روحانی شهید غفاری به پشت در زندان رفت و در را محکم زد. چپی‌ها و مجاهدین هم ایستاده بودند و هیچ‌کس جرئت اعتراض نداشت تا اینکه مسئولان زندان حاضر شدند و روحانی شهید حسین غفاری به آن‌ها گفت: «این آقایان سردشان است؛ پتوهای آقایان را بدهید.» مسئول زندان برای آنکه نفاق ایجاد کند گفت: «آقای شیخ! شما دیگر چرا از این منافقین و کمونیست‌ها دفاع می‌کنید؟» روحانی شهید غفاری در جواب گفت: «هرچه هستند؛ کمونیست‌ها با مسلمان‌ها فرق نمی‌کنند. یا این آقایان را ببرید بکشید، یا اگر قرار است زنده بمانند پتوهای‌شان را بدهید؛ هوا سرد است ... اگر شما فکر آن‌ها را قبول ندارید من هم قبول ندارم، ولی انسان باید از شرایط انسانی برخوردار باشد؛ پتوهای‌شان را بدهید.» مسئول زندان تلاش کرد تا اعتراض شهید را نوعی مطالبه شخصی جلوه بدهد، اما شهید بلافاصله روشن‌گرانه جواب داد: «ما اگر می‌خواستیم «من» باشیم اینجا نمی‌آمدیم. اینجا که آمدیم برای آن است که «ما» بودیم. اگر پتوها را ندهید همگی اعتراض می‌کنند و جنجال به راه خواهیم انداخت!» با پشتتازی شهید در مقابله با رئیس زندان، کم‌کم صداها اوج گرفت و حیاط زندان شلوغ شد و در نتیجه آن‌ها مجبور شدند پتوها را برگردانند. پتوها که به داخل زندان آورده شد، صدای صلوات به‌عنوان نماد زندانیان مسلمان بلند شد. بعد از این واقعه تعدادی از مارکسیست‌ها به او مراجعه کردند تا نماز بخوانند و روحانی شهید غفاری نماز را به آن‌ها آموزش داد.

فصل هفدهم:

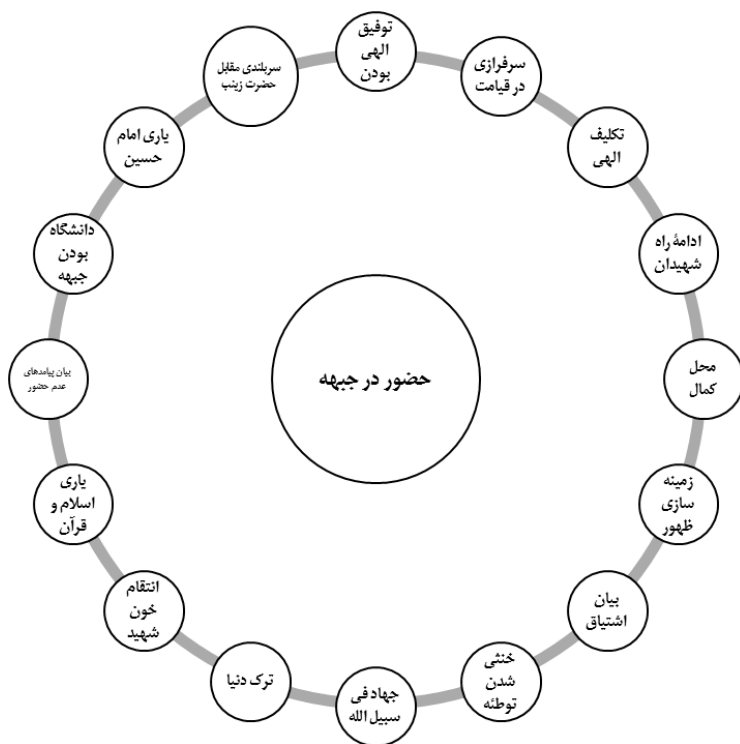
پشتیبانی از انقلاب

یکی از مهم‌ترین ارکان پیروزی انقلاب اسلامی، مردم بوده‌اند، چراکه حضور مؤثر آنان در صحنه و آمادگی برای برپایی حکومت اسلامی و همراهی و پذیرش رهبری حضرت امام و جان‌فشانی و فداکاری آنان بود که نقشی غیرقابل انکار در به‌ثمرنشدن انقلاب ایفا کرد. در این باره روحانیان شیعه سهم بزرگی در هدایت و آگاهی‌بخشی به مردم و نیز هدایت مبارزات داشتند. همچنین، انقلاب اسلامی در سایه پشتیبانی مردمی، تأثیرگذارترین رویداد معاصر جهان به شمار می‌آید که جلوه آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود. پیوند رهبری و مردم، از مؤثرترین ارکان تقویت پایه‌های انقلاب اسلامی بوده و تاریخ گواه است که امام خمینی علیه السلام از ابتدای نهضت اسلامی ایران، به مردم عنایتی خاص داشته و انقلاب را از طریق روشنگری و بیدارکردن مردم و به دست خود آن‌ها میسر می‌دانستند. متقابلاً مردم نیز عشق و علاقه فراوانی به امام داشتند و به همین سبب از رهنمودهای ایشان با اطمینان خاطر پیروی می‌کردند. نمونه‌هایی

از این تبعیت را می‌توان در فداکاری مردم برای پیروزی انقلاب و همچنین شرکت گسترده و استقامت در دفاع هشت ساله در برابر ارتش متجاوز صدام جستجو کرد. ایشان در تبیین اهمیت نقش مردم در پشتیبانی از انقلاب فرمودند: «مهم این است که انقلاب اسلامی، انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته، مردم انقلاب کرده‌اند، مردم باید آن را به آخر برسانند. مردم قیام کرده‌اند، شاه را بیرون کرده‌اند و رژیم او را سرنگون نموده و نظام اسلامی را که به نفع مستضعفین است جایگزین آن کرده‌اند؛ پس، مردم باید پای کاری که کرده‌اند بایستند. هرچه عمل بزرگ باشد، دشمنش بیشتر و بزرگ‌تر است.»^۱

براین اساس، روحانیان تلاش داشتند تا ضمن ارج نهادن به نقش مردم در شکل‌گیری و به‌ثمرنشدن انقلاب اسلامی، انگیزه آنان را همسو با پشتیبانی از انقلاب همواره زنده و پویا نگه دارند. با بررسی وصایای شهدای روحانی، مهم‌ترین شاخص‌های تشویق مردم به حضور در جبهه را در قالب شکل زیر می‌توان ارائه کرد:

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۱۹، ص ۵۴-۵۶.



شهادت روحانی با حضور خود در جبهه‌های نبرد و اثبات اهمیت و اولویت و ضرورت این موضوع، در وصایا و نوشته‌های خود نیز حیاتی بودن این موضوع را به مردم تذکر داده و برای تشویق مردم برای حضور در صحنه‌های نبرد، از شیوه‌های مختلفی استفاده کرده‌اند که در ادامه به تشریح آن‌ها می‌پردازیم:

۱۷-۱. برانگیختن حس مسئولیت

شهادت روحانی تلاش داشتند که در صحنه‌های مختلف، حس مسئولیت مردم را درباره حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی تحریک کرده و آن‌ها را براساس

همان باورهای مکتبی در ادامه مسیر حرکت دهند؛ این دغدغه از وصایای ایشان مشخص است که از آن جمله است وصیت‌نامه روحانی شهید محمدعلی غواصی: «اگر از انقلاب پاسداری نکنیم، در برابر جانبازی‌های جوانان رزمنده که بدن‌های‌شان تکه‌تکه شده و در خون غلتیدند، مسئولیم.»

روحانی شهید عباسعلی پورمحمدی نیز روحیه مطالبه‌گری مردم از انقلاب را زیر سؤال برده و با منطقی مسئولیت‌پذیر هشدار می‌دهد که باید همواره خود را در برابر اسلام و انقلاب بدهکار ببینیم: «خواهران و برادران! هی نگویید انقلاب و اسلام برای ما چه کرد؟ بگویید ما برای انقلاب و اسلام چه کردیم؟ برای حفظ انقلاب، فرزندان خود را تشویق کنید که بیشتر برای پیشبرد انقلاب اسلامی گام بردارند و از خدا بخواهید که فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نزدیک کند.» نظیر همین مطالبه را در وصیت روحانی شهید عزیزالله عنبری شاهدیم: «آخر هی نشستن و نق‌زدن و دست روی دست گذاشتن و منتظر صلح با پیروزی نشستن کاری از پیش نمی‌برد. اگر می‌خواهید جنگ تمام بشود، به جبهه بیایید و توطئه دشمن را سرکوب و کار جنگ را یکسره کنید، چون پیروزی و به استقلال و آزادی دست‌یافتن زحمت دارد. مطمئن باشید که اگر در این زمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه ظهور می‌کرد، همان کاری را می‌کرد که نایب حضرتش، امام خمینی می‌کند. سعی کنید ارواح شهدا را با پیروی از امام و در صحنه ماندن و مقاومت و استقامت خشنود کنید، چون تا مردم در صحنه هستند، انقلاب ضربه اساسی نمی‌خورد.»

روحانی شهید سید احمد اسداللهی صراحتاً به تکلیفی که انقلاب اسلامی بر دوش تمام مسلمانان دنیا گذاشته اشاره کرده است: «انقلاب اسلامی هر روز به جلو رفته و سیر تکاملش را می‌پیماید. در جایگاه یک فرد مسلمان، وظیفه‌ای

بس سنگین بر دوش تمام مسلمانان جهان در رابطه با انقلاب و نیز در رابطه خود شخص بر دوش تک تک ما سنگینی می کند. در رابطه با انقلاب اینکه وظیفه زنده نگاه داشتنش و صادر کردنش و به جلو بردن و روز به روز بر حرکت افزودنش و به آن هرچه بیشتر اصالت دادن و اسلامی کردنش بر گردن ما است.»

روحانی شهید نگهدار اسماعیلی ضمن هشدار به تهدیدهایی که از شرق و غرب متوجه انقلاب است، به فرایند جهانی آن اشاره کرده و مسئولیت افراد را در قبال حفظ و توسعه انقلاب تا پیروزی کامل متذکر شده است: «برادران و خواهران مسلمان! حال که اسلام دارد می رود تا جهانی شود و با ظهور دوباره اش ما را به مجد و عظمت دیرینه و موعود خود برساند و زمینه ساز حکومت عدل عزیز زهرا^{علیها السلام}، حضرت مهدی^{علیه السلام} شود و به ظالم ها و بت ها خاتمه دهد، نباید آن را دیگر بار تنها گذاشت که مظلوم واقع شود و بدانید اگر اسلام بار دیگر مظلوم شد، همگی ما شدیداً زیر شلاق های دشمنان مضروب و در حقیقت پایمال شرق و غرب می شویم؛ بنابراین، حال که تا سرنگونی تمام کفر قیام کرده ایم و به تعبیر قرآن تا رفع فتنه و تا «يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹) یعنی تا برقراری اسلام و سرنگونی هرچه و هرکه ضد اسلام و حق باشد، بنابراین نباید بنشینیم و باید پرچمی را که امام امت به دست ما داده، بر فراز مرتفع ترین قله جهان هستی به حول و قوه حضرت پروردگار و به اراده ملت مسلمان و توان رزمندگان کفرستیز و حق طلبان به اهتزاز درآوریم.»

روحانی شهید غلامرضا فتحی نیز در وصیت نامه خود، به آینده سازان انقلاب درباره مسئولیتی که در خصوص حفظ انقلاب در برابر دشمنان بر دوش دارند، هشدار داده است: «پیامی که به همسالان خود که امید آینده این انقلابند دارم این است که: برادران خوبم! هوشیار و آگاه باشید. دشمنان اسلام در کمین اند و شما که امید آینده رهبر هستید، خط امام را خط خودتان قرار دهید.»

۱۷-۲. هشدار در مورد انحراف از انقلاب

یکی از آسیب‌های جدی که همیشه مورد طمع دشمنان هر انقلابی قرار دارد، مسئله انحراف از ارزش‌هایی است که قیام بر پایه آن شکل گرفته است. شهدای روحانی با آگاهی کامل از دسیسه دشمن و ابعاد این آسیب، خطر انحراف از انقلاب را در صحنه‌های مختلف به مردم یادآوری می‌کردند؛ در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید اسماعیل علیزاده به این دغدغه تصریح شده است: «مبادا خدای نخواستہ از راه انقلاب منحرف شوید و از اطاعت فرمان امام عزیز رو بگردانید. مبادا اگر کسی در بین شما پیدا شد و خواست تفرقه بیندازد از حق خود دفاع نکنید. شما باید که باید از انقلاب حفاظت کنید و شما باید که بعد از ما باید با کفار بجنگید.» شهید راه جلوگیری از انحراف را تبعیت از فرمان امام و مقابله در برابر تفرقه‌اندازان معرفی می‌کند و یادآور می‌شود که حفاظت از انقلاب، تکلیفی بر عهده آنان است.

از دیدگاه روحانی شهید محمدرضا علی محمدپور، میزان پابندی و وفاداری به عهدی که مردم با انقلاب بسته‌اند، تعیین‌کننده مقدار اجر آنان نزد پروردگار خواهد بود؛ در واقع، ایشان هشدار می‌دهد که در صورت انحراف از پیمانی که با ارزش‌های انقلاب بسته شده، پاداش خود را از دست خواهند داد و راه نجات بر آنان بسته خواهد شد: «ای آنانی که پیمان استواری به اسلام عزیز و انقلاب اسلامی ایران که رهبری آن به دست امام عزیز ما، خمینی کبیر است، بسته‌اید! بنگرید به اعمالتان که تا چقدر به این پیمان وفادار مانده‌اید که به همان قدر اجر و پاداش نزد پروردگار خواهید داشت و بدانید که دیگر هیچ راه نجاتی نیست، مگر آنکه فقط به وظایف دینی طوری عمل کنیم که همیشه خدای عزوجل را ناظر اعمالمان بدانیم.»

روحانی شهید حسن عسکری نیز درباره انحراف از انقلاب و تغییر خط مشی انقلابی به مردم هشدار داده که عذاب الهی در انتظار منحرفان خواهد بود و در ادامه، چشم انداز حفظ انقلاب را اتصال به حکومت موعود علیه السلام بشارت می دهد: «مبادا در این برهه حساس از انقلابمان، خط خود را عوض کنید که این پشت کردن به انقلاب، پشت کردن به اسلام و قرآن است و در این صورت باید انتظار عذاب الهی را بکشید. بیایید در کنار هم این انقلاب را نگهداریم باشیم و پرچم آن را به امام عصر علیه السلام تحویل دهیم.»

۱۷-۳. تبیین راه‌های حفظ انقلاب

شهدای روحانی دغدغه هدایت مردم را به سوی راه‌های روشنی که منجر به حفظ انقلاب شود، هرگز از یاد نبردند و در وصایای خویش کوشیدند تا کاربردی‌ترین راه‌ها را برای حفظ انقلاب به مردم معرفی کنند؛ وصیت‌نامه روحانی شهید علی اکبر علی محمدی در این رابطه قابل توجه است: «... دومین راه، حفظ این انقلاب و حفظ اصالت آن است. اصالت اسلامی بودن و مکتبی بودن و آن در گرو پایبند بودن به اصول مکتب است. برادران و خواهران عزیز! تا زمانی که امیدمان و چشممان و کوشمان در مشکلات، یاری گرفته از مکتب اسلام باشد، بدون القانات چپ و راست، مطمئناً نهضت ادامه داشته و اصالت خود را نیز حفظ می کند و اگر روزی بخواهیم امیدی به مکاتب شرق و غرب داشته باشیم، آن روز، روز مرگ انقلاب اسلامی است.» شهید حفظ استقلال و اصالت مکتبی را ضامن حفظ انقلاب می داند و در ادامه می نویسد: «... سومین طریق، حفظ این انقلاب و حفاظت از پشتوانه‌های مکتبی آن، یعنی مفسران وابسته مکتب و آگاهان و خبرگان به قوانین آن، یعنی روحانیت مبارز و بیدار است که در هر عصری با حرکت‌های خود و سخنان خود،

نسل‌های جامعه را به اسلام عزیز دعوت کرده و جلو هرگونه انحرافی از هر نوع، مثل اسلام شرقی و غربی، سوسیالیزم و ... ایستاده‌اند و منحرفان را سرکوب کرده‌اند. اگر می‌خواهیم انقلاب حفظ شود، باید روحانیت را حفاظت و از آن‌ها اطاعت کنیم. در این راه از عنصر شورای نگهبان - که نگهبان وابسته قوانین اسلام در حکومت اسلامی است - غافل نباشیم. «ایشان راهبرد کاربردی دیگر در حفظ انقلاب را پیوند با روحانیت می‌داند که در صورت اتصال با آن، جامعه از خطر انحراف از اصول صیانت خواهد شد.

روحانی شهید احمدرضا اسکندری نیز دو عامل ایمان محکم و ولایت را راهکارهای حفظ انقلاب دانسته است: «این را مسلم بدانید که تا زمانی که این روح و ایمان پولادین در شما است و چنین امامی دارید که هیچ چیز جز خدا برایش مهم نیست و اسلام عزیز که «يَعْلَمُوْا وَ لَا يَخْلِفُوْنَ عَلَيْهِ» را تکلیف انتخاب کرده‌اید، پیروزید؛ نه تنها در جنگ پیروزید، بلکه جبهه‌های دیگر را هم فتح خواهید کرد. جبهه عراق با همه اهمیت و حساسیتی که دارد، اولاً تنها جبهه ما نیست و ثانیاً بزرگ‌ترین جبهه ما هم نخواهد بود؛ جبهه عراق دری است بر روی حرکت پرخروش ما در نبردی تمام عیار با استکبار که جبهه بعدی آن اسرائیل است و مسلم بدانید که باز هم پیروز خواهیم بود و دنیا را آزاد خواهیم کرد.»

۱۷-۴. مردم؛ عاملی مؤثر در پیروزی

روحانیت با آگاهی از نظر امام مبنی بر اینکه «بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کار کرد»،^۱ ملت ایران را عاملی مؤثر در انقلاب می‌دانستند و به نقش سرنوشت‌ساز

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ص ۳۷.

آنان در حیات انقلاب باور داشتند و این باور قلبی در متون وصایای شان نیز نمود دارد؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید سید محسن هاشمی می‌خوانیم: «ای ملت اسلام و ای برادران و خواهران! این انقلاب که به انقلاب جهانی مهدی علیه السلام متصل است، احتیاج به شما دارد. برای حمایت از آن به‌پاخیزید و دست از حمایت این انقلاب و رهبر آن، امام خمینی - که شمع این انقلاب است - برندارید و از او امر او اطاعت کامل کنید و پیرو حق باشید، اگرچه شما را قطعه‌قطعه کنند و دشنام دهند و تهمت بزنند.» تأکید بر نیاز انقلاب به پشتیبانی مردم، نه نشان ضعف نهضت، بلکه به معنای یادآوری رسالت عظیمی است که مردم بر دوش دارند؛ رسالتی که در بیان این شهید با اصل ولایت در هم تنیده شده و مردم را بر آن می‌دارد تا در یاری از انقلاب، حتی به قیمت قطعه‌قطعه شدن هم از پای ننشینند.

روحانی شهید نجفعلی پورگلبرار احمدی دربارهٔ منفعل بودن و رویکرد بی‌تفاوتی هشدار می‌دهد و همهٔ افشار را در انقلاب، صاحب نقشی مؤثر بر می‌شمارد: «ای مردم! بی‌تفاوت نباشید؛ در هر سنگری که هستید بکوشید. کارگر در کارخانه، کشاورز در مزرعه، سرباز در جبهه، همه و همه فعالیت کنید تا انقلاب به پیروزی نهایی برسد و مقدمه‌ساز انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام شود.» در نظر این شهید، کارگر و کشاورز و سرباز، همگی مقدمه‌ساز حکومت جهانی امام زمان علیه السلام محسوب می‌شوند. این بیان ضمن آنکه مردم را عامل سازندهٔ نهضت‌ها معرفی می‌کند، مسئولیت این قشر را نیز یادآور می‌شود.

از این رو، روحانی شهید علیرضا الماسی با صراحت، مردم را به حضور در اجتماعات دینی، مانند نماز جمعه دعوت می‌کند تا از این طریق پشتیبانی خود

را از انقلاب و ولایت ثابت کنند. از نظر ایشان تنها راه پشتیبانی حضور در جبهه نیست، بلکه آحاد مردم می‌توانند در پشت جبهه نیز پشتیبان انقلاب و ارزش‌های آن باشند: «شما ملت باید با شرکت خود در جبهه و نمازجمعه پشتیبانی خود را هرچه بیشتر، از رهبر و انقلاب که ثمره خون هزاران شهید و معلول است، ثابت کنید و ثابت کردن شما فقط و فقط به جبهه آمدن نیست، بلکه در پشت جبهه به وسیله عمل به قرآن و فرمایشات پیامبر ﷺ و امامان ﷺ و رهبران می‌توانید آن را ثابت کنید.»

روحانی شهید اکبر جلیل‌زاده ماکویی حضور مردم در صحنه را عاملی مؤثر در پیروزی انقلاب دانسته و به استمرار این نقش تذکر داده است: «یکی دیگر از عوامل مؤثر در پیروزی این انقلاب، در صحنه بودن مردم بوده است. مردم! شما باید کماکان در صحنه باشید و از جریانات مطلع و مبادا خدای ناکرده بی تفاوت باشید که فدای قیامت بازخواست خواهید شد. کوچک و بزرگ، زن و مرد، سپاهی و بسیجی و ارتشی و روحانی، کارمند، کاسب و ... «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.»^۱ آینده انقلاب چیزی است که هر یک باید به اندازه وظیفه خویش کار کرد و براساس موازین صحیح برای آن برنامه‌ریزی کنیم. آینده علمی و فرهنگی این انقلاب چیزی است که مرا مقداری نگران کرده است. چرا باید عده‌ای از جوانان ما دست از درس کشیده و ترک تحصیل کرده باشند؟ مگر نه اینکه ما وظایفی داریم؟ این انقلاب به دوش ما است و می‌بایست آن قدر زحمت بکشیم تا امام زمان ﷺ تشریف بیاورند و قسط و عدل کامل را در جهان به کرسی بنشانند.»

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۳۸.

۱۷-۵. انقلاب؛ میراث شهیدان

کمتر وصیت‌نامه‌ای را از شهدای روحانی می‌توان یافت که در آن به میراث شهیدان و تکلیف مردم درباره آن هشدار داده نشده باشد. اما وقتی با کلیدواژه حفظ انقلاب در متون وصایای ایشان تأمل می‌شود، به دست می‌آید که آن‌ها در حقیقت اصل انقلاب را میراث خون شهید می‌دانند و صیانت از آن را از اقشار مختلف مطالبه می‌کنند. در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید اکبر خوشابی این مطالبه ابتدا خطاب به برادران سپاهی و ارتشی بیان شده است: «شما ای برادران سپاهی، بسیجی، ارتشی! از انقلابتان محافظت کنید. ای مردم! این انقلاب را که به قیمت خون هزاران شهید به دست آمده نگه دارید و جان فدای آن کنید. شما چگونه از قلب خود محافظت می‌کنید؟ او را (امام) برتر از قلب خود بدانید.» شهید در تبیین رسالت میراث‌داری از خون شهید، سلسله‌مراتبی را در نظر گرفته و ابتدا هم‌زمان شهید را مخاطب قرار می‌دهد و سپس مطالبه را به‌صورت همگانی از همه مردم خواستار می‌شود. نکته قابل توجه اینکه این شهید، در لفافه راه صیانت از میراث شهید را محافظت از ولایت، به‌مثابه قلب خود اعلام کرده است.

روحانی شهید محمدحسن امینی نیز پاسداری از انقلاب را خون‌بهای شهدا دانسته و حتی به قمیت خون خود، به آن تصریح کرده است: «برادران و خواهران عزیز! از این انقلاب تا آخرین قطره خون خود پاسداری کنید؛ انقلابی که خون‌بهای هزاران شهید و معلول است.»

روحانی شهید حسین فتاحیان در بیانی کوتاه، رسالت تداوم خونش را بعد از شهادت به مردم یادآور می‌شود و از آن‌ها می‌خواهد کاری کنند که خون او وسیله آبیاری درخت انقلاب شود: «بعد از شهادتم رسالت خون مرا آن‌چنان به

مقصد رسانید که خونم بتواند وسیله خوبی برای آبیاری درخت اسلام و انقلاب باشد.»

روحانی شهید سید کریم حسینی با لحنی عتاب آمیز، به مردم درباره سستی در پاسداری از میراث شهدا هشدار داده است: «ای مسلمانان! چرا در حق خود سست هستید؟ در صورتی که کفار در کفر خودشان مصمم هستند! ما که حق هستیم باید تا توان داریم تلاش کنیم که اگر از این دنیا رفتیم، در آنجا روسیاه نباشیم؛ پیش خدا و حضرت محمد ﷺ و علی ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ و امام زمان ﷺ و سیدالشهدا ﷺ. باید کاری کنیم که در آن دنیا در کنار شهدا باشیم. راه شهدا را ادامه دهید؛ زندگی آنان را مطالعه کنید که چقدر تلاش کردند؛ مثلاً روحانی شهید دکتر بهشتی را ببینید که چگونه با دشمنان اسلام مبارزه کرد و هرگونه تهمت و سرزنش را تحمل کرد و از صحنه بیرون رفت.» وی با یادکردن از شهدایی که همه سختی‌ها را برای حفظ انقلاب متحمل شدند، تذکر می‌دهد که مردم در قبال شهدا و میراث آن‌ها مسئول هستند؛ بنابراین، باید با کسب آگاهی بیشتر و درک ابعاد زندگی شهدا، رسالت خود را در شناخت و حفظ میراث آن‌ها دنبال کنند. در نظر این شهید، میراث‌داری از خون شهدا همسو با صیانت از انقلاب، در قدم اول نیاز به مطالعه و شناخت بهتر از سیره و تفکر آنان دارد.

روحانی شهید داوود عسگرنیا نیز در وصیت‌نامه خود، انقلاب را ابزاری برای امتحان همگان و سنجش میزان پایبندی افراد در برابر میراث شهدا معرفی کرده است: «بدانید که انقلاب اسلامی ایران از برکات بزرگ پروردگار عالم به ملت ما است که همه ما را در معرض امتحان قرار داده؛ لذا مواظب انقلاب و دستاوردهای آن، که حاصل خون هزاران شهید و رنج‌های هزاران معلول و

مجرور و اسیر و ... است باشید که درغیراین صورت، از امتحان الهی سرفراز بیرون نخواهید آمد و عذاب پروردگار در انتظار زیانکاران است.»

روحانی شهید محمد پورمیرزایی نیز انقلاب را ثمره خون شهیدان معرفی می‌کند و از مردم می‌خواهد که به پایمال نشدن خون شهدا حساس باشند و بکوشند تا برای التیام دل مادران و فرزندان و همسران شهدا، از انقلاب به‌مثابه میراث شهدا صیانت کنند: «یادتان باشد انقلابی که ما کردیم، با خون هزاران شهید نوجوان و عزیزان دیگر به این مرحله رسید. نکند که خون این عزیزان را پایمال کنیم. به آه سرد کودکان یتیم و به اشک چشم مادران داغ‌دیده و به اشک چشمان نوعروسانی که در لحظات شیرین زندگی خویش تلخ‌کام شدند، بیاییم پیرو راستین انقلاب، اسلام، امام و شهیدان باشیم. بیایم حرمت خون شهیدان را نگه داریم. بیایم راه شهیدانی را که مظلومانه جان خودشان را در راه اسلام هدیه کرده و تا اینجا دین اسلام را زنده کردند پاس داریم.»

۱۷-۶. برحق بودن انقلاب

گذر زمان و سیر وقایع در هر انقلابی ممکن است برخی اراده‌ها را دچار تردید و سستی کند، خصوصاً در موقعیتی که دشمنان و منافقان تمام تلاش خود را برای ایجاد شبهه با هدف دلسرد کردن مردم از انقلاب به کار گرفته بودند. شهدای روحانی نیز تلاش می‌کردند تا در موقعیت‌های مناسب، شبهات مردم را درباره انقلاب پاسخ دهند و حجت را بر آن‌ها تمام کنند و این مورد را در وصیت‌نامه‌های خود نیز دنبال می‌کردند؛ روحانی شهید موسی ابراهیمی در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «ای ملت قهرمان! امروز حجت خدا بر شما تمام است و برای هیچ‌کس عذری پذیرفته نیست؛ چه بهتر که مردانه سلاح به دست گیرید و حسین زمان را یاری کنید و پیوزة دشمنان اسلام را به خاک مذلت

بمالید، زیرا شما برحق هستید و پیروزی از آن شما است. الهی آمین، یا رب العالمین.» ایشان ضمن بستن درهای بهانه‌جویی مقابل افراد سست‌ایمان، با قاطعیت اعلام می‌کند که برحق بودن انقلاب و پیروزی آن قطعی است؛ بنابراین، بر عهده همه مردم است که به یاری ولایت روی آورده و دشمن را ناکام کنند. در این بیان، اتمام حجت درباره حقانیت انقلاب، پیش شرط لازم برای پشتیبانی مردم از انقلاب دانسته شده است. شهید فرهنگ‌سازان آینده را آگاه می‌کند که برای جلب پشتیبانی مردم، ابتدا باید ایدئولوژی ایشان را درباره حقانیت انقلاب محکم کرد و به شبهات آن‌ها پاسخ داد و راه عذر و بهانه را با منطق عقلانی بر بهانه‌جویان بست.

روحانی شهید مصطفی مهابادی در وصیت‌نامه خود، راه اتمام حجت بر مردم درباره حقانیت انقلاب را، بازخوانی تاریخ اسلام و مرور بشارت پیامبر ﷺ درباره گسترش اسلام در ایران انتخاب کرده است: «پیامبر ﷺ زمینه نفوذ و گسترش اسلام را در ایران کاملاً آماده می‌دید و براساس وحی الهی، دقیقاً می‌دانست که در آینده نزدیک، ایران مسلمان می‌شود و تنها عاملی را که مانع حرکت و مسیر آن می‌شود از بین خواهد برد؛ یعنی همان حکومت ساسانی و بعد در سال‌هایی که خواهد گذشت، مردمی در مشرق زمین قیام خواهند کرد و زمینه را برای پیروزی نهایی آماده خواهند ساخت و همچنان که در گذشته ما را مسلمان کردند، در حال ما آن‌ها را مسلمان می‌کنیم. به خدا قسم همچنان که در آغاز شما حاکم ایران را ساقط کردید، در آینده تاریخ، ایرانیان نیز حاکم بر شما را ساقط خواهند ساخت.» شهید با اشاره به غلبه اعراب بر ایرانیان در آغاز اسلام، بشارت می‌دهد که در این جنگ میان عرب‌های عراق و ایرانیان، طبق بشارت و حیانی پیامبر ﷺ، برحق بودن انقلاب ثابت می‌شود و پیروزی از آن

انقلاب اسلامی خواهد بود. شهید با سیری در تاریخ و تطبیق آن، کوشیده تا حجت را دربارهٔ حقانیت انقلاب بر مردم تمام کند و از این راه آن‌ها را به پشتیبانی از انقلاب اسلامی فرا خواند.

روحانی شهید حمیدرضا ابوالاحراری نیز در بیانی قاطعانه، حجت را بر دشمنان انقلاب تمام کرده و بشارت داده است: «در این شرایط خاص همهٔ منافقان نقاب از چهره برگرفته‌اند و بعد از مدت‌ها شیطنت و عوام‌فریبی، در مقابل ولایت مطلقه‌اش، به خیال خود صف کشیده‌اند؛ غافل از آنکه تندباد توفندهٔ ایمان و اخلاص امت رزمندهٔ ما، شجرهٔ خبیثهٔ آن‌ها را به زودی و به یاری حق سرنگون خواهد کرد.» شهید ایمان و اخلاص مردم را عامل مؤثر در سرنگونی دشمنان انقلاب برمی‌شمارد و از این طریق حقانیت انقلاب را به اثبات می‌رساند.

فصل هجدهم:

مشروعیت دفاع مقدس

دفاع حرکتی است که در برابر هجوم و تهاجم دشمن روی می‌دهد. تجاوز که اساساً منطقی غیرانسانی و بر پایه توحش است. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ رَجُلًا يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَ لَا يُقَاتِلُ؛ خداوند دشمن می‌دارد مردی را که در خانه‌اش بر او حمله کنند و او نجنگد.»^۱ امیرالمؤمنین، علی علیه السلام نیز درباره مراتب مقابله با دشمن می‌فرماید: «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ؛ در راه خدا با دست‌ها (و جوارحتان) جهاد و مقابله کنید و اگر نتوانستید با زبانتان و اگر نتوانستید (لااقل) با دل‌های‌تان مجاهده کنید (به دشمن احساس دشمنی و انزجار کنید).»^۲

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، همان، ج ۲، ص ۲۸.
۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، ص ۱۶.

شهدای روحانی براساس این تعالیم و آموزه‌های دینی، به تبیین مشروعیت دفاع مقدس در صحنه‌های مختلف رزمی و تبلیغی تصریح و تأکید داشتند؛ برخی محورهای رصدشده از متون وصایای شهدای روحانی در این موضوع عبارت‌اند از:

۱۸-۱. تبیین مشروعیت دفاع مقدس

در بیشتر وصایای شهدای روحانی، با آیات و روایات متعددی روبه‌رو هستیم که در آن‌ها به فضیلت‌های جهاد با دشمنان و ارزش‌های شهادت اشاره شده است. باتوجه‌به تشابه مضامین محتوایی آن متون، برای نمونه به مرور بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید غلامعلی غلامی بسنده می‌شود: «اگر احادیث و آیات قرآن را هم بنگریم، به ما این را می‌گویند که باید حرکت کنید، اما در مورد کفار و منافقین می‌گوید: «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً» (بقره: ۱۹۳) و دیگر آیات که هریک به نحوی انسان را ترغیب به جهاد می‌کنند. باتوجه‌به این مسائل، لازمه جهاد و حرکت پیش می‌آید و عذر و بهانه‌ای برای هیچ‌کس باقی نمی‌ماند. این حقیر نیز با درک این مسائل، قدم در میدان نهادم و کوشش کردم خود را به خیل عاشقان اباعبدالله علیه السلام برسانم. الان هم این توفیق به دستم آمده که در جمع این خداجویان باشم و واضح است که اینان، در عرصه‌هایی گام نهاده‌اند که شهادت را در مقابل و پیش‌رو می‌بینند.» شهید به‌صورت تصریحی به آیه ۱۹۳ سوره بقره اشاره کرده و متذکر شده که آیات دیگری هم دفاع مقدس و حضور در جهاد را مشروعیت بخشیده و بدان امر کرده‌اند.

۱۸-۲. فرصت خودسازی

شهدای روحانی، این سالکان مسیر تهذیب، در همه آنات و فرصت‌های زندگی توجه ویژه‌ای به خودسازی داشته‌اند و براین اساس، دفاع مقدس را بهترین

فرصت برای تهذیب نفس دریافته و حتی در وصایای خویش نیز به آن اشاره کرده‌اند تا کسانی که اندیشه خودسازی در سر می‌پرورانند، نشانی این مکتب تربیتی را از کلام ایشان دریافته و با شوقی مضاعف به میدان جهاد روی آورند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید عبدالرضا عبداللہی الیگودرزی می‌خوانیم: «هنگامی که شیپور جنگ نواخته می‌شود، قلبم شکافته می‌شود و به هیجان می‌آید، زیرا جنگ، مرد و نامرد را از هم مشخص می‌کند. جنگ بهترین محک برای فداییان ازجان‌گذشته است. در جنگ همه شعارهای میان‌تهی، همه ادعاهای پوچ و همه خودنمایی‌ها و غرورها و خودخواهی‌ها فرو می‌ریزد و به مرد حق اجازه می‌دهد که با حربۀ شهادت بر دشمن بتازد که جنگ با شرف مبادله می‌شود.»

روحانی شهید عباس مروّتی در وصیت‌نامه خود خطاب به جوانان آورده است: «از شما جوانان عزیز می‌خواهم که برای اسلام عزیز کار کنید و برای خدا به سوی جبهه‌ها حرکت کنید و در هر جا که هستید و هر قدمی که بر می‌دارید، رضایت خدا در آن باشد و وقتی که در راه خدا به سوی جبهه‌ها می‌آید، سعی کنید دچار وسوسۀ شیطان نشوید و عملی انجام ندهید که رضایت خدا در آن نباشد.»

روحانی شهید محمد علیجانی احمدآبادی نیز انگیزه و عامل اصلی حرکت خود را برای حضور در دفاع مقدس، خودسازی و تزکیه بیان کرده است: «خدا یا! تو خوب می‌دانی که من نه به خاطر شهرت و مقام به جبهه رفتم و نه به خاطر فرار از بار مسئولیت‌های دیگر، بلکه بعد از روزها و هفته‌ها فکر کردن، سعادت و رستگاری خود را در این راه دیدم و راه تزکیۀ خود را فقط در جبهه، یعنی دانشگاه خودسازی یافتم و امیدوارم قبل از اینکه مرگ من فرا رسد، به هدف خود رسیده باشم و لیاقت لقاءالله را پیدا کرده باشم.»

۱۸-۳. دفاع مقدس و ولایت فقیه

از مهم‌ترین مؤلفه‌های مشروعیت دفاع مقدس، پیوند آن با ولایت است. شهدای روحانی در کسوت سربازان ولایت، در صحنه‌های مختلف اجتماع، رابطه تنگاتنگ میان جهاد و ولایت را معنا کرده و در وصایای خود نیز بر آن صحنه گذاشته‌اند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید سید موسی علوی می‌خوانیم: «اکنون که انقلاب در خط اصیل خود به رهبری امامان به پیش می‌رود و جبهه‌های حق علیه باطل نیاز به نیرو دارد، بر خود واجب دانستم که به جبهه رفته تا شاید دین خود را به حق ادا کنم. امید است در ظل رهبری امامان همچنان به پیش رویم.» عامل انگیزه‌بخش شهید برای روی آوردن به دفاع مقدس، یاری ولایت و رهبری زمان بوده است.

روحانی شهید علیرضا کلهر در وصیت‌نامه خویش نوشته است: «من مسلمان هستم و دین اسلام را پذیرفته‌ام و در راه آن که همان راه خداست به جهاد می‌روم... من به پیروی از امام عاشق و رهبر نهضت کربلا به جبهه آمدم تا جویبار خونی را که از کربلا در حرکت بود، با خون خود دوباره متحرک کنم تا این گوهر گران‌بها را که از عاشورا به جای مانده، به دست فرزندانم بدهم.» شهید دامنه ولایت امام خمینی علیه السلام را به تبعیت از ولایت سالار شهیدان امام حسین علیه السلام اتصال می‌دهد و اصل توّلاً را عاملی برای جریان‌بخشی به جویبار خون در تاریخ معرفی می‌کند.

مشابه این مضمون را می‌توان در وصیت‌نامه روحانی شهید عبدالصالح (سهراب) غفاری به دست آورد: «بارخدا یا! تاکنون که در پی مأموریتی از جانب تو هستم، اولاً نمی‌دانم با کدام زبان و با کدام قلم و چگونه تو را شکر کنم، زیرا خود می‌دانی که اگر شب و روز متصل در حال عبادت باشم، نمی‌توانم شکر یکی از نعمات تو را به جای آورم، تا چه رسد به توفیقی این چنین که لیاقت پیدا

کنم در رکاب حسین زمان و نایب برحق امام عصر علیه السلام بجنگم و شهادت به یگانگی تو و برحق بودن رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصی و جانشین او، حضرت علی علیه السلام و برحق بودن امام امت و جمهوری اسلامی دهم. بارخدا یا! در واقع، خود می دانی که من هدفم از جبهه رفتن این بوده که در مرحله اول مهاجری باشم که از گناهان گذشته هجرت کنم و در ثانی بتوانم در این شرایط حساس، خود را در این جنگ که نعمت الهی است شرکت دهم تا شاید رضایت را فراهم کرده باشم.» در این پیام نیز اصل ولایتمداری ائمه علیهم السلام و سپس امام امت، عامل حضور شهید در عرصه دفاع مقدس اعلام شده است.

برخی شهدا چنان روی حرکت خویش را خالصانه به چشم انداز ولایت متمرکز کرده اند که در تمام حرکات و سکنات، امام خویش را مخاطب قرار می دادند. نمونه ای از این تمرکز را در وصیت نامه روحانی شهید علی اکبر کاظمی گیلده شاهدیم: «خدمت امام عزیزم چند کلمه عرض می کنم: عزیز دلم! خواهشی دارم که می دانم خواهش شهدا و مجروحان نیز می باشد و آن این است که ان شاء الله در روز قیامت، این سربازان و این عاشقان را جمع کنید و به حضرت سیدالشهدا علیه السلام ارائه کنید و خدمتشان بگویند همان طور که شما را در کربلا عزیزانتان یاری فرمودند، اینان نیز در کربلای ایران مرا یاری کردند و شفاعت مرا نزد ایشان بکنید.» تجلی روحیه ولایتمداری را در این پیام، تا مرحله درخواست شفاعت در جهان دیگر می توان دید.

روحانی شهید کوروش (علی) اسماعیلیون در دلنوشته ای که در شب عملیات می نویسد، تمرکز خود را بر گفتگو با ولایت و امام خویش قرار داده است: «امشب شب حمله است، شب رحمت است، شب مغفرت است، شب آمرزش گناهان است، شب بهره بردن است، شب خلوت عاشق با معشوق است، شب درد دل با معشوق و صحبت با یار و جواب گرفتن از معشوق است؛

شبی است که رزمندگان قدرش را می‌دانند، شهدا قدرش را می‌دانند و خوب دانستند؛ امام، امامت خوب این شب را می‌شناسد. امام‌زمان علیه السلام هم امشب با عاشقان هم‌ناله است. امشب شب امام زمان علیه السلام است.»

۱۸-۴. دفاع مقدس و احساس مسئولیت

قشر روحانی در سراسر انقلاب و دفاع مقدس، دردمندترین و مسئولیت‌پذیرترین افرادی بودند که پا در عرصه دفاع گذاشتند؛ آنان نه تنها بر تکلیف خود برای حضور در میدان دفاع واقف بودند و در این راه احساس وظیفه می‌کردند، بلکه زمانی بار بر دوششان مضاعف می‌شد که رسالت بیداری مردم درباره جهاد و تبیین مشروعیت دفاع را نیز متوجه خود می‌دیدند؛ ازین‌رو، در بسیاری از وصایای شهدای روحانی، محور احساس تکلیف نمود بارزی دارد؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید علی مویزاده آمده است: «ای ملت جهان! بدانید که این جوانان برای بهشت و چیزهای مادی و قصرهای طلایی به جبهه نرفته‌اند، بلکه برای رفع فتنه در سراسر عالم و گرفتن حق مستضعفان و نابودی مستکبران و برپا کردن حکومت الله و قرآن و اسلام و رضایت الله و امام زمان علیه السلام به پا خاسته‌اند. از شما ملت «بفروئیه» می‌خواهم که در هر لحظه، دل را به یاد الله نگه دارید و تا توانایی دارید، در هر کاری که هستید، چه درس خواندن، چه اداره، چه کشاورزی، چه مغازه‌داری، چه خانه‌داری، هر کاری که باشد، عاشقانه به عشق الله و امام حسین علیه السلام به اسلام و قرآن خدمتگزاری کنید تا فردای قیامت خداوند و پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام از همه ما راضی باشند و ما روسپید و خوشحال وارد صحرای محشر شویم و رهبرانمان و اولیای خدا را ملاقات کنیم. ان‌شاءالله.» شهید تکلیف بیداری مردم و دعوت آنان به

دفاع مقدس، با هدف روسپیدی همگان نزد خدا و اهل بیت علیهم السلام را متوجه خود دیده و هدف حضور خویش در دفاع را رفع فتنه از مظلومان بیان کرده است. روحانی شهید مهدی عبداللهی نیز حسرت‌مندانه و متواضعانه در عبارتی کوتاه، احساس تکلیف خود را در یاری اسلام حتی با خدمتی کوچک، به بهای جان خود بیان کرده است: «اگر زندگی‌ام جز ضرر برای اسلام نبود، خواستارم که با مرگم خدمتی کوچک به اسلام کنم.»

روحانی شهید علی تمام‌زاده نیز هدف خود را در جهاد مقابل نیروهای داعش، دفاع از نوامیس اسلام برشمرده و احساس تکلیف خود را در جایگاه شیعه علی علیه السلام در تاریخ ثبت کرده است: «من برای این به سوریه نرفتم که اهداف مادی داشته باشم؛ فقط برای هدف مقدس دفاع از نوامیس و کیان مسلمین و برای مقابله با استکبار و رأس آن، رژیم جعلی و سفاک اسرائیل و رژیم کودک‌کش و جنایت‌پیشه صهیونیست. هرچه در توان دارید بر این رژیم جعلی فریاد بکشید و خشم و نفرتان را نثار آن کنید. کینه‌های انقلابیان رسوب نگیرد و فراموش نکنید که همه ما شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم؛ شیعه علی علیه السلام ذلت نمی‌پذیرد.»

روحانی شهید سید یعقوب هاشمی‌پور نیز براساس تکلیف شیعی خود، دفاع مقدس را هدف خود قرار داده و خواستار آن است که بتواند با خون خود، باعث رشد اسلام و بیداری مسلمانان و تداوم راه شهدا شود: «وظیفه شرعی و اسلامی و شیعه‌گری این حقیر اقتضا می‌کرد که با دلی پاک و عقیده‌ای راسخ به دین خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و پیروان آن‌ها و پاسداری از حرمت خون شهیدان به جبهه بروم، شاید بتوانم با این خدمت ناچیزی که امیدوار هستم به درگاه خداوند مقبول شود و اگر خداوند مرا بپذیرد و توفیق یافتم و شهادت نصیبم شد، این شهادت بنده حقیر راهی باشد که تمام جوانان فداکار به این راه

بروند و اسلام را یاری کنند. باشد که این چند قطره خون ناقابل من به ریشه درخت اسلام ریزد و باشد که اسلام رشد کند و مسلمانان جهان بیدار شوند و تمام کفر جهانی به دست ملت آگاهی که ادامه‌دهنده راه شهدا هستند، نابود و محو شود و پرچم «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» برفراز عالم برافراشته شود و چشم منافقین داخلی و خارجی و هر فرد دیگری در هر لباس و هر مقامی که کوچک‌ترین سوءنیتی به اسلام و انقلاب در دل دارند، کور شود.»

در بیان روحانی شهید علی اسکندری نیز دغدغه احساس تکلیف درباره مقابله در برابر نابودگران اسلام و انقلاب به خوبی محسوس است: «اکنون که به دستورات ابرقدرت‌های شرق و غرب که صدام کافر را تا دندان مسلح کرده‌اند و این مزدوران به کشور اسلامی ما ایران، برای نابودی اسلام و انقلاب اسلامی ما هجوم آورده‌اند، بر ما واجب است که همانند پیشوایان خود، در برابر متجاوزان بایستیم و مقاومت نشان دهیم و نیروهای متجاوز را به نابودی بکشانیم ... ؛ لذا، برای رضای خدا و انجام وظیفه شرعی، به میدان نبرد حق علیه باطل آمده‌ام؛ امید آن را دارم که خدای متعال این خدمت ناقابل را از من قبول فرماید.» شهید صراحتاً حضور در دفاع مقدس را وظیفه شرعی خویش می‌داند و از خدا می‌خواهد که این ادای دین را از او قبول کند.

برخی شهدا قبل از آنکه حس تکلیف مخاطب را برای دفاع مقدس برانگیزانند، در وهله اول در مورد بی‌دردی هشدار داده‌اند؛ بی‌دردی ناشی از بسنده کردن به جلوه‌های دنیا و دلخوش ماندن به حیات چند روزه آن؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید ناصر عابدیان این هشدار به روشنی مخاطب را به تأمل وادار می‌دارد: «اگر می‌ترسیم، اگر شهامت و جوانمردی آن را نداریم که در این صف باشیم و اگر به درد بی‌دردی دچاریم و دردی غیر از درد خوردن و شکم نداریم، به کجا می‌رویم؟ اگر ازدواج می‌کردم و در خانه می‌ماندم و مثل

خیلی‌ها می‌لولیدم، حسرت به‌دل و ناکام بودم، ولو صد سال از عمرم می‌رفت. من از اول علاقه به این راه داشتم؛ لذا، کشته شدم تا هم شما را مقتدی به مقام ولایت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام کنم و هم اشک پاک شما را فقط به عشق مصیبت اباعبدالله علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و فقط به خاطر آن‌ها بلغزانم.»

روحانی شهید منصور باقری ضمن تشریح موقعیت اسلام و مخاطرات به‌وجودآمده، از خداوند توفیق می‌خواهد که بتواند تکلیف خود را تا آخرین نفس در حمایت از دین الهی به انجام برساند: «خدایا! اسلام در خطر بود، قیام کردیم و تخت ننگین پادشاهی را از دست جلادان گرفتیم و حکومت الله را بر مسند نشانیدیم. برای حفاظت از حکومت جنگ کردیم و خون دادیم و تو خود شاهدی که خون ما را در کربلاهای جنوب و غرب ایران به ناحق ریخته‌اند؛ ما گناهمان غیر از حمایت از دین تو نبود و نخواهد بود. خدایا! به خوبان درگاہت و خون شهیدان رهاست سوگند می‌خوریم که تا آخرین نفس دست از حمایت دینت برنداریم و در این راه از تو یاری و مدد می‌خواهیم.»

روحانی شهید حبیب‌علی اشرفی در قبال فتنه و فساد حاکم بر زمین احساس تکلیف می‌کند و آن را نقطه مبارزه خویش در دفاع مقدس قرار می‌دهد و آرزویش را در ادای تکلیفی که بر دوش خویش حس کرده دنبال می‌کند و منتهای آن را در شهادت می‌جوید: «آرزویم این است که فتنه و فساد از روی زمین برداشته شود و اگر جهاد می‌کنم، به جبهه می‌روم و درس می‌خوانم، هدفم این است: خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی. و ممکن است در این راه شهید شوم که این آرزو و تمنای دل من است. همیشه این دعا بر لبم جاری است که: خدایا! آخرین لحظات عمر مرا در کربلای ایران، با شهد شهادت گوارا فرما.»

روحانی شهید سید زین‌العابدین علوی جان خود را کالایی بی‌ارزش در مسیر ادای تکلیفی که بر دوش خود دارد می‌داند و تنها به اهتزاز پرچم اسلام بر

قله جهان می‌اندیشد و برای خون خویش در راه این هدف، کمترین ارزشی قائل نیست: «به جهاد فی سبیل الله روانه شدم تا پرچم اسلام بر بزرگ‌ترین قله این جهان برافراشته شود، گرچه خونم به زمین ریخته شود، چون این خون در مقابل اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد. ای خدای عزیز! تو شاهد باش که این حقیر به خاطر حفظ اسلام و قرآن به میدان جهاد و نبرد شتافتم.

جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم

این متاعی است که هر بی‌سروپایی دارد.»

روحانی شهید محمدرضا عزیزی نیز عامل انگیزه‌بخش خود را برای حضور در دفاع مقدس، احساس دین به خون شهدا هنگام تشییع پیکر آن‌ها معرفی می‌کند و آرزو دارد که بتواند با دفاع خود، مسئولیت سنگین خویش را در قبال اسلام به انجام برساند. این در حالی است که هم‌زمان در سنگر دانش نیز فعالیت دارد و خود را خدمتگزار اسلام قرار داده است. با وجود این، حس تکلیف آرام و قرار را از او گرفته است: «من در سنگر مدرسه درس می‌خواندم که شاید در آینده برای دین اسلام خدمت‌گزار باشم، ولی وقتی پیام دشمن شکن امام امت را شنیدم که «درس خواندن مستحب و جبهه‌رفتن واجب کفایی است»، مسئولیت را به دوش خود دیدم و روانه جبهه شدم و دیگر، وقتی پیکرهای خونین شهدا را می‌دیدم و در تشییع جنازه پرشکوه آن‌ها شرکت می‌کردم، به خود می‌گفتم که شهدا حقی بر گردن ما دارند و سنگینی مسئولیت را بر دوش خود دیدم و به جبهه آمدم تا برای اسلام کمکی کرده باشم و امتداددهنده راه شهدا باشم.»

روحانی شهید کاظم عرفا با هدف پایداری اسلام و محور بر قدرت‌ها، برای دفاع در برابر هجمه امپریالیسم پا به میدان نهاده و ادامه این تکلیف میراث‌گونه را به خانواده خویش وصیت می‌کند: «من فقط بر اثر احساس مسئولیت و دفاع

از اسلام نه انتقام، برای پایدار بودن اسلام نه انسان، محو امپریالیسم غرب و شرق و برای جنگ با عراقی‌ها (که یکی از بهترین دست‌نشانندگان آن‌هاست) به جبهه آمده‌ام، ولی جنگ در واقع با امپریالیسم امریکاست؛ لذا، از خانواده‌ام می‌خواهم که آماده باشند تا ابرقدرت‌ها را یکی پس از دیگری به کمک ملت و ارتش از بین ببرند.»

۱۸-۵. معامله با خداوند

حرکت مجاهدان عرصه دفاع مقدس، بی‌تردید به هدف الهی اتصال داشته است. شهدای روحانی در مسیر دفاع مقدس، با نهایت خلوص، به چشم‌انداز رضایت الهی نظر داشتند و جان خویش را به بهای لقای دوست پیشکش کردند. در وصایای ایشان این نگرش عرفانی و سراسر معرفت به اهدای جان، برای کسب رضایت الهی دیده می‌شود؛ روحانی شهید محمدرضا پور تقوی به این موضوع تصریح کرده است: «باید همه چیز خود را فدای اسلام و خدا کنیم. باید سر و جان و مال و فرزند را به خدا بسپاریم. خانواده‌های شهدا هم باید خوشحال باشند که فرزندان‌شان را در راه خدا داده‌اند. و اگر من هم شهید شدم، از پدر و مادرم می‌خواهم خوشحال و صبور باشند که فرزندان‌شان را در راه خدای تعالی داده‌اند. ما نباید دل به این دنیا ببندیم، زیرا حب دنیا رأس همه خطاهای ما است و کسی که دل از مال دنیا و «من» برید، به خدا تقرب پیدا کرده است.»

روحانی شهید نورالدین عبداللہ نیا هدف خود را از حضور در دفاع مقدس، امتثال فرمان خدا بر شمرده و خداوند را طرف اصلی حساب خویش معرفی کرده است: «هدفم انجام وظیفه و اسقاط تکلیف و امتثال امر بوده است. اسلام و ایمان و عقل و وجدانم بر من حکم کرده تکلیفی را که بر ذمه‌ام بار

شده، از ذمه خودم بری کنم و دین را بر جان و مال و پدر و مادر و همسرم مقدم دارم و جانم را در طبق اخلاص گذاشته و در راه خدا صرف کنم؛ اوست که بر این بنده ناچیزش منت نهاد و صفت فضیله شهادت را نصیبم فرمود. اینکه انسان دین را بر جان مقدم ندارد، عین هدف از خلقت است و عین سیره انبیا و اولیا و اوصیاء و خصوصاً سیدالشهدا علیه السلام است؛ عین دستور آن هاست.»

روحانی شهید علی پورباقری با تاسی به فرهنگ عاشورا خود را بدهکار خداوند معرفی می کند و امید دارد که بتواند با حضور در عرصه دفاع مقدس، بدهی خود را به خداوند پرداخت کرده باشد: «امروز همان عاشورا، همان جنگ و همان امام وجود دارد؛ از همه مردم می خواهم که به فکر خدا و اسلام و آخرت باشند، زیرا همه ما بدهکار خداوند هستیم. امیدوارم که من توانسته باشم بدهی خود را به خداوند پرداخته باشم.»

روحانی شهید تقوی نیز با دلی پر از شوق الهی، نیت حضور خود در عرصه دفاع را صرفاً تقرب به ذات خدا برشمرده است: «با قلبی مالامال از محبت خدا و عشق حسین علیه السلام به نیت تقرب به ذات اقدس احدیت، برای چندمین بار راهی جبهه های قتال اسلام علیه کفر می شوم.»

روحانی شهید محمدتقی عاشوری در وصیت نامه خود ضمن مناجات با خداوند، به تسلیم خویش در برابر خالق اعتراف کرده و اعلام می کند که به زنده ماندن یا شهادت راضی است، در صورت مصلحت الهی؛ با وجود این، شوق لقای الهی در دفاع مقدس را در دل دارد: «خدایا! تو شاهد باش که من فقط برای اعتلای کلمه حق، برپایی حکومت عدل و قسط و لبیک گفتن به ندای حسین زمان به جبهه شتافته ام؛ بنابراین، هدفم شهادت نیست، بلکه هدفم یاری کردن اسلام و قوت بخشیدن به فرامین رهبر می باشد. اما در ضمن، آماده

شهادت که فوز عظیم است نیز می‌باشم. خدایا! به جبهه آمدم تا خودم را بیازمایم که اگر وجودم و زنده ماندنم را مصلحت می‌دانی، مرا زنده بداری و اگر ماندنم در این دنیا سودی ندارد و خونم بیشتر از وجودم می‌تواند راهنمای جامعه باشد، مرا به لقای خویش بخوانی.»

روحانی شهید نصرت‌الله محمدی در برابر شوق لقای الهی، دنیا را قفسی دانسته و اعلام می‌کند که از خانه به جبهه روی آورده تا به لقای وی دست یابد: «خدایا! تو خودت می‌دانی که این دنیا همانند یک قفس تنگ است و هرکجا که می‌روم قلبم آرام نیست. از خانه به سوی جبهه آمده‌ام و از اینجا هم امیدوارم که به سوی تو پرواز کنم.»

همان‌طور که خواندیم، شهدای روحانی چشم‌انداز حرکت خود را در دفاع مقدس، رضایت الهی و لقای دوست قرار داده و خانواده‌های خویش را نیز با این منطق آماده هر اتفاقی کرده بودند؛ از این رو، عجیب نیست اگر زمانی که به مادر روحانی شهید حسین عرفاتی خبر می‌دهند که قرار است پیکر فرزندش برگردد، با صدایی رسا جواب دهد: «نه، نه! نمی‌خواهم! شاید خداوند اراده فرموده باشد که به خاطر این نیامدن جنازه، به ما اجری بدهد. نمی‌خواهم! من حسین را با کلیه وجودش به خدا هدیه کرده‌ام.»

فصل نوزدهم:

بسیج مردمی برای حضور در جبهه

اصطلاح بسیج در میان اذهان عمومی به مفهوم مشارکت خالصانه مردمی، همسو با تقویت ارکان حکومت اسلامی ثبت شده است. بیشتر شهدای روحانی عضو بسیج حوزه بوده و از طریق پایگاه‌های بسیج به جبهه اعزام شده‌اند. همچنین، ایشان در سخنرانی‌ها و جلسات تبلیغی در مساجد و پایگاه‌های بسیج، همواره مردم را از حقیقت بسیج و ضرورت مشارکت در آن آگاه کرده‌اند. در متون وصایای شهدای روحانی نیز محورهایی به موضوع بسیج و فراخوانی مردم به حضور در جبهه‌های جهاد دیده می‌شود؛ مهم‌ترین مؤلفه‌های این فراخوانی عبارت‌اند از:

۱۹-۱. وصف حقیقت جبهه و شهادت

بدیهی است زمانی می‌توان مخاطب را به امری فراخواند که ابتدا وصفی جامع از آن موضوع به وی ارائه شود. شهدای روحانی با آگاهی از این ضرورت، در بخش‌هایی از وصایای خود، حقیقت جبهه و جهاد و شهادت را برای مردم

تبیین کرده‌اند که در برخی موارد این رویکرد عرفانی است؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید سید حسین موسوی می‌خوانیم: «اگر بدانی اینجا چه حال و هوایی دارد! اصلاً انسان فکر نمی‌کند که می‌خواهد توی این دنیا زندگی کند! من خود را برای شهادت آماده کرده‌ام و تنها مسئله‌ای که دارم، مادرم است. اگر می‌توانستم به او بفهمانم که از این دنیا رفتن و شهید شدن غم ندارد و می‌توانستم به او بگویم که غصه نخورد، دیگر مسئله‌ای نداشتم. شما هم نمی‌توانید بفهمید من چه می‌گویم، چون دل به این دنیا دارید. نه شما، بلکه هرکس که به جبهه نیامده باشد؛ هرکسی در جبهه باشد، این طور است. باز هم نه هرکسی، بلکه هرکسی که هدفش خدا باشد. من هم نمی‌گویم که این طور هستم، فقط می‌توانم بگویم از شهادت باکی ندارم، چون می‌دانم عاقبتش چیست.»

روحانی شهید حسین اسماعیلی در بیانی کوتاه‌تر، با لحن توصیه‌ای از مردم می‌خواهد که حتی برای چند روز هم که شده، به جبهه پا بگذارند: «اما برای تذکر می‌گویم که دست از امام امت برندارید و شب و روز برای سلامتی امام، رزمندگان و مجروحان دعا کنید. بیایید! برای چند روز هم که شده به جبهه خدا بیایید و دعای رزمندگان را بشنوید.»

روحانی شهید محمدرضا غیاثی زارچی نیز در فراخوانی مردم به جبهه، با رویکردی عرفانی به حقیقت جهاد اشاره می‌کند: «مؤمنان باید در راه خدا با آنکه حیات مادی دنیا را بر آخرت برگزیدند، جهاد کنند و هرکس در جهاد به راه خدا کشته شود یا فاتح شود، زود باشد که او را در بهشت ابدی اجر عظیم دهیم.»

شهیدی دیگر نیز جبهه را دانشگاه انسان‌سازی معرفی کرده است: «پای به جبهه گذاشتن من به خواست کسی نبود، به جز کسی که چنین راهی (راه امام

حسین علیه السلام) را به ما نشان داد. ما هم این راه را طی می‌کنیم. جبهه نیز دانشگاه است که معلم آن حسین مظلوم علیه السلام و کتاب آن قرآن می‌باشد. من به جبهه رفتم تا با خونم درخت اسلام را آبیاری و توهمند کنم تا ریشه اسلام در سرتاسر جهان رشد کند، مردم از میوه‌های آن استفاده کنند و راحت زندگی کنند. حال سخنم با دوستان و کسانی است که وصیت‌نامه مرا می‌خوانند ... سلاح مرا به دست بگیرید و بر قلب دشمن بتازید.»

روحانی شهید مجتبی اکبرزاده مسیر جبهه را هدایتی از سوی خدا معرفی و اعلام می‌کند که هدایتگر حضور خود او در جبهه، آیه‌ای از قرآن کریم است: «به لطف خداوند عازم میدان نبرد حق علیه باطل هستم و اشتیاق وصف‌ناپذیری برای رفتن دارم و سبب رفتنم هم اجازه‌ای است که خدا به لطف خداوندی‌اش به من عنایت فرموده است، چون دیشب استخاره کردم و آیه عجیب و هدایتگری آمد؛ یعنی دیشب از خداوند طلب خیر کردم و قرآن را باز کردم و گفتم: خدایا! هدایت بفرما؛ متن آیه این بود: «... آیا شما فرزندانان، خانه و کاشانه‌تان و دوستانتان را بیشتر از خدا و بیشتر از جهاد در راه خدا دوست دارید؟»^۱ من متوجه شدم که حتماً باید به سوی جبهه حرکت کنم.»

در وصیت‌نامه روحانی شهید مهدی عسگری نژاد امیری هم بر نقش جبهه‌ها و جهاد و رزم در خودسازی فرد تصریح شده است؛ وی با لحنی هشداردهنده و پرسشگرانه می‌نویسد: «امت مسلمان ایران! انسان در جبهه‌های جنگ، آن قدر به خداوند باری تعالی نزدیک می‌شود که در کمال ایشار در راه او گام برمی‌دارد؛ بنابراین، چرا تعلق و رزیم و از این نعمت معنوی بی‌بهره بمانیم؟ چرا در جبهه‌های جنگ شرکت نکنیم و به خودسازی مشغول نشویم؟»

۱۹-۲. عواقب کوتاهی و غفلت

شهدای روحانی ضمن تشویق مردم به بسیج همگانی در یاری جبهه‌ها در مناسبت‌های مختلف، به آن‌ها هشدار می‌دادند که از این امتحان بزرگ الهی غفلت نورزیده و با کوتاهی و بهانه‌جویی، از مسیر سعادت بازمانند؛ روحانی شهید ابوالقاسم احدطجری پس از بیان ضرورت جهاد، این تکلیف الهی، می‌نویسد: «وظیفه‌ای را که از جانب خدای تعالی بر ما تعیین شده انجام دهیم؛ یعنی جهاد در راه خدا و رفتن به جبهه‌ها. ای مردم غیور! واقعاً از شما می‌خواهم جدّاً رو به جبهه‌ها آورید و کار جنگ را یکسر کنید و مثل یاوران علیؑ نباشید که می‌گفتند حالا تابستان است و گرم و در فصل زمستان می‌گفتند حالا هم زمستان است و بگذار تابستان برویم. در این امتحان الهی بکوشید تا ان شاء الله قبول شوید و جبهه‌ها را یک لحظه خالی نگذارید.»

روحانی شهید اسدالله هادی نیز با اشاره به قهرمانان عاشورا و جهاد آن‌ها بدون هیچ عذر و بهانه‌ای، مردم را به تأسی از این الگوهای حماسی دعوت می‌کند: «هشدار به تمام مردم و کسانی که وقتی به آن‌ها گفته می‌شود: «چرا به جبهه نمی‌روی؟» می‌گویند: «گرفتاری و زن و بچه مهلت نمی‌دهد و نمی‌شود به جبهه بروم.» ای برادر! داستان تازه داماد شدن حنظله را بخوان و از او عبرت بگیر؛ داستان حبیب بن مظاهر، یک پیرمرد ۸۵ ساله را بخوان و از او درس شجاعت و شهامت بگیر. از کسانی که در راه حق از جان و مال خود گذشتند عبرت بگیر و دشمن ستمکار و یار مظلوم باشید.»

۱۹-۳. خودسازی؛ سلاح بسیج

شهدای روحانی در لباس مربی دینی مردم، همواره به تربیت باطن و خودسازی افراد توجه ویژه داشته و در واقع روح رسالت خود را در این امر دنبال کرده‌اند.

همچنین، وقتی در وصایای ایشان به مقوله دعوت بسیج‌وار به یاری جبهه‌ها توجه می‌کنیم، محور خودسازی به‌طور ویژه رخ می‌نماید؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید علی پورحیدری می‌خوانیم: «مردم! «اتقوا الله»؛ با تقوا باشید و خودسازی کنید. هرکس که می‌خواهد خودسازی کند، به جبهه بیاید و در اینجا (برای خودسازی) تلاش کند، چراکه اینجا دانشگاه انسان‌سازی است. مردم! در راه خدا جهاد کنید تا خدا هم شما را به راه خود هدایت کند.» شهید با تصریح بر ضرورت خودسازی، جبهه را محلی مناسب برای این امر معرفی می‌کند و درحقیقت مخاطب خود را با این اعلام، به جهاد و مشارکت در جبهه‌ها دعوت می‌کند. روحانی شهید مهدی فرقانی‌فرد در وصیت‌نامه خود آورده است: «من اکنون از میان شما رفتم و بار مسؤلیت از شانه من ساقط شد، حال این شما هستید که بقیه راه را باید ادامه دهید ... برای رزم‌تان سلاحی خلل‌ناپذیر و دشمن‌شکن را که ضامن پیروزی است انتخاب کنید و آن سلاح محکم، همانا استیلا بر خواهش‌های نفسانی است. به دنبال این سلاح است که نه به هنگام پیروزی انسان را آن‌چنان مغرور می‌کند که خدا را فراموش کند و نه به هنگام شکست ظاهری او را دلسرد می‌کند.»

۱۹-۴. دعوت همگانی به یاری انقلاب

بدون شک فراخوانی حضور بسیج‌گونه در جبهه‌ها، با تکیه بر ریشه مستحکم دعوت، یعنی باور به انقلاب اسلامی صورت گرفته است. روحانیت با آگاهی از عطش توده‌های مردم به انقلابی که بهای آن را با جان عزیزان خود پرداخته‌اند، ایشان را به مشارکت بسیج‌گونه دعوت کرده و در بسیاری از متون وصایای‌شان، به یاری انقلاب، این محرک اصلی بسیج، تصریح کرده‌اند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید عزیز جنگلی ناناسی می‌خوانیم: «تا خون در

رگ‌های تان هست، از اسلام و قرآن و امام و انقلاب محافظت کنید و در راهش از شهادت نترسید.»

روحانی شهید عبیدالله محمدی در توصیه خود آورده است: «برای کمک به مسئولان جمهوری اسلامی همسو با رشد و صدور انقلاب اسلامی از هیچ‌گونه کمکی بالاخص فکری مضایقه نکنید. خدای متعال را همیشه ناظر اعمال خویش بدانید.»

روحانی شهید رسول عیسی پور نیز بر ضرورت هرگونه گذشت و ایثار در مسیر انقلاب تصریح کرده است: «برای انقلاب هم باید خون داد و شهید شد و هجرت کرد. خوشبختانه مکتب ما، مکتب هجرت و مکتب مبارزه با هر نوع شخص یا گروه یا هر طایفه ظالم، چه به نام اسلام، مانند صدام و چه در لوای کفر، مانند اسرائیل است. عزیزان و دوستان! باید تا سرحد خون خود، ثابت کنیم که مؤمن به قوانین الله و بهشت و دوزخ هستیم و با خون خود ثابت کنیم که قول‌های خدا حق است و تخلفی در آن نیست.»

۱۹-۵. ضرورت حمایت از جبهه‌ها

از برجسته‌ترین محورهای فراخوان شهدای روحانی خطاب به مردم درباره مشارکت در جهاد، دعوت صریح به حمایت از جبهه‌ها و پشتیبانی در ابعاد مختلف مادی و معنوی و نیروهای انسانی است. در وصیت‌نامه روحانی شهید عادل محمدشاهی، جنگ مسئله اصلی دانسته شده است: «تا جنگ هست آن را مسئله اصلی تلقی کنید و پشتیبان جبهه‌ها از هر لحاظ باشید؛ نه تنها جنگ عراق، بلکه تمام جنگ‌هایی که خواهیم داشت.» طبق بیان شهید، دامنه جنگ منحصر به جبهه ایران و عراق نخواهد بود و باید در تمام میادین جهاد، اعضای جامعه اسلامی به یاری جبهه‌ها توجه داشته باشند.

روحانی شهید علی عبدالله‌پور نیز شرکت در جنگ را به عقاید دینی افراد، به‌خصوص تعالیم قرآن ارجاع می‌دهد و ضرورت بسیج امکانات را از دل آیات الهی نتیجه می‌گیرد: «به هرحال این جنگ، جنگ تمام حق علیه تمام باطل است و همه باید در این جنگ شرکت کنیم. اگر به قرآن اعتقاد داشته باشیم و اگر مسلمان باشیم، باید آیه شریفه قرآن که دستور صریح است برای مسلمانان و آن آیه‌ای که در سینه هر پاسداری، این پشیمانان شهادت، به‌صورت آرم نصب شده، یعنی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ...» (انفال: ۶۰) را نصب‌العین خود قرار داده و خود را با تمام امکانات بسیج کنیم و آماده نبرد شویم.»

روحانی شهید مهدی گوهری نیز با یادآوری سابقه روشن ملت در حمایت از جبهه‌ها، حضور بسیج‌گونه آن‌ها را در جهاد، به سیلی تشبیه کرده که ابرقدرت‌هایی چون امریکا و دیگر جنایت‌کاران دنیا را به وحشت می‌اندازد: «شما ای امت شهیدپرور! جبهه‌ها را گرم نگه دارید، همان‌طور که از اول تا حالا در جبهه حضور داشتید، در این لحظات حساس با رغبتی بیشتر و هجومی همچون سیل، به جبهه‌ها بشتابید. امریکا و شوروی و دیگر ابرجنایتکاران از شما امت حزب‌الله می‌ترسند.»

۱۹-۶. برانگیختن حس مسئولیت مردم

در دعوت بسیاری از شهدای روحانی علاوه بر آنکه احساس مسئولیت‌پذیری و دغدغه بیداری مردم درباره ضرورت مشارکت در جهاد ملموس است، هشدار در برانگیختن حس مسئولیت در مخاطب نیز دیده می‌شود؛ روحانی شهید علی‌اکبر خالقی در وصیت‌نامه خود هشدار می‌دهد: «امروز روز امتحان و سرنوشت است؛ به‌سوی جبهه‌ها بشتابید و دین خدا را یاری کنید و دیگر ممکن نیست این فرصت پیش‌آید که فردای قیامت در برابر انبیا و امامان علیهم‌السلام و

خون شهیدان مسئول خواهید بود.» نقطه تمرکز شهید در این بیان، هشدار به مسئولیت همگانی در برابر انبیا و شهدا علیهم السلام در صورت بی توجهی به حضور در جبهه است.

روحانی شهید سید علی موسوی زاده نیز بر خطیر بودن این وظیفه تصریح کرده است: «شما مردم مصداق گروه دوم، یعنی منتظران لقاء الله باید باشید؛ این وظیفه است؛ چه وظیفه خطیری! مگر می شود در برابر این همه ظلم و این همه ویرانی، قتل نفس، غارت اموال، چپاول شهرها، تجاوز به عفت، عصیانها و طغیانها که بر سر ملت مظلوم و غریب ایران و بر سر ملل مستضعف و به استمار کشیده می آورند و در قبال همه و همه الحادها و نفاقها و ظلمها سکوت کرد؟ اسلام اجازه نمی دهد. وجدان فردی اقتضا نمی کند. به خدا قسم و به خون زمین ریخته شده شهدای اسلام قسم که سکوت در برابر ظلم و طلب صلح در مقابل متجاوز جایز نیست و ضربه ای بر شجره طیبه اسلام است.»

روحانی شهید اصغر عبدالمجیدی سنگینی مسئولیت مردم را دشوارتر از تکلیفی که بر عهده شهدا بوده است، بیان می کند: «مسئولیت شما از ما سنگین تر است. آنان که شهید شدند کار حسینی کردند و آنان که مانده اند باید کار زینبی کنند.»

روحانی شهید مصطفی جهاندیده نیز ضمن وصف موقعیت زمانی، بر تکلیفی که بر عهده بازماندگان شهادت است تصریح می کند: «بدانید که دیگر وقت سکوت نیست؛ دیگر وقت نشستن نیست، درحالی که می بینید دشمن از هر طرف به اسلام هجوم آورده و می خواهد آن را از بین ببرد؛ پس، باید مثل همیشه به فریاد خود ادامه دهید و اگر اندکی به گذشته برگردید، خواهید دید که چه بودید و حالا چه شدید. باید این بزرگی را مدیون اسلام و مدیون خون سرخ

شهادت بود که اینان رفتند، زیرا کار را از حسین علیه السلام آموختند و حالا که شما مانندید باید پیام شهادت را به گوش ملت‌ها و به گوش نسل‌های آینده برسانید که این وظیفه شما است.»

روحانی شهید احمد محمدرضایی واگذاری تکلیف را با بیانی هنرمندانه‌تر در وصیت خود به یادگار می‌گذارد: «من وظیفه خود می‌دانم که تا خون در رگ‌هایم جوشش دارد، از پای ننشینم و امیدوارم که بعد از من راه مرا در پیش گیرید و به رهبری امام بزرگوارمان پیروزی را برای اسلام و ایران و ایرانی بیمه کنید. مسئله امروز، مسئله اسلام است و من و تو ندارم؛ پس، یاران من! اکنون که می‌بینم شما جوانان، قوی، مستحکم و متحد، راهم را ادامه می‌دهید، با شادی و شادکامی و با قلبی پر از امید و آرزو به آینده، این جهان فانی را وداع می‌گوییم. وعده دیدار در جهان ابدی.»

۱۹-۷. وصف روحیه بسیجی

یکی از دغدغه‌های شهدای روحانی در ترغیب مردم به مشارکت بسبب‌گونه در جهاد، وصف روحیه بسیجی است. به نظر می‌رسد این وصف با هدف تربیت افراد و تلاش آن‌ها برای اخذ ویژگی‌های بسیجی صورت گرفته باشد؛ روحانی شهید باقر کبیری در وصیت‌نامه خود در وصف منش بسیجیان، با توجه به تجربه زیسته خود در جبهه‌ها می‌نویسد: «خدا را شکرگزارم که توفیقم داد تا در بین برادران بسیجی باشم و از روحيات تمام آن‌ها استفاده کامل ببرم؛ برادرانی که تمام اعمالشان، درس «چگونه زندگی کردن» را به انسان می‌آموزد؛ کسانی که در حدیث وصفشان این طور آمده: «مثل آهن آبدیده هستند.» و حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: آن‌ها در زمین، قدرتش‌ان ناشناخته است، ولی در آسمان‌ها پیش ملائکه و خداوند شناخته شده و قدرتش‌ان معروف است. اینان کسانی هستند که

رسول خدا ﷺ آن‌ها را برادر خوانده است ... ولی چه احمقند کسانی که به ایشان توهین می‌کنند و آن‌ها را کم‌ارزش می‌دانند و همیشه پشت سر آن‌ها حرف می‌زنند و غیبت می‌کنند ...»^۱

در بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید محمدرضا زارع‌زاده می‌خوانیم: «من در حالی وصیت‌نامه‌ام را می‌نویسم که لحظه‌ای بیش به عملیات نمانده و تا لحظاتی دیگر دشمن را به خاک و خون خواهیم کشاند. در این بین، این بسیجیان عاشق با چهره‌های بشاش، خوشحالند که به لقاء دوست و معشوق خود خواهند رفت و دشمن بداند که آیا مرغابی را از آب می‌ترسانند؟ آیا ما را از شهادت می‌ترسانند؟ اگر این فکر را دارند باید بدانند کور خوانده‌اند؛ ما از کودکی به دنبال شهادتیم.» وی بسیجی را دارای چهره بشاش و مشتاق شهادت معرفی می‌کند.

روحانی شهید علی اکبر صادقی بر ارزش بسیجیان نزد امام حسین ﷺ تصریح می‌کند و هشدار می‌دهد که با آن‌ها رفتار شایسته صورت گیرد: «از برادران پاسدار می‌خواهم که نگذارند برادران بسیجی دل شکسته شوند، چراکه اگر دل آن‌ها بشکند، دل حسین ﷺ می‌شکند، چون «علی اکبر»ها و «قاسم»های زمانند؛ اینان «اسامه»های دورانند؛ نگذارید قدم‌های چون گل پرپر شده آن‌ها در بیابان‌ها و صحراها طعمه پرنندگان شود. اینان گل‌های محمدی هستند و این گل‌ها در جانماز جای دارند. می‌دانید که خدا در دل‌های شکسته جا دارد؛ پس، دلتان برای آن‌ها بشکند و در تشییع جنازه آن‌ها شرکت بجوید که تشییع جنازه آنان مانند شهادتشان غریبانه است.»

روحانی شهید محمدرضا عزیزی پناه نیز در مضمونی مشابه، از ملت می‌خواهد که قدردان نیروهای بسیجی و حزب‌اللهی باشند، چراکه جدایی میان مردم و بسیج باعث خوشحالی و طمع دشمن می‌شود: «از مردم عزیز شهرم می‌خواهم که قدر این نیروهای حزب‌اللهی و بسیجی شهر را بدانند و روزبه‌روز صفا و صمیمیت و اتحاد را حفظ کنید که جدایی شما فقط دشمنان را خوشحال می‌کند. هر لحظه که از عمر انقلاب ما می‌گذرد، باید ارزش‌های اسلامی و عدالت اسلامی در تمام شئون جامعه حکم‌فرما شود.»

شهادت روحانی روحیه بسیجی را روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر معرفی کرده‌اند؛ در شرح حال روحانی شهید غلامرضا (مجید) صابونی‌ها آمده است که وقتی پیام امام را درباره نوشیدن جام زهر می‌شنود، چنان منقلب می‌شود که سر بر دیوار سنگر گذاشته و هق‌هق‌کنان می‌گرید. اما ناگهان با اقتداری که کسی در جوانی شانزده ساله ندیده، می‌ایستد و فریاد می‌زند: «ما بسیجی‌ها مثل شیشه هستیم که اگر بشکنیم، چندین برابر بزننده‌تر خواهیم شد.»

۱۹-۸. بشارت به آینده جهاد

ترسیم چشم‌انداز برای آینده هر حرکتی، مخاطب را با شور دیگری به میدان می‌کشانند. شهادت روحانی با اشرافی که به پیشینه و آینده انقلاب اسلامی در مکتب امام حاصل کرده‌اند، در وصایای خود بشارت‌هایی را به مخاطب ارائه داده‌اند. وقتی سخن از دعوت بسیج‌گونه به جهاد به میان می‌آید، ایشان از محور بشارت به آینده غفلت نکرده و براساس تعالیم دینی و حکمت‌های درونی، تصویری ملموس از آینده جهاد و انقلاب به مردم عرضه می‌کنند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید نصرت‌الله محمدی می‌خوانیم: «بدانید که ما در عصر امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم و امام زمان علیه السلام چشم به ما دوخته است که

کی با آمادگی کامل به پیشوازی اش می‌رویم. تا آنجا که قدرت دارید بجنگید و مبارزه در راه حق را انتخاب کنید که استقلال و آزادی خواهید یافت و این نکته هم یادتان نرود که قدس و مستضعفان جهان در انتظار شما می‌باشند.»

روحانی شهید علی بمان عسکری نیز چشم‌انداز مطلوب جهاد را نابودی استعمار جهانی معرفی می‌کند، نه فقط غارتگران ایران: «دین ما به جبهه‌ها بستگی دارد و خون حسین علیه السلام و شهیدان به خاطر دین اسلام ریخته شد و باید خون ما این درخت خشکیده اسلام را بارور کند تا استعمارگران و چپاولگران را نابود کند و ما نباید فقط به این منظور به انتظار امام زمان علیه السلام باشیم که بیاید و ما را از دست غارتگران نجات دهد.»

روحانی شهید حسین ثقی نیز تحقق حکومت مستضعفان بر زمین را مطابق با وعده الهی، چشم‌انداز مطلوب جهاد می‌داند: «ای امت اسلام! وقت آن رسیده که وعده خدا مبنی بر حکومت مستضعفان بر روی زمین تحقق پیدا کند و ان شاء الله با از بین بردن فتنه‌انگیزان جهان، مظلومان حکومت خود را به دست خواهند گرفت و آن لحظه، لحظه‌ای است که انقلاب ما موفق شده باشد و راه را برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم کرده باشد. اینکه می‌گویید چشم مستضعفان جهان به انقلاب اسلامی است، بدین سبب است که ما باید تمام فتنه‌انگیزان، یعنی صدام جنایت‌کار را به زباله‌دان تاریخ افکنیم و بعداً و به ترتیب، نوبت به بقیه عروسک‌ها و در مرحله آخر، شیطان بزرگ، یعنی امریکا و شوروی خواهد رسید، ان شاء الله.»

روحانی شهید علی اصغر دولچین (مدبر) نیز ضمن بی‌اثر شمردن سلاح‌های دشمن، شکست او و سعادت جبهه حق را نقطه نهایی قیام معرفی می‌کند: «دنیا بداند که بی‌اثر ماندن گلوله‌های توپ و تانک و خمپاره دشمن خدا و خنثی شدن

تاکتیک‌های جنگی آن‌ها با همه امکانات ظاهری، کاری الهی و معنوی است و نیروی ایمان و عشق به شهادت است که در خطرناک‌ترین جاها، رودرروی دشمن می‌ایستیم، او را به سزای اعمال خود می‌رسانیم و به سعادت و پیروزی می‌رسیم.»

در نگاه روحانی شهید جواد قاسم‌پور، فتح جهانی اسلام و تحقق ظهور منجی علیه السلام، نقطه چشم‌انداز جبهه‌های ایران است: «شما ای امت اسلامی! از پای نشینید و بعد از ایران که به پیروزی نهایی رسید، نوبت بیت‌المقدس غریب و کعبه معظمه است که باید آزاد شود. باید بخروشید، باید ننگ ظالم را از دنیا بردارید و زمینه را فراهم کنید تا امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند و حکومت اسلامی جهانی را تشکیل دهند. ای ابرقدرت‌های جهان! بدانید زمانی که اسلام نوظهور بود، تا دروازه چین پیشرفت کرد و توانست پیام اسلام را به گوش جهان برساند. حال که جامعه اسلامی خود، یک امت پرتوان و قوی و بیدار است، به‌زودی شما ابرقدرت‌ها را به جهنم خواهد فرستاد.»

روحانی شهید علی عیدی شرف‌آبادی ضمن رحمت‌شمردن جنگ، آینده آن را پیروزی انقلاب با امدادهای غیبی پیش‌بینی می‌کند: «جنگ را مایه رحمت بدانید. این همه گرفتاری این مملکت برای امتحان است. جبهه‌ها را پر کنید و بدانید که این انقلاب به پیش می‌رود و هرآنچه در سر راه آن باشد و مانع پیشرفت آن، از بین می‌رود به یاری خدا و دلیل آن، امدادهای غیبی است که در جبهه‌ها اتفاق می‌افتد.»

۹-۱۹. استقامت در حمایت از جبهه

در وصایای شهدای روحانی وقتی محور ترغیب به جهاد مطرح است، با مقوله استقامت و پایداری در حمایت از جبهه‌ها روبه‌رو می‌شویم؛ در وصیت‌نامه

روحانی شهید رضاعلی محمدزاده مقدم، بر حضور مستمر در جبهه با هدف اعلام انزجار از دشمنان شرق و غرب تصریح شده است: «از کلیه برادران عزیز می‌خواهم که با حضوری مستمر در جبهه‌های جنگ، مردانه به سوی جبهه‌ها بشتابند و ثابت کنند که ایران اسلامی حاضر است واقعاً با قامتی بلند در مقابل کفر جهانی بایستد. برادران عزیز! از شما می‌خواهم با حضور خود در جبهه‌های جنگ و با شرکت در مراسم عبادی و سیاسی در پشت جبهه، رشد آگاهی انقلاب و میزان تعهد و مسئولیت خود را به انقلاب نشان داده و مشت محکمی بر دهان یاه‌گویان شرق و غرب بکوبید و تنفر و انزجار خود را از دشمنان اسلام اعلام بدارید.»

روحانی شهید عبدالاحد عمویی هدف از حمایت تمام‌بُعدی مردم از جبهه را خاموش کردن تنور جنگ معرفی می‌کند: «بر همه ملت شهیدپرور ایران است که در پشت جبهه با نثار اموال و هر چیزی که جبهه‌ها احتیاج دارند، به جبهه‌ها کمک کنند تا این تنور آتش جنگ که برای انقلاب اسلامی ضرر دارد، با کمک برادران رزمنده جان‌پرکف خاموش شود.» بدیهی است چنین حمایتی نیاز به استقامت و بردباری تا تحقق هدف داشته است.

روحانی شهید حبیب‌الله رایگان ضمن یادآوری تلاش‌های گذشته ملت، توصیه می‌کند که مردم در آینده نیز همین راه را ادامه دهند: «پیام من به ملت عزیز این است که: تا به حال میدان را خالی نکرده‌اید؛ از این به بعد هم صحنه را خالی نکنید و هیچ‌گونه کمکی را از جبهه‌های حق علیه باطل دریغ نکنید.»

روحانی شهید محمد غلامی ضمن اعتراف بر سختی مقاومت در جبهه‌ها، پاداش آن را یادآور می‌شود: «این مصیبت‌ها و سختی‌ها زودگذر و تمام‌شدنی است، ولی به پاداش این جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌ها به نعمت‌های ابدی و

بی‌پایان خداوندی خواهید رسید و بر سریر کرامت بزرگواری تکیه خواهید زد. آن‌قدر به جبهه می‌روم و می‌جنگم که یا شهید شوم یا پیروز.»
روحانی شهید مهدی جعفری نیز در وصیت‌نامه خود، حضور در جبهه و استقامت در این راه را آزمایش الهی خوانده است: «ما امت مسلمان باید نمونه باشیم برای کشورهای دیگر که چشم به مسلمانان گشوده‌اند و آن را زیر نظر دارند که چه حماسه‌آفرینی می‌کند؛ فلذا، هفت هشت سال است که در حال دفاع می‌باشد و تا به حال نق‌نزه است. حالا موقعی است که ما در آزمایش الهی قرار گرفتیم.» شهید نمونه استقامت مردم در این راه را دوری از هر نق‌زدن بیان کرده است.

روحانی شهید حسین شهدی نیز بر امتی که برای کمک به جبهه‌ها با مشکلات کنار آمده‌اند، درود می‌فرستد: «با سلام و درود فراوان به امتی که با تمام مشکلات می‌سازند و باز به جبهه‌ها کمک می‌کنند.»

روحانی شهید سید علی میرقاضی اردکانی از مردم مبارزی که تاکنون در صحنه حمایت از جبهه بوده‌اند می‌خواهد که به راه خود برای یاری اسلام ادامه دهند: «ای ملت مبارز و همیشه در صحنه! اول شما را به تقوا وصیت می‌کنم «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ» و دوم، همان‌طور که تا به حال به جبهه‌ها خوب کمک کرده‌اید و اموالتان را به آنجا فرستاده‌اید، امیدوارم که همین‌طور ادامه دهید و همیشه به جبهه‌ها کمک کنید تا رزمندگان بجنگند و اسلام را یاری کنند.»

در وصیت‌نامه روحانی شهید لقمان عبدی آمده است: «ای ملت سلحشور و مسلمان و رزمندگان جان‌برکف! صبر و مقاومت کنید... همین صبر و استقامت و صلابت و فداکاری در راه خدا، با مشکلات و سختی‌ها

دست و پنجه نرم کردن و در مقابل دشمنان دین الهی سخت جنگیدن و از اسلام مردانه دفاع کردن بود که ما را به اینجا کشانده است.»

روحانی شهید سید رضا ازغدی عشقی نیز در وصیت نامه خود آورده است: «ای ملت قهرمان و ای برادران! امیدوارم با شهادتم روحیه شما را تقویت کنم، چون بدانید هر شهیدی که بر زمین می افتد، هزاران رزمنده دیگر راه او را ادامه می دهند و هزاران رزمنده دیگر جواب می دهند: لبیک یا ابا عبد الله ﷺ.»

روحانی شهید غلامرضا علی نژاد نیز بر خستگی ناپذیری از جنگ توصیه می کند و هشدار می دهد که سرنوشت اسلام به این جنگ بستگی دارد و از این رو باید در این راه استقامت ورزید: «در رابطه با مسئله جنگ همان گونه که شرکت فعال دارید، ثابت قدم باشید. از جنگ خسته نشوید که ما هنوز اول درگیری مان با امریکا است و تا امریکا هست ما هم باقی هستیم. جنگ کارخانه انسان سازی است و ... ، از الطاف خفیه الهی است. سرنوشت اسلام بستگی به سرنوشت جنگ دارد؛ پس، بکوشیم تا باعث سرفرازی اسلام عزیز باشیم.»

روحانی شهید حسین علیکی با بیانی موجز و متفاوت توصیه می کند که همیشه در جبهه حق آماده باش باشیم تا اگر قیام امام ناگهانی اتفاق افتاد، توفیق یاری حضرتش را از دست ندهیم: «همیشه در حال آماده باش باشید، چون امکان دارد هر لحظه امام عصر علیه السلام بیاید و بتوانید جزئی از سربازان او باشید.»

فصل بیستم:

دعوت مردم به حضور در جبهه

حضور چشمگیر شهدا، این پیشتازان نهضت حسینی، در جبهه‌های نبرد در دل تاریخ مقاومت ثبت است. شهدای روحانی برای جهاد شب و روز و ماه و سال نمی‌شناختند؛ به طوری که وقتی خانواده‌ی برخی شهدا، نظیر روحانی شهید عباس واضحی فرد در آخرین اعزام متذکر شدند که «چرا عید نوروز به جبهه می‌روی؟» پاسخ بلند روحانیت را در حافظه‌ی تاریخ دفاع مقدس ثبت کرد که: «زمستان و تابستان ندارد! جنگ است دیگر...» همچنین، شهدای طلبه بنابر مسئولیت فرهنگی خود برای تبلیغ دین، در مقایسه با دیگر رزمندگان، بر خود تکلیف بیشتری برای امر به معروف و دعوت مردم به جهاد در راه خداوند و حفظ سنگرهای جبهه احساس می‌کردند و در تمام مراحل اعزام، از نام‌نویسی تا بازگشت از میدان، همواره از هر فرصتی برای تبلیغ حقیقت جهاد و ضرورت حضور و پشتیبانی از جبهه استفاده می‌کردند.

آخرین عزم تبلیغی شهدا، به مثابه میراثی ماندگار در تاریخ، در دل وصیت‌نامه‌های آنان تجلی یافته و تأمل در آن، وجوهی از حقایق معرفتی را ذیل محورهایی حساب‌شده و دقیق به مخاطب عرضه می‌دارد.

۲۰-۱. دعوت به جهاد

در بیشتر متون وصیت‌نامه شهدای روحانی، آیات قرآن به چشم می‌آید. شهید در جهان‌بینی طلبگی و مسئولیت و حیانی خویش، پیام‌های قرآنی را در خصوص جهاد، دال بر محور دعوت خود قرار می‌دهد. یکی از پرکاربردترین آیات، آیه ۱۶۹ سوره آل‌عمران است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» که علاوه بر استفاده کلی از آن در تعداد زیادی از وصایا، در بخش دعوت به جهاد نیز بدان توجه شده است. این آیه وقتی هنگام دعوت به جهاد بیان می‌شود، چشم‌انداز فراخوانی به جبهه را شهادت و حیات نزد پروردگار معرفی می‌کند.

آیه ۶۹ سوره عنکبوت «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ...» نیز در جایگاه مقدمه شهید در فراخوان دعوت همگانی دیده می‌شود که در آن، جهاد را به طور اخص، بالاترین مجاهده و تلاش بندگان در راه خدا معرفی می‌کند و به مخاطب این باور را القا می‌کند که راه‌های پروردگار هنگام اراده برای حضور در جبهه به روی شما باز خواهد شد؛ تنها کافی است تصمیم به جهاد در راه خدا بگیرید.

آیه دیگری که برخی شهدا دعوت خود را به آن آراسته‌اند، آیه ۲۱۶ سوره بقره است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.» در این دعوت، شهید در عین درک مردم از رنج‌های جهان مادی و سختی‌های جهاد در راه خدا،

می‌پذیرد که حضور در جهاد مستلزم تحمل مشقت‌ها و ناکامی‌های زیادی است و به علم و حکمت الهی اشاره می‌کند و خیر و شر حقیقی را در اراده الهی و در مسیر مجاهده برای او معرفی می‌کند.

برخی شهدای طلبه در وصیت‌نامه خود، آنجاکه به دعوت همگانی برای حضور در جبهه می‌رسند، به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (صف: ۱۰-۱۱) استناد می‌کنند. ارجاع همگانی به این آیه، تشویق به تجارتي سودمند با خداوند را که از دل جهاد و حضور در جبهه برمی‌خیزد به همراه دارد. شهید در سایه این آیه، مردم را به عاقبت روشن جهاد که نجات از عذاب الهی است متوجه کرده و آن‌ها را به جبهه می‌خواند.

استناد به آیات قرآن در دعوت به جهاد، ضمن آنکه مبین رویکرد و حیانی شهدا به جهاد است، تذکری بر اهمیت آن در لسان پروردگار و تأکید جدی بر جهاد، این دستور مستقیم دینی به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد شهدا با این حسن انتخاب در گزینش آیات مربوط به جهاد، درصدد بوده‌اند تا با وصیت خود، قرآنی بودن نهضت انقلاب اسلامی را در دل تاریخ ثبت کرده و آن را همسو با ثقلین پیامبر ﷺ معرفی کنند.

۲۰-۲. پیوند دفاع مقدس و عاشورا

نهضت انقلاب اسلامی براساس ولایت‌پذیری ایرانیان، در بعد زیربنایی خود ملهم از معارف حسینی است. کمتر وصیت‌نامه‌ای از شهدا وجود دارد که در آن به اصل پاسخ به ندای «هَلْ مِنْ تَاصِرٍ يُنْصُرُنِي» اشاره نشده باشد.

درخصوص پیام‌های شهدای طلبه این مطلب با وجهی پرنرنگ‌تر نمود دارد و بیشتر آن‌ها توجه به مؤلفه‌های نهضت حسینی را در وصایای خود به مردم

گوشزد کرده‌اند و حتی در بخشی که به فراخوانی مردم به حضور در جبهه مربوط می‌شود، از این الگوسازی در تبلیغ خود غفلت نورزیده‌اند؛ روحانی شهید موسی نظری می‌نویسد: «تا ظلم و فتنه در عالم وجود داشته باشد، این روش امام‌گونه ما ادامه خواهد داشت و در جبهه‌ها رزمندگان راه‌گشایی می‌کنند. شما امت حزب‌الله هم همین راه را ادامه دهید و از کاروان حضرت امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام عقب نمانید.»

برخی شهدا در قالب پرسش از مردم، صراحتاً بر پیوند جبهه‌ها به کربلای امام حسین علیه السلام صحنه گذاشته و بر آن تأکید کرده‌اند؛ روحانی شهید غلامرضا داودی با بازخوانی ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» ابا عبدالله الحسین علیه السلام و لیبک تعداد اندکی از مردم برای یاری آن حضرت، وقایع و مشارکت مردم در جبهه‌ها را با ایام عاشورا پیوند می‌دهد: «اگر در زمان امام حسین علیه السلام بودید و یا آن حضرت در این زمان بودند و دستور جهاد می‌دادند، آیا شرکت می‌کردید؟ یقین بدانید که اگر در این جنگ شرکت نکردید، در آنجا هم شرکت نمی‌کردید.» شهید برای عاشورایی بودن این شاخص را معرفی می‌کند که ملاک یاری شما به امام در عاشورا، حضور امروztان در میدان نبرد است.

هشدار به مردم در انتخاب مرگی عاشورایی و سرخ، محور دیگری از نظرگاه‌های شهدای طلبه در تبیین معارف حسینی بوده است؛ روحانی شهید سروش نقی‌زاده می‌نویسد: «جوانان عزیز کشور رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و جوانان برومند و دوستان عزیز همشهری‌ام! مواظب باشید در رختخواب نمرید، چون علی‌اکبر حسین علیه السلام در میدان نبرد به شهادت رسید. ذلت را نپذیرید که حسین علیه السلام نپذیرفت. در سنگر به شهادت برسید که قاسم علیه السلام نیز این چنین به شهادت رسید.»

روحانی شهید سید تقی رضاپور نوشته است: «در دعا‌های مان می‌گفتیم که خدایا! ای کاش ما در زمان امام حسین علیه السلام زنده بودیم و او را یاری می‌کردیم! خدا حاجتمان را برآورده کرد و اکنون بهترین زمان است که بتوانیم به حرفمان در یاری این فرزند خلف حسین علیه السلام عمل کنیم. باشد که خدا ما را با شهدای کربلا محشور کند.»

پاسخ‌گویی به حضرت زینب علیها السلام به مثابه هشدار در فراخوانی عاشورایی مردم به حضور در جبهه، در تعداد زیادی از وصایا دیده می‌شود که مخاطب این سبک از جملات، اغلب مادران، خواهران و همسران شهدا هستند؛ روحانی شهید هادی واغفی می‌نویسد: «اگر فرزندان ما را برای رفتن به جبهه، آن‌ها را مانع نشوید، زیرا من مشکل می‌دانم که بتوانید جوابگوی حضرت زینب علیها السلام باشید که شهادت ۷۲ شهید را تحمل کرد.»

۲۰-۳. هدفمندی در دعوت

بدیهی است هرگونه دعوت به خیر یا شر، می‌تواند مقاصد و اهدافی را در خود داشته باشد. شهدا برخلاف آنچه برخی تحلیل‌گران غربی می‌پندارند، باوجود آنکه عمدتاً جوان و کم‌سن‌وسال بوده‌اند، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پذیرفت که در جوّ عاطفی و صرفاً در اثر احساس‌های مذهبی، بدون چشم‌انداز هدفمند و طراحی شده دست به انتخاب‌گری زده باشند، بلکه کاملاً در نقطه عکس این مطلب، آن‌ها با برخورداری از هوش بالای سیاسی، دورنمایی از آینده‌ای روشن و همسو با آرمان‌های انتظار را در جان خود متصور بودند که نمونه‌های بسیار زیادی از آن‌ها در ایام ستم‌شاهی و طاغوت به نمایش گذاشته شد که نتیجه آن‌ها با هدایت حضرت امام خمینی علیه السلام، پیروزی انقلاب اسلامی بود.

تأملی گذرا در متون وصایا به خوبی ثابت می‌کند که نقطه پایان راه در نظر شهدا، صرفاً کشته‌شدن نبوده است، بلکه شهادت در نظر آن‌ها بهایی است که برای مقصودی آرمانی می‌پردازند؛ روحانی شهید علیارستمی سیاهده می‌نویسد: «راه ما به اتمام نرسیده و تا رسیدن به شهر توحید و حرم مطهر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام با صلابت و استواری ایستاده و از مصائب و مشکلات نهراسید، زیرا به قول شهید مظلوم بهشتی: "بهشت را به بها می‌دهند، نه بهانه".»

برخی شهدا نقطه آرمانی خود را برهم‌زدن نقشه دشمن و رستگاری در دو جهان معرفی می‌کنند، مثل روحانی شهید ملاعبدالکریم رسولی: «جمهوری اسلامی را به جان و مال حمایت کنید تا نقشه شوم دشمنان اسلام بر باد رود و رستگار دو جهان شوید.»

هدف شهدا در طراحی مانیفست اسلامی، بدان اندازه در نظرگاه آن‌ها، به‌خصوص در اندیشه شهیدان طلبه مقدس و مطلوب است که آن را یک امتحان الهی دانسته و مردم را به آن دعوت کرده و گاه صراحتاً اعلام می‌دارند که هدف در نظر آن‌ها، صرفاً خداوند است و پیروزی و شکست در این راه برای‌شان معنایی ندارد، مانند روحانی شهید علیرضا بیگ‌محمدلو: «و ای جوان‌های ایران! بدانید این یک امتحان بزرگ الهی است. ما هیچ‌وقت جنگجو نبوده‌ایم و نیستیم، بلکه ما یک وسیله هستیم؛ هرچه هست اوست که پیروزی و شکست ندارد. این مبارزه هرچه صلاح خداوند شد، آن پیروزی ما است؛ چه شکست ظاهری باشد، چه پیروزی.»

۲۰-۴. بیان پیامدها و عواقب ترک جهاد

شهدا با زیست و نگاهی چند بُعدی به مسائل زمان، دعوت همگانی خود را در عین بشارت، با تذییر نیز همراه کرده‌اند، چراکه این سبک دعوت را در سیره پیامبران علیهم‌السلام شاهد بوده‌اند و طبق معارف قرآنی، لسان خداوند را نیز در دعوت‌های الهی خود میان رویکرد بشارت و هشدار یافته‌اند؛ روحانی شهید حسینعلی رسولی وقتی در وصیت‌نامه خود به بخش دعوت مردم به جهاد می‌رسد، پس از بیان آیه‌ای درباره هدف جهاد (نابودی کافران) می‌نویسد: «ای کسانی که می‌توانید به جبهه بروید ولی نمی‌روید! به خدا قسم اگر شما به جبهه نروید، در آخرت در پیشگاه شهدا شرمنده می‌شوید و از باب الجهاد نمی‌توانید بگذرید و مورد لعن و نفرین شهدا قرار می‌گیرید... هرکس جهاد در راه خدا را به همراه امام عادل ترک کند، لباس خواری و ذلت پوشیده و در زندگی تنگدست و نیازمند شود و روزی اش از بین می‌رود.»

برخی شهدا مساجد را هم پایه جبهه‌ها و رکن حفظ نهضت و ارزش‌های اسلامی دانسته و وقتی به مرحله دعوت رسیده‌اند، متذکر شده‌اند که با خالی کردن آن دو (جبهه و مسجد)، ضربه دشمن اثر خواهد کرد. در دیدگاه آنان، جبهه و مسجد از مهم‌ترین سپرهای مردم برای حفظ خود و جامعه اسلامی هستند که به صورت تذییری بر اهمیت آن هشدار می‌دهند؛ روحانی شهید علیرضا نیله‌چی می‌نویسد: «مساجد و جبهه‌ها را خالی نکنید. این‌ها چیزهایی هستند که دشمن می‌خواهد خالی بشوند تا ضربه را بزنند و همه را از بین ببرند.» اساس شکل‌گیری این نوع نیروهای رزمنده که حاضرند تمام هستی خود را در راه دین و انقلاب نثار کنند مسجد است که دشمن می‌کوشد با

کم‌رنگ کردن و از بین بردن آن، آثار و برکات بعدی آن را در تعالی و حفظ انقلاب ریشه‌کن کند.

یکی از شوم‌ترین عواقب ترک جهاد در هشدارهای شهدای طلبه به مردم، استیلای ابرقدرت‌ها بر مسلمانان است. شهدا پیش از اعلام و تبیین این خطر، بر تداوم صبر و استقامت تأکید کرده‌اند؛ روحانی شهید غلامرضا نهوتی هشدار می‌دهد که طولانی‌شدن جنگ که سبب ایجاد مشکلاتی در روند عادی و مادی زندگی شده، نباید سبب خستگی نیروهای رزمنده و مردم شود، چراکه این خستگی‌ها و بهانه‌جویی‌ها، تبعات منفی خود را به جبهه انتقال خواهد داد که نتیجه نهایی آن، استیلای ابرقدرت‌ها بر جامعه خواهد شد: «جنگ شما را خسته نکنند که امروز روزیاری دادن اسلام است ... ای امت حزب‌الله! همه در زندگی‌شان سختی دارند؛ اگر شما به جبهه نروید و جبهه را محکم نگه ندارید، دوباره می‌بایست در زیر بار این ابرقدرت‌ها باشیم.»

۲۰-۵. دعوت از اعضای خانواده و نزدیکان

پیامبر ﷺ در دعوت اقریبین، به مهمانان خود بشارت داد که بهترین خیر را برای نزدیکان خود می‌خواهد. شهدای طلبه همسو با تداوم چنین سیره‌ای از رسول اکرم ﷺ بر آن بودند تا بالاترین هدیه عالم را به اعضای خانواده و دوستان نزدیک خود تقدیم کنند. بی‌تردید شهدا هدیه‌ای با ارزش‌تر از حضور در جبهه و شهادت در راه خدا بر روی زمین نیافتند تا آن را پیشکش عزیزان خود کنند؛ روحانی شهید حسین رستمیان این هدیه را به برادران خود تقدیم کرده است: «... اما برادرانم! ان‌شاءالله بعد از شهادت من جبهه‌ها را خالی نگذارید و امام امت و امت امام را یاری کنید. اگر شما آن‌ها را یاری کنید، خداوند شما را یاری می‌کند.»

روحانی شهید سید علی رضازاده نیز می‌نویسد: «دو برادرم محمود و جواد، راه شهدا را ادامه دهند؛ یعنی وقتی به حد رشد رسیدند، برای آزادی ملل مستضعف و مسلمانان در هر گوشه‌ای از جهان که باشد مبارزه کنند و تا آخرین قطره خون خود از اسلام و از امام امت، خمینی بت شکن، دفاع کنند.»

در وصایای تعداد زیادی از شهدا، «برزمین نماندن اسلحه» و «برداشتن اسلحه من» از تعابیری پرکاربردی است که در خصوص فراخوانی نزدیکان و بستگان، برای حضور در جبهه‌ها به یادگار مانده است؛ روحانی شهید مهدی نظرزاده سورکی در وصیتی که به برادرانش دارد، این تعبیر را به کار برده است: «وصیتم به برادرانم این است که در شهادتم صبور باشند و راهم را ادامه دهند و جایم را در جبهه‌ها پر کنند و مبادا اسلحه‌ام بر زمین بماند.»

وقتی در وصایای شهدا با لفظ «برادر» روبه‌رو هستیم، ممکن است این تلقی به وجود آید که دعوت آن‌ها صرفاً محدود به برادران خونی خود بوده است، در حالی که نگاه سخاوتمندانه شهید، به گستره‌ای از معنا و معرفت پیوند خورده که مخاطب خود را ورای مرز برادر خونی می‌بیند؛ روحانی شهید علی نظامی ایل در وصیت‌نامه خود این نوع خطاب را به کار برده است: «برادرم مهدی! بعد از اینکه من به جایی که باید بروم رفتم، سلاح من بر زمین می‌افتد و کسی نیست که آن را بردارد، مگر تو، برادرم! از تو می‌خواهم بعد از رفتن من، سلاحم را برداری و راهم را ادامه دهی. برادرم! نگذار راه حسین علیه السلام خالی بماند و منظور از برادر، نه فقط برادرم مهدی، بلکه تمام شما دوستان و کسانی که این را می‌خوانید، برادر من هستید و بعد از من وظیفه شما هم همین است.»

محور مهم دیگری که در این متون دیده می‌شود، دعوت شهدای طلبه از دوستان همدرس و طلاب دیگر است؛ روحانی شهید نورالله رستمی در بخش

دعوت به جهاد، ابتدا دوستان خود را مخاطب قرار داده و نوشته است: «از طلاب عزیز می‌خواهم که جبهه را گرم نگه دارند، چون فعلاً وقت درس خواندن نیست، البته نه این طور که مدارس تعطیل شود، بلکه گروه‌گروه اعزام شوید.»

۲۰-۶. درک حقیقت جبهه

دعوت به جهاد در نگاه شهدا و در توصیه‌های آنان، مهم و هدفمند تلقی می‌شود، اما این طور نیست که در این دعوت، لیبک هرکسی را با هر انگیزه و باوری پذیرا باشند و آن را ارزشمند بدانند؛ در دعوت‌نامه شهدای طلبه، حضور در جبهه مستلزم برخورداری از پیش‌نیازهایی ضروری است که بدون آن‌ها دستیابی به اهداف جهاد برای فرد و جبهه ممکن نخواهد شد. خودسازی، این جهاد اکبر، پیش‌فرض حضور در جبهه و جهاد اصغر است؛ روحانی شهید جهانمیر نعمتی شهدا را در گام اول توفیق‌یافته مبارزه با نفس می‌داند: «برادران! جهاد با کفر جهاد اصغر است و کسی شهید واقعی نمی‌شود، مگر اینکه اول با نفس خود جنگ کند، بعد با کفار و این شهیدان و این عزیزان که از میان ما رفتند، اول با نفس خود جنگ کردند، بعد با صدّامیان. ای امت مسلمان! جبهه آمدن آسان است، ولی باید جبهه را درک کنیم و بعد به جبهه بیاییم، وگرنه آن کسی که در شهرها دنبال گناه بوده است و حالا می‌خواهد به جبهه بیاید، هیچ وقت از روی خلوص و از روی عقل و تفکر به جبهه نیامده و فقط برای فهماندن به مردم به جبهه آمده است.» وصیت روحانی شهید نعمتی نشان می‌دهد که در اندیشه شهدای روحانی که آرمان وصل الهی را چشم‌انداز جهاد دانسته‌اند، فراخوانی همگانی به جهاد، در مرحله اول دعوت به بندگی خدا و مبارزه با نفس و امیال مادی است؛ چنان‌که گذشت، نفس این دعوت، دعوت به همه خوبی‌ها و خودسازی‌ها و بازنگری‌ها در گذشته و حال انسان را به دنبال

دارد؛ در واقع، شهید در قالب دعوت مردم به جبهه، آن‌ها را ابتدا به درک حقیقت جهاد، یعنی بازنگری در درون خود و توجه به اصل توبه و بازگشت به معارف الهی، به‌عنوان مقدمهٔ ورود به جبهه‌های نبرد دعوت کرده است.

۲۰-۷. تبیین و روشننگری

شهادت ارزشمندترین میراث تاریخ را به آیندگان واگذار کرده و در وصایای خود، به اصل روشننگری و تبیین حقایق توجه می‌کنند؛ روحانی شهید نصرت‌الله وثوقی هنگام دعوت ملی به حضور در جبهه، طبقه‌بندی تحلیلی خود را از این میدان عظیم در چند جمله ارائه می‌دهد: «بر ملت ما است در سه جبهه علیه کفر جهانی به ستیز پردازید؛ فرهنگی، اقتصادی و نظامی و در این سه جبهه تنها برای الله و به رهبری روح‌الله برزمید. در مبارزهٔ فرهنگی، ملت ما باید معیارهای فرهنگی غلط مستکبران غربی و شرقی را کنار بگذارند.»

برخی شهدا فراخوان همگانی خود را به فروع دین پیوند زده‌اند تا روشنگرانه مردم را به میدان بیاورند. پیوند جهاد با اصل ولایت‌فقیه، از مهم‌ترین محورهای تبیینی شهدای روحانی در وصایای آن‌هاست؛ روحانی شهید سید مجید نوری‌زاده حضور در جبهه را فراخوان امام می‌داند: «مردم! هر وقت ولیّ فقیه مسلمین - که الان رهبر انقلاب می‌باشد - شما را به جهاد دعوت کرد، اجابت کنید و به جهاد با کفار پردازید؛ جهاد در اسلام امر بسیار مهمی است.» معرفی کردن این دعوت در جایگاه تکلیفی الهی بر مردم و آرزوی همیشگی شهید، از دیگر روشننگری‌هایی است که نمونهٔ آن در وصیت‌نامهٔ روحانی شهید علیار رستمی سیاهویی دیده می‌شود: «اسلام عزیز تکلیف ما را معین کرده است و امروز حضور در جبهه‌ها و ادامهٔ این دفع مقدس تکلیف الهی ما و نیز

تحقق آرزوی همیشگی است.» تحلیل سیاسی مسئله‌ای در وصیت‌نامه، نشان از اهتمام جدی شهید به روشنگری و آگاه‌سازی مخاطب دارد.

شهدای طلبه از این بُعد بینشی نیز غافل نبوده‌اند و در حین دعوت مردم به جهاد، تحلیلی سیاسی با رویکرد مکتبی به مخاطب عرضه می‌کنند که نمونه بارز آن را می‌توان در طبقه‌بندی جبهه‌ها به دو جناح حسینی و یزیدی، در وصیت‌نامه روحانی شهید علیرضا بی‌غم دید: «ما امروز در حال امتحان هستیم، چون دو جبهه وجود دارد: جبهه حسینی و جبهه یزیدی و من راه حسین علیه السلام را انتخاب کرده‌ام. شما هم از این فرصت استفاده کنید و به جبهه حسین علیه السلام بپیوندید که کربلای حسین علیه السلام وجود دارد ...»

۲۰-۸. حضور در جبهه؛ معیار عمل به شعار

در دیدگاه شهدا، حضور در میدان نبرد مرزی را میان عمل و شعار ایجاد می‌کند و غربالگری عواملان و شعاردهندگان است. آن‌ها در عین حال که دغدغه حضور مردم در جبهه را بیان می‌کنند، به این نکته نیز توجه می‌دهند که هرکسی قدرت کندن از شهر و آرامش خانه و روی آوردن به امر دشوار جهاد را ندارد و تنها کسانی موفق به این حضور می‌شوند که مرد عمل باشند؛ روحانی شهید محمدولی بیات می‌نویسد: «برادران! سعی کنید در عمل، پاسداران حریم قرآن و انقلاب باشید، نه در شعار. تا زمانی که منافع ما در خطر نیست، بگویم اسلام و انقلاب و ادعا کنیم که پیرو خط امام و حزب الهی هستیم، ولی زمانی که لازم باشد در صحنه و میدان‌های جنگ باشیم، میدان‌های مبارزه را خالی بگذاریم! باید سعی کنیم دنباله‌رو خط سرخ شهیدان عزیز و والامقام، به خصوص سالار شهیدان امام حسین علیه السلام باشیم.» این عمل‌مندی زمانی معنادار است که انسان روحیه شعارزدگی، عافیت‌جویی و محاسبه‌گری را کنار بگذارد و مانند یاران

سیدالشهدا^{علیه السلام} تنها با عمل به آرمان‌ها و باورهای انقلاب پا در رکاب نبرد بگذارد. بیان این نکته در جمله‌ای که به دعوت همگانی مربوط است، بهترین درس برای مخاطب است که خود را محک زده و فاصله خویش را از شعار و لقلقه زبان تا میدان عمل ارزیابی کند.

۲۰-۹. وصف جبهه

دعوت به هر موضوع نیازمند معرفی آن است و مخاطب باید بداند به کدام مقوله و با چه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی فراخوانده می‌شود که شهدا در دعوت‌نامه خود به این نکته توجه دقیق داشته‌اند؛ روحانی شهید میرزا محمدبیک سروعلیا وقتی مردم را به جبهه دعوت می‌کند، ویژگی‌های جبهه را این‌گونه بیان می‌کند: «به جبهه بیایید که جبهه دانشگاه انسان‌سازی است و واقعاً دانشگاه است؛ چه دانشگاهی! دانشگاهی که انسان را انسان می‌کند؛ انسان را دیوانه و عاشق معشوق می‌کند؛ جبهه دانشگاهی است مملو از دعا و نیایش؛ دعا و نیایش یاران در نیمه‌های شب و استمداد و کمک خواستن از معبود خویش.»

روحانی شهید علیرضا بی‌غم با لحنی صمیمانه، به وصف فضای جبهه برای مخاطب می‌پردازد: «اکنون می‌خواهم فضیلت جبهه، جایی که هستم را برای شما بازگو کنم: منبع علم و اخلاق و جایی که انسان را به ملکوت خواهد رساند. ای ملت عزیز! برای این به جبهه آمده‌ام که خودم را بسازم و با نفس خود مبارزه کنم، چون در جبهه ما ایمان، خلوص تبت، تقوا و اخلاق اسلامی، معجزه است و انسان بهترین فرصت را برای خودسازی و فیض شهادت دارد که اگر خداوند متعال قبول کند به دست بیاورم. برادران عزیز! باید مهیا باشید.»

۲۰-۱۰. حضور در جبهه و فرهنگ انتظار

یکی از مباحثی که درباره جبهه‌ها و هشت سال دفاع مقدس در وصایای شهدای روحانی به چشم می‌خورد، زمینه‌سازی ایام دفاع مقدس برای آینده تمدن اسلامی و ظهور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه است. شهدا با درک و بصیرت والای خود، هیچ‌گاه خود جنگ را هدف نپنداشتند، بلکه آن را زمینه‌ساز و سببی برای رسیدن به اهداف جامعه اسلامی می‌دانستند؛ روحانی شهید میرزا محمد بیگی در وصیت‌نامه خویش، جنگ و پیروزی را مقدمه ظهور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه می‌داند: «امیدوارم هرچه زودتر با پیروزی در جنگ، زمینه لازم را برای حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فراهم سازیم، زیرا همان‌طور که می‌دانید و از احادیث برمی‌آید، انقلاب اسلامی ایران زمینه را برای حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فراهم می‌سازد.» بسیاری از شهدا ذیل فراخوانی مردم به مشارکت در دفاع مقدس، بر پیوند این نهضت با ظهور منجی عجل الله تعالی فرجه اشاره کرده و در وصایای خود، یاری جبهه‌ها را همسو با یاری امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه تعریف کرده‌اند؛ در وصیت‌نامه روحانی شهید محسن بیژنی خطاب به همشهریانش می‌خوانیم: «ای امت شهیدپرور فلارد! درود خدا بر شما باد که واقعاً دین خود را به این انقلاب ادا کردید و با فرزندان برومند خودتان جبهه‌ها را حفظ کردید. امیدوارم که از این به بعد هم جبهه‌ها را حفظ کنید؛ امیدوارم که خداوند شما را از یاران واقعی امام زمان قرار دهد.»

کتابنامه

قرآن کریم.

شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

ابن بابویه قمی (شیخ صدوق). عیون أخبار الرضاؑ، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق. ———. من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

اربلی، علی بن عیسی. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>

پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.

پرتال امام خمینیؑ، دسترسی در: www.imam-khomeini.ir

قمی، شیخ عباس. مفاتیح الجنان، قم، دارالعلم، ۱۳۷۶.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

مطهری، مرتضی. سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۹۴.

_____ . قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۸۰.

موسوی خمینی، سید روح الله. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.

نوری، حسین بن محمد تقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.